

کتابخانه شورای اسلامی
پس کتب

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
کتابخانه

کتابخانه
۱۳۸۴

کتابخانه
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۹۸۱

کتاب استاد الشریعتین

مؤلف محمد ابراهیم بن محمد بن الخراسانی

مترجم

موضوع

شماره قفسه ۱۱۳۸۰

۱۱۳۸۰



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی
۱۱۳۸۰

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
کتابخانه

کتابخانه
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب: استاد المیزان
مؤلف: محمد ابراهیم بن محمد الخراسانی

مترجم

موضوع

شماره قفسه ۱۱۳۸۰

۱۹۵۱

۱۱۳۸۰

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۱۳۸۰



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ
 وَإِلَيْهِ الظَّاهِرِينَ الْمُبَالِغِينَ لِإِزْشَادِ الْمُتَشَرِّقِينَ **وَأَمَّا**
بعد چنین گوید خادم علوم دینیه و مستفیض اسرار شرعیه
 ابن محمد حسن الخراسانی محمد بن هیم رفع الله مقامهما بلطفه
 العیم که این رساله است در معرفت ضروری از احکام دین
 مبین مفتی بارشاد المسترشدين مرقوم بامر جم غفیر از اصحاب
 مؤمنین و متدینین نفع الله بها عامة النّاس **و**
 الرشاد من المكلفين و مشتمل است بر مقدمه و چهار مقصد
 و خاتمه **مقدمه** در نیکه غافلین است **بدا نک** از جمله متواترات
 و ضروریات است که محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم
 برانگیخته شده به پیغمبری تمام خلایق و خاتم انبیا است و کتابی
 که عبارت از قرآن است و سنتی که عبارت از احادیث منقول
 از ایشان است که مشتمل بر خطابات متکثره میباشد برای ناس

خطی

خطی
۱۳۸۰

آورد و از آنجا که اثنی عشر صلوات الله علیهم و امر و نواهی و خطابات
 بسیار نیز وارد شده است و بنا بر این خالی نخواهد بود از آنکه باز هر
 یک از خطابات مذکور اداده مدلولی شده یا نه و در صورت اول
 یا از اداه معانی که اهل خطاب از آنها می فهمیده اند شدن یا معنا
 که نمی فهمیده اند شق دوم از احتمالین باطلست نظر باینکه لازم
 دارد لغو در کلام و در اینها رسال و فرستادن کتب و تکلیف ما
 لا یطاع و اغراض بجهل و اسکات نبی را و ملازمه در غایه ظهور
 است و لوازم بدی بطلان است پس معین شده که باید اراده شده
 باشد از خطابات مذکور معانی ظاهره در نزد مخاطبین و
 بعد از آن بنیاد است که جمیع که در زمان ورود خطابات نبود
 اند و پیغمبر و امام علیهم السلام را در نیافته اند از قبیل عصر ما
 یا مکلف بعمل کردن بمقتضای خطابات مذکور نیستند یا هستند
 احتمال اول بدی بطلان است و بر تقدیر دوم یا مکلف هستند
 یا آنچه اهل زمان حضور فهمیده اند از آنها یا آنچه خود بفهمند
 خواه عین آنچه اهل حضور می فهمیده اند باشد یا غیر آن احتمالی

سقوط نفوذ پیغمبران

لازم نفوذ

بر کتب و رسالت

آورد

دویم باطل است نظریا آنکه ثابت شد که خطایات مذکور نباید
اراده شده باشد از آنها معانی ظاهر در نزد موجودین پس مع ذلك
اگر اراده شده باشد از آنها نیز آنچه غائبین از وقت خطاب بفهمند
از آنها در هر عصری هر چند در هر عصری چیزی باشد مخالف آنچه
اهل عصر سابق فهمیده باشند لازم می آید هر چه و مرج در دین و
جواز تبديل و نسخ هر يك از احكام بدیگری بعد از وفات پیغمبر صلی
الله علیه و آله و بطلان لازم از ضروریات ملت و ملازمه در
غایت ظهور است ضافه بر آنچه ذکر شد آنکه تحقق مقتضی عدم
شمول خطایات مرغائبین را چنانکه بعضی ادعای اتفاق شیعه را
بر این معنی نموده اند نظریا آنکه خلاف ظاهر قواعد لفظیه است
از چند راه و همچنین خطاب و توجیه کلام بمحدوم فبیح است
عقلا و شرعا و تفصیل کلام مناسب بر سئاله نیست پس با الحاق معین
شد اشترک تکلیف غائبین و حاضرین و چونکه تکالیف شرعیه
بر غائبین ثابت شد بخوی که بر حاضرین ثابت بوده است و تکالیف
مذکوره موقوف است بر اطلاع بفهم موجودین و آن نظری است
موقوف بر قیود و قیود

پس نظر بوقوف مثال واجبات و ترك محرمات بر اطلاع مذکور
واجب و لازمست تحصیل فهم ایشان از بابت مقدم و بناء علیه
غائبین مذکورین خالی نیست از آنکه یا هر يك مكلف تحصیل فهم
حاضرین و استنباط احكام از قرآن و احادیث مثلا هستند یا آنکه
جمعی که استعداد تحصیل و استنباط عاداتا از برای ایشان هست بر
ایشان واجب است نه بر كل حتی بر يكها و امثال ایشان که عاداتا
حصول این مرتبه از برای ایشان ممتنع است و اول باطل است و الا
لازم می آید عسر و حرج در دین بلکه تکلیف مالا بطلاق بلکه از هم
ریختن تمام امور عامه ناس و مثل این تکلیف جایز نیست عقلا
و شرعا و بر نقد بر دویم یا بروجه وجوب کفای خواهد بود یعنی
واجب باشد بر جمیع که اگر ترك شود از جمیع عقاب بر هر يك باشد
و اگر بعضی از ایشان اقدام نمایند بجهتیه که رفع احتیاج باشد
از ایشان بشود عقاب بر هیچ يك نباشد یا بروجه وجوب عینی
یعنی واجب باشد بر هر يك از ایشان و فعل بعض باعث رفع
تکلیف از بعض دیگر نشود و دویم باطل است و قول بان در غایت

ضعف است نظریه آنکه جمیع ادعای اجماع بر جواز تقلید عوام مرجعند
نموده اند علان بر آن آنکه این معنی بسیر اهل اسلام بلکه جمیع ملل
نا بنست و مع ذلک اگر واجب باشد یا قبل از ورود و واقعه خواهد
بود یا بعد از آن باطل است با اتفاق و باینکه فرو خواهد گرفت تمام
اوقات را بجهتی که امر معاش و نظام تمام فاسد خواهد شد و بطا لای
ضرورت و بیان ملازمه مذکور میشود و دو تیم نیز باطل است
بجهت آنکه مستلزم تکلیف بما لا ینطاق است و آن فحیح است عقلا
و شرعا **باینکه** ملازمه اول و دوم آنکه از حمله ادله با اتفاق جمیع
مسلمین قرآن و احادیث است و ظاهر است که هر یک عرب و
مشمول بر دقایق بسیار و غوامض بسیار هستند و مع هذا در هر
یک امر و نهی و عام و خاص و مجمل و مبین و محکم و منشا به و مطلق
و مقید و منطوق و مفهوم و دلالت صریح و اشاره و تنبییه
و اقتضاء و ناسخ و منسوخ و ظاهر و مآول و حقیقت و مجاز و غیر
ذلک میباشد اضافه بر آن آنکه هر یک از امور مذکوره شعب
متکثره از برای آن میباشد و شکی نیست که این امور در تنقیح و

نهند بی محتاج بغایت دقت نظر میباشد حتی آنکه بسیاری
تا با آخر عمر بعد از سعی بسیار بنمیر تباه از برای ایشان حاصل نمیشود
و در فهم احکام شرعیته از هر یک از قرآن و احادیث بالضروره
احتیاج بحصول حقیقه امور مذکور و احکام آنها میباشد و
اخبار دلالت بر این معنی نیز دارد و همچنین از حمله ادله با اتفاق
اجماع میباشد و فهمیدن آن و فرق میان اصطلاح شیعه و
سنی و استنباط موارد آن خالی از صعوبت نیست لاجرم اگر
جمیع ایشان که احتمال حصول بنمیر تباه بعد از تحصیل وجد و جهد
و صرف عمر در آن از برای ایشان میرود متوجه تحصیل شوند لا مورد
نظام و معاش بالمره ضایع خواهد ماند و واحدی از عهده امر
معاش خود بر نخواهد آمد و مستلزم تضییع نوع انسان بلکه
جمیع حیوانات و هلاک ایشان خواهد بود پس ملازمه ظاهر
شد و اصطلاح علماء بر این قرار گرفت که کسی مرتبه مذکوره
از برای او حاصل شده باشد او را بجهت میگویند و هر که
متابع او نمیشاید او را مقلد میگویند و لکن در این عصر

بلکه در سایر اعصار نظر با مؤرخان چند شناختن مجتهد صحت
است از آنکه آنکه دوستداران دنیا با انواع خدعه و فریب عوام را
اضلال و گمراه و امور را مشبه میکنند بجهت تحصیل ارتفاعات خبیثه
چند فتوی میگویند و عوام بی تمیز بجز در اجتماع خلق بردور
شخصی اعتماد در امور دین بر آن میکنند از غیر تخصص و استفسار
و بجز آنکه شخصی امانت می کند یا در مدرسه می باشد یا عامه
بر سر داشته باشد از آن فتوی میپرسند و آنهم غالباً بجزرد
آنکه قدرت بر فهمیدن ظواهر کتب فقهیه فارسی یا ترجمه عربی
داشته باشد فتوی میگوید بوجه قطع و مسئول از جناب
اقدس الهی آنست که ایشان را هدایت نماید یا مردم را از شر
ایشان محافظت نماید و ایشان را جزاء دهد یا آنچه مستحق هستند
و افضیحا از آنکه بجز دشمنی نفس تضییع شریعت سید انبیاء
بکند و احترام دین را رفع نماید و بر بخورد که نفس و اخبت از
نفوس خلفای ثلاث و معاویه و یزیدی باشد هر چند بوجهی
چه ایشان بجهت ریاست و سلطنت عامه بلاد اسلام مرکب

ریاست دینی شدند و آنچه منافی آن بود در مقام دفع و رفعش بر
آمدند برخلاف امثال ابن اشخاص که بگویم ضیافتی یا قلیل و وظیفه
یا امانت یا وعظ چند نفری یا بجهت آنکه نگویند که نمیدانند و امثال
اینها مرکب این امر میشوند بستمغنون و هم ظالمون ضالون و سبیل
الذین ظلموا ای مغلوب بقلبون و احوط در طریق معرفت مجتهد
آنست که هرگاه احدی خود قابلیت شناختن مجتهد داشته باشد
با او گفتگوی در مسائل بکند بقدری که مطلع بر حصول مرتبه
اجتهاد از برای او حاصل شود و اگر از اهل دانش نباشد نفیض نماید
بمرتبه که اطلاع بر حصول مرتبه مذکوره از برای آن حاصل گردد
و باید متقطن بود که مستشاران اهل اغراض باطله نباشد که بستی
او مانع شود و در از اظهار حق لکن شرط است که مجتهد عادل باشد
و معنی عدالت بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
و احوط تحصیل علم با جهاد و عدالت است و باید دانست که جمعی
در علم غیر فقه مهارتی دارند غالباً جمعی از عوام که فرق میان
بعضی از علوم از بعض دیگر نکرده اند و در ایشان جمع میشوند و نظر

بکثره ورود مسائل شرعی و احتیاج ناس از ایشان سوال مینمایند
و ایشان بعد از رجوع بکثرت فقهیه نظر بعدم سر رشته کلمات
فقهی را نمیتوانند فهمید مگر در حقیقت از وجه ظواهر مطالب ایشان را
و لهذا تناقض میفهمند در کلمات فقهاء و متخیر میمانند خصوصاً در
دقایق و در مواضعی که فتاوی ایشان در میان نباشد هر چند بطریق
عمومی باشد چونکه حکم و اخبار بعد از اطلاع را منافی با امر دنیا
میدانند لهذا حکم بسوء فهم ایشان و باینکه طریقه اخبار تین
صحیح است و فقهاء تابع ابی حنیفه مأمون شده اند میکنند و حالا
آنکه هیچ نفهمیدند فرق میان مجتهد و اخباری را و آنکه مجتهد
فی الحقیقه اخباریست مذموم بین مذکرات لا الی هؤلاء و لا
الی هؤلاء و اگر شخص نمائی که شماها چه میگوید بعضی اوقات
جواب میدهند که احتیاط میکنیم و حال آنکه احتیاط ممکن
نیست احد بر ما مگر بعد از غایت اطلاع بر مسائل شرعی و اخبار
و ادله و این مرتبه یا مرتبه مجتهد است یا مرتبه نالی مجتهد و
اضافه بر آن آنکه در بسیاری از مسائل احتیاط معتدراست
و قوه اجتهادیه بجهت آن برسدیده باشد

مثل

مثال آنکه امر مذکور در میان واجب و حرام باشد مثلاً اقم مطالب
نماز است و احتیاط در آن معتدراست بجهت آنکه شخص محتاط
مذکور خالی نیست از اینکه نماز بوقت وافرادی میکند یا بجماعت
اگر فردی میکند خالی نیست از اینکه نماز مذکور یا اخفائ
است یا جهری اگر اخفائ نیست بسمه را در آن جمهر میکند یا اخفائ
احتیاط در هیچیک نیست نظر باینکه در مسئله سه قول است قول
بوجوب و قول با استحباب و قول بحرمت پس در هر یک احتیاط
عقاب قائمست و اگر خواهد که بکماز را مکرر کند بجهت و
اخفائ بسمه احتیاط نیز حاصل نمیشود بجهت آنکه خلا
است که نیت وجه در عبادت شرط است یا نه با امکان
اطلاع بوجه بقلید یا بظن اجتهادی و این مسئله محتاج
بترجیح و اجتهاد یا تقلید میباشد پس باید دید که احتیاط
در عدم اعتبار وجه است یا در اعتبار و بنا بر اول گذاشتن
شکی نیست که خروج از طریق احتیاطست بجهت آنکه قایلین
با اعتبار وجه نماز مذکور را باطل میدانند نظر باینکه با امکان

اعتبار ترك اعتبار شده است و اگر مبنی بر ظن اجتهاد است عدم
اعتبار خلاف فرض است و اگر مبنی بر بحث و اتفاق است که
واضحست و بنا بر دویم گذاشتن نیز محصل احتیاط نیست بجهت
ترك كردن تعلید در مثل مقام و وجه آن واضحست و بنا بر
تعیین یکی از محتملات گذاشتن بلاشك احتیاط نیست و بر
تقدیر تسلیم باید دید که احتیاط در تعیین چه میباشد از
احکام متعدده سابقه و حال آنکه در تعیین هر یک خوف
بدعت میباشد و همچنین باید دید که تکرار نماز بجهت نیت باید
بشود و احتیاط در چه چیز است آیا کُل به نیت و جوب یا کُل
به نیت استنجاب یا بعض به نیت و جوب و بعض به نیت
استنجاب یا بدون تعیین یا بتدرید در کُل یا بابتیان جمیع
احتمالات مذکور و بنا بر تحصیل احتیاط در این صور ^{یا بجهت آوردن} آیا ظن
است یا علی و حال دویم واضحست و بر تقدیر اول آیا احتیاط
عمل باین ظن است یا عمل یکی از دو وجه معروف و بر هر عاقل
خبیر واضحست که در کُل مراحل مذکوره از برای غیر فقیه متعدد

است و اگر نماز مذکور جهری باشد خیالی نیست از آنکه بجهری
کند نماز را یا با خفاء عدم احتیاط در دویم واضح است و در
اول نیز تحصیل احتیاط غیر ظاهر است نظر بخلاف در وجوب
جهر و استنجاب آن و جریان اشکال اعتبار وجه و عدم
اعتبار وجه و اینکه آیا در مثل این مقام مراد از استنجاب ^{بجهت} معنی
اصطلاحی است یا نه و با قطع نظر از آنچه ذکر کرده شد نماز
مشروطت بشرط چند مثل طهارت از خبث و حدث و
مکان و وقت و سایر و غیر از اینها و تحصیل احتیاط و تعیین
در کُل خیالی است باطل و تفصیل آن در اینجا مناسب و ممکن
نیست پس هرگاه شرطی از شروط نماز ظنی شد و احتیاط در
آن امری نشد در نتمه مراعات احتیاط لغو و بیوجه است و
از اینجا حال قسم دویم معلوم شد اضا فیه بر آنکه غالباً اطلا
عملاً که امام بهم نمیرسد و مع ذلک یا ترك جماعت مطلقاً میکند
یا اکتفای بحسن ظاهر مثلاً میکند یا جمعه را میکند مثلاً و باین
و انی کند بعد از اغماض عین از حال اصل جمعه اشکال و تقدیر

احتیاط بنا مثل معلوم میشود و باید دانست که آیا احتیاط امثال
 این محتاطین در خودشان اینست یا عیال خود را هم باین نحو
 میکنند و در عبادات فقط این احتیاط را می کنند یا در تمام امور
 باین نحو احتیاط می کنند و بعضی وفات میگویند که کتب اخبار
 ما را کافی است و بکتب فقها احتیاج نداریم و حال آنکه تعارض
 اخبار نه بمرتبه ایست که بر احدی مخفی باشد و فقها باید طوری
 در فن در بسیار مواضع معطل و حیران میباشند و شدت
 خلاف فقها در اغلب مواضع از اختلاف اخبار ناشی شده
 و بعضی وفات میگویند که عمل ما بر قول مشهور میان ایشان
 است و بر نمیخورند که در بسیار مسائل ایشان را قول مشهور
 نیست اضافه بر آن آنکه حکم نبوی فهم و فسق و متابعت ابی
 حنیفه بر ایشان منافی با حکم مذکور است خلاصه از شری
 اغوای این گروه بخدا بنوعالی باید استعاده جست و شکایه
 انظار بفرمان خدای عزوجل باید کرد این امور چیست از طریق
 اهل فساد و الا تفصیل این امور با اعمار بسیار در اوراق پیشمار

نکند **مقدمه اول** در عبادات و در آن چند منجم است **منجم**
اول در نماز و در آن چهار منجم و یک خاتمه است **منجم اول**
 در فضیلت نماز و عدد رکعات و اقسام و شرایط و بعضی از آداب
 و در آن مقدمه و چند باب است **مقدمه** در فضیلت نماز بدو
 ثواب محافظت بر نماز عظیم و عقاب تارك آن الیم است حتی
 آنکه در حدیث نبوی وارد شده که بدانید اینک بهتراعمال
 شما نماز است و از نبوی دیگر وارد شده که نماز ستون دین است
 هرگاه قبول شود قبول میشود غیر آن از اعمال و هرگاه رد شود
 رد میشود غیر آن از اعمال و در حدیث صحیح معویه بن وهب از
 حضرت صادق صلوات الله علیه و علی ابائنه و بنائنه وارد
 شده است که نمیدانم چیزی بعد از معرفت فضل از نماز و ا
 بآن در شریعت بسیار شده است حق آنکه در قرآن تاکید و
 تشدید که بر نماز شده بر حکمی از احکام نشده و اخبار در این
 معنی متواتر است و در بعضی از اخبار وارد شده است از حضرت
 صادق صلوات الله علیه که محبوب تر اعمال در نزد خداوند عز

قال صلوات الله علیه و آله الصلوة
 عمود الدین فمن ترك صلواته
 فقد هدم دینه

و جل نماز است و نماز آخر و صابای انبیا است و در حدیث صحیح از
 عبدالله بن یحیی الکاهلی از آنجناب مرویست که فرمودند متنبه باشین
 که بدرستی که نیست چیزی افضل از حج مکرر نماز و در حدیث دیگر
 از آنجناب روایت کرده است عبید بن زُرّان که گفتند که
 فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل نماز مثل
 ستون خیمه است هرگاه ثابت باشد ستون نفع میکند
 بندهای خیمه و میخهای آن و پورده و هرگاه شکست ستون
 نفع نمیکند طناب و نه میخ و نه پورده و زُرّاره از حضرت
 باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند صحیح که
 نقل فرمودند از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که آنجناب
 فرمودند که نماز غار دین شما است و در صحیح دیگر روایت از
 آنحضرت نمود که فرمودند که بنا شده است اسلام بر پنج
 چیز نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت و بعد از ولایت نماز
 را افضل آن پنج شمرند و در روایت دیگر از حضرت صادق
 صلوات الله علیه مرویست اینکه بدرستی که طاعت خدا

و جل نماز است و نماز آخر و صابای انبیا است و در حدیث صحیح از
 عبدالله بن یحیی الکاهلی از آنجناب مرویست که فرمودند متنبه باشین
 که بدرستی که نیست چیزی افضل از حج مکرر نماز و در حدیث دیگر
 از آنجناب روایت کرده است عبید بن زُرّان که گفتند که
 فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل نماز مثل
 ستون خیمه است هرگاه ثابت باشد ستون نفع میکند
 بندهای خیمه و میخهای آن و پورده و هرگاه شکست ستون
 نفع نمیکند طناب و نه میخ و نه پورده و زُرّاره از حضرت
 باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند صحیح که
 نقل فرمودند از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که آنجناب
 فرمودند که نماز غار دین شما است و در صحیح دیگر روایت از
 آنحضرت نمود که فرمودند که بنا شده است اسلام بر پنج
 چیز نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت و بعد از ولایت نماز
 را افضل آن پنج شمرند و در روایت دیگر از حضرت صادق
 صلوات الله علیه مرویست اینکه بدرستی که طاعت خدا

عز وجل

عز وجل خدمت کردن او است در زمهر و نیست چیزی از خدمت
 کردن او که مساوی شود نماز را و از آنحضرت نیز مرویست در
 صحیح عبید بن زُرّان که سؤال کرد از آنجناب از کاهان کجایر
 تا آنکه سؤال کرد که خوردن در هیچی از مال یدیم بظلم بزرگتر است
 یا ترك نماز فرمودند ترك نماز عرض نمود که پس چرا انحراف دیدن
 نماز را در کاهان کبیره فرمودند چه چیز بود اول آنجه گفتیم از
 برای نوعی نمود که کفر بود فرمودند ترك نماز کافر است و از
 حضرت کاظم صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که
 بدرستی که چون حاضر شد پدر مرا و فات فرمودند از برای
 من که ایفرزند من نمیرسد شفاعت ما را کسی که استخفاف
 بنماز بکند و در روایتی از حضرت صادق صلوات الله علیه
 هست که هر و بن خارجه نقل نمود از شخصی خدمت آنجناب
 پس مدح او را اینکو کرد خدمت آنجناب پس آنجناب از برای او
 فرمودند که چگونه است نماز او از حضرت امام محمد باقر صلوات
 الله علیه در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله

و جل نماز است و نماز آخر و صابای انبیا است و در حدیث صحیح از
 عبدالله بن یحیی الکاهلی از آنجناب مرویست که فرمودند متنبه باشین
 که بدرستی که نیست چیزی افضل از حج مکرر نماز و در حدیث دیگر
 از آنجناب روایت کرده است عبید بن زُرّان که گفتند که
 فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل نماز مثل
 ستون خیمه است هرگاه ثابت باشد ستون نفع میکند
 بندهای خیمه و میخهای آن و پورده و هرگاه شکست ستون
 نفع نمیکند طناب و نه میخ و نه پورده و زُرّاره از حضرت
 باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند صحیح که
 نقل فرمودند از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که آنجناب
 فرمودند که نماز غار دین شما است و در صحیح دیگر روایت از
 آنحضرت نمود که فرمودند که بنا شده است اسلام بر پنج
 چیز نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت و بعد از ولایت نماز
 را افضل آن پنج شمرند و در روایت دیگر از حضرت صادق
 صلوات الله علیه مرویست اینکه بدرستی که طاعت خدا

عليه وآله فرمود که نیست میان اسلام و میان کافر
شدن آن مگر آنکه ترك کند نماز واجب را متعمداً یا نهماون کند
بأن و آنرا نکند و نیز از آنحضرت منقولست در حدیث صحیح که فرمود
در خالقی که رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته بود در مسجد
در آنجایی که داخل شد مردی برخواست پس نماز کرد پس تمام نکرد
رکوع آنرا و نه سجود آنرا پس حضرت فرمود بئوک بر زمین زد مثل
توک زدن غراب البته اگر بمیرد این شخص و همچنین باشد نماز او
البته خواهد مرد بر غیر دین من و از حضرت رسول صلی الله علیه
وآله منقولست که همیشه ابلیس خایف و ترسان است از مؤمن
مادامیکه نماز را محافظت می نماید و هرگاه نصیب کند بر او چیزی
میشود و از حضرت باقر صلوات الله علیه در حدیث صحیح منقول
است که فرمود بر زانو نهماون مکن بنماز خود چه بدرستی که رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمود در وقت وفات که نیست از من
کسی که استخفاف بنماز خود کند نیست از من کسی که بخورد مست
کنده را و از آنحضرت منقولست که شخص بر من حوض کوثر را نه و الله و از حضرت

صادق صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت که
سبب چیست که زنا کننده را کافر نمیشمارند و تارك نماز را کافر می
نامند چه چیز است حجت بر این پس فرمودند بجهت آنکه زنا کار
و شبیه آن نمیکند این کار را مکرر بعلت وجود شهوت بجهت آنکه
شهوت آنرا غالب میشود و ترك کننده نماز ترك نمیکند نماز را
مگر نظر با استخفاف بنماز بجهت آنکه غی بانی تو که زنا کننده را
که زنا کند باز نمی مگردانند که آن لذت برنده است بأن زنا و هرگاه
که ترك کند نماز را در حالت شعور و تعقل نیست قصدان در
این ترك لذت پس هرگاه قصدان لذت نشد استخفاف خواهد بود
و هرگاه استخفاف نمود کافر شد و از حضرت صادق صلوات الله
عیه منقولست که یکبار از فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج
بهتر است از خانه مملو از طلا که نصف کند از آن تا تمام شود و
از آنحضرت منقولست که هرگاه مصلی بنماز بر خیزد نازل میشود بر
او رحمت خدا از اطراف آسمان تا اطراف زمین و محفوف میشود
بملائکه و ندا میکنند فرشته که اگر میدادست این مصلی که چیست

نماز هرگز تر از آن نمیکرد و احادیث در این باب مذکور شد که متواتر
است لکن بجهت تنبیه قدری ذکر نمودیم و اگر کوشش شما باشد بقدر
کفایت میکند و الا زیاده از این هم نفع نمی کند هرگاه دانستی آنچه ذکر
شد پس بدان بدرستی که نماز بر دو قسم است واجب و سنت و واجب
برشش قسم است نماز یومیه و جمعه و عید و آیات و طواف و ملتزم
بعارض مثل استیجار و نذر و عهد و عین و غیر آن و سنت بر دو
قسم است نوافل یومیه و غیر یومیه و غیر یومیه یا موقته است یا غیر
موقته **باب اول** در نماز یومیه و جمعه و در آن سه فصل است **فصل**
اول در عدد نماز یومیه و شرایط و احکام آنست واجب است بر هر
مكلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قدرت شرعی بر طهارت
اختیاری یا اضطراری داشته باشد در شبانه روزی پنج نماز که
مجموع آن هفده رکعت است در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر
و عشاء چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو
رکعت مگر در روز جمعه بشرطیکه بعد از این ذکر خواهد شد پس در
روز مذکور در صورت مذکور دو رکعت واجب است عوض ظهر

و در سفر و خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت ساقط میشود و از باقی
چیزی ساقط نمیشود **فصل دوم** در بیان آنچه ضرور است از تکلیف شرایط
مذکور و در آن چند بحث است **بحث اول** در شرایط تکلیف بالنسبه
بفاعل بدانکه تکلیف متحقق نمیشود مگر ببلوغ و عقل و قدرت و
اختیار و علم بتکلیف یا جمال یا تفصیل و امکان علم بتکلیف به همچنین
و بلوغ متحقق میشود بیک از چند امر **اول** اتمام پانزده سالگی قری
شرعی اگر پس نباشد بنا بر اقرب و شهر و همچنین اتمام نه سال مذکور اگر
دختر باشد **دوم** خروج منی از ذکر مرد و قبل زن مطلقا خواه در
بیداری باشد و خواه در خواب بجماع باشد یا غیر جماع و اما اگر مظنه
بهر سنانند که بجماع مثلا منی خارج میشود کافی نیست و تجربه
کردن نیز لازم نیست **سوم** انبساط موی قوی و کلفت بر دور
ذکر پس و دور قبل زن بدون اسباب خارجی مثل مدا و انمودن نه
موی ضعیفی که در طفولیت گاهی یافت میشود و این دو علامت
مشترک میان مرد و زن میباشد و مشهور این علامت را امارت
سبق دانسته اند و وجهی ندارد و امارت دیگر میباشد مثلا در **فصل**
ثانی در بیان **فصل**

موی در بسیاری از اعضا از قبیل ریش و شارب و موی کلفت در
 سینه یا دماغ یا گوش یا زیر بغل پس اگر از اجتماع بعضی یا بعضی علم
 حاصل شود خوبست و اگر نه اعتبار ندارد مگر در رویدن ریش و
 شارب هرگاه خلاف معتاد نباشد چونکه حدیث معتبر دارد
 و جماعتی بآن عمل نموده اند خالی از قوت نیست و بعضی از خبر ایشاز
 اعتبار نموده اند و آن مشکست **چهارم و پنجم** حیض و حمل از برای
 زن و این دو دلیل بر سبق نیز میباشد **دوم** در حیض خون
 حیض غالباً سیاه و جهنده و کرمست و معتاد میشود زن در هر
 ماه و آن مثل بول و غایب و منی و سایر موضوعات نیست که وصول
 آن ضرور نیست که از شاریع بشود و در میان کافران هر حرف
 است از جمله ایشان اطباء پس هرگاه علم بآن حاصل شود احکام آن
 بر آن مترتب میشود و گاهی مشتبه میشود بسیار خواه پس اگر
 مشتبه شود بخون بکارت طریق امتیاز آن بآن است که قدری
 بنیبه داخل در فرج خود کند و قدری بی توقیف نماید و اولی و
 البقی آنست که در آن وقت که میخواهد این عمل را بکند به پشت
و نیز و نیز و نیز آنست

بخواید

بخواید و پاهای را بایند کند و بعد از آن که مدت منقض شد بنیبه
 آهسته بیرون آورد پس اگر بنیبه مطوقه بیرون آید یعنی خون در
 دوران بطریق طوق واقعه شده باشد آن خون بکارتست و اگر
 خون تمام بنیبه زافرو گرفته باشد خون حیض خواهد بود و شرط
 است اختیار مذکور باینکه قروح یا جروح محیط بفرج مثل احاطه
 غده نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص
 نمود و اگر نماز کند بدون امتحان و اعتبار با امکان آن باطلست
 هر چند بعد ظاهر شود که غده بوده است و گاهی مشتبه میشود
 بخون قرحه و طریق امتیاز آن آنست که به پشت بخوابد پس پاهای را
 بلند کند پس نکست میان در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف
 چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست بیاید خون
 قرحه است بنابر شهر و اقوی و بعضی اعتبار نکرده اند مراعات
 جانب و آن ضعیف است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود
 اعتبار بیفایده و باطل خواهد بود و اگر اعتبار نکرده نماز کند با
 امکان باطل است هر چند عدم حیض بعد معلوم شود و اگر مشتبه
مونا

بخون نفاس شود مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم بان ندانسته
 باشد چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که آنست
 یا مبداء انسان خصوصاً هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم حیض
 میکند و هم چنین هر خوبی که زن به بیند در میان سه ورده و
 برده و کمتر منقطع شود حیض است مادامی که نداند که از قروح یا
 جروح بوده و همچنین هرگاه بعد از انقباض ده روز از حیض خون
 دید و جامع اوصاف حیض بود و حیض خواهد بود و همچنین هر
 گاه خون بر سه منقطع شود و در بین عیشره باز دیده شود و منقطع
 شود تمام حیض است و هر خوبی که بیش از نه سال به بیند آن خون
 حیض نیست و همچنین هر خوبی که در حال یاس به بیند و در حد
 یاس خلافت است و قول سیم تفصیل میان قوشی و غیر قوشی است
 باینکه حد یاس در اول اکمال شخصت سال قمری شرعی است و در
 دویم اکمال نجاه سال همچنین آن خالی از قوه نیست بلکه قولیت
 و جمعی این قول را مشهور دانسته اند و بعضی لحاق بنطی بفرش کرده
 اند و در آن وجهی هست ولیکن در حکم آن چندان فایده نیست و

قوشی کسی است که نسب آن بنظر بن کفانه برسد و آن از طرف پدر
 و مادر بی شکال است و هم چنین از طرف پدر و اما از جانب مادر
 بندهائی خلافت است و اشهر و اظهر عدم اعتبار است و اگر زن
 مشتبه باشد قوشی بودن آن ملحق بغير قوشی میشود بنا بر اقرب
 و اکثر زمان حیض ده روز است مثل اقل طهر که آن پزده روز است
 و اقل حیض سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون به بیند
 حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون
 به بیند ذات عادت میشود ولیکن اگر کثاوی در عدد و وقت
 هر دو باشد مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنجم خون به بیند آنرا
 ذات عادت و قیته و عددیه گویند و اگر کثاوی در عدد باشد
 نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در
 ماه دویم پنج روز خون دید از آخر ماه آنرا ذات عادت عددیه
 گویند و اگر کثاوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه
 اول خون دید پنج روز و در ماه دویم شش روز هر دو را در اول
 ماه خون دید آنرا ذات عادت و قیته گویند و در تحقیق عادت

بساوی دیدن خون در دو دفعه در یکجا اشکالست و اظهر
تحقق است همچنانکه اظهر تحقق عادتست بر رؤیت خون در دو
دفعه متساوی در از یکدوم ماه و در صورت اول و سیم از عادت
بر رؤیت خون ترك عبادت کند هر چند خون بصفه حیض نباشد
بنابر اشهر و اقرب و خلافت در ذات عادت وقتی تنها که در عادت
ایا بر عدد کمتر بکند یا حکم آن مثل مضطرب است و اظهر اخیرا
و حکم آن میآید و در صورت دوم نیز خلافتست که بر رؤیت دم ترك
عبادت بکند یا آنکه احتیاط در عبادت نماید تا سه روز و ذات
عادت هرگاه خون آن از عادت تجاوز نماید صبر کند و استظهار
نماید ترك عبادت اگر عادت آن از ده کمتر باشد و در وجوب و
استحباب و با حذر و استظهار خلافتست ولیکن قول با استحباب
خالی از رجحان نیست و همچنین در ایام استظهار خلاف است پس
بعضی تا بدو روز قابل شده اند و بعضی محیر دانسته اند در بکروز و
دو روز و سه روز و بعضی قابل تخمین در تمام مذکورات شده اند
و جمعی قابل تخمین در میان یکروز و دو روز شده اند و قول دوم خا

از قوی نیست و اقوی قول اول است چنانچه احوط اکتفای بقول
اخیر است و بمر تقدیر یا خون در ده روز یا کمتر منقطع میشود یا می
گذرد از ده روز بر تقدیر منقطع شدن بدن روز یا کمتر تمام حیض است
و بر تقدیر تجاوز از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد
و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت است
است یا اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد
و اقل ظاهر در وسط مختل شده باشد یا نشده باشد و در این هنگام
مجموع از ده روز یا کمتر بکند یا بیشتر در مسئله خلاف و اشکال
ولیکن در صورت دوم تمام ایام عادت و تمیز را حیض دانستن
و در صورت سیم رجوع عبادت کردن قوی است و در صورت
اول جماعتی خون دوم را حیض دیگر دانسته اند و بعضی اشکال
در آن کرده اند و بعضی عادت را متبع دانسته اند و آن خالی از
رجحان نیست و غیر صاحب عادت مستقر هرگاه ممکن باشد و در
رجوع بصفه باین که آنچه بصفه حیض است اقل از سه و اگر از
ده نباشد و آنچه بصفه حیض نباشد یا نفراد یا با ایام یا که

ده روز باشد یا بیشتر رجوع بصفه کند و بجز در رؤیت خون
ترك عبادت نماید هر چند خون بصفه حیض نباشد بنا بر
افقوی و جمعی بر آنند که ناسه روز ترك عبادت نکند و بعضی قایل
بنقضی است اند میان آنکه خون بصفه حیض باشد یا نباشد
و هرگاه رجوع بصفه ممکن نباشد باینکه آنچه بصفه حیض است
کتر از سه یا بیشتر زده باشد و آنچه بصفه حیض نباشد تنها یا
با اتمام نفاذ و باکی کمتر زده باشد پس اگر مُتَقَرَّبٌ باشد و آن عبارت
از کسی که ابتداء بخون دیدن نموده باشد و عادت مستقر نشده
باشد رجوع بزنها یا قارب پدیدمادری خود یا پدری تنها
یا مادری تنها کند اگر ممکن باشد باینکه از برای او قاربی باشد
و ایشان نیز مُتَّفِقٌ باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او
اقاربی نباشد یا باشند و مُتَّفِقٌ نباشند یا ممکن نباشد خلاصه
محبض ایشان مثل مضطرب است و مضطربه عبارتست از کسی که
بعد از استقرار عادت عادت ترا فراموش کرده باشد یا خون مکرر
دید باشد و عادت از برای آن مُتَقَرَّبٌ باشد و خلاف

در حکم آن دارند که آیا در هر ماه هفت روز یا حیض قرار دهد یا
در ماهی ده روز و در ماهی سه روز یا در هر ماه سه روز یا در
اول ده روز و در سایر ماه ها سه روز یا در هر ماهی ده روز یا
مُخْتَلَفٌ است که از سه ناده هر قدر که خواهد حیض قرار دهد یا ده
روز ^{یا اختی دارد} ظهر و ده روز حیض قرار دهد یا مختلَفٌ است میان آنکه در هر
ماه شش قرار دهد یا هفت و قول اول قریب و لکن حکم مذکور
از برای مضطرب در صورت فراموشی عادت مُطَرَّدٌ است هرگاه
عدد و وقت هر دو را فراموش کرده یا عدد را تنها و اگر وقت را
تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلی است که در این رساله
ذکر آن مناسب نیست باقی ماند احکام حیض و از جمله آن
آنست که صحیح نیست از آن نماز واجب و نه سُنت و نه اصلی
و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حیض شود
نماز و باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه قبل از
اتمام تسلیم واجب و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حیض شد
داخل کند دست خود را و نماید بموضع پس اگر خون آمده بیرون

و در نماز و الا نماز را تمام کند لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند
 و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود
 حدوث حیض یا معلوم نشود سبق حیض بر تمام نماز و چنانچه مظنه
 مبطل نیست شکی نیز مبطل نیست و در حکم حیض است سایر احداث
 و هم چنین صحیح نیست از آن روز و نه طوایف و حرامست بر آن دخول
 مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و مکه در سایر
 مساجد و ظاهر جواز عبور است در روضات مقدسه مکرر و
 جناب نبوی ^ص اگر مستلزم عبور در مسجد آنجناب باشد و حرام
 گذاشتن چیزی در مساجد و قرآنت یکی از سور عزائم و ابغاض
 آنها بقصد جرئته اگر مشترک باشد و علی الاطلاق اگر مشترک نباشد
 و من کتاب قرآن و حرامست و طایفه در قبیل ما ذامی که
 خون باقی است و هرگاه ظاهر شد جایز است بشرط شستن فرج بنا
 بر احوط و اقوی و بر تقدیر فعل خلافی است در وجوب کفان و احوط
 عدم ترکست هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و علی
 التقديرین مکرر میشود کفان بتعدد فعل خصوصاً بر تقدیر آنجا
 در تقدیر

و کفان در غیر کتبی سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اقل حیض و
 در وسط نصف آن و در آخر ربع و احوط آنست که مسکوک باشد و
 در اجزاء قیمت خلاف است و اظهر و احوط اکفان بعین طلا است و
 در کتبی سه مد کند مبد هدایز برای هر فقیری بکند و مد پنجاه
 درم بوزن شاه می باشد بنقصه هفت مثقال نیم تقریباً و افضل
 آنست که ده مد بدهد از برای هر فقیری بکند و مقدار در اقل و
 وسط و آخر بر واقع است و هم چنین در آزاد بودن و کتبی بودن پس
 اگر آزاد میداد آنست و بعد معلوم شد که کتبی است یا بعکس آن معتبر
 واقع است و در آزادی و کتبی معتبر حال و طایفه است پس اگر در حال
 و طایفه کتبی باشد و قبل از کفان آزاد شود معتبر حال و طایفه
 الحاقی معتبر است یا مکه در کفان و اگر چنین میداد آنست که زن
 خایض است و بعد خلاف آن معلوم شد کفان ندارد و کسی که
 و طایفه کرده باشد و نداند که زن خایض است یا فراموش کرده باشد
 یا جاهل بحکم باشد بر آن کفان نیست چنانچه عقاب نیز بر آنست
 و اگر علم هم نداشته باشد باز آزادی و شک نماید که و طایفه پیش بود

یا بعد با جهل بزمان هر دو ظاهر کفای با خفاست چنانچه بر تقدیر
علم بزمان یکی از دو حکم بنا کرد بگویم که زنمان و طی معلوم است
حکم بنا کرد ازادی میکند و اگر زمان آزاد کردن معلوم است حکم
میکند بآنکه و طی در زمان ازادی واقع شده و اگر شک کند که آباد
اول حیض و طی کرد یا در وسط یا در آخر حکم بنا کرد و طی و اخفیه کفای
باید بشود و هم چنین است حکم در سایر صور و اینها هم در وقتی است که
خون از موضع معناد بیاید بخلاف آنکه اگر خون از دهن یا از بینی یا از
عدم حرمت و طی است مطلقاً حتی در در بر بر تقدیر دیدن خون
از آن بلکه اظهر عدم ترتب احکام حیض و حیاض است بر آن مطلقاً
لکن احتیاط بقدر قدرت مطلوب است و از جمله احکام استظهار
است با انقطاع خون پیش از ده روز یا اینکه پنبه بگذارد در فرج خود
بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را با آن بچسباند
بقدریکه حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد
ظاهر است از حیض و اگر مملو بیرون آمد مبتدئ صبر میکند تا پاک
شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم آن و حکایت

شکم و یا بر دیوار چسباندن ظاهر است چنانکه آن است و مکرر
است و اما احتیاط در این است که در بدست یا پای یا موی و مکرر
است از برای مرد من کردن میان ناف و زانوی حیاض را و هر
چه نزد مکرر بفرجست کراهت آن است و مضاعف میشود اگر
بوطی بدد بر و اما سانس سطح قبل و مستحب است از برای حیاض بینه
وضوء بسازد در وقت هر نماز و ذکر کند چنانچه در سانس الهی بمقدار
زمان نماز چه تمام باشد و چه قصر و بعضی واجب دانسته اند و
احوط عدم ترک است **بسم** در نفاس و آن خون و ولادت و آن
با ولادت یا بعد از ولادت متصل بآن یا مفصل از آن بکتر از ده
روز یا اگر از اتصال و انفصال بخون مذکور و فرقی نیست میان
آنکه تمام آدمی باشد یا جزء آن یا صید و آدمی از مضغه بلکه علقه
بشرط حصول علم یا شهادت چهار فایده و در آخرین ثقل اجاع کرده
است در تذکره و اما نظایر اعتبار ندارد و همچنین علقه مشتمله
و نه نفس ولادت هر چند خون نبیند و نه خون قبل از ولادت
هر چند بقدر خطه باشد پس هرگاه خون ببیند قبل از ولادت

نقاس نخواهد بود و همچنین هرگاه زمان ولادت خون به پند نرسد
جماعی و اقرب آنست که نقاس است و از برای اقل آن بخدیدی نیست
پس ممکن است بقدر خطئه باشد و اکثر آن اکثر حیض است علی الاطلاق
لکن از برای قیات عادت مستقره عادت او است بنا بر قوی و اگر بر
کثر از ده روز خون منقطع شود تمام نقاس است و همچنین اگر بر ده
منقطع نشود و از برای ذات غیر عادت مستقره بعضی گفته اند ده روز
است و آن اظهار است هر چند در اخبار و فتاوی اختلاف شدیدی
هست و در صاحب بگویم مبدء نقاس آن از اول است و نهایت آن
از دویم و مقدار خل عدد نقاسین در او واسط میشود و آنچه ذکر شد از
انکه عادت نقاس فرار دهد یا در روز او قیامت است که در اول و آخر
خون به پند یابد تمام مدت مذکور بخلاف آنکه اگر در یکی از اول
یا آخر یا او واسط خون دید مختص خواهد بود نقاس بقدر رویت خون
چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون به پند نقاس آن مختص
بطرفین و آنچه زمان ما بین آنست خواهد بود پس کسی که عادت آن
هشت باشد و در اول و آخر خون به پند تمام نقاس است و اگر

در اول و چهارم یا چهارم و هشتم خون دید چهارم نقاس خواهد
بود چنانکه اگر ندید مگر یک روز از این ایام را نقاس آن مختص بقدر
دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلاً دید و پنج روز عادت
نمود و برده منقطع شد از چهارم تا دهم نقاس است و اگر پنج روز
کرد از ده تا آخر عادت نقاس است و نهمه استحاضه و مثل این است
که شنیدی حال مبتدئ و مضطر به ناده روز و حرامست بر نفسا
آنچه حرامست بر حیاض و واجب است بر اول آنچه بر دویم واجب
است و هم چنین است در کراهت و استحباب و احکام استحاضه
میآید **بحث چهارم** بدانکه قدرت بر طهارت اختیاری یا اضطراری
شرطست در تعلقی نماز پس هرگاه قدرت بر وضوء بر محدث اصغر
یا غسل بر محدث بحدث اکبر یا نیم بدلت یکی از آن دو نداشته باشد
نماز آن ساقط است بطریق اداء و حکم نقاس بکن از ایشان صحیح نیست
هرگاه جامع شرایط صحت سایر فرائض مثل اسلام و ایمان و غیر آنها
نباشند خواهد آمد و اما نفس طهارت پس شرط وجود است نه
وجوب **فصل پنجم** در نماز جمعه و شرایط و احکام آن و در آن دو بحث

است **بحث اول** واجب است نماز جمعه بر هر بالغ عاقل ذکرا زار حاضر
شرعی غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری و هر چیزی که با او تکلیف بنماز
جمعه باعث عسر و حرج باشد پس واجب نیست نماز جمعه بر طفل ^{مطلقا}
هر چند مختبر باشد و نه بر دیوانه در حال دیوانگی و نه بر زن و نه بر
خونی هرگاه خنثای مشکل باشد بنا بر اقوی و در حکم آنست مسح
و نه بر غلام مطلقا هر چند مکاتبی باشد که از مال الکاتب چیزی داده
باشد مگر در صورتیکه یا مولی یا اقامت کرده باشد و روز جمعه
بسیار مکاتب واقع شده باشد که واجب است در اینجا جمعه بر آن بنا
بر قوی و اظهر عدم وجوب است نیز و نه بر مسافری که واجب باشد بر
آن نفس بلکه هر چند مختبر باشد در میان قصر و اتمام بنا بر اظهر
نه بر کور و نه بر بیمار مطلقا در هر دو هر چند شاق نباشد بر آن
حضور بنا بر اقوی و نه بر پیر مختنی که عاجز باشد از حضور یا شاق
باشد بر آن بمرتب که عادت متحمل آن نتواند شد بلکه مطلقا بنا بر
اقرب و نه بر کسی که ممکن نباشد از حضور یا مضطر شود بسبب رسیدن
باران و غیر آن لکن حکم جماعت مذکوره مختلف میباشد باینکه

از بعضی

از بعضی آنها نه صحیح است و نه منعقد میشود جمعه بآن و نه واجب است
بر آن مثل دیوانه و از بعضی آنها صحیح است و پس مثل طفل مختبر و بر بعضی
دیگر واجب است و صحیح نیست و منعقد بآن نیز نمیشود مثل کافر
و امثال آن و بر بعضی واجب نیست و منعقد نمیشود و صحیح است
مثل زن و مسافر نیز بنا بر قوی و همچنین غلام ولیکن در هر دو و نظر در
بحث میباشد خصوصا در اخیر و بغیر ایشان از جماعت مذکور منعقد
میشود و صحیح است و بیان تفصیل فواید این قیود با آنچه متعلق بآنست
خواهد آمد در مباحث جماعت و وجوب نماز بر جماعت مذکور
مشرطت بیافشد شدن پیش نماز یک بالغ و مرد باشد و همچنین
مؤمن و عادل و قادر بر ایشان بخطبه باشد و علما الزام نباشد و
همچنین مبتلای بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی نباشد و
همچنین ختنه نکرده نباشد با حاجت بآن و اگر مقصر در ترک بنا
شد ضعیف ندارد و بعضی معتقدانند ازادی و عدم کوری و عدم
مسافرت امام را و اعتناء را حوطت فی الجمله و بشرط یافت شدن
چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی

علاقه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوط است و
هر يك درون نباشند زبانه از دو فرسخ و بعضی اعتبار هفت نفر نموده
اند و بعضی پنج را شرط در وجوب نجفیه دانسته اند و هفت را در وجوب
عینیه و مجزی خواهد بود نماز جمعه در این وقت از فرض ظهر مگر با اجتماع
امور چند که تحت نماز جمعه توقیف دارد بر آن ^{در ظاهر واجب با جمع شدن} آنکه دو خطبه
خوانده شود ^{در وقت} و آنکه بجماعت کرده شود ^{موقوف است بر آن} آنکه جمعه دیگر واقع
نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد و معتبر در بعد حال جمعین
مبایستند نه حال بلد یا محله یا مسجد ^{در دور} چنانکه مانع از نفیقه و نحو
آن در آن مقام نباشد پس اگر باشد نماز باطل است و نفیقه مثلاً بر
امام و عدد انعقاد جمعه هر دو مبایستند یا با احدیها و اما اگر بر غیر
امام و عدد انعقاد باشد باطل نخواهد بود و اعتبار امور مذکوره
محل اشکال نیست ولیکن محل اشکال اینست که آیا غیر از شرایط مذکوره
شرط دیگریست و آن حضور امام اصل یا نایب است یا نه و بنا بر اعتبار
ایا شرط وجوب است یا شرط انعقاد و بر تقدیر اول یا شرط وجوب است یا
شرط عینیت آن و همچنین آیا شرط است در حین حضور معصوم یا

شرط

شرط است در حین امکان وصول و بنا بر اشتراط آیا مراد به نایب کسیت
که آنرا امام یا مخصوصه نصب کرده باشد یا اعم از آن و نفیقه جامع
الشرایط در هر يك از مراتب مذکوره خلافست لیکن ظاهر اشتراط
امام یا نایب خاص است در وجوب عینی نه در وجوب نجفیه
و در امثال این زمان وجوب جمعه نجفیه بسبب بعضی اخبار
صحیحیه یا نایب معلوم و در عدم وجوب عینی آن در این اعصار
کفایت میکند اجتماعات منقوله متوازیه یا قریب بآن و احوط
جمع میان آن و ظاهر است باینکه هر دو را به نیت قریب بعمل
بیاورد و این بدعت و تشیع نیست بلکه رجحان آن بعموم ادله
احتیاط ثابت است ^{در وقت} و در باقی امور و احکام متعلقه
بجمعه و بنماز جمعه است ^{در وقت} و در بیان مراد از ایمان و عدالت
ایمان در اینجا انعقاد با صول پنجگانه است بروحی که از جمله
اشئی عشریه محسوب شود و در معنی عدالت ظاهر میشود از
نفیقه خلاف در آن و اشهر و اظهر آنست که عبارتست از کیفیت
و حالتی که رسوخ گشته باشد در نفس که بدارد نفس را بر

ملازمة تقوی و برهنگاری بزرگ کاهان کایر یعنی کاهانی که
جناب قدس الهی وعده آتش یا عذاب بارتکاب آنها کرده است و
ترك اصرار بر صغایر یعنی کاهانی که وعده آتش یا عذاب بارتکاب آنها
نشده است و جمعی ضافه کرده اند در اینجا مروت را با اینکه کیفیت مذکور
بدارد نفس را بر ملازمة مروت نیز ترك اموری که از مثل انشخص نیابند
شود بحقیقت اهل الزمان و مکان از اموری که دلالت بر پستی نفس
و ذنات طبع و تصور همت میکند مثل بول کردن در شارع و دوقوع خورد
مردم و چیز خوردن در بازار و معبر و غیر آن از مباحات و مکروهات
و صغایر محرمات با عدم اصرار و محبی ندارد اعتبار آن چونکه صحیح
این ابی یغفور و غیر آن دلالت بر آن دارد و قاض نیست بدان ترك
مستحبك مکرر صورتی که مؤذن بنهاون باشد و همچنین هرگاه
صاحب حرف در نیت و صنایع مکروهه یا شد و در کاشف عدالت
کفایت میکند حسن ظاهر و ظهور صلاح و فرف در میان جمعه و سایر
صلوات جماعت در اعتبار ایمان و عدالت نیست و اما در ولدا الزنی
نبودن کفایت میکند ثابت نبودن حصول آن از زنا و قاض نیست

محرر ذکر این یعنی در امام **دویم** بدانکه هر فرسخی سه میل است بدون خلا
بلکه با اجتماع و اخبار و هر میل چهار هزار ذراع است بذراع دست راست
هزار نظر باختلاف ذراع که بعضی تحدید نموده اند به پست و جهات و
انکشت و بعضی بسی انکشت و این معنی منشأ خلاف در حکم نمیشود و اما
آنچه در بعض اخبار تحدید شده است میل چهار و یا صد ذراع و در
بعض دیگر سه هزار و یا صد ذراع هر دو ضعیف و متر و کست و اعتبار
ندارد چنانچه تفسیر آن بقدر دیدن چشم با آنکه محال است مکافئه با
تحدید سابق ندارد و انکشت را جمعی تحدید نموده اند بهفت جور و بعضی
بشش جور عرضا که پشت بر پشت یکدیگر گذاشته میشود و جورا بهفت
موی یا بوی و در تمام تحدیدات حال واسطه معتبر است **سیم** واجب
است پیش داشتن خطبتین را بر نماز و قول بناخیر از صد و ف
مرحوم در هدایه و غیر آن شاذ و متر و کست و اگر مؤخر بدارد از نماز
مشهور بطلان نماز است و واجب است طهارت در حال خواندن
خطبتین از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجب است در
لباس و مکان خطبتین آنچه واجب است در لباس و مکان نماز آن

خواهد آمد و همچنین سایر شرایط نماز غیر قبله و آنچه استنای آن ذکر
میشود و از جمله شرایط نیز دخول زوال است بنا بر ظاهر پس اگر هر دو یا
یکی از آنها یا جزء از یکی پیش از وقت واقع شود باطلست چه بر وجه عدم
باشد یا بر وجه سهو در صورت امکان تحصیل علم باشد یا نه و در
صورت اخیر اگر ظن بدخول وقت بهر شانید و در بین خطبه متکشف
شد خلاف آن محتملست صحت آنچه خوانده شده از خطبه یا احتمال قوی
و اگر بعد از فراغ وقت داخل شود ظاهر است عدم اجزاء و واجب است
ایستادن در حال خواندن خطبتین مگر با عجز از ایستادن و ظاهر وجوب
و اشتراط اتحاد خطیب و امام است و همچنین است حکم استقرار و انضا
و عدم التفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت پس اگر مخالفت
کرد نماز و باطل است و نماز هر که از ما و مین که مطلع بر مخالفت شد
و واجب است مشتمل بودن هر یک بر حمد جناب قدس الهی و صلوات
بر جناب رسالت پناهی و در کفایت لفظ الحمد لله و الصلوة خلا
نیت و در غیر آن از مثل الحمد للرحمن و درود بغیر لفظ صلاة خلافت
واحوط ترک آنست و واجب است وعظ و وصیت بنقوی و لفظ معین

در آن معتبر نیست و کفایت میکند نقو الله و اطیعوا و امثال اینها و
واجب است قرائت سور خفیفه در خطبه اولی بنا بر اقوی بلکه در هر
دو بنا بر احوط و بنا بر قول بوجوب خلافت که آیا واجب سور گو
است یا ایة تمام القایده یا ایة علی الاطلاق کفایت میکند و علی ای
تقدیر آیا واجب است در هر دو خطبه یا در اولی یا در میان هر دو و
ظاهر اینست که صغر سوره از بابت عزیمت است پس اگر سوره طویلی
بخواند کفایت نمی کند و واجب است نشستن در میان دو خطبه
نشستن خفیفه و بهتر آن است که مکث بقدر خواندن سور اخلاص
بشود و در خطبه دوم واجب است علاوه بر آنچه گذشت صلوات
بر ائمه مسلمین صلوة الله علیه کما جمعین و استغفار از برای مؤمنین
و مؤمنات و بعضی شهادت بر رسالت پیغمبر آخر الزمان صلی الله
عیه و آله را بجای صلاه بر اجتناب در خطبه اول واجب آنست
و آن ضعیفات و لیکن احتیاط در عدم ترکست و حرامست بر
امام تکلم کردن در اثنای خطبه و هم چنین بر ما مؤمنین و جایز
است تکلم بعد از فراغ از خطبه و پیش از برخواستن بنماز است و

واجب است بر ایشان گوش دادن به خطبه و بر امام بلند خواندن
بجایستی که عدد جمعه بشنوند و مستحب است که امام بر منبر بالا رود
و سلام بر امام و مین بکند هینکه بالا رفت در حالتی که رو بر مردمی
کند پیش از نشستن پس واجب است بر حاضرین بوجوب کفائی جواب
گفتن و مستحب است که مردم روی با امام کنند و هم چنین امام روی
با ایشان و بنشینند تا آنکه مؤذن فارغ شود و عمامه بر سر بیند در
تابستان و زمستان و سردی بر دای برد بمانی یا عدنی باشد و
اعتماد بر عصا یا کمان یا شمشیر یا غیر اینها نماید و بلیغ باشد یا بمعنی
که قادر بر جمع کلام فصیحی که مطابق باشد مقتضای حال سامعین
از ترسانیدن ایشان از عذاب خدا و بر غایت انداختن ایشان از در عبادت
از غیر طول و اجمال و مواظب بر فعل فرایض و سنن و اوقات آنها
باشد و با فضیلت و جلالت و ظهور و ورع و سالم از عیوب باشد
تا آنکه کلام آن در قلوب جای بگیرد بجایستی که مردم بر رؤیت
احوال آن متعجب نشوند پیش از آنکه شروع در کلام نماید **چهارم**
مستحب است پیشی گرفتن در رفتن بمسجد جامع بر امام و غیر امام و در

حال نهی و بیرون رفتن بجمعه خواندن دعا و محضی که در عبدین
میاید و ناخن گرفتن و در حدیث صحیح وارد شده است که ابن ابی یعفور
خدمت حضرت صادق صلوٰه الله علیه عرض نمود که گفته میشود
نازل نمی کند رزق را چیزی مثل نعقیب در میان طلوع صبح تا طلوع
آفتاب فرمودند چنین است ولیکن خبر میدهم من ترا به بهتر از آن
و آن گرفتن شارب و قطع نمودن ناخن است در روز جمعه و مستحب
است ابتداء با نکتست کوچک دست چپ کردن و اختتام با نکتست
کوچک دست راست و در خصوص پنجشنبه وارد شده است ابتدا
با نکتست کوچک دست راست کردن و بعد از فراغ از دست راست
ابتداء با نکتست کوچک دست چپ کردن و با آخر رسانیدن و در خصوص
چهارشنبه عکس اول بر روایت نسبت داده شده است ولیکن اول
اولی است و مستحب است اینرا بخواند در حال گرفتن ناخن و بعد از
فراغ **بسم الله و بالله و علی سنیة محمد و آل محمد** و مستحب است گرفتن
شارب و مضمون سابق را خواندن در حال چیدن و بعد از آن
و در حال رفتن بمسجد با سبکینه و وفار بودن بلکه مطلقا در نماز

روز و بوی خوش استعمال نمودن و ریش را شامه کردن و بهتر بن
لباس خود را پوشیدن و فعل خیر بعد از استطاعت کردن و بسیار
صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب صلوات الله علیه بر جمیع فرستادگان
تا هزار دفعه و در سایر ایام صد دفعه و مستحب است خواندن سوره الز
بعد از نماز صبح و گفتن بعد از هر یک از آیه قیامی الاء ربکم انکم بان
لا اثنی من الا انکم رب اکذب بلکه مستحب است بعد از فجر خواندن
سوره اخلاص صد دفعه و صلوات بر پیغمبر صلوات الله علیه و الله
صد دفعه و استغفار صد دفعه و سوره نساء و هود و کعب و و
الصافات و الرحمن و همچنین سنت است خواندن سوره اعراف و
حم دخان و زیارت پیغمبر و ائمه صلوات الله علیه بر جمیع و افعال
این روز از قرائت سوره و ادعیه بسیار است و آنچه در مصباح شیخ
طوسی و غیر ایشان از علماء شیعه مذکور است خوبست متابعت
کردن آن و همچنین آنچه ذکر نموده اند از ادعیه و سوره برای ساعاه
و روزها و شبها و ماههای سال و سنت است نماز ظهر را در مسجد
اعظم کردن و مستحب مؤکد است بسیار دعا کردن در روز جمعه و

خصوصاً

خصوصاً در آخر روز و صدق کردن بدینا و شریعی که سه ربع شفا
صیری طلا باشد و اولی آنست که مقدار مذکور مسکوک باشد و مستحب
است صدقه بر زن بجای در شب جمعه و روز جمعه و نشستن سر را بخیطه
و خوردن هفت ورق کاسنی پیش از ظهر و گرفتن چیزی از گوشت و
میوه از برای عیال و نشستن در مسجد در هر جای که جا هست بآنکه
صفوف را در زیر پای نکند مگر آنکه راه باقی مانده باشد و بر
نخیزاند کسی را از جای خود و همچنین غسل در روز جمعه مستحب است
و بعضی قایل بوجوب شده اند و احتیاط در عدم ترک است و وقت
آن در میان طلوع فجر صادق روز جمعه و زوال است و بعضی معتقد دانسته
اند تا آنکه نماز جمعه بشود و احتیاط آنست که بعد از زوال و پیش از
نماز قصد ادا و قضا نکند و هر چه نزدیکتر بزوال باشد افضل است
و جایز است پیش داشتن غسل جمعه را در روز پنجشنبه بلکه شب جمعه
نیز از برای کسی که بترسد نیافتن آب را در روز جمعه و بعضی بخوبی
نموده اند تعذیم غسل را بجهت ترسیدن فوت آن بجهت آنکه باشد
و مستند آن هر چند غیر واضح است لکن مقتضای قاعده تسامح در

ادله سن حکم باستحباب است و بر تقدیر قدرت بر غسل در روز جمعه
بیش از زوال نیز مستحب است غسل کردن بلکه بر تقدیر قدرت بر آن
بعد از زوال وجهی برای عاده نیز هست و هرگاه غسل جمعه را در
وقت محدود فراموش کرد بلکه ترک کرد هر چند عدا باشد از بعد
از زوال تا آخر روز در روز شنبه قضا میکند و بعضی قضا کردن
در شب شنبه را بخوبی کرده اند و لکن مستندی از برای آن بنظر ^{رسیده}
است و بر تقدیر خوف عدم قدرت بر آن در روز شنبه کردن نیز
خوب است از باب تسامح در ادله آداب و کیفیت غسل بعد از این
معلوم میشود انشاء الله ^{خبر} حرام است در روز جمعه بیع و سفر
بعد از اذان و قبل از نماز و بر تقدیر معامله کردن آیا صحیح است
با فاسد و فواید است اظهر از است و اگر در بین صیغه بیع باشد
که مطلع شد که اذان گفته شده آیا جایز است اتمام عقد اظهر
جواز است و هرگاه بیع منافی با نماز نباشد آیا حرام است احوط
بلکه اظهر اینست و علی ای حال حرمت بیع و سفر بر تقدیر وجوب
عینی است و اما در صورت وجوب تخفیری حرام نیست و در حرمت

غیر بیع از سایر عقود خلاف است و احوط ترک است و مکروه است
سفر کردن بعد از طلوع فجر صادق و قبل از زوال بخلاف پیش از
فجر که مکروه نیست ^{نکته} در بیان فضیلت یوم جمعه است و در آن
اخبار بسیار وارد شده است از آنجمله در صحیح عبدالله بن سنان از
حضرت صادق صلوات الله علیه و علی ابائمه و ابائمه وارد شده است
که بدرستی که جناب قدر من الهی اختیار فرمود از هر چیزی چیزی را
و اختیار فرمود از روزها روز جمعه را و در معتبرانی بصیر از حضرت
با قصولات الله علیه و علی ابائمه و ابائمه وارد شده که شنید که آن
جناب میفرمودند طلوع نکرد آفتاب در روزی افضل از روز
جمعه و در روایت بر نظری از حضرت رضا صلوات الله علیه و علی
ابائمه و ابائمه هست که فرمودند که گفت رسول خدا صلی الله علیه
و آله بدرستی که روز جمعه ستید روزها است مضاعف میکند
خدا در آن حسنات را و محو میکند در آن سیئات را و بلند
کند در آن درجات را و مستجاب میکند در آن دعوات را و
کشف میکند در آن اندوهها را و بر میآورد در آن حاجتها را

که هر کدام آن بزرگست و آن روز زیاد کردنت از برای خدا بجز و جل
و در آن روز آزاد کرده گانت و بیرون کرده گان از آتش یا نیغی که از
بعضی رباب عصیان بالمتره میکند و از بعضی دیگر با عدم گذشتن بالمتره
از عذاب ایشان میکند و در غایت غمی کند کسی از مردم و نیشناسد
حق و حرمت آنرا مگر آنکه خواهد بود حق بر خدا اینکه بگرداند و را
از آذ شونده گان و بیرون کرده گان از آتش پس اگر میبرد آنکس در روز جمعه
یا در شب جمعه خواهد مرد شهید و معیون خواهد شد ایمان و استغفار
نکرده است بحرمت روز جمعه و بیضی نکرده است حق آنرا مگر آنکه هست
حق بر خدای عز و جل اینکه برساند و را با آتش جهنم مگر آنکه توبه کند
و در روایت آن از حضرت صادق صلوات الله علیه و علی ابائمه و
ابنائمه و گویند که فرمودند بدو سینه که از برای جمعه حقی است و حقی
پس بر هر یک از این که بیضی نمائی یا تقصیر کنی در چیزی از عبارت خدا
و نزدیکی جستن بسوی او و بعمل صالح و ترک محرمات بهمه کی آنهاست
چه بدستی که خدای مضاعف میکند در آن نیکو بپهار او و محو
میکند در آن بدیها را و بپایند میکند در آن در جاتا آبار گفت

که ذکر

که ذکر نمود آنجناب بدو سینه که روز جمعه مثل شبش باشد یا آنکه
روز جمعه شبش را صاحب فضیلت نموده پس اگر قدرت داشته باشد
اینکه احیاء داری آتش را بنماز و در غایب یکن چه بدو سینه که رحمت
پروردگار نازل میشود در اول شب جمعه بسوی آسمان آخر پس
مضاعف میکند در آن حسنا ترا و محو میکند در آن سیئات را
و بدستی که پروردگار نتواند کرد و کریمست و در روایت جابر از
حضرت باقر صلوات الله علیه و علی ابائمه و ابائمه وارد شده است
که سؤال کرده شد آنجناب از روز جمعه و شب جمعه پس فرمود
که شب آن غراء است یعنی چکان در مبارکی و روز آن از هراست
یعنی انوار یام است و نیست بر روی زمین روزی که غروب
کند در آن آفتاب که بیشتر باشد از جهت محبت بدو شدن از
آتش کسی که میبرد در روز جمعه در حالتی که غارف باشد بچو
اهل بیت نوشته است پروردگار از برای آن بر آتش از آتش
و بر آتش از عذاب قبر و کسی که مرد در شب جمعه آزاد کرده شد
از آتش و در بعضی اخبار وارد شده است که طلوع نکرد آفتاب در

روزی فضل اندوز جمعه و بدوستی که سخن مرغان در آن روز
هرگاه ملاقات کنند بعضی بعضی را اینست که سلام بر شما باد سلام
روزی که خوب است و اخبار در این باب بسیار است مقصود
از آنچه ذکر شد رفع غفلت است جناب حدیث همه را از خواب
غفلت بیدار نماید **باب اول** در بقیه نمازهای واجبی و در آن
چند فصل است **فصل اول** در نماز عید فطر و اضحی و شرایط و احکام
آن و در آن دو بحث است **بحث اول** بدانکه نماز عید دو رکعت است
چرا اجتماع شرایط و وجوب باشد یا نه بجاعت کرده شود یا فرادی
و بعضی بر تقدیر اختلاف شرایط و وجوب چهار رکعت دانسته اند بدو سلام
و بعضی بیک سلام و هر دو ضعیف است و آن واجب است و مشروط
است بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه اشتراط وجود امام یا نایب
خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه که در
آن خلافت و اقوی و احوط و جویست اما حضور در حال خطبه
خواندن و استماع آن واجب نیست بی اشکال و خطبتین در این جا
مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه فطر

آنچه متعلق بفطر است از شرایط و قدر و وقت و در اضحی آنچه متعلق
بفرائی است و محل خطبتین در اینجا بعد از نماز است پس اگر پیش
بینند در روز یا یکی را باطل است و حرام نیز کرده است و هرگاه
جمع شود عید و جمعه در یک روز بخیر است بعد از حاضر شدن
در نماز عید در حاضر شدن نماز جمعه و طلقا هر چند منزل آن
دور نباشد و احوط عدم ترکست خصوصاً بر کسی که نزدیک باشد
و با اختلال شرایط مذکور ساقط میشود و وجوب نماز و لیکن
در استحباب آن خلل است و اظهر و اشهر استحباب است بجاعت
یا فرادی و از اینجا حکم نماز در حال غیبت ظاهر شد و در اشتراط
بعد فرسخ در میان دو نماز در اینجا اشکال است ظاهر عدم اعتبار
و احوط اعتبار است و واجب نیست این نماز بر کسی که واجب نیست
بر آن جمعه و لیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان
غیر زنان و احوط ترکست از ایشان مگر از پیران ایشان **بحث دوم**
در آداب مستحب است احیا کردن شب عید فطر و اضحی را بنماز
و دعا و ذکر و نماز عید را در صحرای اُردن در غیر مکه حتی در مکه

على مشرفها وآله الصلوات والسلام وسجود بر زمین کردن نه غیر
زمین از آنچه صحیح است سجود بر آن و در روی زمین نماز کردن نه
بر حصیر و غیر آن و منبر را نقل نکردن از مسجد بلکه شبیه منبر از کل
ساخن و رفتن بصر از راهی و برگشتن از راه دیگر و نماز عید ^{مردن} فطر را
دیرتر کردن از نماز عید اضحی بقبلی و افطار کردن در عید فطر پیش از
پیش از بیرون رفتن و در عید اضحی بعد از نماز آنچه قبلی کرده اند
و قول بجواز افطار بترتیب مقدسه در عیدین ضعیف است بلکه
اظهر حرمت است مگر آنکه بقصد استشفاء باشد از برای ^{سجایز بعد از افطار} بعض
و سنت است بیرون رفتن بعد از غسل با سکنه و وفار و در
حین اراده خروج رُغای مشهور را خواندن و آن اینست ^{مردن} اللَّهُمَّ
مَنْ هَنَأَ وَتَعَبَا وَاعْدَا ^{مردن} وَاسْتَعْدَّ لَوْ فَا رَهْ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفِدٍ
وَطَلَبَ نَأْيِهِ وَجَوَازِهِ وَتَوَافَلَا فَلَيْتَكَ يَا سَيِّدِي
وَفَادِي وَهَبِيَّتِي وَتَعَبِيَّتِي وَاعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ
رَفِيدِكَ وَجَوَازِكَ وَتَوَافَلَا فَلَا تُحِبِّ لِيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا
يُحِبُّ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمَّا لَيْتُكَ الْيَوْمَ بَعَلِّ

صلوات

صَالِحٌ فَدَعْنَهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلَكِنْ أَنْبَتَكَ مُفِزًا
بِالظُّلُمِ وَالْإِسَاءَةِ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عَذْرَ فَا سَأَلْتُكَ يَا رَبِّ جَنَّةَ
مُسْتَلَقِي وَتَغْلِيَّتِي بِرَغْبَتِي وَلَا تَزِدْنِي حُبُوهَا وَلَا خَائِبًا يَا عَظِيمَ
يَا عَظِيمَ يَا عَظِيمَ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمَ أَنْ تَغْفِرَ لِي الْعَظِيمَ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي خَيْرَ هَذَا
الْيَوْمِ الَّذِي تَرَفَّقْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ وَتَغْلِيَّتِي فِيهِ مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِي وَ
خَطَايَايَ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ وَمُسْتَحِبُّ
حَاضِرِ شِدَّةِ نِيَّازِ جَمْعِهِ بِرُكْنِي عِيدِ رَا حَاضِرِ شِدَّةِ بَاشْدِ هَرَكَا
عِيدِ جَمْعِهِ بَاشْدِ هَمِ جَنِينِ اسْتِمَاعِ خُطْبَتَيْنِ وَمُسْتَحِبِّ اسْتِ
مُؤَدِّنِ بَكْوَيْدِ الصَّلَاةِ سَهْ حَرَبِيَّةِ وَبَعْضِي كَفْتُهُ اَنْدِ الصَّلَاةِ جَامِعَةٍ
وَحَقِّي بِرَأْنِ سَيَا فَنِيمِ لِيْنِ اَكْرِ بَقْصِدِ وَظِيْفَةِ شَرِيعَةِ بَكْوَيْدِ حَرَامِ اسْتِ
بَخْلَافِ نَكِهْ هَرَكَا بَقْصِدِ اَعْلَامِ اَزْ بِرَأْيِ حَضُورِ جَمَاعَتِ بَكْوَيْدِ
حَرَامِ نَخَوَاهِدِ بُوْدِ بَلَكِهْ مُسْتَحِبِّ نَخَوَاهِدِ بُوْدِ وَبَعْضِي كَفْتُهُ اَنْدِ
كَفْتِنِ اَنْ بِشَرِ اَزْ بِرِ نَخَوَاسْتِنِ بِنِمَازِ اسْتِ وَبَعْضِي كَفْتُهُ اَنْدِ بَعْدِ
اَزْ بِرِ نَخَوَاسْتِنِ بِنِمَازِ وَلِيَكِنْ عَمَلِ هَرَكَا بَعْدِ نَدَارْدِ وَبَقْصِدِ اَعْلَامِ

اخر

کلام بعضی آنست که وقت کفایت پیش از بیرون رفتن مردم است و
آن بعد است و تکبیر کوچک و بنهجه که در مباحث تعقیب میآید و
عید فطر بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر
آن نماز عید و در عید اضحی بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر
روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسی که در
منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسی که در غیر منی باشد و
احیاط آنست که ترك نکند جزا که بعضی واجب دانسته اند هر
چند قول با استحباب اقوی است و مکروه است بیرون رفتن یا
الات حرب از برای امام و مأمومین بدون حاجت و منبر بیرون
بردن بمصلی و نماز سنت کردن در روز عید پیش از نماز عید
و بعد از نماز عید تا بنیوال مکروه مدینه که دو رکعت نماز در
مسجد جناب نبوی صلی الله علیه و آله پیش از رفتن بمصلی مستحب است
و سفر کردن قبل از طلوع فجر جایز است بی اشکال و همچنین بعد
از طلوع آفتاب نیز جایز است از برای کسی که نماز بر آن واجب است
و اما بر کسی که نماز بر آن واجب باشد مشهور میان اصحاب حرمة

است

است هرگاه باعث خلل نماز شود و دلیل بر حرمت نیافیم و آنچه
استناد بان شده ضعیف است و این خلاف مخصوص بحال وجوب
است نه آنکه شامل حال استحباب نیز باشد و همچنین در دو مسئله
دیگر که میآید و مکروه است سفر کردن نزد مشهور بعد از طلوع
فجر و قبل از طلوع شمس هرگاه در بلدی باشد که نماز بر آن میشود
و صحیح این بصیرت لالت بر حرمت میکند و از جماعتی از قدمای
امامیه نیز حکایت حرمت شده است و آن احوطست و اگر رسید
نماز موقوف بحکایت حرمت شده است و آن احوطست و اگر رسید
و کراهت این سفر خلاف است اظهر عدم حرمت و احوط ترك است
فصل دوم در نماز آیات و شرایط و اسباب و بعضی احکام آنست
و در آن دو رکعت است **نماز اول** نماز مذکور دو رکعت است در
هر رکعت پنج رکوع و دو سجود دارد و واجب است بر مرد و زن و
خنی و مسح و احکام وقت و قرائت و قنوت می آید در
مباحث متعلقه بهر یک و مشروطست آداء آن اضافه بر شروط
نماز یومیه با طلاع و علم بآیت و همچنین سعه وقت بقدر آداء
و رعایت وقت

نماز بر وجه احتیاط و اقل در غیر زلزله بنا بر قولی و احوط و اقرب عمد
اعتبار است و اما در زلزله معتبر نیست بی اشکال پس اگر شروع در نماز
کند و وقت منقضی شود اتمام واجبت و علامه مرحوم در مشتی
حکم بر وجوب اتمام کرده است در غیر زلزله اگر اداء یک رکعت نماز
و آن ضعیف است و اما قضاء پس حکم آن در بحث قضاء می آید و واجب میشود
نماز بکرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بکشد و چه بعضی آن و بلزیدن زمین
چاه بخوی باشد که باعث خوف بشود یا نه و مشهور و اقوی وجوب نماز
است بسبب بادهای بسیار تند و سرخی و تاریکی شدید و رعد و برق
خارج از متعارف و غیر اینها از اموری که ترسانند اغلب مردم
باشد و اعتبار بر جان و شجاع نیست و بعضی مستحب دانسته اند و
بعضی تخصیص داده اند وجوب را میاد ترسانند و تاریکی بسیار چنانچه
حالی نماز بجهت زلزله ذکر کرده و کل ضعیف است و اگر منکف شود سایر
کواکب غیر نیرین یا منکف شود شمس غیر قمر همچنانکه بعضی از آیات علم نجوم
نقل کرده اند که دیده اند جرم زهره را که خارج آفتاب شده است و بعضی
عطار در این نزد عاقلان آورده اند احتمال قوی هست در وجوب آن اگر باعث خوف

انبرای اغلب مردم بشود و لکن ظاهر این است که اطلاع مردم بر آن غایتاً
مکن نیست بلکه مستعد است متشاخوف شدن آن و هرگاه یکی از اسباب
وجوب باد بکری جمعت شود مثل آنکه یکی از کسوف یا خسوف یا زلزله یا غیر
آن از احواف و ممانوی جمع شود باد بکری نماز واجب میشود بعدد سبب
وجوب و هم چنین سبب واحد هرگاه متعدد شود لیکن اینها در وقتی که
فاصله داشته باشند این قدر که نماز واقع شود در بین هر دو آیه وجوب
ظاهر است و اما اگر چنین نباشد و بمقدار نماز فاصله نباشد وجه
وجوب ظاهر نیست در جمیع بلکه مختص است در این که فاصله بمقدار
نماز بعد از حدوث حادثه داشته باشد یا بعد از آن و بکراتی واقع شود
و احوط نیز تعدد است و هرگاه شک در تعدد همی سد مثل آنکه زلزله
شود و شک واقع شود که آن دو است یا یک یا یک یا بیش واجب نمیشود
بمقدار زمان کسوفین در کسوفین مکرر امای که شاق باشد بر مأمورین
او این مقدار از طول و اعاده کردن نماز اگر بخالی شده باشد بعد از فراغ
بنا بر اقوی و اگر اعاده نکند بنشیند و دعا بخواند و هم چنین مستحب است

طول دادن در فعلت و ذکر کرم و سجود و قنوت و مساوات هر يك بار يكوي
و در برابر آسمان نماز كرون و گفتن الصلوة سه دفعه در جماعت و مستحب است ينكه
بخوانند در نزد زلزله اين آيه را ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن
زالنا ان اسكها من احد من بعدنا فانه كان حليما غفورا و نیز بخواند و عيسك
السماء ان تقع على الارض الا باز نرا ان الله بالناس لرؤف رحيم و بعد از نماز سجده
برود و بخواند يا من يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالنات
اسكها من احد من بعدنا فانه كان حليما غفورا يا من يمسك السماء ان تقع على
الارض الا باذنه جنانا چه رست است كه هرگاه كسي زلزله در يافت بخواند
يا من يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالنات ان اسكها من احد
من بعدنا فانه كان حليما غفورا اصل على محمد و آل محمد و اسك عنا السوء انك
على كل شئ قدير و رست است كه در حال ادا آمدن تكبير بگويد با و از بلند
تليكه هرگاه زلزله بسيار شود مستحب است روزه بگيرد چهارشنبه و پنج
شنبه و جمعه را و غسل كنند و نضيف نمايند رختهاي خود را و سجده
روند و در روز جمعه و توسل بجناب حديث بخويند بديعا كه انشاء الله دفع
خواهد شد چنانچه در صحيح علي بن مهزيار از حضرت جواد عليه السلام

مرويت

مرويت **فصل سيم** در نماز طواف و حكم و شروط آن اجمالا نماز طواف
دو ركعت است و مشروط است بشرايط بوميته و تفضيل آن در مباحث حج
ميايد انشاء الله و واجب است بعد از طواف واجب و بعضي مستحب گفته اند
اند وليكن قایل آن غير معلوم و محبت آن غير واضح است و مستحب است
بعد از طواف مستحب **فصل چهارم** در نماز يك كه واجب ميشود بالترام
و از جمله اسباب التزام استيجار است از برای بيت و كفالت ميكند در
اثبات حوزات آن نفل جامع از جماعه از اعيان طائفة بر آن از قبيل شهيد
و محقق ثاني و مقدس اردبيلي با تايد آن بشهرت محكمه و ظاهر و غير آن
علاوه بر آن استدلال بوجود ديگر شده نزو تردد در آن نموده اند بعضي
از اواخر و حكم را مبني بر قياس دانسته اند و آن عجيب است و مثل نماز است
در اينچه روزه و زيارت و تلاوت قرآن و در نماز نيابت زن از زن و
مردان خود و از زن اشكال ندارد و اما زن از مرد بجمعه و خلفات با تخالف
اشكال روي ميدهد و احوط موافقت با منوب عنه ميباشد با تخالف
از اجنبه هر چند انرؤم اينچه مخالف فاعده بنظر ميآيد چنانكه شرط از جمله
شرائط فاعل است نه شرايط فعل پس موافقت در آن مغير نيابد باشد و لكن

احتیاط ترک نشود و از جمله اسباب التزام نذر است و شرایط نماز را از من
 بند شرایط یومیه است باضافه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا حیثیه
 که مشروع باشد باین معنی که نماز محض بیکی از وجوه مذکور نذر کند پس
 اگر نذر کند که نماز بکند و تعید بقید یا از قبود مذکور نکند واجب نمیشود
 در مکان معینی و نیز در زمان معینی و اگر نذر کند در یک رکعت و در دو رکوع یا
 یک سجده آن نذر باطلست و معین میشود زمانی که شرط نماید از برای نماز
 مطلقا و مکانی که شرط نماید اگر فضیلت و مرتبتی از برای آن باشد بچ
 اشکال است و اگر فضیلتی از برای آن نباشد در آن خلاف است و اول عدم
 اقدام بر مثل این شرط است و بر تقدیر اقدام احوط بلکه اظهر عدم ترک
 است مگر آنکه نذر تعلق بقید بگیرد مثل بودن در حمام و امثال آن معتقد
 نمیشود و اگر تعلق بگیرد بجهت از نماز و قید اول معتقد و دوم غیر معتقد
 خواهد بود و هرگاه بر تقدیر تعلق بجهت نماز را در غیر زمان شرط کرد
 و در زمان شرط نکرد مخالفت نذر کرده است مگر آنزمان که باشد بعد
 اجل آورد و در مکان مشروط اگر نماز را نکرده و در غیر آن مکان بجای آورد
 اعاده نماید در مکان مشروط اگر در مکانی بجای آورده باشد که مثل آن

مکان یا بابت تراز آن مکان باشد در فضیلت و اگر در مکان افضل بجای
 آورده باشد در اجزای آن خلاف است و احوط اعاده در مکان مشروطست
 بلکه اظهر و اگر تعیین نماید قرائت سوره معینه یا فتوت معینه یا ذکر معینه
 واجب میشود و اگر مخالفت نماید واجب است اعاده و اگر تعیین رکعت نماید
 و اطلاق کند در اجزای دو رکعت اشکال نیست و در اجزای یک رکعت یا
 چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اقتضای بر اول است و فروع بسیار
 در اینجا متصور است و لکن اکثر کفر فایده است و صحیح است نذر در فضیلت
 و لیکن واجب میشود هجده و عدد وقت در نماز موقت و عهد و
 قسم مثل نذر است در احکام مذکور و بعضی از اسباب دیگر در محل البقی
 ذکر میشود انشاء الله **باب سیم** در مضمحل نمازهای مندوبست و در
 آن چند فصل است **فصل سیم** در نوافل مقبله است بدانکه مستحب است از
 برای هر بالغ عاقل خالی از حیض و نفاس نماز بر یکی از دو طهارت اختیاری
 و اضطراری در هر شبانه روزی در حضری چهار رکعت نماز و اگر کفای
 بحدته نماید آنها میتوان کرد و بوظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال
 شمس هشت رکعت باید بکند و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از مغرب

چهار رکعت و بعد از نماز غشاء دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ^{بیتا}
 بخارا و رنست و در این دو خلاف است و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و
 اسم آن و نیزه است و سبزه رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن
 از شب است و یازدهم آن بیک رکعت است و آن مستحبی چون راست و خلاف در و
 آن بشفع هست و لیکن ضعیف است و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است
 و در سفر ساقط میشود و نوافل روزی اشکال و همچنین نافله مغرب و نافله
 شب و صبح ساقط نمیشود و خلاف است در نافله غشاء و لیکن اظهر ^{شهر}
 سقوط است و آنچه از سقوط نوافل در سفر ذکر شد وقتی است که قصر در آن
 سفر واجب باشد حتما و اما در سفرهایی که نماز در آن تمام باید کرد یا
 مختار در میان قصر و تمام باشد که معلوم خواهد شد ساقط نیست و
 همچنین سایر نوافل غیر مرتبه از وقت و غیر وقت و احوط آن است که
 در غیر یازده رکعت شب هیچیک را اضافه بقرضه یا زمانی نکند خصوصا
 شانزده رکعت نوافل ظهر و عصر را اگر در بیدار شود و وقت باشد
 نماز باشد از شب بعد تمام نماز شب اقتصار بر سه رکعت شفع و
 نماید و مستحب است در آخر سجده نافله مغرب در هر شب خصوصا در شب

جمعه بخارا و در غار اللهم انی استسئلتک بوجها لک بهم واسئلتک العظیم
 ان تصلي علی محمد و آل محمد و ان تغفر لی ذنبی العظیم هفت مرتبه در حدیث
 صحیح وارد شده که کسی که چنین بکند بیرون میرود و تحقیق آمرزیده شده است
 از برای او و مستحب است خوابیدن بر دست راست بعد از نافله صبح و
 گذاشتن طرف راست صورت را بر دست راست و مختار است در میان
 دراز شدن و برخواستن و نشستن و تکیه کردن لکن اول افضل است و
 همچنین مختار است که بعد از آن سجده کند و اگر خوف شهرت بهرساند در
 دراز شدن مختار است که دست راست را بر زمین گذارد و در حال دراز
 شدن مستحب است خواندن پنج آیه از آخر سوره آل عمران و خواندن این
 مضمون را استمسکت بعرونی الوفی الی لا انضمام لها و اعتصمت بحبل
 الله المتین اعوذ بالله من شر قسفة العربی و الحرج امنی بالله توکلت
 علی الله الحیات ظهیری الی الله و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله
 بالبعیرم قد جعل الله لکل شیء قدرا حسبه الله و نعم الوکیل اللهم من
 اصبح حاجته الی خلقی فان حاجتی و رغبتی الیک الحمد لرب
 الصباح الحمد لخالق الاصباح سه دفعه و مستحب است ترک تکیه و

ترک سرفرازی و تکیه

گفتگوی غیر تعقیب و بخوان در میان نماز مغرب و نافله آن و در میان
چهار رکعت نافله نیز بهتر ترک است و اهتمام در نوافل نباید نمود چون که گوی
آنها باعث تکمیل آنچه نیست که ناقص شده است از قرآن و سبب ترک توجیه
بأنها همچنانکه مستفاد از چند اخبار میشود از آنجمله روایت صحیحی دارد
شده است از حضرت باقر علیه السلام که بدستی که بنده هر آینه
بالا میبرد و از برای او نماز نصف یا ثلث یا ربع یا خمس از آن پس بالا
نمیرود از نماز او مگر آنچه را که متوجه شده است از آن نماز بقیل خود
و نیست آنکه ما مؤثر شد بنوافل مگر از برای آنکه تمام شود از برای ایشان
سبب نوافل آنچه را که ناقص کرده اند ایشان از نماز واجب و مستحب است
نافله کردن در روز جمعه بیست رکعت زیاده بر هر روز چهار رکعت و
در بعضی اخبار دو رکعت زیاد شده است بعد از عصر و عمل بآن نیز خوب است
و فرقی نیست در استحباب نمازهای مذکور چه جمعه گذار باشد یا نه
بلکه محتمل است عدم سقوط آن از مسافر نیز خصوصاً چهار رکعت از آن
و افضل تقدیم تمام بیست رکعت بر نوافل و باین طریق کردن که شش رکعت
آنرا در نماز و شش رکعت بعد از آن در ارتفاع آفتاب و شش رکعت بعد از آن در حوائط
در بلند شدن

نوافل و دو رکعت متصل نوافل بکند و جایز است جمع زاری یک مجلس کرد
چه پیش از نوافل چه بعد از نوافل و همچنین جایز است دو رکعت آخر را بعد
از نوافل و قبل از جمعه بجای آوردن و همچنین شش رکعت پیش از نوافل
و دو رکعت نزد نوافل و هشت رکعت بعد از فریضه و هم چنین شش
رکعت در حال ارتفاع نهار و شش رکعت پیش از نوافل و دو رکعت هر
گاه نوافل شد و شش رکعت بعد از جمعه و همچنین اقتصار بر شش از ده
رکعت نمودن پیش از عصر و توزیع نمودن آن بآنکه شش رکعت در حال
ارتفاع آفتاب بکند و شش رکعت در نصف النهار و چهار رکعت
بعد از ظهر و جایز است غیر از اینها از توزیع بصورت دیگر که نیز منصوص
است **فصل نهم** در نماز استسقاء مستحب است نماز مذکور در حوائط
تقصان آب هر هفتاد و چهار وقت یا در برف و باران چهار روز
باشد و چه کراهی و لکن در هر یک شرط است که مدخلیت در حوائط
ایشان از ذراغات و امثال آن داشته باشند پس هر گاه در ولائی چاه
مُتعارف نباشد و حاجت بآن نیز نباشد و آب آن که شود نمیتوان
نماز مذکور را کرد و همچنین شرط است که عوم داشته باشد یا لشبیه

باهل آن ولایت ندانکه محقق یکی ندانسان باشد مثل آنکه آب یک چشمه
در بلد عظمی که شود یا بخشکد که اعتنائی بآن نباشد و جایز نیست بحجه
که شدن غیر آب از سایر چیزها و جایز است کردن این نماز بجماعت و فرادی
بنابر اقوی و کیفیت آن مثل نماز عید فطر و اضحی است مگر آنکه در مواضع دعا
قوت عید در اینجا طلب عطا و مهریانی و سؤال رحمت بفرستادن
باشد باید کرد و بهتر اختیار ما قولنا هلیت علیهم السلام است و در آن
نیز دو خطبه میباشد بنابر اقوی و میباشد بعد از نماز باشد و روایت تقدیم
شماره و مردود است و اولی آن است که در وقت نماز عید بجا آورند هر چند
اقوی جواز کردن آنست در هر وقت که باشد و مستحب است سه روز روزه
بگیرند و روز سیم بیرون بروند و روز سیم در شبیه باشد و مشهور الحاق
جمعه است بدو شبیه و مستحب است که امام خطبه بخواند و اعلام نماید خاق
و امر برون نماید و همچنین سنت است غسل کردن از برای نماز و بیرون
رفتن ایشان بیای برهنه و با سبکینه و وقار و خنوع و مذلت و بوی
صحر باشد مگر در مکانی که در مسجد الحرام نماز بکنند و الحاق مسجد قدس
بمسجد الحرام ضعیف است و در حال بیرون رفتن مؤدین در پیش روی

امام بروند و در دست ایشان عصائی که آنرا عتره میگویند باشد و
بیرون بیرون با خود منبر یا و همچنین مستحب است بیرون بردن عجایز و بھایم و
اطفال را و تفریق نمایند در میان ایشان و مادرهای ایشان و مبالغه
نمایند در دعا و تضرع و الحاح و امام قلب کند ردای خود را بعد از صعود
بمنبر باینکه آنچه بر کف راست او است بر کف چپ کند و آنچه بر
کف چپ است بر کف راست کند و بعضی گفته اند که وقت بخوبی
بعد از نماز و قبل از صعود است و در بخوبی رداء از برای غیر امام دو
فولست و حکم بجوم اولی است لیس امام روی بقبله نماید و صد مرتبه
الله اکبر بگوید و روی بسمت یمن نماید و سبحان الله صد مرتبه بگوید
و روی بسمت یسار نماید و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید و روی
بمردم نماید و صد مرتبه الحمد لله بگوید و در هر یک صدای بلند باشد
و مشهور است که ما مؤمنین متابعت امام میکنند در از کار مذکور
و در ماندن کردن صوت نه در توجه بجهات مذکوره و متابعت مشهور
در اینجا عیبی ندارد و اگر اجابت تاخیر بجا بیاورد مگر نمایند بیرون
رفتن و بجا آوردن اعمال مذکوره را مگر آنکه مکرر کردن سه روز روزه

ضرورت نیست مگر مستمر نروند اینها هر که ذکر شد بالتبسیه بکافی بود که
این بلیته برایشان وارد شده باشد و اما اهل حد و دیگر که برایشان وارد
نشده اما میتوانند نماز مذکور را بجا آورند از برای نترسم بر اهل آن حد و در ظاهر
عدم جواز است و اما در غاء از برای ایشان مستحب است **فصل ششم** در نافله
ماه رمضان و نافله ماه رمضان مشهور در میان اصحاب آن است که هر روز
رکعت نماز نوافل بویست در ماه مذکور مستحب است و از بعضی حکایه
شده که نفی جواز آنرا کرده اند ولیکن قول اول اقوی است و در توزیع و
تقسیم آن اختلاف در اقوال و اخبار هست و اشهر در قسمت آنست که در
هر شب از اول ماه تا بیستم بیست رکعت بکنند بعد از مغرب هشت رکعت
و بعد از عشاء دوازده رکعت و بعضی عکس کرده اند و بعضی قابل تنجیس
شده اند و در هر شب از ده آخر می رکعت بیست رکعت آن بر نسبت
و اضافه بر بیست و بعد از عشاء بکنند و در بعضی از اخبار عکس وارد شده
و بعضی قابل تنجیس شده اند و در هر شب از شبهای قدر صد رکعت و آن
اضافه بر وظیفه مذکوره در سابق میباشد چنانچه از اکثر اصحاب نقل
شده در مستحی و در ذکر آنرا اکثر نقل نموده که اقتضای کرده اند در شب
در اقتضای کرده اند

برصد

برصد رکعت و باین اعتبار باقی میماند هشتاد رکعت و آنرا قسمت کرده اند
در هر جمعه رکعت چهار رکعت نماز جعفر علیه الرحمن و در رکعت نماز
فاطمه زهرا صلوات الله علیها و چهار رکعت نماز امیر المؤمنین صلوات
الله علیه و کیفیت آنها میآید و در شب جمعه آخر بیست رکعت بطریق
نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در عتبه آن جمعه که شب
شبیه است بیست رکعت بطریق نماز فاطمه زهرا صلوات الله علیها و
هر خوبت هر چند اولی متابعت مشهور است در آنچه نسبت بایشان
داریم و هرگاه در شیئی از شبها وظیفه آن شب فوت شود قضا آنرا
در روز نیز کردن خوبست و هم چنین آنچه در شب ایامه الشاک ترک
شود و بعد از وقت هلال ثابت شود و فرقی نیست در نماز مذکور
میان حاضر و مسافر **فصل چهارم** در نماز شب عید فطر و آن دو رکعت
است در رکعت اولی فاتحه الکتاب یکبار فعه و سوره توحید هر از دفعه
و در دوم فاتحه الکتاب و توحید هر یک یکبار فعه و در حدیث است
کسی که بکند این نماز را سؤال نمیکند خدا را از چیزی مگر آنکه عطا
میکند آنرا و از برای این شب نمازهای دیگر هست که در کتاب عتبه

مذکور است **فصل پنجم** در نماز روز عید غدیر و آن هجدهم ماه ذی
الحجه الحرام است و آن دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد قل هو الله
احدا و آیه الکرسی تا قلم فیها خال دون و آتا انزلناه هریک زاده دفعه
می باید خواند و در روایتی وارد شده است که این نماز عاقل صد
هزار حج و صد هزار عمره است و کسی که آنرا بجای آورد سوال نمی کند
از خدا بابتی حاجتی از خواج دنیا و آخرت را مگر آنکه روا میشود
از برای او هر چه باشد حاجت و وقت آن پیش از زوال به نیم ساعت
است و لکن در مؤلف ساعت در اینجا احتمال شرعی و نجومی مستوی
و معوج هست و در اطلاق شرعی ساعت چهارم از ارتفاع افتا
تا بزوال و بعضی اعتبار اول نموده اند و بعضی نزد میان اولین
نموده اند و بعضی مستحب دانسته اند بجماعت کردن این نماز و خوا
دو خطبه در آن و بجز ارفتن را و آن ضعیف است ولیکن متابعت
ایشان خوب است در حکم اخیر **فصل ششم** در نماز جعفر طیار و آنرا
نماز بیخ و نماز حبوه میگویند و در مخالفت نظر بعد از اوت باطنی
با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آقا رب آنحضرت این

نماز را

نماز را نسبت بعباس عظمی بن عبد الله علیه و آله داده اند و فضیلت
آن بسیار است و سنت مؤکد است و مستحب است در هر روز یکبار
اگر تواند و اگر نتواند در هر روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و
در حدیث صحیح وارد شده است که امر بزرگ میشود از برای تو
آنچه در میان دو نماز است از گناه و در صحیح دیگر سوال کرد راوی که
چاه چیز است از برای کسی که این نماز را کرد فرمودند که اگر نموده
باشد بر او مثل یک غالج و کف دریا گناه هر آینه می آید و خدا
تعالی مژد او را و علاج موضعی است که ربات در آن بسیار است با کوه
های متواصله که متصل است اعلای آن بقرب بیا آمد و اسفل
آن بخند بلکه گفته شده که محیط با کثر ارض عرب است و در روایت
دیگر فرمودند که اگر تو یکی در هر روز این نماز را خواهی بود بجهت
از برای تو از دنیا و آنچه در آنست و نماز مذکور چهار رکعت است
بدو سلام بنا بر اقوی و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد
سوره زلزال بخواند و در رکعت دوم و العادیات و در سیم اذا
جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از

قَرَأْتُ بِالْمَرْثَةِ مَرْثَةً يَكُونُ سَجْدَةً لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
والله أكبر ودر رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر می دارد ده
مرتبه و در سجده اولی ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه
و در سجده ثانیه و سر برداشتن از آن مثل سجده اولی و در سه
رکعت دیگر مثل این رکعت میکند و احوط عدم ترک ذکر رکوع
و سجود است بلکه اظهر عدم فرق میان نماز فریضه و این نماز است
در این معنی و ذکر را بعد از ذکر رکوع و سجود و جایز است آنرا
که از نوافل و رایت و قضاء آن قرار دهد بلکه در ذکر از بعض
اصحاب نقل نموده که آنرا قضای فرایض قرار دهد و بعض دیگر
منیل بدان نموده اند و بموقع است و جایز است تسبیح آنرا اسقاط
نماید و بعد از نماز قضاء کند کسی که مستعجل باشد و هرگاه امر
ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آنرا کرده باشد در خد
صحیح بخوبی شده است که عقبت آن کار برود و بعد از آن بقیه را
تمام کند و عمل بآن خوب است و مستحب است که بگوید در آخر سجده نما
يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا يُغْنِي عَنْكَ الْعَرْشُ يَا مَنْ لَا يُغْنِي عَنْكَ
يَا مَنْ لَا يُغْنِي عَنْكَ الْعَرْشُ يَا مَنْ لَا يُغْنِي عَنْكَ الْعَرْشُ

يُبْنِي السَّبِيحَ إِلَّا لَهُ يَا مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَلَيْهِ يَا ذَا النُّعْمَةِ وَالطُّوْلِ
يَا ذَا الْمِنَّةِ وَالْفَضْلِ يَا ذَا الْعُدَّةِ وَالْكَرَمِ اسْتَثْنَاكَ بِمَعَاذِ الْعَرْشِ مِنْ
عَرْشِكَ وَمُسْتَهْجِي رَحْمَتِكَ مِنْ كِتَابِكَ وَيَا سَمِيكَ الْأَعْظَمَ الْأَعْلَى وَ
كَلِمَاتِكَ الْتَأَمَّتْ أَرْبَعَةً عَلَى مِجْدَالٍ مِجْدَالٍ نَفْعِلُ بِكَ كَذَا وَكَذَا
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و طالحات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعض
ادعیه مستحب است که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه
مذکور است **فصل هفتم** در نماز استخاره و تاکید در استخاره بسیار
وارد شده است در اخبار و سنت است و فرق در میان فعل مباح
و مستحب نیست هرگاه احتمال معارضه برای آن بدهد و از برای
استخاره انواع بسیار هست از مصحف و تسبیح و بنازق و رفاع
و از برای اخیر نیز اقسام بسیار میباشد و اشهر آنها آنست که
بنویسد شش رقع در سه رقع بسم الله الرحمن الرحيم خیر
من الله الخیر من الحکیم فلان بن فلانة افعَل و در سه رقع دیگر
مثال آنچه در سه رقع اولی نوشته شد مکرر آنکه بجای افعَل لا
تفعل بنویسد و در هر دو بجای فلان اسم خود را و بجای فلانة

اسم مادر خود را بنویسد و بگذارد آنها را در زیر جامه نماز خود
و در رکعت نماز کند بفرموده که خواهد بعد از آن بجهه رود و
در سجده صد مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرٌ فِي عَافِيَةٍ
يَسْتَشْفِي و بگوید اللَّهُمَّ خَرِّبِي وَخَرِّبِي فِي سَائِرِ
مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ و بعد از آن رُفَعَهُ هَا و ابره هم زند و یک یک بیرون
آورد تا سه رُفَعَهُ پس اگر سه افعالی در پی آمد خوب است و اگر
سه لا تفعل بر نسبت مذکور بیرون آمد بد است و اگر بعضی فعل
و بعضی لا تفعل بر آید تا بخرقعه بیرون آورد اگر حاجت شود
و عمل بر اکثر کند و احتمال بیرون آوردن نیجم بدون حاجت در
روایت هست و لکن بسیار بعید است تعبدیت آن بلکه باید
وارد شده باشد مورد حاجت و بعضی را صاحب در قسم سیم
مواظب قرار داده اند در خوبی و بدی مثل اینکه اگر در چهار
رُفَعَهُ تمام نمایند اولی است ترك و فعل از آنکه در پنج رُفَعَهُ تمام نما
و اگر در افعالی اول بیاید و بعد لا تفعل و بعد فعل بهتر است از
عکس و از اینکه اول لا تفعل بیاید و بعد از آن سه افعالی و برایت

قیاس سایر شقوق خوبی و بدی معلوم میشود و هرگاه استخاره
نماید که علی را بکند بدون تغییر و بیان استخاره نکند و هم چنین در
امر واجب و حرام نیز استخاره نکند که شرعیت ندارد و واجبیت
شرعاً متابعت استخاره و نه حرام است مخالفت مگر بجهت مظنه
ضرری بجهت آنکه واجباً الاجتناب باشد و غرایب استخاره آنچه
از برای این ضعیف ظاهر شده و بعضی دیگر از اجله ذکر نموده اند
بسیار است و اینها که کتب ایشان ذکر آنها را ندارد و بحال مبایغنه
در آن در شریعت بسیار شده شیخ و ابن طاووس روایت نموده
اند از حضرت صادق صلوات الله علیه و علی بائه که بودیدم
تعلیم میکرد مرا استخاره همچنانکه تعلیم میکرد مرا سوره قرآن و
پیش از این فرمود آن حضرت صلوات الله علیه که مبالاات و
مضایقه عنیکم هرگاه استخاره نمودم از خدا تعالی بر هر طرف
که واقع شوم و در روایتی وارد شده از آنحضرت که کسیکه در ^{خل}
در امری باشد بدون استخاره پشیمان باشد اجر داده نمیشود و در
روایت علوی وارد شده است که گفته است خدای عز و جل که

بدسترسند من طلب خیر میکند از من پس خبر میدهم و از این غضب
 کند **فصل ششم** در نماز ليلة الدفن و آن دو رکعت است در رکعت اولی بعد از
 حمد آیه الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد مرثیه سورۀ قدر
 و در سورۀ اخلاقی در اخبار هست و اولی آن چیز است که ذکر شد پس هر
 گاه سلام گفت بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و باعث ثوابها الی قبر
 فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند و در روایت وارد شده است که
 نمایان بر میت است از شب اول پس رحم کنید موای خود را بصدقه پس اگر
 نیاید پس نماز کند یکی از شماها یا بن نماز نماز را ذکر نموده و فرمودند
 پس بدرستی که خدا بعتالی بر میا نگیرد آن ساعت هزار ملک بر وی
 قبر میت با هر یک ثوب و حله می باشد و کشتاد میکرد آنرا برای آن
 قبر را تا روز نفع صور و عطاء میکند نماز گذارد بعد از آنکه طلوع کرده
 است بر آن آفتاب از حسنات و بلند می کند از برای او چهل درجه و
 بعضی اشکال در مشرعت این نماز کرده اند و بوجه است ولیکن عدد
 چهل نفر که متعارف شده نسی ندارد و فتوای احدی از ائم این ضعیف
 مطلق زنده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه

نماز شب و نماز اول وقت
 و نماز اول وقت و نماز شب

و اگر در شب اسم آن
 را ذکر کند

این دعا در نماز شب
 و نماز اول وقت

دفن شود چنانچه متعارف است بعبادت عرش درجات میسرند مناسب
 آن است که بعد از دفن نماز کرده شود **فصل هفتم** در نماز غفیلان و آن دو رکعت
 است در میان نماز مغرب و عشاء بعد از حمد در رکعت اولی بخواند و
 التَّوَن اِذْ ذَهَبَ مُغَابِیًا فَظَن ان لن نغدر علیه فنادی فی الظلمات ان
 لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من
 الغم و كذلك نجی المؤمنین و در دوم و عند مفاتیح الغیب لا یعلمها الا
 هو و یعلم ما فی البت و البحر و ما نشق من و در فی الا یعلمها الا لا حجة فی
 ظلمات الارض و الارطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و در دست را بلند
 کند و بگوید اللهم انی استسئلت بمفاتیح الغیب انی لا یعلمها الا انت ان
 تصلى علی محمد و آل محمد طن تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوائج خود را
 ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبی علم حاجتی فاستسئلت
 بحق محمد و آل علیه و علیهم السلام لما قضیتهم الی و سؤال نماید حاجت
 خود را و احوط آنست که دو رکعت نافله مغرب را بر این وجه بکند هر
 چند اظهر جواز آنست علاحد و اگر ترك شد بعضی گفته اند که قضاء
 کند و قبول از ایشان خوبست **فصل هشتم** در نماز اول ماه مستحب است

نماز اول ماه

در روز اول ماه دو رکعت نماز در رکعت اولی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند
می دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد می دفعه سوره قدر و بصدق کند یا بخی
بر او سهل باشد در حدیث است که میخورد این عمل سلامتی ماه را تمام و سنت
است که بعد از نماز اینرا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من ذابته فی الارض
الا علی الله و زقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب یمین یم الله
الرحمن الرحیم و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر
فلا راد لفضلک یصلیب یمین یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم یم الله الرحمن
الرحیم سبجعل الله بعد عشر لیل ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و
نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر العباد لا اله الا انت سبحانک
ای کنت من الظالمین رب ای لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تمکن فی فردا
وانت خیر الوارثین و نماز مذکور ظاهر این است که در تمام روز می توان
کرد **صلوات** در نماز جناب پیغمبر و امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب و فاطمه
زهرا و صلوات الله علیهم اجمعین است **اما قول** پس آن دو رکعت است می
خواند در هر رکعت بعد از حمد یا نرزه مرتبه سوره قدر و در حالت قیام
و در هر یک از رکوع و سر برداشتن از آن و سجود اول و سر برداشتن از آن

و سجود

و سجود اول و سر برداشتن از آن و سجود دوم و سر برداشتن از آن نیز یا نرزه
مرتبه سوره قدر بخواند و فرقی در میان این نماز و نماز واجب در ذکر رکوع
و سجود نیست علی اظهار ذکر را مقدم بر سر برداشتن هرگاه سلام گفت
بخواند یا آنچه خواهد پس نخواهد بود در میان او و جناب حدیث کاهن می که
انکه جناب حدیث سیاتر زد و عطا میکند آنچه سوال کند چنانچه مستقفا
از حدیثی میشود و نماز مذکور اختصاص بحجه ندارد و در جمیع ایام میتوان
کرد و همچنین آن دو نماز دیگر **ما شاء الله** پس آن چهار رکعت است بدو سلام
بعد از حمد در هر رکعت بجاه دفعه سوره توحید بخواند در حدیثی هست که
کسی که این نماز را کرد بیرون نبرد از نماز و میان او و میان جناب قدس
الهی کاهی باشد مگر آنکه اگر زیاده میشود و در حدیث دیگر است که بیرون
میرود از نماز مثل یوزی که زاید او را مادرش و بر می آید حوایج او و
اثبات پس آن دو رکعت است در رکعت اولی بعد از حمد صد مرتبه سوره
قدر بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و در
بعضی از روایات این نماز را نسبت بقاطع علیها السلام داده اند و در بعضی
بعلی ابن ابی طالب صلوات الله علیه و از بعضی از قدماء نقل شد و

در روز اول ماه دو رکعت نماز در رکعت اولی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند می دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد می دفعه سوره قدر و بصدق کند یا بخی بر او سهل باشد در حدیث است که میخورد این عمل سلامتی ماه را تمام و سنت است که بعد از نماز اینرا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من ذابته فی الارض الا علی الله و زقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب یمین یم الله الرحمن الرحیم و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضلک یصلیب یمین یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم یم الله الرحمن الرحیم سبجعل الله بعد عشر لیل ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر العباد لا اله الا انت سبحانک ای کنت من الظالمین رب ای لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تمکن فی فردا وانت خیر الوارثین و نماز مذکور ظاهر این است که در تمام روز می توان کرد صلیان در نماز جناب پیغمبر و امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب و فاطمه زهرا و صلوات الله علیهم اجمعین است اما قول پس آن دو رکعت است می خواند در هر رکعت بعد از حمد یا نرزه مرتبه سوره قدر و در حالت قیام و در هر یک از رکوع و سر برداشتن از آن و سجود اول و سر برداشتن از آن

انکار این نسبت و فقهاء مختلف شده اند در نسبت و عمری ندارد این خلا
چندان بعد از ثبوت شریعت نماز و بعد از هر یک دعا و در صبح
ذکر نموده بلکه در بعضی از عیته چند ذکر نموده سنت است که خوانده شود
فصل در نماز در نماز نیت مسجد مستحب است کسی که وارد مسجد میشود و در
نماز بکند بر سوره که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره بخواند و ظاهر این
است که کفایت بقرضه و نافله مخصوصی میشود از این نماز و رفع کراهت
عبود در مسجد باین نماز میشود **باب چهارم در قصر و تمام** و در آن چند
فصل است **فصل اول در محل قصر و جامع** است در سفر قصر ترک گفتن
آخرین در نمازهای چهار رکعتی از فرض بومیته و همچنین در آنچه فوت
شود از آنها در سفر و قصر نیست در نوافل چهار رکعتی و نیز در غیر فرض
چهار رکعتی و نیز در فرض غیر بومیته و نیز در قضای بومیته حضری و اگر
تمام کند نماز در موضع قصر باطل است هرگاه عالم باشد و هرگاه
جاهل حکم قصر و تمام باشد با و تمام کند ظاهر و اشهر کفای بآن و عدم
وجوب اعان و قضاء است چه مقصر در تحصیل باشد چه نباشد و این
در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و تمام باشد و هرگاه جاهل باصل
کلمات آن بود و قصر حکم تمام نموده باشد

و در بعضی از عیته چند ذکر نموده سنت است که خوانده شود
فصل در نماز
در نماز نیت مسجد مستحب است کسی که وارد مسجد میشود و در
نماز بکند بر سوره که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره بخواند و ظاهر این
است که کفایت بقرضه و نافله مخصوصی میشود از این نماز و رفع کراهت
عبود در مسجد باین نماز میشود
باب چهارم در قصر و تمام
فصل اول در محل قصر و جامع
است در سفر قصر ترک گفتن
آخرین در نمازهای چهار رکعتی از فرض بومیته و همچنین در آنچه فوت
شود از آنها در سفر و قصر نیست در نوافل چهار رکعتی و نیز در غیر فرض
چهار رکعتی و نیز در فرض غیر بومیته و نیز در قضای بومیته حضری و اگر
تمام کند نماز در موضع قصر باطل است هرگاه عالم باشد و هرگاه
جاهل حکم قصر و تمام باشد با و تمام کند ظاهر و اشهر کفای بآن و عدم
وجوب اعان و قضاء است چه مقصر در تحصیل باشد چه نباشد و این
در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و تمام باشد و هرگاه جاهل باصل
کلمات آن بود و قصر حکم تمام نموده باشد

حکم باشد و جاهل بحال آن باشد یا بنا بر احکام قصر یا جاهل بحکم تمام
باشد و قصر کند در محل تمام نیست حکم چنین و نماز او باطل است مطلقا
و همچنین است هرگاه نماز مغرب یا صبح یا عیدین را قصر کند چه جاهل با
چه ناسی و اما کسی که حکم قصر را قرا موش کرده باشد غاده کند در وقت و
قضاء ندارد بنا بر ظاهر و اشهر و قصر در غیر عدد نمیشد در نماز مسافر
و مستحب است قضای نوافل ظهر هرگاه سفر کند بعد از زوال چه در سفر
بکند چه در حضر **فصل دوم در شرایط قصر در سفر** شرط است در وجوب
تقصیر در سفر هفت چیز اول آنکه سفر بقدر مسافت باشد پس اگر اقل
از مسافت باشد قصری نیست و مسافتی که معتبر است در وجوب تقصیر
هشت فرسخ است یا راه رفتن یک روز تمام براه رفتن شتر قطار و قوافل
براه متعارف در روز متوسط و لکن مسافت مذکور و خالی نیست از
آنکه یاد رفتن است یا بار جوع و در صورت دوم رجوع یا در همان
روز است یا در غیر آن روز و قبل از آنکه روز در قسم اول قصری اشکال
است بلکه محل اجتماع است و اما در قسم دوم و سیم خلاف است میان
فقهاء پس بعضی قایل شده اند در این دو قسم نیز قصر را و اگر در قسم دوم

و در بعضی از عیته چند ذکر نموده سنت است که خوانده شود
فصل در نماز
در نماز نیت مسجد مستحب است کسی که وارد مسجد میشود و در
نماز بکند بر سوره که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره بخواند و ظاهر این
است که کفایت بقرضه و نافله مخصوصی میشود از این نماز و رفع کراهت
عبود در مسجد باین نماز میشود
باب چهارم در قصر و تمام
فصل اول در محل قصر و جامع
است در سفر قصر ترک گفتن
آخرین در نمازهای چهار رکعتی از فرض بومیته و همچنین در آنچه فوت
شود از آنها در سفر و قصر نیست در نوافل چهار رکعتی و نیز در غیر فرض
چهار رکعتی و نیز در فرض غیر بومیته و نیز در قضای بومیته حضری و اگر
تمام کند نماز در موضع قصر باطل است هرگاه عالم باشد و هرگاه
جاهل حکم قصر و تمام باشد با و تمام کند ظاهر و اشهر کفای بآن و عدم
وجوب اعان و قضاء است چه مقصر در تحصیل باشد چه نباشد و این
در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و تمام باشد و هرگاه جاهل باصل
کلمات آن بود و قصر حکم تمام نموده باشد

فصل در تعیین دانسته اند و در قسم سیم اتمام را و جمعی در قسم سیم اختیاری
کرده اند تخمین را و در قسم دوم قصر را و بعضی در هر دو قسم قایل بخیر
شدن اند و اظهر در قسم دوم قصر است بلکه احتیاط نیز در آنست و
در قسم سیم اظهر خیر است و احوط جمع است بنقدیم مقصود و اگر
قطع مسافت بکند بطریق و این یاد و ایر مثل آنکه دور ولایت مکرر
کفایت در حصول مسافت نمیکند چنانچه هرگاه یک فرسخ را چهار
دفعه برود و چهار دفعه برگردد یا بخطی که عرض آن محاذی بلد باشد
حرکت کند یک دفعه و بیشتر بقدر مسافت کفایت نمیکند در قصر بلکه
در همه کمتر از چهار فرسخ ببرگشتن مثل آنکه بدون قصد چهار فرسخ
برود و بعد راده دو فرسخ یا عود نماید اشکال است و احوط جمع
میان قصر و اتمام است بلکه وجوب اتمام خالی از وجه نیست و از
شهود ثانی آن فعل اجتماع شده بر اینکه رفتن و آمدن با هم معتبر نیست
مگر آنچه بدلیل بیرون رفتن و آن حکایت چهار فرسخ است و فرقی
ندارد لزوم قصر در مقدار مسافت چه بگردد بود یا بیشتر مکرر
قدر طول بکشد که صد فرسخ مسافر را شخص نکند عرفا مثل آنکه مقدرا
بیست نکند و این سخن مسافرت است

فصل در تعیین دانسته اند و در قسم سیم اتمام را و جمعی در قسم سیم اختیاری کرده اند تخمین را و در قسم دوم قصر را و بعضی در هر دو قسم قایل بخیر شدن اند و اظهر در قسم دوم قصر است بلکه احتیاط نیز در آنست و در قسم سیم اظهر خیر است و احوط جمع است بنقدیم مقصود و اگر قطع مسافت بکند بطریق و این یاد و ایر مثل آنکه دور ولایت مکرر کفایت در حصول مسافت نمیکند چنانچه هرگاه یک فرسخ را چهار دفعه برود و چهار دفعه برگردد یا بخطی که عرض آن محاذی بلد باشد حرکت کند یک دفعه و بیشتر بقدر مسافت کفایت نمیکند در قصر بلکه در همه کمتر از چهار فرسخ ببرگشتن مثل آنکه بدون قصد چهار فرسخ برود و بعد راده دو فرسخ یا عود نماید اشکال است و احوط جمع میان قصر و اتمام است بلکه وجوب اتمام خالی از وجه نیست و از شهود ثانی آن فعل اجتماع شده بر اینکه رفتن و آمدن با هم معتبر نیست مگر آنچه بدلیل بیرون رفتن و آن حکایت چهار فرسخ است و فرقی ندارد لزوم قصر در مقدار مسافت چه بگردد بود یا بیشتر مکرر قدر طول بکشد که صد فرسخ مسافر را شخص نکند عرفا مثل آنکه مقدرا بیست نکند و این سخن مسافرت است

منکوندا

منکوندا در دو ماه و بیشتر برود و از این بابست هرگاه کسی بعد از رجوع
از سفر در نزد یک ولایت خود پیش از رسیدن بحد ترخص در دهها
نزد یک بیکد بکشد و مدتها بماند و در آنجا بماند بحدی که
صد فرسخ فراتر نرود باید تمام کند نماز را بنا بر اقرب و هم چنین
کسی که فرسخ را سه دفعه در روز حرکت کند و اگر برای بلدی باشد یا نحو
آن دوزخ باشد چه در صحراء و چه در دریا و یکی بقدر مسافت و دیگری
کمتر اگر از راه دوم برود تمام کند و اگر از راه اول برود قصر کند مطلقا
هر چند مقصود او گریز از اتمام نماز باشد بنا بر اظهر و مدار در
اعتبار مسافت بسور بلد است یا منتهای عمارت چنانچه ظاهر اطلاقی
اخبار است بلکه اخبار مشتمله بر قصر کردن در عرفات کالصبر و مطلب
است و بعضی گفته اند که دور نیست آنکه از محل حرکت ابتدای تقدیر
باشد و آن بعد است و آنچه ذکر شد در وقتی است که ولایت از بلاد
مُعَاوَمه یا باصغیر باشد یا از دهات و قری و نحو آن باشد و اما
اگر بلد بزرگ باشد بسیار و غیر متعارف محتمل است اعتبار آخر محله
چنانچه جمعی تصریح با اعتبار آن نموده اند و مقدار متعارف از بلدان

فصل در تعیین دانسته اند و در قسم سیم اتمام را و جمعی در قسم سیم اختیاری کرده اند تخمین را و در قسم دوم قصر را و بعضی در هر دو قسم قایل بخیر شدن اند و اظهر در قسم دوم قصر است بلکه احتیاط نیز در آنست و در قسم سیم اظهر خیر است و احوط جمع است بنقدیم مقصود و اگر قطع مسافت بکند بطریق و این یاد و ایر مثل آنکه دور ولایت مکرر کفایت در حصول مسافت نمیکند چنانچه هرگاه یک فرسخ را چهار دفعه برود و چهار دفعه برگردد یا بخطی که عرض آن محاذی بلد باشد حرکت کند یک دفعه و بیشتر بقدر مسافت کفایت نمیکند در قصر بلکه در همه کمتر از چهار فرسخ ببرگشتن مثل آنکه بدون قصد چهار فرسخ برود و بعد راده دو فرسخ یا عود نماید اشکال است و احوط جمع میان قصر و اتمام است بلکه وجوب اتمام خالی از وجه نیست و از شهود ثانی آن فعل اجتماع شده بر اینکه رفتن و آمدن با هم معتبر نیست مگر آنچه بدلیل بیرون رفتن و آن حکایت چهار فرسخ است و فرقی ندارد لزوم قصر در مقدار مسافت چه بگردد بود یا بیشتر مکرر قدر طول بکشد که صد فرسخ مسافر را شخص نکند عرفا مثل آنکه مقدرا بیست نکند و این سخن مسافرت است

و دویم خالی از رجحان نیست و احتیاط در مثل مقام بموقع است و فوق
در حکم مسافت نیست در میان محراب و دیوار هرگاه بقدر مسافت باشد
هر چند باند زبانی برود آن مسافت را و معتبر در تقدیر مسافت بهر
یک از تقدیرین تحقیق است نه تقریب پس اگر قلیلی که باشد قصر نمیکند و
در تعیین مسافت هرگاه علم بحصول آن داشته باشد لزوم قصر واضح است
و هرگاه نداند یا واجب است قصر یا نه ظاهر خوب است یا جمع میان قصر
و انعام و بر تقدیر لزوم قصر یا کفایت میکند مشاهدات دو عدل یا یک
عدل یا شیاع ظنی احوط تحصیل علم است یا جمع اما اگر شک در حصول
مسافت بمرساند و خروج از آن مقدور نباشد تمام کند و اگر مختلف
شوند جماعتی که بقدر مسافت دانند مقدار بر بعضی از ایشان و بعضی
ندانند یا بجماعت میتوانند نماز کرد یا یکدیگر یا نه مبتنی است حکم بر مقام
براینکه آیا مسافت از جمله شرایط علمیه است یا از شرایط وجودیه و احوط
ترک است بلکه خالی از قوت نیست **دویم** آنکه مسافر قصد مسافت داشته
باشد هر چند در حین قصد کردن نداند که مقصود او مشتمل بر مسافت
هست و بعد در آخر حرکت بفهمد که مقصود مشتمل بر مسافت هست

بسیار است که در مسافت
احتیاط موقع است و در مقام
موقع است

بسیار است که در مسافت
احتیاط موقع است و در مقام
موقع است

فرقی نیست در حکم که مقدار از آن فرضیه بر او بگذرد یا نه پس قصر میکند
چند بانی مانند کمتر از مسافت باشد چنانچه هرگاه مقدار مسافت را
به قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا اگر بخت و امثال آن برود و نداند
که بقدر مسافت باید رفت یا برود در حال جنون بدون قصد یا نحو
آن آنچه باین نحو گرفته محسوب از مسافت نیست و متشاء قصر نمیشود
هر چند بسیار طول بکشد و در مراجعت اگر امتداد مفروض بقدر
مسافت نیست تمام باید بکند و اگر بقدر مسافت و زاید بر آن باشد
قصر و بچنین هرگاه بعد از آنکه رفت بی قصد قصد بقدر مسافتی را
بکند قصر کند بانی مانند که اگر بعد از آنچه بی قصد رفت اراده کند
از مسافت داشته باشد نیز برود آیا آن محسوب بر مقدار رجوع
میشود هر چند مقدار رجوع بینهایتی بمقدار مسافت نباشد یا نه
از اکثر بر میآید اختیار دویم مطلقا و فعل الجماع بر آن کرده است
ثانی آن احتیاط خوب است بجمع کردن میان قصر و انعام در جمیع
غیر حال رجوع هرگاه بقدر مسافت باشد هر چند مقتضای تعلیل
مذکور در صحیح زراوه و معتبر فضل بن شاذان حصول مسافت است

در بیان آن

زاید

رجوع

برگشتن

برگشتن

در گذشته است

مجموع رفتن و برگشتن و فرق نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه
 بالاصالة باشد یا بالتبع هر چند راضی بر آن نباشد مثل غلام و کنیز و
 زن و امثال ایشان بلکه مکروه باشد بدلیل عموماتی که دلالت میکند بر
 وجوب قصر و قصر کردن حضرت رضا صلوات الله علیه در سفر طوس
 و تعلیل مذکور در معتبر فضل بن شاذان از آن حضرت با تأیید عدم خلاف
 بخلاف آنکه هرگاه قصد نداشته باشد چنانچه مطلع بر قصد آن کسیکه
 تابع آن میباشد نباشد یا آنکه اراده نداشته باشد نظر بآنکه چنان
 دانسته باشد غلام یا کنیز که فروخته میشود و زن که طلاق داده میشود
 و نحو آن که بر این تقدیرات تمام میکند نماز را و اگر کسی اراده نماید مکان
 را که در بین راه دو شعبه میشود راه یا بیشتر و بعضی بقصد مسافت و بعضی
 کمتر و بعضی یکی از دو راه نکرده حرکت نماید و خواهد نماز کند در آن حال
 باید تمام کند و همچنین است حکم هرگاه از این واقع در بین راه مطلع شود
 و فرج ندهد یکی از دو راه را و همچنین تمام باید بکند نماز را هرگاه علم
 بمسافت شخصی که مریض باشد و حرکت بسفری کند که بقصد مسافت چنان
 او نخواهد بود و در قصد مسافت کفایت میکند قصد مسافت چنان

او نخواهد

او نخواهد بود و در قصد مسافت کفایت میکند قصد مسافت نوعی
 و شرط نیست قصد مسافت شخصی پس هرگاه قصد یکی از دو بیلد نماید و
 راه قدر مشترک داشته باشد و بیرون برود و بحد برخص برسد قصر
 میکند نماز را هر چند هنوز تعیین یکی از دو بیلد نکرده باشد ^{و بحد برخص داشته باشد} **سید** آنکه
 حکم قصد را مستمر بدارد تا با انتهای مسافت پس اگر اراده عود نماید
 پیش از رسیدن یا آنچه کفایت کند در حصول مسافت یا متر در شود
 در رفتن باید نماز را تمام کند بخلاف آنکه اگر بخوابد یا غافل شود از
 اراده خود یا فراموش کند ضرر ندارد و ناقص حکم قصر نخواهد بود و اگر
 بیرون رود شخصی بقصد مسافت و بعد از آن از برای اوقاتاق بیفتد
 انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود اقوی آنست
 که هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده
 ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متر در نماید ناسی روز و اگر بقدر
 چهار فرسخ رفته باشد تمام کند و اگر اراده هشت فرسخ نماید و بعد
 از انقضای چهار فرسخ چهار فرسخ دیگر از آن در نظرش مبطل شود
 بچهار و دیگر قصر کند بنا بر اقرب و انحوط در هر دو صورت جمع میان

قصر و اتمام است و اگر در صورت اولی وقت منقضی شود و بعد از آن
سبب اتمام بروز کند و نماز را در وقت فراموش کرده باشد قضاء نمی کند
بطریق **فصل چهارم** آنکه جمیع نکند یا قصد مسافت عزم بر ماندن
دهد و نماند ارشای مسافت و نه عارض شود و از این اراده در ارشای
راه که اگر هر یک روی دهد باید تمام کند نماز و در حکم اراده
ماندن است در ارشای مسافت منتهی بوطن خود شدن **پنجم**
آنکه بنوده باشد از کسانی که خانه او همراه او باشد مثل آنکه در
جمیع اوقات در بیابانها سیر برد از قبیل اعراب بری و یارده از بیلا
یا آنکه سفر عمل و شغل و باشد چه صدق کند بر او اسم خاصی مثل
مکاری و جمال و خطاب و قاصد و کشتی بان و تاجر و صاحب صنعتی
که در کردار باشد در تجارت و صنعت خود و امثال آنها از آنچه مخصوص
منصوص باشد یا نه و فرق نیست در حکم اتمام در میان این که
شخص صاحب یک عمل باشد در سفر یا بیشتر چنانچه هرگاه سفر کند
صاحب عمل در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا حج قصر
کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت بر او در سفرش بدین شود بخدی که

که از عادت بیرون رود بنا بر وجهی که خالی از قوت نیست و احوط
اتمام نماز است نیز بعد از قصر و داخل میشود در حکم تمام کردن در سفر
سیم هرگاه اخذ نمود سفر را عمل خود و در سفر و قیام احوط جمیع است
میان قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز
یعنی هم قصر کند و هم اتمام یعنی بر اشته مشهور این حکم از آن است که در روز قصر و اتمام و حتی باشد
مطلقا چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بدین روز مطلقا هر
چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود به تمام میکند
در سفر سیم چنانچه در سفر اقل باید قصر کند و در سفر و قیام احوط
جمیع و اظهر اتمام است و در حکم قصیده روز است ده روز بعد از
ترک داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد
که سه سفر متوالی کند بدون قصد آنکه عمل خود سفر را قرار دهد
باعث تمام کردن نماز در سفر نباشد و هرگاه ده روزی قصد حاد
در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بجهل بحکم باعث عود بحکم
قصر نباشد و هرگاه حازم در ماندن موضعی بشود ده روز و بعد از
نماز فریضه چهار رکعتی باعث حرکتی بجهت ساند و عازم حرکت باشد
و بیشتر نشود و با بآنحال تمام نماید یا منشاء عود بقصر نماز بی

و مقابر نیست و معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و
هرگاه بینند یا دیوار و مؤلفه یا شونده نباشد بنا بر تقدیر و
فرض میگذارد که بر تقدیر بودن حال چهر بود و چه نبود و در اعتبار
آنچه گذشت از برای ترخص در حال بیرون رفتن دو قول است در
اعتبار و عدم اعتبار آن در حال عود و اظهر اعتبار و احوط جمع است
یا تاخیر نماز تا ورود بمنزل و فرقیست در شرط مذکور میان بلد و
و بلد قاصد بنا بر افریک و اما هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب
صید و هورفت باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معین موضع عدل
است **فصل سیم** در احکام بدانکه قصد بعد از حصول شرایط گذشتن بر
عالم بیان واجب و عزیمت است مگر در چهار موضع و آن مکه و مدینه
و جامع کوفه و خابریستند شهداء صلوات الله علیه است که در آنها مکلف
مختار میان قصر و اتمام است و دریم افضل و اول احوط است که قول بلزوم
اتمام بر ظاهر خودش نباشد و مستحب است نوافل مقصود را کردن و اگر
اتمام نماید فرض برادر موضع قصر با علم بلزوم قصر فاسد است و اعاده
و قضا واجب است و حکم جاهل و ناسی پیش از این گذشت و اگر نیت ملانده
نداشتن و فراموشی

در موضعی

در موضعی نماید مدت ده روز نباید قصر کند چهر در محراء و چهر در محرو
چه در بلد و چه در قریه و ده و لیکن اگر رجوع نمود از ماندن قصر کند
مادامی که بکثرت از اتمام نکرده باشد و اگر بکثرت از اتمام کرده باشد تمام
کند تا در آن موضع هست و اگر در بین نماز باشد هرگاه پیش از نماز
از محل قصر باشد رجوع بقصر کند بنا بر اظهر و اگر بعد از نماز باشد در
آن دو قول است و بعضی نزد نموده اند در آن و اگر مقصد در بین نماز
مقصود باشد که قصد ماندن ده روز نماید نماز را تمام کند هر چند
پیش از تسلیم باشد و کفایت نمیکند از برای تمام مذکور تا غلظه رؤس
گذارن و نه فرضیه مقصود گذاردن و نه فرضیه غیر مقصود گذاردن
بر وجه سهو یا بسبب شرف بقعه مثل چهاره موضع گذشتن نه بجهت
قصد اقامه چنانچه کفایت نمی کند هرگاه نماز را فراموش نماید
تا وقت بیرون رود یا ترک کرده باشد برسم معصیت و بعد
از آن یثیمان شود از اقامه و بعضی شرط دانسته اند در اقامه
بیرون رفتن از حد ترخص را مطلقا مادامی که شخص مقیم است
و آن هر چند احوط است لیکن اظهر عدم اشتراط است در
برون رفتن است

و بعضی در آنجا فرضیه
کند و قاضی اقامه
تمام است و بعضی
اشکال است در آن
آن احوط است

مطلقاً ولایت از باغات و مزارع و امثال آن و منافعی نیست
 معنی اقامه را و هرگاه اقامه شخص بر بخورد یا اراده ماندن
 بقدر اقامه دیگر و بیشتر دارد یا نه بر تقدیر اول نماز را تمام میکند
 مطلقاً هر چند در پیرون باشد و اگر اراده اقامه دیگر نداشته
 باشد پس اگر اراده سفری که دارد بقدر مسافت و بیشتر باشد
 بدون اعتبار آن مقدار پیرون رفتن از ولایت یا آنکه مجموع
 بمقدار مسافت باشد باید قصر کرد و لکن احتیاطاً ترك نباید شود
 بجمع میان قصر و تمام در غیر محاورت در صورتی که آن بقدر
 مسافت باشد که در آن اشکالی نیست و غرض فایده در برهم
 خوردن و بخوردن اقامه ظاهر میشود هرگاه بکناز را تمام کرده
 باشد که اگر بر بخورد باید قصر کند نماز را مگر قصد اقامه جدیدی
 نماید و اگر باقی است تمام میکند با انشاء حرکت بقدر مسافت
 یا بیشتر نماید و از حد تخصیص بگذرد اما اگر نماز تمام کرده باشد نماز را
 نیز تمام کند چنانچه هرگاه اقامه بر حال خود بود و اگر وقت داخل
 شود و مکلف حاضر باشد و بگذرد بر او بقدر اقامه نماز و شرایط

مفقوده

مفقوده آن پس سفر کند پیش از نماز قصر میکند چنانچه در عکس آن
 تمام میکند بنا بر ظاهر و شهر معتبر را تمام اقامه ایام تحقیقی است
 نه تقریبی و اتصال یکدیگر و عدم بلیغی است در آنها تا اتم از هر یک
 پس ده روز متفرق کفایت نمیکند چنانچه روز شکسته را هر چند
 تمام نماید از روز یازدهم نیز کفایت نمی کند و شب اول از ایام
 اقامه خارج از اقامه است و شب دیگر داخل است بلکه لحوط
 فی الجمله داخل کردن شب دهم است چنانچه احوط نیز فی الجمله
 اعتبار مبدا است از طلوع فجر و بعضی تصریح بکفایت از طلوع آفتاب
 نموده اند و بعد است و مکروه است اقتداء کردن حاضرین با
 و مسافر بخاطر و خصوصاً در نمازهای مقصود و اگر اقتداء
 کرد مسافر بقیع تمام نمیکند و قصر میکند و سلام میگوید چه با
 امام داخل نماز شده باشد و چه مسبوق باشد و بعضی ذکر
 کرده اند که افضل اشیاء هر یک از امام و مأموم است دیگری را
 که عدد رکعات نماز او بیشتر است از برای سلام گفتن و صحبت
 است اینکه بعد از نمازی سی دفعه بگوید سبحان الله والحمد

لله ولا إله إلا الله والله أكبر و مؤکداست استجاب آن بعد از
 نمازهای مقصود **فصل چهارم** در نماز خوف و آن مقصود است
 بحسب عدد در حال ترس از زرد یا درنده و مثل آنها بلکه از هر چیزی
 که باعث خوف باشد بنا بر وجهی که خالی از قوت نیست چه در
 قرآنی و چه در جماعت و لکن در جماعت با تمکین از اجتماع مثل
 سایر احوال است و اما با عدم تمکین از اجتماع در آن کیفیات مختلفه
 هست و ذکر آن در بحث جماعت اشک است و شهیدین در دروس
 شرط کرده است در جواز تقصیر در خوف عدم قدرت بر اتمام را و
 جمع در بخلاف احوط است و قصد در اینجا مثل قصد در سفر است بنا
 بر اقوی نه آنکه دو رکعت بیک رکعت نشود **بحث اول** در مقتضات
 نماز و در آن چند باب است **باب اول** در آنچه متعلق بوضوء است
 از اسباب و شرایط و احکام و اقسام و غیر آن و در آن چند فصل
فصل اول در تفاوت اسباب و وضوء آن چند چیز است از آنجمله
 بول و غایط و وضوء اگر از موضع متعارف از برای عامه
 خلق بیرون بیاید مطلقا هر چند دفعه اول باشد در حکم

موضع

موضع متعارف است موضع غیر متعارف اگر خلقت باشد یا خلقت
 مسدود شود و سودا خ دیگر به هم رسد و اگر موضع طبیعی مسدود
 نشده باشد و از موضع غیر طبیعی ببول یا غایط یا ریح بیرون
 بیاید در نفاذیت خارج از طبیعی اشکال نیست و اما در آنچه بیرون
 آید از موضع غیر طبیعی اشکال و خلاف است و احوط نفاذیت است
 با عادت بلکه مطلقا هرگاه از تحت معده بیرون آید لکن
 اقوی عدم نفاذیت است مطلقا و هم چنین است حکم هرگاه
 بول یا غایط آمده باشد و نداند از کدام آمده است یا مفعد
 بیرون آید مأووت بغایط و یا از بجای خود برگردد یا سودا خ
 فرج از هم باز شود و غایط تمامان شود و بیرون نیاید و هم
 چنین هرگاه از محل غایط گرم بیاید یا هسته خرما یا غیر آن یا
 دوائی که اخرفان نموده باشد و مخلوط نباشد بغایط بلکه هر
 چه را بخورد و بصورت اصلی خود دفع شود بدون خلط با غایط
 و موضع متعارف باید بر است و مذاکره خروج از برای است نه
 حرکت کردن از محل خود و بر علم است نه بر ظن و احوط در ظن

مناخ علم نقض و عاده وضوء است و اما باری که از قبل زن یا
 ذکر مرد بیرون بیاید در آن خلاف است و عدم نقض در غیر وضوء
 که از برای زن عادت شود خروج نفخ از موضع مذکور اشکال
 نیست چنانچه در صورت عادی شدن احوط نقض و اقوی عدم
 نقض است و از جمله نواقض خواب است بقیه هرگاه غالب شود بر
 چشم و کوش چه در حال اجتماع باشد یا غیر آن از سایر احوال چه
 احتمال حدث دیگری بدهد یا نه و مدار غلبه در کسی که نه چشم
 دارد و نه کوش یا یکی را ندارد یا دارد و عاخر است مثل آنکه کر یا
 کور است بر تقدیر است که اگر داشت از کار افتاده بود یا نه و مدار
 از کار افتادن بر علم است و هم چنین از جمله نواقض ببول و
 بیهوشی و مستی است و هم چنین رطوبت مشتبه که بیرون بیاید
 در حال استبرای از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و
 رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین از نواقض است استحاضه قلیله
 بنا بر شهر و احوط و اظهر بلکه مطلقا و هر چه موجب غسل میشود
 غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت موجب وضوء است

بنا

بنا بر اقوی و اشهر و احوط چنانچه جمیع از جمله نواقض است حتی
 جنابت و تغسیل میت مجزئ است از وضوء بنا بر شهر و اظهر و
 حاجت بوضوء ندارد و در وجوب تقدم وضوء بر اغسال مذکور
 و استحباب آن دو قول است و احوط تقدم و اقوی تجزئ است در
 میان تقدم و تاخیر یا رجحان اول و بنا بر تقدم وجوب تقدم
 شرط صحت نیست در نزد اصحاب همچنانکه از غیر واحد از ایشان
 ظاهر میشود پس اگر عذر تاخیر کرد غسل صحیح است بدون خلاف
 هر چند آنم باشد و ناقض نیست بوسه مطلقا و همچنین فقهه و
 خروج مکی و آن ابیت که عقیب ملاعبه بیرون میآید و نه
 حفته و نه آماس باطن فرج و نه ظاهر فرج مطلقا بنا بر اظهر
 و اشهر چه از خود و چه از غیر چه از حلال و چه از حرام و نه خوئی
 که از قبل یا در بیرون بیاید هر چند شك داشته باشد که مخلوط
 با غایط یا بول هست یا نه لکن در جمیع مذکورات وضوء سنت است
 و در جمیع مذکورات نقض وضوء به بیرون آمدن آنست نه بتأثرت
 بان پس هرگاه بدن ملوث بیکی از امور مذکور بشود مبطل وضوء

بنا بر اقوی و اشهر و احوط چنانچه جمیع از جمله نواقض است حتی جنابت و تغسیل میت مجزئ است از وضوء بنا بر شهر و اظهر و حاجت بوضوء ندارد و در وجوب تقدم وضوء بر اغسال مذکور و استحباب آن دو قول است و احوط تقدم و اقوی تجزئ است در میان تقدم و تاخیر یا رجحان اول و بنا بر تقدم وجوب تقدم شرط صحت نیست در نزد اصحاب همچنانکه از غیر واحد از ایشان ظاهر میشود پس اگر عذر تاخیر کرد غسل صحیح است بدون خلاف هر چند آنم باشد و ناقض نیست بوسه مطلقا و همچنین فقهه و خروج مکی و آن ابیت که عقیب ملاعبه بیرون میآید و نه حفته و نه آماس باطن فرج و نه ظاهر فرج مطلقا بنا بر اظهر و اشهر چه از خود و چه از غیر چه از حلال و چه از حرام و نه خوئی که از قبل یا در بیرون بیاید هر چند شك داشته باشد که مخلوط با غایط یا بول هست یا نه لکن در جمیع مذکورات وضوء سنت است و در جمیع مذکورات نقض وضوء به بیرون آمدن آنست نه بتأثرت بان پس هرگاه بدن ملوث بیکی از امور مذکور بشود مبطل وضوء

نیست چنانچه اگر با تلوث مذکور وضوء بسازد صحیح خواهد بود **فصل**
دویم در آداب طهارت خانه رفتن واجب است بر متنجس را بتجمل و سایر
 احوال سستی کردن عورت خود را از نا محرم و واجب نیست پوشانیدن
 عورت از زوجه و کنیزی که بشوهر نداده باشد و در عده نباشد و هم
 چنین از طفل غیر متمیز و عورتی که واجب است پوشانیدن آن قبل
 و در برویضتان است و لکن احوط پوشانیدن از ناف تا برانوست
 بلکه نامیان ساق و حرام است بر آن استقبال و استیذان قبله
 بجمع بدن در صحراء و غیر صحراء بنا بر اشتهار احوط بلکه احوط
 در حال استنجاء نیز اجتناب است شستن ظاهر مخرج بول
 بآب و تجزئی نیست غیر آب و در اقل آنجه مجزئیست در آن خلاف
 است و احتیاط در دو نوبت غسل کردن و آب بر ظاهر مخرج ریختن آن
 هر چند اکتفای بیک دفعه ظاهر است و افضل سه نوبت غسل کردن آن
 و بهر يك از دو وقت برك و واجب نیست اما اگر خشك شود یا مخلوط
 با مدی یا وادی شود باید بشوید تا علم باز الیه برساند و تجزئیست در
 ظاهر مخرج غایب میان آب و استنجاء هرگاه تجاوز نکرده باشد از
 دست

بعضی معتقدند که غسل کردن با آب و دست کشیدن با دست
 و بعضی معتقدند که غسل کردن با آب و دست کشیدن با دست
 و بعضی معتقدند که غسل کردن با آب و دست کشیدن با دست

محل

محل که عادت قرار گرفته است بر تلوث آن و یا تجاوز آب معتبر است
 در آنجا و زدن آن شده و در غیر آن نیز بنا بر احوط بلکه اظهر و همچنین
 اگر با قاطع نجاست دیگر بیرون بیاید مثل خون بنا بر اقوی و احوط
 و در استنجای بآب عدد معتبر نیست بلکه نقاء و یا کبره یکی معتبر است
 و اعتبار بیونی که در محل یا در دست میباشد نیست و اما در حکم لون خلاف
 است و احوط از آن است هر چند قول بعدم اعتبار قویست و در آنجا
 اگر از آن عین بکثر از سه سنک ریزه نشود معتبر است اكمال سه و اگر
 سه نیز از آن نشود معتبر زیاده است تا آنکه از آن سه شود و شستن است
 و کثر بودن عدد و اما هرگاه از آن باقل از سه بشود احوط و اشهر بلکه
 اقرب اكمال سه است چنانچه اشتهار ظاهر و احوط نیز عدم اکتفای سه
 مسح ببنک سه بجلو است و در حکم سنک ریزه است هر جسم ظاهری
 چه از نبات باشد مثل کرپاس و جوب و علف و نخوتان و چه از
 معدن باشد مثل طلا و نقره و غیر آن و چه از حیوان باشد خواه
 تمام آن باشد یا بعضی آن خواه جزء استنجاء کشنده باشد یا غیر آن
 مثل کف دست یا انگشت یا پاشنه پای یا غیر آن و خواه متصل باشد

بعضی معتقدند که غسل کردن با آب و دست کشیدن با دست
 و بعضی معتقدند که غسل کردن با آب و دست کشیدن با دست
 و بعضی معتقدند که غسل کردن با آب و دست کشیدن با دست

طوبى

طول دادن در نشستن در حال نخلی و استقبال کردن آفتاب و ماه
 حتی هلال بقبل و ذی‌ربکه ببدن و فرق در شب و روز نیست در استقبال
 در هیچیک از آفتاب و ماه هر چند با بر یا درخت یا بعض بدن و مثل
 حاجب شود میان عین هریک و عودیت و مکروه نیست استقبال
 بمریك در حال بول کردن و استقبال بمریك در حال غایط کردن یا
 مستور بودن قبل و مکروه است استقبال و استند بار کردن بیاد
 ببول و غایط بلکه بجمع بدن از پیش رویش یا حاجب و عدم حاجب
 در استقبال ببول و مکروه است ایستاده بول کردن مگر در حال بول
 و بول کردن در زمین صلب و در صور اخ حیوانات مثل مار و عقرب
 و امثال اینها و در آب جاری و ایستاده بنا بر اشتهار و اقرب و این در
 وقتی است که مال غیر نباشد یا خالق از اذن مالک مثل آب حمام
 چاه مشترک و اگر چنین نباشد حرام است و مکروه است اكل و شرب
 در حال نخلی بلکه در بیت الخلاء مطلقا و سواك کردن در بیت الخلاء
 و استنجا کردن بدست راست و بدست چپ که در آن اکثری نباشد

و در آن اسم خدا تعالی باشد و هم چنین اسم ائمه و ائمه علیهم
 السلام اگر قصد کرده باشد بآن یکی از ایشان را و دست راست را بر
 ذکر کُن اَشْرَف بعد از قبول کردن بلکه سُنت است ترک آن مطلقا چنانچه
 سُنت است که دست راست را از برای امور غالیه قرار دهد و دست چپ
 از برای امور داینه و مکرره است تکمیل کردن در بیت الحلا و بغیر اضطرار
 و وجوب و حمد و ذکر جناب اقدس الهی و خواندن آیه الکرسی و متاع
 مؤذن در اذان حتی در جعلات و بعضی استثناء کرده اند جعلات
 را و حکم کرده اند بتبدیل کردن آنها را بحقوقات و لیکن بیوجه است
 و ظاهر عدم شمول حکم است مگر کلماتی که مقصود از آن تکمیل بحرف
 نیست مثل تَخْمَخ و آنچه نطق بآن میشود در حین تَخْمَخ و تَقْوُ و خَلْم
 و کبر و اگر شک کند و استبراء یا استنجاء و عادت نداشته باشد
 بآن یا کثیر الشک باشد یا داخل در فعل دیگر شده باشد باید عمل
 بنیاء و مشکوک را و اگر کثیر الشک باشد یا داخل در فعل دیگر شده
 باشد یا عادت داشته باشد اعتناء نمی کند و اگر شک کند در
 عدد سنک ریزه و بخوان یا عدد غسل بنا بر قول بلزوم تعدد یا
 باینکه بنا بر گفته کسر لازم میباشد و عدد شستن را

در آن اسم خدا تعالی باشد و هم چنین اسم ائمه و ائمه علیهم السلام اگر قصد کرده باشد بآن یکی از ایشان را و دست راست را بر ذکر کُن اَشْرَف بعد از قبول کردن بلکه سُنت است ترک آن مطلقا چنانچه سُنت است که دست راست را از برای امور غالیه قرار دهد و دست چپ از برای امور داینه و مکرره است تکمیل کردن در بیت الحلا و بغیر اضطرار و وجوب و حمد و ذکر جناب اقدس الهی و خواندن آیه الکرسی و متاع مؤذن در اذان حتی در جعلات و بعضی استثناء کرده اند جعلات را و حکم کرده اند بتبدیل کردن آنها را بحقوقات و لیکن بیوجه است و ظاهر عدم شمول حکم است مگر کلماتی که مقصود از آن تکمیل بحرف نیست مثل تَخْمَخ و آنچه نطق بآن میشود در حین تَخْمَخ و تَقْوُ و خَلْم و کبر و اگر شک کند و استبراء یا استنجاء و عادت نداشته باشد بآن یا کثیر الشک باشد یا داخل در فعل دیگر شده باشد باید عمل بنیاء و مشکوک را و اگر کثیر الشک باشد یا داخل در فعل دیگر شده باشد یا عادت داشته باشد اعتناء نمی کند و اگر شک کند در عدد سنک ریزه و بخوان یا عدد غسل بنا بر قول بلزوم تعدد یا باینکه بنا بر گفته کسر لازم میباشد و عدد شستن را

مسحات است بر این بنا بر اقل میکند و مکرر آنکه مرتب باشند مثل استبراء
 و شک کند در سابق بعد از شروع در لاحق مثل آنکه وقفی که مسح می
 کند ذکر را شک کند در مسح مقعد تا با اصل ذکر پیرا عتبات ندارد
 و آنچه بیرون می آید در حال استبراء حکم آن حکم بطل است در اینجا
 فصل پنجم و اجابت وضوء از برای نماز واجب و شرط است در
 صحت نماز مطلقا هر چند نماز سُنت باشد و واجبات از برای
 طواف واجب و شرط است در صحت آن نیز و مشهور و وجوب وضوء
 است از برای مس کلمات قرآن اگر واجب شود مس بند و غیر
 آن لکن آنچه ثابت است بدلیل حرمت مس است بدون وضوء نه
 وجوب وضوء مگر بنا بر قول بوجوب مقدمه واجب آن ثابت
 نیست و گاهی واجب میشود وضوء بند و عهد و عین بشرایط
 و طریق که مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و واجب نیست وضوء
 از برای کلمات قرآن و قول بوجوب مخالف اجماع است و نه از برای
 غیر آنچه ذکر شد و نه واجب است لنفسه بنا بر اشهر و اقوی و اظهر
 و اشهر آنست که سُنت است لنفسه و با الحجد وضوء یا واجب است و شرط

در آن اسم خدا تعالی باشد و هم چنین اسم ائمه و ائمه علیهم السلام اگر قصد کرده باشد بآن یکی از ایشان را و دست راست را بر ذکر کُن اَشْرَف بعد از قبول کردن بلکه سُنت است ترک آن مطلقا چنانچه سُنت است که دست راست را از برای امور غالیه قرار دهد و دست چپ از برای امور داینه و مکرره است تکمیل کردن در بیت الحلا و بغیر اضطرار و وجوب و حمد و ذکر جناب اقدس الهی و خواندن آیه الکرسی و متاع مؤذن در اذان حتی در جعلات و بعضی استثناء کرده اند جعلات را و حکم کرده اند بتبدیل کردن آنها را بحقوقات و لیکن بیوجه است و ظاهر عدم شمول حکم است مگر کلماتی که مقصود از آن تکمیل بحرف نیست مثل تَخْمَخ و آنچه نطق بآن میشود در حین تَخْمَخ و تَقْوُ و خَلْم و کبر و اگر شک کند و استبراء یا استنجاء و عادت نداشته باشد بآن یا کثیر الشک باشد یا داخل در فعل دیگر شده باشد باید عمل بنیاء و مشکوک را و اگر کثیر الشک باشد یا داخل در فعل دیگر شده باشد یا عادت داشته باشد اعتناء نمی کند و اگر شک کند در عدد سنک ریزه و بخوان یا عدد غسل بنا بر قول بلزوم تعدد یا باینکه بنا بر گفته کسر لازم میباشد و عدد شستن را

در صحت چنانچه از برای نماز واجب و طواف واجب باشد شرط صحت
است و واجب نیست چنانچه در نماز سنت یا نه واجب است و نه شرط
صحت بلکه شرط کمال است مثل وضوء از برای طواف سنت و تلاوت
قرآن و غیر آن یا نه واجب است و نه شرط مطلقا هر چند شرط کمال باشد
مثل وضوء فی نفسه با قطع نظر از امور خارج کرده چنانچه شنیدی
که سنت است لنفسه یا واجب است و شرط نیست مطلقا چنانچه هرگاه
بند بر یا عهد یا عین بر خود لازم کند که وضوء بسازد و یقین
ببقی نگیرد و در حین وضوء گرفتن در نظر چیزی از مشروطات
نباشد و در وقت آن شخص نیز چیزی که مشروط بوضوء باشد مشغول
نباشد و از آنچه گفتیم ظاهر شد نیز که وضوء یا سنت است و شرط
صحت چنانچه در نماز سنت یا سنت است و شرط کمال چنانچه در
طواف سنت و بخوان یا شرط است نه سنت چنانچه در نماز واجب
و طواف واجب یا سنت است و شرط نیست مطلقا چنانچه وضوء
فی نفسه و واجب نیست وضوء از برای آنچه ذکر شد از نماز و طواف
اگر محدث نباشد مکلف پس اگر داخل وقت شود با وضوء

سنت

سنت که مجامع باحدث کبری نباشد اگر از برای نافله آن وضوء
گرفته باشد یا غیر آن از آنچه مشروط بوضوء باشد داخل در غایب
که وضوء واجب است از برای آن مثل صلوة و طواف واجب آن
وضوء داخل در آن میتواند شد در صورت اول با اتفاق و در
صورت دوم بنا بر اشتهار و ظاهر و اما در صورتی که از برای اموری
باشد که وضوء شرط صحت یا جواز آنها نباشد مثل قراءت خوان
در آن اشکال است و احتیاط در عدم دخول در فرضه است یا آن
بلکه با غیر وضوءی که از برای نماز سنت گرفته باشد هر چند ظاهر
اتحاد حکم این قسم است با دو قسم سابق و همچنین واجبیت وضوء
اگر احتمال مرجوحی بدهد در حدیث حدیث یا احتمال مساوی
بدهد یا مظنه بماند یا یقین بطهارت سابق و اگر بعکس این باشد
که یقین در حدیث داشته باشد و شک یا وهم یا ظن در حصول طهارت
و اجابت وضوء همچنانکه هرگاه یقین در طهارت و حدیث هر
دو داشته باشد و شک در تأخر هر یک از دیگری چه جاهل باشد
بجالت سابقه بر هر دو یا عالم باشد بنا بر اقرب و اشتهار و در وضوء
حالت بجز و پس بگوید بداند

اخیر بعضی اعتبار نموده اند حالت سابقه بر هر دو از بعضی حد
 و هر دو ضعیف است و همچنین واجبیت وضوء اگر شک کند در
 جزئی از اجزاء آن بعد از فراغ از وضوء و داخل شدن در فعل
 دیگر بلکه بعد از فراغ از وضوء هر چند از محل وضوء بر نخو است
 باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن
 یا نه و لکن احوط در صورت اخیر بلکه در صورت دوم مطلقا
 اعاده است باضافات موالات به معنی که خواهد آمد و با عدم
 منافات احوط اثنان بمشکوک و ما بعد آن است که مشکوک جزء
 آخر باشد و الا احوط اثنان بآنست و اما اگر شک کند در جزئی
 از اجزاء وضوء پیش از فراغ از آن باید اثنان بمشکوک و ما بعد آن
 نماید که منافی و الالات که بعد از این می آید روی نداده باشد
 و اگر داده باشد باید وضوء را از سر بگیرد و هم چنین است حکم
 سهو در واجبات وضوء مطلقا هر چند بعد از فراغ باشد
 مطلقا چه نماز کرده باشد یا نه وقت باقی باشد یا نه و بر کشی
 الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل

وضوء و نماز عاده اجزاء **فصل چهارم** سنت است وضوء لنفسه و از برای
 مورد بسیار از اجله نماز و طواف مستحب بحدید برای هر نماز خواه
 باشد و خواه مستحب بدون خلاف بلکه مطلقا لکن با فاصله که احتمالا
 حدوث حدث بد هر چند با احتمال ضعیف باشد چه بعد از وضوء
 باشد چه بعد از غسل و از برای مہتیا شدن بجهت نماز فریضه پیش از
 داخل شدن وقت از برای آنکه واقع نمایند نماز را بآن در اول وقت
 و از برای جمیع مناسک حج غیر طواف واجب و نماز آن و از برای نماز
 میت و خواب کردن جنب و خوردن و آشامیدن او و ذکر کردن تحا
 در اوقات نماز و غسل دادن جنب میت را و جاع کردن غسل دهند
 میت هر گاه غسل نکرده باشد و منی نکابت قرآن هر گاه واجب نباشد
 و از برای تلاوت آن هر چند منسوخ باشد حکم آن در روایت است که
 از برای قاری قرآن است بجز چیزی که مضی اندازد با طهارت و در غیر نماز
 بیت و پنج حسنه و بدون طهارت ده حسنه و از برای حمل کردن
 قرآن و من کردن خواشی و غلاف آن و آنچه در آن نوشته شده از غیر
 کلمات آن و از برای بخود تلاوت و سجده شکر و تعقیب نماز و دخول

مساجد و ایستگاه هر که برود مساجد با طهارت پاک می کند خدای
عز و جل و از کافران و بددستیکه بر زیارت کرده شده است کرامت
زیارت کنند و همچنین از برای زیارت قبور مؤمنین و بودن بر طهارت
و کسی که داخل می کند میت را در قبر و طلب حوائج و خوابیدن و جماع کردن
بعد از جماع و جماع کردن محلم پیش از غسل و جماع کردن با حامله و جماع
کردن با کینه و وطی کردن بعد از جماع با کینه دیگر و بعد از سفاح با حی و
مدی و خون انداختن و خوردن خون شود هرگاه باعث نفرت طبع شود و بعد از بیرون
آمدن رطوبت اگر استبراء کرده باشد و بعد از خواندن شعر باطلی اگر
زیاده از چهار بیت باشد و فقهه در نماز عمدتاً دروغ گفتن و غیبت
و ظلم کردن و تقبیل کردن دشمن و مسخره کردن و مسخره کردن مشتی
یکی از دو مخرج پیش از وضوء هر چند بسنگ است نجس کرده باشد و بعضی
در اخیر حکم بوجوب وضوء کرده اند هرگاه ترك کرده باشد استنجاء را
در بول و لیکن اول شهر و ظاهر است و از برای مسافر هرگاه وارد ولا
بشود پیش از داخل شدن بر اهل خود و از برای حاکم شرع هرگاه بنشیند
در مجلس حکم فصل **خیم** در بیان حقیقت وضوء و احکام آن و بدان چند

در بیان حقیقت وضوء و احکام آن و بدان چند

بخش است **خیم** در بیان حقیقت وضوء وضوء و دو غسل و دو مسح
است اما دو غسل غسل و جه است از منتهای دستنکاه موی متراخ
زخم بحسب طول و در عرض نصفه اگر کرد انگشتان بجام و وسطی بنا
اشهر و احوط و اقرب و غسل و دست است از مرفق تا ابرو انگشتان بر
وجه است عیار بر طول و عرض و در غسل وجه قدری باید زیاده از
اطراف را شست از برای آنکه یقین بغسل محل و جوب حاصل شود و در
غسل دست نیز از فوق مرفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و اقوی
و احوط دخول مرفق است اصالة و مرفق محل اجتماع استخوان عضد
باز دایع است بنا بر اقوی و اما دو مسح مسح بر است از پیش روی نقیص
مستی طولا و عرضا بنا بر شهر و اقوی هر چند احوط و افضل عدم نقیصا
مسح است از مقدار سه انگشت متصل و احتیاطا در عدم تجاوز مسح
است از مابین نزعین و مسح دو بیت پای است از سر انگشتان تا کعب
بحسب طول و استیجاب در آن لازم است بخلاف عرض که مستحب در آن
کافی است لیکن افضل مسح تمام پشت پای است بتمام کف و کعبه باید
واقع در پشت پای است بنا بر شهر و ظاهر نه مفصل میان ساق و قد

پایان است

خوشه شستن رو است

پایان است

و شستن

فوق رتبه تا از درازای و این

نکته

از باب

نکته

در این

هم چنان

و این

و در

واحوط اعتبار و ظاهر عدم اعتبار است چنانچه در حواله اخذ برای
 مسح از سایر مواضع وضوء از پیش و غیر آن در حال وجود رطوبت در دست
 نیز و قول است واحوط بلکه اظهر ترکست ^{بما} آن موضعی از پیش که از حد
 وجه خارج باشد و اگر رطوبت دست بخشد جایز است اخذ نمودن بی امکان
 و در خشک بودن محل مسح کوفول است احوط خشکانیدن است هر چند
 ظاهر عدم احتیاج است هرگاه مسح بر طوبت دست حاصل شود مگر
 مستهمل شود رطوبت دست پیش از مسح که ظاهر عدم حواله است اما
 عدم حایل در مسح مطلقا شرط است در حال اختیار و اما در حال فقیه ظاهر
 حواله است هرگاه غسل مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن غسل الح
 جمع است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی ^{چهار}
 ترتیب در جمیع اعضای وضوء چه واجب باشد وضوء چه سنت چه در
 حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی مقدم ^{عضای}
 مقسول بر اعضای مسح و صورت برد و دست و سر برد و پای و دست
 راست بر چپ بدون اشکال و در پای بنا بر احتیاط بلکه وجوب در آن
 خالی از قوت نیست پس اگر مقدم بدان تمام عضو مؤخر را یا بعضی آنرا

بر تمام

بر تمام مقدم یا بعضی آن فاسد است اول چه عامد باشد چنانچه ^{چهار}
 باشد چه مضطر و صحیح است و دوم اگر مثانی یا موالات بعل نیامده باشد
 یا هیت معکوس متوی شده باشد در ضمن جلد و اگر یکی از این دو
 واقع شده باشد فاسد است آن نیز بلکه اصل عمل و اگر خلاف ترتیب
 واقع شده باشد بطلان مخصوص این ترتیب است که مقدم شده است از مؤخر
 چنانچه اگر تقدم مؤخر بدون نیت شده باشد بطل نیست بشرط آنکه
 موالات بر طرف نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست
 در بطلان میان این که رفع ترتیب در اقل قلیل شده باشد یا در قدر
 معتدیه مثل آنکه بقدر خشکاندن از جزء مقدم مؤخر شده باشد یا
 بیشتر ^{بیشتر} موالات در وضوء و بدان آن وضوء باطل است و لکن خلا
 است در تفییر آن که آیا عبارت از متابعت عرفیه حقیقه است یا متاب
 که باقی بماند رطوبت در عضو یا از اعضا وضوء مطلقا یا در عضو
 متصل بعضی که مشغول غسل یا مسح آن می باشد یا در حال اختیار
 معتبر متابعت است و در حال اضطرار جفا ظاهر دوم و احتیاط
 در اول است باین نحو که بحجرت اكمال عضو سابق شروع در لاحق نماید

بدون مهلت و بجهت جفاف و خشک شدن مبطل است در آنجا
که بجهت تاخیر باشد اما اگر بسبب غیر تاخیر نشدت حرارت و امثال
آن باشد باطل نمیشود بنا بر اقوی و در اعتبار جفاف حتی با تقدیر
دو قول است اول اقوی است ^{بعضی خود نقد بر این است که اگر در غیر} شستن مبطل شدن مکلف فعل طهارت
بنفسه در حال اختیار و فرق نیست در این معنی میان غایب و جاهل
و ناسی و غافل و وضوء و غسل و تیمم و بعضی و کل و غسل و مسح پس هرگاه
تشکیک دیگری فعل را بعل آورد یا دیگری یا بفرد هر چند در قبلی از
افعال باشد کفایت نمی کند بلکه هر چند فعل بقوت مکلف بعل بیاید
و صدق مباشرت خود نکند کفایت نمیکند و هرگاه عضو بفعل غیر
شست شد چه باشد اگر چه بافرد و بآره خود باید بشوید هرگاه
مثانی یا مولات بعل نیامده باشد و اگر بعل آمده باشد وضوء باطل است
چنانچه اگر شرکت غیر در نیت اخذ کرده باشد عمل باطل است مطلقا
و در حال اضطرار معین است گرفتن غیر را معین و معتبر در ایحال در جفا
اعضاء جفاف اعضا متوکل عنایت نه نایب و احوط در نیت در ایحال
مباشرت هر دو است هر چند ظاهر کفایت نیت متوکل عنایت اینها
نیت نمی شود

هر در واجب از افعال وضوء بود و اما در مستحبات نیز معتبر مباشرت
است در شستن اعضا در دفعه دوم و در ادعیه مؤظفه اما در
شستن دست پیش از وضوء و مضمضه و استنشاق محتمل است عدم
اعتبار فلکن احوط عدم خروج از مباشرت است ^{اعتبار برون رفتن} هفتم مطلق بود
آب وضوء باین معنی که آنرا غرقا آب بگویند از غیر اضافی آنکه یا
اضافه ذکر کنند و بعضی تجویز کرده اند وضوء بآب کلاب را و آن
ضعیف و مخالف احتیاط است و فرق میان آب شور و شیرین و دولا
و برف و بارش نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آن بکند مادامی که از
اطلاق بیرون نکند بر امض نیست و اگر مشتبیه شود آب مطلق بمضنا
و غیر آن مشتبیه نشود معین است وضوء بگرد گرفتن بلکه ظاهر جواز
است بگرد وضوء گرفتن هر چند غیر آن یافت شود و اگر یکی از آن دو
بریزد یا مفقود شود یا نتوان استعمال کرد معین است جمع کردن
میان تیمم و وضوء بآب باقی ماند ^{هشتم ظاهر بودن آب وضوء}
پس اگر وضوء بآب نجس بسازد آغاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز
و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعل آورده خواهد بود و هم
در شرع جایز بداند وضوء بآب نجس

چنین اگر شنبه شود ظرف ظاهر نجس جایز نیست وضوء بآن ساختن
 بلکه معتین است تیمم با عدم قدرت بر غیر آن و فرق نیست در اعتبار
 طهارت و اطلاق آب در میان عالم و ناسبی و جاهل و ظهور در وقت
 و خارج وقت **لهم** ایضا آب باین که مباح الاصل باشد یا مملوک
 بسبی یا سباب شرعی از خریدن و غیر آن یا مازون در تصرف باذن
 باشد صریح یا غوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفای
 بعلم است ولیکن در ضررهای واقع در زاهها و منازل اسفار و غیر آنها
 جایز است مادی که از مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال ازین
 در ایشان صغیری یا مجنونی یا نحو آن باشد ضرر نیست و اگر مزوج شود
 آب مباح با غصبی و منتهک شود و قابلیت قیمت و قیمت نداشته
 باشد بعلت قلت آن ظاهر آن است که منشأ منع از تصرف از مباح نجی
 شود لیکن احوط است رضای ز مالک است بخلاف آنکه اگر شنبه شود
 مباح بعضی که صحیح نیست وضوء بآن **لهم** عدم مانع از استعمال آب
 بجهت خوف ضرری یا حادث شدن مرضی یا زاید شدن آن یا
 طول بهرسانیدن آن یا بعلت تنگی وقت یا بجهت تشنه کی که برسد

بر نفس خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد
 یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترم نباشد یا بر حیوانی بهتر سد که
 عیوت آن متضرر شود بلکه محتمل است حیوان مطلقا و لکن در آن
 اشکال است و در هر یک از صور که وضوء بسازد باطل خواهد بود و
 این حکم در همه عبادات مطهر است مثل آنکه هرگاه روزه یا نماز
 ایستاده ضرر کند و یا وجود این معنی آنرا بطلان است و این
 شرط و شرط سابق از شرایط علی است نه از شرایط وجودی **یا زید** **لهم** ایضا آب
 مکان است و در آن خلاف است و احوط اعتبار مراعات است و نیست
 اشکال در صحت اگر مطلع بر غصب بعد از فراغ از عمل شد لیکن عوض
 از برای مالک بر ذمه او تعلق می گیرد اگر عوض عرفا داشته باشد
 مثل اجرت المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اندا یا به ظرف
 و محل ریختن آب و آن احوط است **بجست** سیم در حکم جبار و غیر آن
 از اعدا و جبار عبادت است از جو بهائی که بآن شکسته را می بندند
 و در حکم آنست گهته هائی که بآن شکسته را نیز می بندند بیابند
 که اگر کسی در بعضی اعضای وضوء آن فرو می یا جراحی یا شکسته باشد

که جیره نداشته باشد و غسل و مسح آن مضرت نشود ظاهر باشد یا متحقق
باشد و توان بدون ضربت طهر کرد هر چند بآب حمام باشد یا توقف بر غسل
داشته باشد از برای گرم کردن آب و بخوان معین است نظیر کردن وضوء
ساختن بر تقدیر قدرت بر آن و اگر جراحتی باشد که مضرت نشود بگسل
آن احوط آن است که چیزی در روی آن بگذارد و مسح کند روی آن را و
آنچه صحیح است بشود هر چند اکتفای بغسل صحیح اظهر است و در قروح
و شکسته احوط علاوه کردن مسح است و اگر در بعضی مواضع غسل وضوء
جیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب بر بشره و در زیر جیره و بر داشتن
جیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو در آب هرگاه آب بر بشره برسد
و غسل بعمل بیاید واجب است لیکن احوط آن است که با امکان بر دامن
جیره جیره برداشته شود و در آن شسته شود و با عدم امکان آب نگیرد
ریخته شود تا غسل بعمل بیاید یا غمس نماید عضو در آب تا غسل بعمل
بیاید و یا میکشند غسل بشره مسح می کنند بر جیره بنا بر مشهور
و اقوی و فرقی نیست میان آنکه زیر جیره نخس باشد یا ظاهر
لزوم استیغاب مسح بر جیره است هرگاه واقع در محل غسل باشد یا

هر قدر

هر قدر آن که واقع در محل غسل باشد نه اکتفای بمسحی و لکن نه محکم
که سوراخ و درز و چوب و امثال اینها را فرو گیرد بلکه همین که مسح وارد
بر تمام جیره باشد کافی است و اما در جیره در محل مسح معین است و باید
تا مسح را بر بشره یا امکان و با عدم امکان مسح می کنند بر جیره و در زیر
تکرار آب ریختن بر جیره بقدری که آب محل مسح برسد یا غمس بعمل
آورد در وضوء طهارت محل و عدم ضرر امکان وصول آب دو وجه
است احوط جمع میان مسح بر جیره یا یکی از تکرار یا غمس است هر چند
لزوم رسانیدن آب محل خالی از قوت نیست و محل مسح بر جیره اگر طاهر
است که خوب و اگر نه نظیر کند با امکان و با عدم امکان احوط گذاشتن
چیز ظاهری است بر جیره و مسح کردن بر آن و فرقی نیست در جیره میان
بعضی عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضاء و در حکم جبا بر است که
هائی که بر جروح و قروح می بندند یا دوائی که بر آنها میکشند و
اما بجز هائی را که چسبانیدن آنها بدون حاجت بوده باشد و
کندن آن از تبت و ضرر برساند یا حکم آن حکم سابق است احوط
جمع میان جیره و نیم است و حکم غسل مثل حکم وضوء است و در

تلا فی کندی پس سه دفعه مضمضه کند و روایت شده است که در رکعت با
 سواک افضل است از هفتاد رکعت بدون سواک و در روایت دیگر است
 که نماز بان بهتر است از هفتاد و پنج نماز و کفایت میکند هرگاه سواک
 بانگش با جهام و مستحبه نماید و بهتر آن است که بخوبی آراک و بخوبی تر
 باشد و بعضی در دندانش سواک نماید و در بعضی از اخبار آمده و در بعضی
 فایده از برای سواک کردن ذکر نموده اند و بالجمله اهتمام در سواک نمودن
 بسیار هست بلکه سنت است مطلقا و کشودن چشم در حال وضوء و
 مقدار آب وضوء سنت است که یکمده باشد و مدت بمقال صبر فی صد
 پنجاه و سه مقال و نصف مقال و نصف ثمن مقال است و سنت است
 در نزد سواک کردن بگوید اللهم ارزقني حلاوة نعيمك وأذقني
بردة روحك وأطلق لي أساني بمناجاتك وخيرني منك مجلسا
أزفع ذكري في الأولين اللهم بأعجب من سؤل ولما أجود من أعطى
حولنا منا فكره إلى ما يحب وترضى وإن كانت لغاوب فاسية
وإن كانت الأعبى جامدة وإن كان أولى بالعذاب فانت أولى
بالغفرة اللهم احيني في غافية وأميتني في غافية و هرگاه دست

در آب گذارد بگوید بسم الله وبالله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني
من المتطهرين و بعد از مضمضه بگوید اللهم اغفر لي چنانچه بوم القاتل و
 اطلق لسان بذكرك وشكرك و بعد از استنشاق بگوید اللهم لا
تحرم علي ریح الجنة واجعلني ممن ينتم ریحها وروحها وطيبها و
بعد از شستن روی بگوید اللهم بیض وجهي يوم تود فيه الوجوه
ولا تود وجهي يوم تبیض فيه الوجوه و بعد از شستن دست راست
 بگوید اللهم اغضني ثيابي بمنی والخلد فی الجنان بیساری وخال
حسابا لیسیر و بعد از شستن دست چپ بگوید اللهم لا تعطيني کما
یشمالی ولا من وراء ظهري ولا تجعلها مغلوطة إلى عني واعود
بک من مقطعات النيران و بعد از مسح کردن سر بگوید اللهم
غشيتی برحمتک وبرکاتک وعفوک و بعد از مسح کردن هر دو پای
 بگوید اللهم ثبت قدمی علی الصراط يوم تزل فی الاقدام و
اجعل سعی فیما برضیت عني یا ارحم الراحمین و بعد از آن بگوید
بسم الله اللهم انی سئلك تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام
رضوانک وتمام مغفرتک والجنة وهم جنین بگوید الحمد لله

وضع قدمی علی کل طایفه
 كانت لری الذی لا یخیر
 و یكون یوم القیمة فی کل
 العین یوم لا یموت الا علی
 و یكون فی الجنة رفیق
 ارحم من رفیق صبیح
 الایام و علم السام
 فانت کلک ان صلیت
 سواک احب الی الله
 من سبعین رکعة یغیب
 سواک کما یغیب

وَبِالْعَالَمِينَ وَمَكْرُوهٌ اسْتَغَانَتْ جُسْتَن بَعْدَ فِعْلٍ وَضَوْءٌ وَقَوْلُ
اِغَانَتْ كَرْدَن وِخْفَقِ آن بِرِجْتَن غَرِ اسْتَ آبِ اِبْرَدِست وَضَوْءٌ كِبَرِنْد
از برای شستن عضو با آبِ آنی که بآن غُسل میکنند یا برنجتن بر نفس
عضو هرگاه فُضْدَکند غُسل با دست مَالِیدَن خود و بجز آن است
که آب در کفِ راست آن دیگری نریزد که او بردست چپ بریزد
و غُسل بعلان یا ورد چنانچه بخت نیز آن است که دست او که غُسل با مسح
بآن میکند دیگری و را بلند نکند و هم چنین او را تقویت در اصل
عمل نکند دیگری هرگاه صدق کند که خود فعل را بعل آورده و اگر صدق
نکند عمل باطل خواهد بود در مکروه بودن وضوء با آبی که غیر حاضر
کرده باشد یا گرم کرده باشد بر تقدیر احتیاج دو وجه است اظهر عدم
کراهت است خصوصاً در حال عدم قدرت و همچنین مکروه است وضوء
بِسُقْرَ حَاضِر غیر مایه و آبی که بافتاب گرم شده باشد چه ظرف از
چین هائی باشد که چکش گیر باشد یا نه و اما آنچه در حوض و نحو آن
گرم شود مکروه نیست و اگر چنانچه در آن رفع شود در آن دو وجه است اظهر
بغای کراهت است و مکروه است نیز وضوء گرفتن با آبی که بآن غُسل چنان
باید بود

کرده

کرده باشند و آبی که زناک و طعم آن بغير نجاست متغیر شده باشد و
بجین آبی که در آن واقع شده باشد موش و غریب و مار و وزغ هر
گاه آب قلیل باشد و هم چنین از آب جاهی که نجاست در آن واقع شود
و آنچه باید از آن بکشند بکشیده باشند و مکروه است در مسح سر از آب
بنا لا و دریای از بالا یا بین آید **باب در غُسل و اسباب و شرائط**
و احکام آن و بدان چند فصل است **فصل اول** در بیان حقیقت
غُسل غُسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و احوط شستن
موی است نیز هر چند معروف واضح عدم وجوب است و اگر موی
باشد شستن بشه شستن موی البته باید بشوید و زار و انجالی
اقا داخل گوش و دهن و مناغ و مابین پلک چشم و داخل سوراخ
احلیل و نحو آن شستن آن ضرورت نیست و در سوراخی که در
گوش می کنند از برای حلقه خلایق است و اظهر عدم وجوب
است در حالتی که تنک باشد بجهت شستن که باطن آن دیده نشود
و احوط غُسل آن است و مثل است سوراخ دماغ در در طرف
ظاهر و اما اگر دیده شود داخل ظواهر است و مثل آن است بینی

آن طرف راست و چپ را بشوید و اگر در طرف راست باشد
نباید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف چپ
باشد بغیر آن باقی مانده دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را
مقارن سر شستن نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضا غسل
التفات نکند اگر بعد از اتمام غسل باشد هر چند از مکان خود
حرکت نکرده باشد و اگر پیش از اتمام باشد آنرا بعل آورد و اگر
کثیر التفات باشد التفات بآن نکند مطلقا و مذار صدق کثرت
بر عرف است و حکم اطلاق و با حار آب و طهارت آن و طهارت
بدن و نیت و استدامه آن و مباشرت مکلفه فعال را اجوبیت
که در وضوء ذکر شد پس اگر قدرت راورد که خود عمل را بجای آورد
باید بعل آورد و با عجز با عامت غیر باید بعل آورد بخوی که در وضوء
گذشت **فصل در بیداری** که موجب غسل میشود و آن جنابت
و حیض و نفاس و استحاضه و موت و شتر میت است بعد از مرد
شدن و پیش از غسل دادن بنا بر ظاهر و قول یا استحباب غسل آن
برای اخیر ضعیف است و در حکم میت است قطعه که در آن استخوان
مرد است

باشد

باشد خواه از زنده مفصل شده باشد یا از مرده و احوط الحاق
استخوان مجزئ است بآن هر چند و خوب مشکل است و واجب
نیست بجمعه میت بدن شهید و کسی که بر او قتل واجب شده باشد
برجم یا قصاص یا غیر آن اگر اعسالی که از برای میت است غنوده
باشد و متحقق میشود جنابت بیکی از دو امر اول غایب شدن
جشفه در قبل زن از برای مرد و زن و همچنین در مرد بر زن و پسر
بنا بر اقوی و احوط و ظاهر علم فریق است در میان مرده و زنده
و در وحی بجهت خلاف است و احوط الحاق آن است بباقی هر چند
قول بعدم الحاق خالی از قوت نیست و در جمیع بیرون آمدن منی از
مرد یا زن در خواب یا بیداری چه جماع باشد چه غیر جماع
باختیار یا اگر از یاد یا که هر چند بقدر ذره باشد و اگر از بسیاری
جماع بجای برسد که خون بیرون بیاید بمبلای عبه یا شهوت موجب
غسل نمیشود و هم چنین مجزئ حرکت کردن منی از محل خود موجب
غسل نمیشود مادامی که بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون
آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و هم چنین هرگاه خواب به

بدنه که محتمل شد و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب
غسل نیست و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب
نشد بر او غسل و هم چنین است حکم اگر شک نماید که منی خود یا
آن هست یا نه بلکه اگر ظن بر اشتغال آن بر منی خود بهرسانند نیز هم
چنین است و اگر نداند که از مرد است یا از خودش منی بر او چیزی
لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهرساند بانکه منی از خودش
میباشد یا مشتمل است آن بر منی خودش واجب است اغارة غسل
و اگر کسی بیدار شود در خواب بر سبب احتلامی مطلع نشود پیر
در رخت مخفی خود یا بدن خود منی بیاید واجب است بر او غسل
و اغارة نماز و اظهار مقدار اغارة اعتداری است که کمتر از آن
محتمل نباشد و اگر در رخت مشترك یافت شود و احتفال بدهد
که از غیر باشد غسل بر او واجب نیست مطلقا هر چند بر تنیب
استعمال نموده باشد و در ثوب او یافت شده باشد بنا بر اقوی
ولیکن غسل سنت است و مثل رخت مشترك است رخت خواب
مشترك و بخوان و اگر بیکه زد و شريك امامت کند احوط ترك نماز است

دیگری است

دیگری است آن هر چند ظاهر خوازا است و اگر مشبه شود منی یا
غیر منی اگر بیمار باشد کفایت می کند در تمیز حصول شهوت چنانچه
در مرد صحیح المزاج کفایت می کند چنانکه کثرت با اجتماع شهوت
و مستی بعد از بیرون آمدن و در زن مجرد شهوت کفایت میکند
و اما غیر این از اوصافی که مؤثر مظنه شود مثل بوی شکوفه خرما
یا خیر در حال طوبیت و بوی سفید تخم در حال خشکی اعتبار ندانند
بنا بر ظاهر و احتیاط خویش باین که غسل کنند و با آن حال
عبادت مشروط بظهارت نشود و اما اگر علم بهرساند بانکه آن
منی است موجب غسل می شود بعد از قطع شدن خون و استحاضه بر سه
قسم است قلیل و متوسط و کثیر قلیل آن است که کهنه یا پنبه که
در فرج میکند از دست خارج نشود و لکن آنرا فرو نگذارد بنام و
متوسط آن است که خون در پنبه نفوذ کند و سیلان از آن نکند
و کثیر آن است که خون سیلان از پنبه بکند و بخرقه برسد چه
از خرقه تجاوز نکند چه نکند و قسم اول موجب برای غسل نیست و

در تمیز حصول شهوت

و از آن برون برود و منی روان شود

برون رود و روان شود

بگذرد

موجب برای وضوء است همچنانکه گذشت در محبت وضوء وضوء
از برای هر نماز واجب است بنا بر اشتهار اقوی و بعضی وضوء واجب
قدانسته اند و بعضی در شبانه روزی بیک غسل واجب دانسته اند
و هر دو قول ضعیف است و اگر خواهد نافله کند هر نماز برای وضوء
نیز باید بکند بنا بر اقوی و احوط و بعضی گفته اند که هرگاه از برای
فریضه وضوء گرفت هر چه خواهد بآن نافله میکند و آن ضعیف است
و قسم دوم موجب بیک غسل میشود از برای نماز صبح علاوه
بر وضوء از برای هر نماز بنا بر مشهور و اقوی و لکن وجوب غسل
مشروط است بآنکه پیش از نماز صبح خون بدنه را فرسوده و کپرد پس اگر
بعد از نماز خون فرو کرد بدنه را حکم آن حکم قسم اول خواهد بود
قسم دوم و آن روز و بعضی قسم سیم در حکم یکدیگر دانسته اند و آن احوط
است و قسم سیم موجب سه غسل میشود یکی از برای نماز صبح اگر
مستقل بنا فله شب نباشد و الا جمیع میکند میان نافله شب و نماز
صبح غسل مذکور بنا بر اقوی چنانچه اقوی کفایت بواحد روز و شب
است بغسل فرائض هر یک و دیگری از برای نماز ظهر و عصر که جمیع

کند

کند میان آنها و دیگری از برای مغرب و عشاء بخون مذکور و اگر کسی و اگر
خواهد هر نماز بیک غسل بکند جایز است و وضوء باید بگیرد
باهر یک از غسل همچنانکه گذشت و در وجوب وضوء از برای هر
یک از نماز عصر و عشاء خلافی است و احوط عدم ترک است و وجوب
غسل و وضوء در احوال مذکور در حالتی است که وجود خونی که موجب
غسل یا وضوء است پیش از نماز بمرسد هر چند در غیر وقت آن
نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضوء بعمل نیآورده باشد از برای آن
خون بعد از رؤیت آن بنا بر اقوی و احوط و بعضی اعتبار کرده اند
وقت نماز را و آن ضعیف است اینها که ذکر شد در حکم اقسام سه
گانه و قوی است که تبدیل روی ندهد و خون بیک نسبت باشد
و اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه مُبَدَّل شود کثرت بقلّت یا قلّت
بکثرت حکم مُبَدَّل میشود پس اگر پیش از غسل نماز صبح کثرت مُبَدَّل
شد بقلّت کفایت بیک غسل میکند و اگر پیش از غسل ظهرین
مُبَدَّل شد بقلّت بدو غسل کفایت میکند چنانچه اگر بعد از نماز
صبح عکس سابق شد و غسل خواهد نمود در آن روز و اگر بعد از نماز

ظاهرین چنین شد بک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح غسل
مبدل بتوسط شود در آن روز غسل بر آن نیست و احوط آن است که
از برای بره از ناخوشی در جای که موجب وضوء بود وضوء و در جای
موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضوء یا غسل نمود پیش
از نماز کردن و آنست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و بره از
ناخوشی از برای آن بجهت سبب اعاده آنچه نموده بود از وضوء یا غسل نماید
و واجب است بر مستحاضه شستن نمودن باینکه پیش بر دارد و بمقداری
مقدار زنی که مستحاضه در معلوم شدن خون یا قلیله بودن یا متوسطه
نماید و بعد بودن یا کثیره بودن و همچنین واجب است تغیر قطنه یا نظیر آن اگر نجس
عمل نماید از شده باشد و هم چنین شستن ظاهر فرج نیز اگر نجس شده باشد بلکه
منقطع شدن احوط تغیر خرقة یا نظیر آن است هرگاه ملوث بخون شده باشد
چنانچه احوط آن است که بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تاخیر نکند
و اهتمام در حفظ از پیریدن آمدن خون بر بدنیه و تلبم و استفقار
هرگاه ضرور باشد نماید مادی که متضرر نشود و اگر متضرر
بشود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از وضوء شود

در حکم

حال آن
مقدار زنی که مستحاضه در معلوم شدن خون یا قلیله بودن یا متوسطه
نماید و بعد بودن یا کثیره بودن و همچنین واجب است تغیر قطنه یا نظیر آن اگر نجس
عمل نماید از شده باشد و هم چنین شستن ظاهر فرج نیز اگر نجس شده باشد بلکه
منقطع شدن احوط تغیر خرقة یا نظیر آن است هرگاه ملوث بخون شده باشد
چنانچه احوط آن است که بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تاخیر نکند
و اهتمام در حفظ از پیریدن آمدن خون بر بدنیه و تلبم و استفقار
هرگاه ضرور باشد نماید مادی که متضرر نشود و اگر متضرر
بشود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از وضوء شود

در حکم آن خلاف است و احوط آن است که غسل مذکور را تمام کند و اغا
نماید و وضوء بسازد هر چند قول بلزوم وضوء مطلقا خالی از رجحان
نیست و فرق نیست در عدم بطلان غسل میان غسل واجب و مندوب
و اگر حدث اکبر در اثنا ی غسل واقع شود اگر همان حدی که رفع آن را
بیکر دفع شود اعاده غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم
واحد است و اگر غیر آن واقع شود بطلان آن نیست **غسل سیم** در
اغسال واجبه واجب است غسل جنابت و حیض و نفاس و استنجا
و مس میت از برای نماز واجب و شرط است از برای مطلق نماز از سنت
و واجب و همچنین از برای طواف واجب و واجب میشود از باب
مقدمه از برای مس کتابت قرآن اگر مس واجب شود و مثلاً آنست
غسل جنابت و حیض و نفاس از برای قرأت هر یک از سوره غرام
و ابناص آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و در
کردن در مسجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط وجوب هر یک بنده
یا نحو آن و احوط الحاق استنجا است باحداث مذکور در وجوب
غسل از برای مذکورات بلکه وجوب خالی از قوت نیست و هم

در حکم

در حکم

روز بروز و روز و روز و حوالا رض که بپست و پنجم ذی القعدة است و روز
 توبه و روز عرفه و مستحب است غسل احرام حج یا عمره و احوط عدم
 تركت و هم چنین سنت است از برای دخول حرم و دخول مکه و
 مدینه و مسجد مدینه و مسجد الحرام و کعبه و دخول مشاهد ائمه
 علیهم السلام و از برای وقوف بعرفات و شعر و طواف زیارت
 و نماز و زیارت جناب رسالت پناهی و ائمه اطهار علیهم
 السلام و از برای نماز حاجت و استسقاء و استخوان و قضاء نماز
 کسوفین یا استسقاء و تعذر در ترك نماز چه جاهل محکم باشد
 عالم و احوط عدم تركت و سعی بسوی رؤبه مصلوب بعد از
 شش روز چه صلب آن محقق باشد چه باطل و چه بنج شرعی صلب
 شده یا نه و از برای توبه از فسق یا کفر بلکه مطلقا حتی از صغیره و مت
 میت بعد از غسل و کشتن و زرع و مستحب است غسل مولود و اونی
 است که در حین ولاده باشد و بعضی متحد نموده اند آخر وقت از
 ناهفت روز از حین تولد و از برای احتمال انواع حدث اکبر از باب
 احتیاط و از برای معاودت مجامع پیش از غسل و از برای غسل استسقاء

مرأه
 از وزنه
 جلد است
 و بعضی از موم
 حوش میگویند و
 بعضی عمامه فارسی
 کلفت میگویند و از
 از جمله
 موم است
 است

ویناید

و بپاید دانست که اغسال مذکور آنچه تعلق بر زمان دارد در غیر آن زمان
 نباید کرد مگر آنچه استثناء شد و آنچه تعلق بفعل دارد پیش از آن
 فعل بعمل باید یاورد مگر غسل توبه و رؤبه مصلوب و قتل و زرع
 و ترمیم بعد از غسل و اول غیر ظاهرا از دلیل آنست بلکه خلاف آن
 فی الجمله از آن بر میآید و لکن مخرج به در کلام اصحاب است چنانچه در
 غسل بجهت کسوف تعذر بم آن بر قضاء غیر ظاهرا از دلیل است و لکن
 مخرج آن در کلام بعضی غده و تعذر بم عیب ندارد علی ای حال و آنچه
 تعلق بمکان دارد پیش از دخول بآن مکان باید بعمل بیاید و هرگاه
 غسل از برای بقاع فعلی بعمل آرد و قبل از وقوع آن حدثی از او
 صادر شد مستحب است اعاده نمودن آن بخلاف آنچه از برای زمان
 میباشد که رجحان اعاده معلوم نیست و اگر جمع شود چند غسل
 از برای مکلف کفایت میکند از برای وین غسل بقصد قربت
 که کل یا قصد کند بنا بر ظاهر خواه آنکه کل واجب باشد یا کُل
 مستحب یا بعضی مستحب و بعضی واجب و هرگاه کل واجب باشد و
 در آن غسل جنابت باشد جز از اکفای بقصد جنابت خالی از قی

ثبت و لیکن عدم اکتفای بان احوط است و جایز است تعدد اغسال
 بتعدد اسباب طلقا بلکه احوط تعدد غسل است بتعدد اسباب
 در غیر خانی که تمام واجب باشد و قول بانکار جواز تعدد بسیار ضعیف
 و فاسد است چنانچه قول بجواز تعدد اخل طلقا چه قصد کل بکند چه
 نکند و بر تعدد بردو تم تعیین هیچیک بکند یا نکند ضعیف است **فصل**
پنجم در مستحبات و مکروهات مستحب است بول کردن پیش از غسل
 از برای مرد اگر جنابت آن بانزال منی شده باشد نه بغیر و بلیت حشفه
 هر چند احوط عدم ترک است مطلقا چه مرد باشد چه زن و اگر ترک کند
 کسی بول کردن را در حال اخیر و بعد از غسل و طوبی به پند چیزی بر
 آن نیست و اگر طوبی به بیند بعد از غسل و علم داشته باشد که آن
 منیت غسل بر آن واجب است مطلقا و اگر علم داشته باشد که بولست
 وضوء بر او واجب است همچنین و اگر علم داشته باشد که هیچیک نیست
 هیچ چیز بر او واجب نیست و اگر شک کند در میان منی و بول و غیر آن
 و بول و استبراء مرد و کرده باشد چیزی بر آن نیست و اگر نه بول کرده
 باشد و نه استبراء واجب است اعاده غسل و همچنین اگر بول نکرده

باشد

باشد یا ممکن از بول کردن بنا بر اشهر و احوط و اقرب و هم چنین است
 حکم یا عدم تمکن نیز بنا بر اشهر و احوط و اگر بول کرده باشد و استبراء
 نکرده باشد اعاده غسل واجب نیست و واجب است وضوء بنا بر
 و اقوی و احوط و در کیفیت استبراء خلاف است و احوط آنست که از
 مقعد مسح کند یا نکشت و سطحی تا بیخ ذکر را سه دفعه و از آنجا تا
 بسر حشفه را بیفشارد یا نکشت مذکور و ابهام نیز سه دفعه و همچنین
 سر حشفه را بیفشارد سه دفعه علاوه بر تنقیح و از برای صائم **مضمی**
 نیست استبراء نظر بعدم شمول دلالت تعدد بر جنابت مثل آن را و
 سنت است در غسل جنابت شستن هر دو دست تا بنزد و افضل
 شستن تا نصف ذراع است و افضل از آن تا نزد یک میرفتن است
 و افضل از آن تا مرفقین است پیش از گذاشتن دست در ظرف سه
 دفعه و مضمضه و استنشاق کردن سه دفعه افضل است و تسمیه گفتن
 و هر عضو بر سه دفعه شستن هرگاه غسل برقی باشد و بعد از آن
 عموم احکام مذکوره مرمی بر اغسال و بیحال و نساء و اوست است
 در جمیع اغسال و باید دست بر جمیع بدن و مابا لغد در زینا

آب با آنچه آب بان میرسد بدو منقلب غسل نمودن بمقدار يك
صاع از آب و صاع چهارم دست و ممد در مجت وضوء معلوم نشد
و در حال استعمال غسل جنابت بگوید اللهم طهر قلبي ورك علي و
تقبل سعيي واجعل ما عندك خيرا لي و اگر بعد از فراغ هم بنشیند
خوبست و در حال استعمال به غسل جمع بگوید اللهم طهر قلبي من
كل افة تخون ديني و تبطل عملي و مكره است استغناء بغير در غسل
و تفصیل آن در مجت وضوء گذشت و غسل با آبی که در آفتاب گرم
شده باشد بلکه مطلق استعمال آن و همچنین با آبی که متغیر شده باشد
بسیار مانده و در تذکره نقل اجماع مسلمین بر آن غوده و این
با بقراء اطلاقی است و الاصح نیست **باب تیمم در تیمم و احکام و استنباط**
و شرایط آن و در آن چند فصل است **فصل اول** در اسباب انتقال از
وضوء و غسل به تیمم بدانکه سبب انتقال عدم تمکن از وضوء و غسل
و آن تحقق میشود بچند چیز **اول** نداشتن آب بقدر آنچه کفایت
کند و از آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضوء یا غسل هر
چند بقدر بعضی آن آب داشته باشد و اگر این قدر آب باشد که

تواند

تواند آنرا تمام کند **باب** مضاف بدان آنکه از اطلاقی بیرون رود باید
تمام کند و طهارت بعمل آورد و اگر آب نیفتد باشد که کفایت نماید
از برای زوال نجاست مقدم ندارد آنرا و تیمم کند هرگاه معفو نباشد آن
نجاست و یافت شود چیزی که بان تیمم کند و اگر نه طهارت را مقدم
دارد و **تیمم** عدم وصول آب بپرس درنده یا زرد بر نفس یا مال
یا عرض خود یا بجهت میسر شدن الآلات و اسباب آب کشیدن یا گرم
کردن یا محتاج به نخواهی باشد که آب بخورد و میسر نباشد و در امثال
آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوف است تحصیل آن
یا آنها بخرد هرگاه متضرر بان نشود باینکه اجافی در آن نباشد
حال او و فرق در میان زیادتی در تمکن و غیر آن نیست بنا بر ظاهر و اگر
ممکن شود به کشیدن چاه یا آب بیرون آوردن از چاه هر چند باینکه
دخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترك نکند بشرط عدم
اجفاف مذکور **سوم** خوف از استعمال آن بجهت خوف تلفی یا حدوث
مرض یا بطور بزرگی یا عسر علاقی و امثال اینها و قول بعضی بعد از
جواز تیمم از برای جنب که جنابت او بر وجه تعهد باشد هر چند

تلف از بر او باشد ضعیف است و مدار در معرفت حصول ضرر بر مظنه
میباشد چنانچه از تجربه می باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه و حتی
هست قوی در الحاق احتمالی که مورد خوف شود و از جمله ضرر است
و ظاهر حصول آن بتزکیدن دست یا صورت و خون افتادن آن و ترك
تیمم در احوال البته نشود اگر بطهارت اختیاری احتیاط نماید و از جمله
اعذار برای تیمم نشناختن است هر چند بالفعل نباشد و مظنه حصول آن
باشد بلکه در احتمال مساوی نیز صحیح است قوی و از جمله اعذار نیز
تألم بپوشی هواست یا اگر محتاج و میسر نبودن چنان و واجب است طلب
آب بر مکهلف یا امکان و عدم ضرر و یقین نداشتن بر عدم آب و
وقت کفایت داشتن بقدریک تیرپای تابان نیز انداز معتدل بآب معتدل
اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و الا بقدر در
تیرپای نجو مذکور بنا بر شهره قوی نزد رجعت واحد بلکه در چهار
سمت بنا بر احوط و اقوی و اما حکم در بخار طلب بر جوع بعرف ضعیف
است و اگر ترك طلب غود و نماز کرد باسعه وقت نماز باطل است و
اگر صبر نمود تا آنکی وقت نماز صحیح است بنا بر ظاهر فصل دوم در آنچه

بآن

بآن تیمم باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن محل اشکال نیست چنانچه
بر تقدیر عدم قدرت بر خاک و زمین و سنگ بر غبار و رخت یا نمک
یا بالاسب یا مثل آن محل اشکال نیست و هم چنین هرگاه هیچیک از
آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم بآن نیز محل اشکال نیست و
اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار و رخت و جل و بال حیوان یا یکی از آنها
احوط جمع میان تیمم بر غبار و سنگ است و مختار است در اختیار و غبار
انواع سه گانه و بخوان و در آنها معتبر است جمع غبار بشکافیدن و
بخوان و هرگاه هیچ غبار در آنها نباشد تیمم بآن نکند و هم چنین
هرگاه غبار از خاکستر و بخوان باشد و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت
میسر نشود و کل میسر شود بآن تیمم کند بشرط عدم قدرت بر خشکانیدن
آن بی صیقل و وقت و امثال آن و این در وقت است که از جنس آنچه
صحیح نیست تیمم بآن مثل خاکستر نباشد و در کیفیت تیمم بر کل خلاف
است و لکن ظاهر آنست که مثل تیمم بخاکست و اگر سنگ و کل هر دو
میسر شود احوط جمع است میان تیمم بر هر دو هرگاه قادر بر خاک باشد
خلاف است در جواز تیمم بغیر آن از اجزای الارض از آنچه خاک نباشد

بآن

واحوط تركست بلکه قول بان خالی از قوتی نیست و هرگاه هیچک از
آنچه گذشت مبسر نشود سافط میشود تیمم و نماز هر چند بخنی که نتوان
بان وضوء ساخت یا غسل کرد باقل جریان مبسر شود و بعضی قایل
شده اند بوضوء یا غسل بان و بعضی قایل شده اند به تیمم و احتیاط در
جمع میان هر دو و قضا است و فرق در میان انفاع خاک از سرخ
و سفید و سیاه و غیر آن نیست و جایز است تیمم بخاک مستعمل در
تیمم و با خاک قبر یا عدم علم نجاست و جایز نیست تیمم بخاک غضبی و
بغیر این مثل اشنان و آرد و مخادن مثل زرنج و سرمه و خاکستر
غیر این و در خاکستر ارض و در زمین آهک و گچ بعد از اجزائی
دو قول است و احوط بلکه اقوی تر اینست و عدم جواز است و مکرر
است تیمم بر زمین شوره زار و اما قول بعدم جواز ضعیف است یا
آنکه مخصوص است بصورتی که نمک در روی زمین بمبرشته بگردد
که خایل شود میان ارض و دست **فصل سیم** در بیان کیفیت تیمم
و اجابت زدن باطن کفین با یکدیگر در صورت اختیار در حالتی
که کفین مبسوط باشد بنا بر شهر و اقوی و احوط و هم چنین واجب
یعنی باز باشد

است

است مسح کردن چپه از دست نگاه موی سرنا بطرف اعلای مانع
بباطن هر دو کف با یکدیگر بنا بر احوط و اقوی و اشهر و احوط الحاق
چپین و خاجین است بچپه هر چند مستندی از برای خاجین
معلوم نیست مکرر دایت رضوی و بان اثبات وجوب نمیتوان
نمود چنانچه وجوب چپین معلوم نیست هر چند اخبار وارد
در آن بسیار است لکن بظواهر آنها عمل نمیتوان نمود و اما قول بوجوب
استیغاب مسح وجه با بعضی وجه بر وجه تحبیر و احتیاط بلائی بر
آن میباشد و لکن مع ذلك قول مذکور در غایت ضعف است و
بموجب واجب است مسح کردن ظاهر هر یک از دو کف از دندان بر
انگشتهای بنابر اقرب و احوط بباطن دیگری بنا بر احوط و اقوی
و اشهر و با تعدد باطن مسح می کند بظاهر و قول با استیغاب مسح
ذراع ضعیف است مثل قول بوجوب مسح از سر انگشت های تا به مخ
آنها و استیغاب مسح در چپه و کفین معتبر است و در مسح
نیز احوط است و از اطراف حدود در هر یک از اعضای تیمم چنین را
زیاد نماید از برای جرم محمول مأمور بر اینها همه بالنسبه شخصی
یعنی جزم بر خاص شدن آنچه را مأمور به است

مطلقا چه در حضور باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در
خارج وقت معتد بر جنابت باشد یا نه عالم بعد از آب باشد
برون رفتن باشد عذر واجب شده باشد یا نه
در صورت تعد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن
نماز بار ختی شده باشد که معتد بر او از آن نجاست غیر معتق
از آن رخت یا نه و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه
خاضع نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت
و واجب نیست نظارت با آخر وقت و اگر قضاء در ذمه شخصی باشد
میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد
و جایز است نماز بسیار بخواند و بدن تیمم و اگر تیمم آب بیاید
و نمک آن استعمال آن بشود و بقدر زمان استعمال آن بگذرد
و تیمم از استعمال آن ناپسند
تیمم آن منقض میشود در صورتی که مقدار زمان مذکور
نگذرد و نمک آن استعمال بخورد در آن دو قول است و غمره ظاهر
و نمک باشد از استعمال نمودن او میفرمایند در آن دو قول است
میشود در صورتی که آب بر طرف شود که بنا بر اعتبار آن شستن
نشان مذکور تیمم لازم نیست بجهت صحت تیمم سابق و بنا بر عدم
اعتبار لازم است تیمم کردن بجهت بطلان تیمم مذکور و احوط آن
یا بنوعی

تیمم است

تیمم است و اگر تیمم آب بیاید و در آن خای نماز باشد در مسئله
خلاف شدیدی هست لیکن مشهور و ظاهر عدم ابطال است مطلقا
یعنی اگر آن تیمم در ظاهر بود
و احوط اتمام و قضاء یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد
بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر قول بعدم جواز
تیمم مکرر در ضیق وقت بی شکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم
کند بدل از غسل و محدث حدث اصغر شود و واجب است تیمم
بنا بر قول و غایب و یا و جواب و بهر دو قسمی و در آن
کردن بدل از غسل هر چند ممکن از وضوء شود در نزد مشهور
و قول آخر و وجوب تیمم بدل از وضوء است در صورت یافت نشدن
آب بمقدار وضوء و وجوب وضوء است بر تقدیر یافت نشدن
آب بقدر آن و احوط جمع میان وضوء و تیمم است بر تقدیر ممکن
از آب و جمع میان در تیمم است بر تقدیر عدم نمک از آب یکی
آب
بدل وضوء و دیگری بدل غسل *فصل چهارم در آداب تیمم*
است تسبیح گفتن و تکبیر دست بعد از زدن دست بر خاک
بسم الله الرحمن الرحیم
تکبیر زدن و تسبیح و اخذ آنچه تیمم بآن میکند از جایهای بلند و
از هم باز کردن انگشتان در حال زدن دست بر خاک و اعاده

تیمم

کردن نماز هرگاه تیمم بسبب جنابت از عمد باشد هر چند با عدم عجز
از آب باشد و هم چنین هرگاه تیمم نموده باشد با نجاست بدن
یا رخت و عدم قدرت بر ازاله آن و دست بر ندارد از عضو نامسح
آنرا تمام کند و مکروه است تیمم بر زمین شود ^{و نه از آن} زار چنانچه گذشت
و اقامه در بلدی که بسیار محتاج میشود به تیمم از بی آبی ^{و نه از آن} فصل پنجم
در تیمم واجب واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف
واجب و شرط است از برای مطلق نماز بشرط عدم تمکن از وضوء
یا غسل و تمکن از تیمم بلا اشکال و واجب است تیمم از برای سایر آنچه
واجب میشود طهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه رمضان و
قضای آن و تیمم از برای دخول مسجدین و در فک در سایر مساجد
و مشرکات قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل
وضوء است و واجب است بر کسی که محنم شود در یکی از مساجد
و مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد
یا مستلزم تلویث باشد و هرگاه غسل ممکن باشد و زمان
آن اقل از زمان تیمم یا مساوی ^{یا بیشتر} آن باشد و مستلزم

تلویث

تلویث مسجد نباشد در آن دو قول است و قول بوجوب غسل در آن
حال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حیض و نفثه
و در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن و آن احوط است و واجب
میشود نیز تیمم بنذر و عهد و عین بشرابطی که در کتاب نذر
مذکور خواهد شد ان شاء الله ^{فصل ششم} مستحب است تیمم از برای
خواب هر چند در حال اختیار باشد و هم چنین از برای نماز
میت هر چند با قدرت برابر باشد و ترس فوت شدن نماز
نباشد بنا بر اقوی و قول بخصیص استحباب بصورت خوف
فوت نماز ضعیف است و لکن مطابق احتیاط است و سنت
است از برای هر چه طهارت آبی از برای آن سنت است اگر آن
طهارت آبی در آن موضع رافع حدث یا مبیح عبادت باشد
بلکه مطلقا مگر از برای مهتئات شدن نماز و در غیر آن مثل وضوء
محنم از برای جماع و غسلهای سنتی محل خلاف است و اولی
تر است تیمم است و اظهر شکی نیست در مواضع مذکوره و بخندیدن تیمم
بجسب بخند نماز نیز مستحب است ^{باب چهارم} در نجاسات

خونی که باقی میماند در سینه ماکول الله بعد از ریختن خونی که متعارف
است که از آن ریخته میشود و هم چنین خونی که مشبه بخون ظاهر شود ^{مخبر بچگونگی و غیره که کمال التعم به باشد}
و ششم سگ و خوک حراییست و هم چنین است اجزای هر یک مطلقاً هر
چند اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد بنا بر اقرب و قول
بعضی نجاست سگ و خوک در بانی ضعیف است هر چند احتیاطاً مقتضی
اجتناب است همچنانکه قول بطهارت اجزائی که حیوة در آنها حلول نکرده است
از سگ و خوک حرایی مثل موی و مثالی آن ضعیف است و هرگاه
حیوانی متولد شود از سگ و خوک پس اگر صدق کند اسم یکی از آن دو
بر آن نجاست است و اگر صدق نکند در آن اشکال میباشد و احتیاطاً در
اجتناب است هر چند حکم بطهارت ظاهر است و هم چنین هرگاه متولد
میان سگ یا خوک و حیوان دیگر تابع اسم است پس اگر اسم سگ یا
خوک بر آن صدق نکند ظاهر است و اگر بکند نجس اگر بعضی آن شبیه
سگ یا خوک باشد و بعضی دیگر شبیه بچیزیک نباشد ظاهر طهارت
است بلکه در نیست طهارت هرگاه بعضی آن شبیه سگ و بعضی دیگر
شبیه بخوک باشد و احتیاطاً در جمع مرغوب است و بعضی فرق در میان
^{حوب است}

سگ صید و غیصید کرده اند و خوب غسل ملاتی در دویم و در شان
دراول و ظاهر آن حکم بطهارت سگ شکار است و لکن فرقی ضعیف است
چنانچه حکم بطهارت موضع دهن آن از بعضی دیگر نیز ضعیف است و هفتم
میت است هرگاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میت
آدمی که نجاست آن بعد از مرد شدن و پیش از غسل است بلکه پیش از مرد
شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و احوط و قول بعدی نجاست در اخیر
ضعیف است و اما متنبه غیر حیوانات صاحب نفس سائله طاهر است هر
چند وزغ و عقرب باشد و حکم بعضی نجاست میت وزغ و عقرب
ضعیف است و اجزاء میت صاحب نفس سائله نجس است خواه جل شود
از او در حال حیوة یا بعد از حیوة اگر از جمله چیزی باشد که حیوة در
آن حلول کرده باشد و در اجزاء صغار که از انسان منفصل میشود
مثل آنچه از لب بعضی اوقات منفصل میشود در آن دو وجه است
ظاهر طهارت و احوط اجتناب است و اما اجزائی که حیوة در آنها حلول
نکرده باشد مثل شپش و موی و کرم و استخوان و ناخن و شاخ و مایه
پشیر طاهر است و همچنین تخم مرغ هرگاه بعد از مردن از آن بیرون

آید و پوست فوقانی داشته باشد و هم چنین شیرگاه دوشیده شود
از ایشان حیوان مرده و احوط اجتناب است چنانچه احوط شستن ظاهر
شخم مرغ و مایه بیز است و هم چنین فایه مشک ظاهر است هر چند
مستفصل شود بعد از مردن و لکن احوط اجتناب است و اما غیر نجسه مفصل
شود بعد از موت در طهارت آن اشکال نیست چنانچه در خود مشک
نیز محل اشکال نیست طهارت مطلقا و بعضی در نجاست مینه با سایر
نجاسات فرقی کرده اند باینکه نجاست مینه تعدی نمی کند و واجب است
غسل بلائی آن تعبد و آن ضعیف است و جلد مینه بد باغی ظاهر نشود
بنا بر آنچه ظاهر هر چند مجسم طاهری بد باغی شده باشد هشتم کافر
است مطلقا حتی منهد و یهود و نصاری و مجوس و طریق معرفت کافر
آنست که هر کسی که انکار الهیت یا رسالت یا ضرورتی از ضروریات دین
نماید کافراست و حکم بعضی طهارت یهود و نصاری و مجوس ضعیف است
و نجاست خاوی و غالی و ناصبی از فرق اسلام بی اشکال است و اما
در غیر ایشان اگر انکار ضرورتی از ضروریات دین نمایند مثل مجسمه
حقیقه نیز بی اشکال است و در غیر ایشان دو قول است و احوط اجتناب

هر چند قول بطهارت قوی است و در نجاست اولاد کفار پیش از بلوغ
دو وجه است و احوط اجتناب است چنانچه احوط اجتناب از رستی است
بیز و لکن طهارت در ایشان اقوی است و اما ظروف و البسه کفار
طاهر است مازای که علم نجاست آن بسبب میثرت ایشان بر طو
و بخوان حاصل نشود و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست و اما
در قول بکفار یاد و عاقل احوط اجتناب است ^{در کفایت} ^{روان باشد}
که مایع با الاصله باشد هر چند بخشد و قول بطهارت آن
ضعیف است و مشهور الحاق عصی غنی است هرگاه غلبان کند و
بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد در این ظاهر و احوط اجتناب
است مطلقا اگر اسکار از آن ظاهر نشود و الا حکم نجاست بی اشکال
است ^{در کفایت} ^{در رستی} نقاع است و آن از جو بمل می آید همچنانکه جمعی ذکر
کرده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب یا ز ^{در رستی} ^{کفایت در رستن اسم است}
عرفی جنایت است از حرام خواه در وقت حصول جنایت باشد یا
بعد بنا بر اقوی و احوط و بعضی تخصیص عرفی که حاصل میشود در
حال جنایت زاده اند و لکن تفصیل ضعیف است همچنانکه قول

بطهارت مطلقا ضعیف است و فرقیست در حکم نجاست عرق
 مذکور در میان مرد و زن و نه در میان آنکه بوده باشد جنابت از
 زنا یا الوطی یا وحی مجسمه یا غیر اینها از آنچه حرمت آن ذاتی باشد و
 اما در وحی خایض یا وحی در یوم صوم یا وحی در خطای پیش از گفتار و داد
 اشکال است و احوط بلکه اقوی نیز احتیاط است در دو روز هم عرق مشرب
 جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط و قول آخر عدم نجاست
 است و آن مشهور است خصوصا در عرق مطلق جلال **فصل در نجاست** در
 آنچه خلاف در نجاست آن شده است و اقوی عدم نجاست است هر
 چند احوط احتیاط است اقول عرق حیوان احتلام است و غیره قیاس است
سیم و لذت زنا و سوراختن **چهارم** شیر خوار است **پنجم** آنچه متولد
 از نجاسات بشود مثل گریه **ششم** سستی است مطلقا و بعضی مستضعف
 از ایشان را استثنای نموده اند **هفتم** سگ و خوک در بای است همچنانکه
 گذشت **هفتم** بول اسب و فاطر و الاغ و سرکین آنها است چنانچه گذشت
نهم ذرق دجاج است چنانچه ذکر شد در سابق **دهم** دوابه است
 فلز **هفتم** موش است دوازدهم وزغ است **سیزدهم** خرگوش است

چهاردهم سوختات و لغاب آنها است و این حکم در خنزیر حق است
 و گذشت **فصل سیم** در احکام نجاسات واجب نیست ازاله نجاسات
 لغتها بلکه مستحب است و شرط است ازاله آنها از ثوب و بدن از برای
 صحت نماز و طواف با امکان و عدم عقوبات شارع و از محل سجود
 از برای سجد کردن و از ظرفی که برای استعمال کردن بر طوبیست در آنچه
 مشروط بطهارت است از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هرگاه
 استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای اکل
 و واجب است ازاله آن از مساجد و جمعی ملحق کرده اند بسجد در حکم
 مذکور مصحف و آلات مخصوصه بآن مثل جلد و ضرابج مقدسه و روی
 پوش آنها را و آن احوط است و حرام است تلویث مسجد نجاست و اگر
 داخل شدن واجب شود ازاله از بابت مقدمه واجب خواهد شد
 و حرام نیست عبور کردن جنب و خایض و نفساء هرگاه نجس نباشند
 در غیر مسجدین و همچنین داخل شدن صاحب خمر و زنی و سگ
 و مستحاضه با این بودن از تلویث مسجد و قول بعدم جواز داخل کردن
 نجاست در مسجد مطلقا هر چند متشا تلویث مسجد نشود ضعیف است

ولکن احتیاط در مراعات آنست و واجب از آنست که عین است نه رنگ و بوی
 و شرط است در تطهیر و از آنست نجاست مطلق بودن آب بنا بر اینست و اقوی
 و قول مجوز تطهیر بمضاف ضعیف است لکن واجبست در غسل بول از ثوب
 و بدن در دفعه هرگاه غسل بآب غیر جاری باشد مگر بول رضيع که در آن
 ریختن آب کافی است هر چند غسله مستفصل از محل خود نشود و لکن احوط
 افضل است و بعضی الحاق کرده اند صبیغه رضيعه را بصیغی و احوط بلکه اقوی
 عدم الحاق است و اما بآب جاری کفایت میکند یک دفعه بلکه در
 آب کو نیز در نیت کفایت کردن یک دفعه و احوط تعدد است و در
 امثال مقامات احتیاط نکرده نشود و در غیر ثوب و بدن و بول از سایر
 نجاسات احوط آن است که دو دفعه بشوید در غیر وانی هر چند ظاهر
 کفایت یک دفعه است در غیر بول و قول بکفایت یکی که از آنست عین نماید
 در تطهیر جام صیقلی ضعیف است چنانچه در آنست خون کفایت بآب
 دهن ضعیف است و اما در وانی احوط بلکه اقوی آن است که سه دفعه
 غسل نماید از هر نجاستی سوای نجاست مردن موش و خمر و ولوغ
 و خوک و آن عبارتست از شامیدن آنها از طرف بطرف زبان اما از

ولوغ هرگاه از سگ باشد واجبست غسل سه دفعه هر چند احتیاط
 آنست که هفت دفعه غسل نماید لکن غسل اول باید بخاک باشد و
 احوط آنست که خاک خشک بمالند بموضع نجاست یک دفعه و خاک را
 ممزوج بآب نمایند و موضع نجاست را بآن بشویند یک دفعه دیگر و
 بعد از آن بآب بشویند دو دفعه و اقوی عدم کفایت خاکسترو آهک و
 کچ و آشنان و امثال آنهاست بعوض خاک و فرق در حال اختیار و
 اضطراب نیست در اعتبار تعقیب چنانچه فرقیست در میان فاسد
 شدن و نشتن طرف باین جهت و اما هرگاه ولوغ از خوک باشد و
 است هفت دفعه شستن بنا بر اقوی و اما در مردن موش خصوصاً
 جُرَد احوط آنست که هفت دفعه غسل نماید هر چند در غیر جُرَد
 ظاهر کفایت سه دفعه است و اما خمر احوط نیز آن است که هفت دفعه
 بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه طرف آن چوبی
 یا سفالی باشد بی روغن پاکد و باشد احوط احتیاطست مطلقاً
 چند اقوی قبول تطهیر ظاهر آنست و واجبست شستن آنچه
 که ملاقات نماید عین نجاست را بی شکل چنانکه گذشت و هم

چند دفعه شستن آنست که ولوغ از

بعضی آنچه برسد بعین نجاست پاک شود

چنین آنچه ملاقات نماید بجز بر آنکه ملاقات نموده است بجز عین
نجاست را بعد از آنکه زاله شده باشد از آن عین نجاست بی آنکه نمود
بگشاید و امثال آن و بعضی از متأخرین حکم نموده است بعدم وجوب
غسل ملاقی و آن ضعیف است بلکه خلاف طریق و مذموم است
و مع ذلك خلاف اخبار است و اشهر و احوط و اقوی توقف تطهیر
آنچه است که آب در آن فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود بآب قلیل
مکرم و رضع که محتاج بفشردن نیست بی اشکال و بعضی اختیار کرده
اند ترک فشردن را مطلقا و بعضی حکم کرده اند بعدم طهارت چیزی که
غسل آن از آن مفصل نشود بفشردن مثل صابون و فو اگر و احوط شستن
امثال آنست بآب جاری و بعضی اعتبار نموده اند در زاله نجاست
هرگاه بآب قلیل باشد و زود آبر نجاست و اعتبار مذکور احوط
و تعیین آن ضعیف است و هرگاه رختی نجس شود و قدری از آن نر
نشوید و قدری از آن بگذارد آنچه را که شست ظاهر است و هرگاه موضع
نجاست مشتبه شود اگر در یک کوب باشد معین است شستن هر
موضعی از آن که احتمال نجاست در آن باشد و اگر احتمال در جمیع

توب باشد واجب است شستن جمیع و اگر اشتباه در ثیاب متعدده
یا غیر ثیاب باشد خالی نیست از این که با محصور است یا غیر محصور
گاه غیر محصور باشد واجب نیست شستن آن و اگر محصور باشد
واجب است و لکن خلاف است که آیا وجوب جناب بالکسبه بجز
که مشروط است بطهارت مثل آنکه اگر آب باشد طهارت بآن
صحیح نباشد و اگر توب باشد صلو در آن صحیح نباشد یا حکم
آن حکم نجس است در جمیع احکام حتی آنکه هرگاه ملاقات بکند او را
جسم طاهری نجس خواهد کرد ملاقی را در احوط و اقل اقویست و
هرگاه شک کند در ملاقات نجاست طهارت سابق باقی است
چنانچه هرگاه شک کند در رفع نجاست حکم نجاست باقی است
باب پنجم در انواع طهارت و احکام آنها و در آن چند فصل است
اول در آب باید دانست که خالی نیست از آنکه اضاف در آب یا مصحح
اطلاق است مثل آب انار و انکوری و کاسنی و بخوان و آنرا آب مضاف
گویند یا بمنزله مصداق است مثل آب دریا یا بحر یا چاه یا بخوان و آنرا
آب و آب مطلق مینامند و هر دو طاهر است بلا اصل اما در طهارت
در آن آب و کاسنی و کاسنی و بخوان و آنرا آب مضاف

پس اول دفع نمیکند حدی را و نه خبی را بنا بر اقوی مگر خط آب مطلق
بجای خبی که صدق آب بر آن بکند و در اینجا حکم آن حکم آب مطلق است و
نخس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر که و ناید بر آن باشد چنان
وارد بر نجاست شود چنانچه نجاست وارد بر آن و سرایت نمی کند نجاست آن
با علی اگر جاری باشد بر اسفل بخلاف آنکه اگر متصل باشد بر اسفل با علی
بدون جریان نخس میشود و هرگاه نخس شود ظاهر نمیشود مادی که بر
حقیقت خود باقی است مگر مستحیل باب فطلق شود که حکم آن حکم
مطلق است چنانچه خواهد آمد اما آب مطلق پس آن مطهر است و دفع
آن از سایر مظهرات پست است و دور از ظهور در قالیقات با آن
است و مطهر است هر چیزی را مگر آنکه قبول ظهور نکند با بقای عین
حقیقت یا وصف خود مثل اعیان نجسه و مایعات و غیره مادی که بر
خال خود باقی هستند مگر میت آدمی را که نیز با آن نمیکند و نخس نمیشود
آن مگر آنکه متغیر شود در رنگ یا طعم یا بوی او نجاست تغییر حتی با آنکه
ملاقات کند نجاست را در حالتی که محفوظ نماند طهارت آن بر بلند
بودن سطح آن از سطح موضع ملاقات نجاست یا محفوظ نماند بکربت

یا بماده

یا بماده و آنچه در حکم ماده است پس اگر بوده باشد آبی فوق آب نجسی
هر چند جاری بر آن باشد یا آبی بقدر که باشد یا بیشتر هر چند در ظرف
بزرگی باشد یا در کوزه آبی که جوشیده از زمین باشد هر چند
اقل از کوزه یا واقف باشد مثل آب چاه یا آبی که متصل با آب بارش باشد
یا عین آب بارش در حالت باریدن نخس نمیشود بملاقات و نه بغیر آنچه ذکر
شد از صفات سه گانه و نه باوصاف مذکور هرگاه آن اوصاف و صفا
متنجس باشد خواه اصلی باشد یا مکسب از غیر نجاست و نه باوصاف
مذکوره هرگاه آن اوصاف حاصل شده باشد بجاوردت آب نجاست
و نه بتقدیر اوصاف مذکوره در نجاست یا ذرات و اگر نه چنین باشد
نخس میشود آب بملاقات هر نجسی هر چند نجاست آن عارضی باشد
خواه نجاست وارد آب شود یا آب وارد نجاست نجاست خون باشد
یا غیر خون متغیر شود آب نجاست یا متغیر نشود مگر آب استیجاء که
در آن طهارت مطلقا چه از بول باشد چه از غایط و جایز است خود
آن و طهارت از نجاست با آن نه طهارت از حدیث و معتبر است در آن
عدم علم بتغیر آن بنجاست و عدم وقوع آن بر نجاست خارج از استیجاء

در رسیدن

هر چند آن نجاست بول و غایب باشد و بعضی اعتبار نموده اند عدد هر
انفصال اجزاء نجاست را با آب و آن بعد است و بعد از آن اعتبار عدم
زیادتی وزن آبست و هم چنین است اعتبار بیشتر رسیدن دست بر محل
غایب لکن اگر دست را برساند بدون اراده استیفاء و بعد خواهد استیفاء
نماید آب بان نجاست و فرقی نیست در حکم بطهارت آب مذکور میان
آنکه تجاوز نماید نجاست از مخرج یا نه مگر صدق استیفاء بر آنکه آن نکند
که در این صورت نجاست باقی ماند در این مقام ابحاث چند **نجاست**
در آب کرب و آنچه متعلق بان است که بحسب وزن هزار و دویست رطل
عراقی است و هر رطلی عبارت از صد و سی درهم است و هر درهمی نیم مثقال است
و خمس مثقال و نیم مثقال صیرفی و ربع و غرض مثقال است و مثقال صیرفی
یک مثقال و ثلث شرعی است و مجموع او طال هشتاد و یک هزار و دویست
مثقال صیرفی است و آن بوزن شاه شصت چهار من و سه چهارم یک و
بیت مثقال است و بحسب مساحت سر و جب و نیم طول در مثل آن در عرض
در مثل آن در عمق است بنابر شهر ظاهر که احوط و اگر مختلف باشد اطراف
ظرف آب از حوض و غیر آن باید مجموع چهل و دو و جب و هفت من و جب

باشد

باشد بوجوب وسط و غالب و مبالغه در کشیدن دو انگشت ضرر نیست
بلکه مدار بر کشیدن وسط نیز میباشد و تقدیر هر یک از دو اعتبار بر هم
تخییر است نه بر هم نزدیک و بر هم تحقیق است نه بر هم تقریب مگر آنکه
معلوم شود احتمال یکی از دو تقدیر بر تقدیر دیگر که در اینجا محقق بود
آن ضرر نیست و هرگاه که باشد از مقدار که قبلی مثل یک مثقال نجاست میشود
بملاقات نجاست و فرقی در میان آب صاف و غیر صاف نیست و
هرگاه شک کند که رسید بمقدار که یا نه محکوم بعدم کربت است
چنانچه اگر شک کند بعد از حصول کربت که ناقص شدن مقدار کربت
محکوم است ببقای کربت و اگر آب بمقدار که باشد بی زیاده و نجاست
در آن واقع شود و غیر در آن اصلاً بجهت سدا ظاهر است و اگر قدری
از آن متغیر شود هر چند کمی باشد نجاست است و اگر در صورت اولی نجاست
را از آن بیرون آورد یا قدری از آب نجاست برداشته شدن نجاست
است و باقی پاک و اگر آب زاید بر کربت باشد و زاید یا قدری از آن متغیر
شود کربطهارت خود باقی است و اگر کربابی جمع شود از آب پاک و
متنجس مجموع نجاست و نجاست میشود که متغیر یک از اوصاف سرگانه بعین

نجاست چنانچه گذشت بشرط تساوی سطح یا اتحاد عرف و ظاهر میشود اگر
 نجس شود باقی که نجس نبود بملاقات و در اعتبار مرجع آب طهر یا اکثای
 بجز اتصال و قول است احوط بلکه اظهار اقل است **نحوه** در آب چاه
 و آنچه متعلق بآنست چاه عبارتست از محل اجتماع آبی که از زمین میجوشد
 و تعدی نمی کند غالباً و عرفاً آنرا چاه مینامند پس چاه قناته یا چاهی
 که آب از خارج در آن بکند داخل در آن نیست بلکه آب قنات در حکم
 جاریست و آن دیگری در حکم آب ایستاده است و مختلف میشود بکثره
 و غیر کثرت و اظهار در آب چاه آنست که نجس نمیشود مگر با آنچه آب که نجس
 میشود چنانچه گذشت و لکن مستحب است کشیدن آب آنرا بجهت قوع
 نجاسات بلکه غیر نجاسات در آن و آن بیازده قسم منقسم میشود **اول**
 کشیدن تمام آب چاه از برای وقوع نجاستی که مغیر آب باشد میکی از
 اوصاف سه گانه گذشته و از برای وقوع فناء و شراب و سایر مسکرات
 که مانع بالاصالة باشد و فرق در میان اندک و بسیار اینها نیست مگر
 در شراب که از برای فطره آن سبی و لو کفایت میکند هر چند افضل کشیدن
 تمام آب است و هم چنین سنت است نزع تمام از برای وقوع منی و خون
 کشیدن

حیض

حیض استخاضه و نفاس و کاه و زهره و شتر مطلقاً چنان باشد چه ماده بنابر
 احوط و اولی و عصر بخیر و عرق جنبه حرام و عرق شتر حلال و مسک و
 خوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ما کول اللحم
 حتی انسان لکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب نزع جمیع نیز
 در اینها وجیه است و هم چنین از برای بول و فضله و نجس لعین و خون
 آن و از برای وقوع فیل و کاه هرگاه بدان عمید یا زنده بیرون آید و شتر
 نجاستی که نقص وارد نشده باشد از برای نزع آنها داخل در منصوص
 نشود هر چند بخوبی باشد و اگر متعذر باشد کشیدن جمیع آب چاه
 یا منقسم بجهت غلبه بیرون آمدن آب یا بسیاری آن بحد دفع مرد بنوب
 آب میکشند و دیگری روز و روز و پنج بار است از روز سوم است بنا
 بر احوط و تهیه اسباب و شروع در عمل میباید فندی قبل از
 صبح باشد و فراغ بعد از مغرب و کفایت نمی کند بجای مرد آب کشیدن
 زن و نر طفل و نر خنثی و نه محسوس هر چند در غل مساوی یا مرد باشد
 و نه در نفر و کثرت علامت تعدد بنا بر قوی چنانچه کفایت نمی کند
 کشیدن آب در شب یا بعض در شب و بعض در روز و فرق نیست در

غشی است که از دست و پا
 کشیدن آب از دست و پا
 روزی است که از دست و پا
 کشیدن آب از دست و پا
 کشیدن آب از دست و پا

روز میان کونا و بلند و متوسط هر چند وقوع نجاست در روزها
بلند واقع شده باشد و معتدلیست در آب کش عدالت و اگر اختلافی در
عمل هر سه مثل نگاهل و زمین در عمل یا بعضی روز مشغول عمل شوند
عمل را عاده میکنند و در کیفیت نوبت و قول است و هر دو قول متفق
اند در آنکه می باید و نفر و نفر مشغول عمل شوند لکن بعضی ذکر کرده اند
که می باید یک نفر در فوق چاه باشد از برای کشیدن و دیگری در تیر
چاه از برای بزرگ کردن و بنا بر این هرگاه احتیاج به بزرگ کردن نباشد لازم
می آید که گفای به یک نفر و بعضی دیگر ذکر کرده اند که می باید دو نفر هر دو
فوق چاه باشند و هر دو معاً مشغول باشند و مستند اول معلوم
نیست و متعارف دوم است و قبح کشیدن هفتاد و دو آب مردن
اسب و قاطر و الاغ و گاو ماده سیم کشیدن هفتاد و دو آب برای مردن
انسان مطلقاً خواه مرد باشد یا زن بالغ باشد یا طفل و لکن با اسلام
و اقامت کافر پس خلاف است و اشهر الحاق آنست بمسلم و بعضی حکم
بنزج جمیع دو آن نموده اند و آن احوط است و گذشت چاه کشیدن
چاه دلو از برای ریختن خون بسیار از ظاهر این هرگاه خون حیض

و نفاس

و نفاس و استخاضه نباشد و در خصوص نزح کوشیدن گفای بی
چهل خوبست و از برای وقوع عذبه انسان که نباشد یا از هم باشند
باشد و در دویم اکفای بچهل و لو نیز خوبست لکن احوط چاه دلو است
چهار کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن کره و شغال و
رو باده و خرگوش و سگ و شبیه آن شش کشیدن سی دلو از برای
وقوع آب بارشی که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از
آنها هفت کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون قلیل
کشیدن هفت دلو از برای مردن طیران کوچک تا بستر مرغ و مردن موش
هرگاه از هم نباشد یا نفع کند و غسل کردن جثه یا بجز در داخل شدن
آن در آب و وقوع سگ هرگاه بیرون آید زنده و بول صبی غیر بالغ
بعد از آنکه چیز خور باشد و از برای مردن سلام ابرص هرگاه
نفع کرده باشد نهیم کشیدن پنج دلو از برای وقوع رجیع مرغ
جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد هم کشیدن
سه دلو از برای وزغ و غریب و مار و همچنین از برای موش
اگر از هم نباشد یا نفع نکرده باشد یا از هم کشیدن

ملت دلو از برای افتادن بویست و زغر که از او جدا میشود در حال چنان
 و از برای بول مرغ در بین دو سال و مردن کجشک و شبیه آن و احوط ^{زنده بود}
 عدم ترک آن چیز است که ذکر شد نظیر آنکه جمعی چاه را بملاقات نجاست
 نجس میدانند و آنرا مظهر چاه میدانند و در غیر قسم اول آنجا کفایت نمی
 یک دفعه سر دلو یا بیشتر را بکشد یا نجس متعارف معتبر است احوط و اظهار نجس
 است چنانچه هرگاه مقدار جمیع آنچه باید از دلاء بکشد مثل چهل دلو ^{یعنی سر دلو یا هم سینه که نقد و از چاه کند}
 در یک دفعه بیا آبی که تمام را بگیرد بکشد کفایت نمی کند و در دلو
 معتبر است عادت نوع چاه و آنچه مناسب آن است و اگر در بین نزع
 چاه و وسیع شود محتمل است تغییر حکم دلو ولیکن اقوی بقای حکم سابق
 است و اگر بجای دلو کوچک اند دلو بزرگ بکشد کفایت میکند و در
 پر بودن دلو نجس متعارف معتبر است و در نزع جمیع دلو خالص معتبر
 نیست و در آب کنی معتبر نیست عدالت و مرا سلام و نه ذکورت و نه
 قصد و نیت بلکه فرق میان حیوان و انسان نیز نیست و در جمیع
 اقسام کشیدن آب بعد از اخراج باعث آن است مگر در صورت
 نزع جمیع که هرگاه در بین نزع بیرون آید کفایت در امثال میکند ^{یعنی آن جزیره که در آن افتاده بدون آزار}

و اگر اسباب کشیدن آب متعدد شود حکم نیز متعدد میشود مازادی
 که آب در چاه باشد چه متماثل باشد اسباب چه غیر متماثل و نجس نمیشود
 چاه بسبب نزدیکی با الوع که در آن آب نجس رنجت شود مگر آن که ^{چراغی یا کوزه ای که نجس است نجس نمیشود}
 متغیر شود آب بسبب نجاست و اگر شک کند در استناد تغییر نجاست
 یا غیر نجاست ظاهر است و لکن مستثبات فصل در میان چاه و الوع
 به نفع ذراع یا بلند بودن قرار چاه یا صلابت زمین و هفت ذراع هر ^{از زمین صلابت است}
 گاه هیچکدام نباشد ^{مسحوق} آب غیر کواستاده و آن نجس میشود بجز در
 ملاقات هر چند آب وارد بر نجاست شود یا نجاست باشد که اجتناب
 از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و نجس و برف در حکم
 آب قلیل است که بملاقات نجاست نجس میشود هر چند کثرت و ^{کثرت}
 زاید بر کوا باشد ^{که برسد} چاه جاری و آن عبارت از آبی است که
 از زمین بجوشد و جاری شود بر روی زمین و در حکم آنست ^{و زب}
 آنچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد و صدق نکند بر آن چاه
 و آن نجس میشود با آنچه کریان نجس میشود و نجس نمیشود بجز در ملاقات
 نجاست مگر با تغییر رنگ یا بوی یا طعم آن چه بمقدار کربا باشد چه ^{رسیدن}

نباشد بنا بر ظاهر و شهر چه در تمام سال مستمر باشد جریان آن یابد
بعضی اوقات سال منقطع شود و اگر نه است که در حال ^{در بعضی اوقات} و زود بخاست
بر آن که منقطع شده است یا نه بنا بر بقاء حکم جاری که طهارت
و مطهریت است میگذارد چنانچه بعد از انقطاع هرگاه شک کند
که دوباره جاری شد بنا بر حکم سابق میگذارد که عدم جریان
بود و حکم آن حکم آب ایستاده است چنانچه گذشت و هم چنین حکم
آن حکم آب ایستاده است که حایلی در میان سر چشمه و محل ملاقات
بهرسد و هم چنین آنچه جاری باشد و از زمین بخوشد هر چند
بسیار باشد چه از چاه بکشند یا آنکه آب برقی باشد که آب میشود
و جاری میشود و همچنین هرگاه جریان بخوشد باشد باین معنی که در
جریان انقطاع و رجوع بوی دهد بقاصد کی بنا بر احوط هر چند
اقوی است که حکم آن حکم جاریست و حکم حوضهای کوچک حتام که
مستلخیز نه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارف است حکم
جاریست در قبول تطهیر و عدم قبول نجاست بخیر ملاقات بشرط
افصال خیزنه که در حکم ماده است بشرط آنکه بمقدار یک باشد آنچه در
^{مستلخیز نه}

خرنیه است لکن در صورت تغییر آب حوض در تطهیر آن شرطست
کویت بعد از زوال تغییر و ظاهر اینست که فرق در این معنی در میان
حمام و غیر حمام نیست بلکه در جمیع احکام پس فرق در آب جاری
و ایستاده و کور و غیر کور آن و غیر آن نیست مگر در آب غسل حمام
که جمع میشود در خارج حمام که آنرا منقطع میماند که احوط
اجتناب از آن است مطلقا و خصوصا در تطهیر مگر با علم بطهاره
هر چند ظاهر نیز در آن هم عدم فرق است ^{بجمله آب باران} و حکم
آن حکم جاریست در نجس شدن بخیر ملاقات و تطهیر غیر
نمودن در حال باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع
شده باشد چه از ناودان بیاید چه بر بسیار باشد چه یک قطعه
و فرق نیست میان ظاهر آنچه باران بآن برسد و باطن آن در طاق
نمودن و حاجت بفشردن در آن نیست و اگر آب غیر باران کمتر از
کر باشد در حال باریدن باران ظاهر عدم نجاست آن است مطلقا
نجاست و اما آبی که نجس باشد بدون تغییر احوط عدم اکتفای در
تطهیر است بکثر از امتزاج باین که نقاظر بر آن نماید و مستولی بر
^{از محوطه شدن}

آن شود یا فادان در آن بریزد و هرگاه منقطع شد باران و نجاست
آن رسید بخس میگوید اگر کمتر از آن باشد و اگر در حال ملاقات نجاست
شک در انقطاع باران نمود حکم آن حکم عدم انقطاع است چنانچه
هرگاه شک کند در صدق آب باران بر آن حکم آن حکم آب باران
نیست و فرقیست میان آنچه با استقامت بیاید یا با دلترا یعنی برود
هر چند غیر ماکول اللحم باشد یا از طوری باشد که نجاست بخورد
هرگاه موضع ملاقات آنها ظاهر باشد یا از مسوخ باشد و مستحب
است تا امیدن سوره مؤمن از برای شفاء و نزک سوره غیر مؤمن
و مستضعف از اهل اسلام از آنهایی که محکوم نجاست نباشند
و سنت است اجتناب از سوره جلال و آن حیوانی است که غذای
آن عذق انسان باشد و خورنده جیفه از طيور و همچنین مسوخ
غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم و حشی باشد چه انشی مکر آنچه
احتمال از آن ممکن نباشد و سوره حیض و نفثاء مطلقا خصوصا
با عدم ماموشیه خصوصا با اتمام بلکه مطلقا متهم و سوره مرغ
با نیکه احتیاط و احتراز از نجاست نه باید که اگر گرسنه باشد

والاغ و فاطر بلکه هر مکره اللحم و موش و مار و ولد از نا و هر که
مأمون از نجاست نباشد ^{یعنی حرکت دادن آن ممکن نیست} در سایر مظهرات و آن چند
چیز است اول افتاب و آن مظهر زمین و بودیا و حصیر است از بول
هرگاه بخشکانند آنرا عین افتاب هر چند هوا خالی از باد نباشد
بلکه ظاهر آنست که مظهر هر نجاستی است که از برای آن جزو نباشد
چند آن نجاست بر زمین و بودیا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از
چیزهایی باشد که منقول نباشد مثل درخت و لکن احتیاطا مقتضی
اجتناب است در غیر آنچه و لا مندکوشد بلکه احوط اجتناب است از آنها
نیز در غیر صلو و اگر نجاست خشکیده باشد و دو بان آنرا ترکند و
افتاب آنرا بخشکاند کفایت میکند در طهارت و فرقی نیست در
نظایر آن میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت منقل باشد از ظاهر
باطن و اما اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد
از ظاهر ظاهر آنست که بتأییدن افتاب نجاست بر طرف نشود و هم
چنین اگر دو چیز نجس باشد و منقل یکدیگر باشد و یکی از آن دوزا
افتاب بتأیید دیگری پالان نمیشود بخشکیدن و اگر خشکاندن در اول

مستند بافتاب و غیر آفتاب هر دو باشد عرفا یا مستند بحرار آفتاب
 باشد نه تابیدن ضوء آن کفایت نمیکند و اگر مشک کنند در سبب
 خشکانیدن که آفتاب بود یا نه باقی خواهد بود بر نجاست چنانچه
 اگر مشک کنند در اصل خشکیدن باز باقی است بر نجاست ^{سابقه} سابقه
 زمین و آن ظاهر میکند اسفل قدم و باطن خف و نمکین را هرگاه نجس
 باشد براه رفتن یا ما آمدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست از آن
 شود بنابر شهر و ظاهر هر چند احوط راه رفتن بمقدار پانزده ذراع
 است اگر نجاست در کمتر از این مقدار از آن شود و بعضی اضاف نموده
 اند هر چیز بر آگه و عای پای باشد و اسفل عصای اعرج را و آن ظاهر
 است بلکه اظهر عموم حکم است از برای زانوئی زمین گیر یا کعب آن
 بلکه در الحاق بر نیزه و عصاء و عراده و غنره و جرقوی هست ولیکن
 اکتفای با پنجه اول ذکر شد احوط است بلکه احوط از آن اکتفای بر
 نعلین و حقیقت است و احوط خشک بودن زمین و طهارت آن و رطوبت
 داشتن ماسخ از نعلین و قدم و امثال آنست هر چند اشراط در هیچک
 ظاهر نیست و معتبر نیست در آن نیت و اگر وقت نماز تنگ باشد و آب

یافت نشود از برای شستن پای واجب است راه رفتن یا مسح کردن
 و یا بعد از این از برای اظهار استنجار و بخوان واجب است هرگاه احتیاطی
 در آن نباشد بحسب حال شخص و اگر مشک کنند در ذوال نجاست محکوم
 است نجاست چنانچه اگر مشک در راضیت محل نماید بر چنین است
^{در زمین بودن} ^{بر طرف شدن} **مسئله** استحاله است بتبدیل حقیقت بحقیقت دیگر و صورت نوعیه
 بصورت نوعیه دیگر که از نجاسات نباشد خواه در اصل نجس باشد
 یا منجس نه بتبدیل اوصاف یا بتفریق اجزاء و در آن انواع بسیار می
 از قبیل خاک تر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و در ذوال نجاست که از
 جوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در خرف هرگاه
 کل آن نجس بوده باشد بنا بر اقوی و هم چنین است کرم شدن عذره و
 نمک شدن ملک و حیوان طاهر شدن نطفه و بول شدن آب نجس از
 برای حیوان ماکول اللحم و هم چنین شیش یا سرکین یا بر جمیع شدن غذای
 نجس هر چه نباشد از برای آن و هم چنین استحاله عین نجس یا منجس بخار
 هرگاه علم بمصاعدا جزای آن یا بخار بجزر رسد و هم چنین است استحاله
 عصیر نجس بسبب که در زمین ^{از بلند شدن} ^{آب انحراف شده} چنان شراب هر چند بجلاج باشد خواه آنچه

بآن علاج میشود باقی بماند یا مستهلك شود بنا بر قوی و قول بعضی
 بتوقف نظیر استعمال در شراب بعد از بقای آنچه میزی که بآن علاج
 میکنند بوجه است و هم چنین توقف کردن در علاج باجسام هر چند
 احتیاط در ترك هر دو است و اگر مزوج شود شراب بیکه و مستهلك
 شود شراب با ظاهر بقاء نجاست است ^{مخلوط} هر چند زمان بگذرد که علم بجهت
 که در آن زمان مغلب بیکه شده است و از جمله احکام استعمال
 آنست که اگر نوعی از انواع مبدل شود بنوع دیگر احکام آن نیز مبدل
 میشود چه از ظاهر بطاهر و چه از نجس بنجس چه از نجس بطاهر مثل آنکه
 هرگاه نقره یا آئین یا هوا یا غیر آن خالك شود با آب پس جایز است
 غسل وضو و نیم و شستن نجاست مطلقا و ظرفی که در آن ولوغ
 واقع شده باشد با آن آب و خاك و هم چنین است آن خاك مطهر
 خواهند بود نه گشتن ^{است} اسلام و آن مطهریدن و رطوبات کافی است
 از آب دماغ و دهن و بلغم و امثال آن و هم چنین آنچه متصل ببدن او
 باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظرف و آنچه بر طوبیت ملاقات
 آن نموده باشد مقتضای استحباب نجاست آن است و رافعی ندارد
^{حالت پیش} و رفع کننده

و استغفار

و استغفار نیز مقتضی نجاست لباسی که پوشیده باشد نیز هست هر
 گاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر ولیکن در آن
 خلاف است بعضی شکال کرده اند در نجاست و بعضی میل بطهارت آن
 نموده اند و بعضی حکم نجاست آن کرده اند و آن احوط است بلکه خاك
 از رجحان نیست و عرفی که در حال کفر بجهت سید باشد در بدن آن و
 باقی باشد در حین اسلام بعضی بصریح بطهارت آن نموده اند و احوط
 اجتناب است و هم چنین ^{طاهر کننده} مطهر فرزند صغیر است اسلام ببدن یا مادر بچم
 نقص و آن در عصیر نجس است که نجاست آن بسبب عصیرت باشد بر
 طرف شدن و ثلث آن بعد از غلیان چه باقی باشد چه بخواه چه
 بافتاب و در نقد بر فرق در وزن و کیل نیست بنا بر اقرب هر چند
 احوط اعتبار وزن است و ظاهر میشود بر تبعیت آن آلات و ادوات
 طبع از ظرف و غیر آن و دست و رخت کنی که مشاشر عمل است بشرط بقاء
 عامل و الت بر غاملیت و التبت تا بحال طهری نه آنکه آلات را بدل نماید
 یا عامل از عمل اعراض نماید پیش از بر طرف شدن و ثلث و هم چنین
 طاهر میشود عصیر اگر رسیده باشد بموضعی در حال نجاست پس نجسند
^{است بر ذرات} آب آلوده و شرده

است کسود

رطوبت آن بمقتضی که در وقت آن که شود لکن در اخیر احوط اجتناب
است و اگر شک در بر طرف شدن و وقت نماید محکوم است نجاست
و حرمت چنانچه هرگاه شک در غلبه آن نماید محکوم بر طهارت و
حلیت است و اگر شک در آنکور و غوره بودن آن نماید بجزای آن نه حرام
خواهد شد و نه نجس و در حکم مذکور است اخراج مقدار منزه و خات
از چاه بنا بر قول نجاست آن بملاقات ^{در جوشیدن} انتقال چیزی که محکوم
نجاست باشد باعتبار محل هرگاه فعل شود بر محلی که محکوم بر طهارت
باشد بحسب اسم اگر داخل در آن اسم شود مثل خون حیوان صاحب نفس
سائله مثل انسان و بخوان هرگاه بخورد آن حیوانی که صاحب نفس
سائله نباشد مثل کبک و پشه و شپش و کنه و این در وقتی است که علم
داشته باشد باین معنی مثل آنکه بمشاهده احساس نماید و اگر نداند
و نداند طهارت ظاهر است بسبب احتمال حدوث آن از حیوانی که غیری
صاحب نفس سائله باشد و از این باب است آب نجس هرگاه بزراعت
و درخت بدهند و بغرق آنها داخل شود محکوم بر طهارت خواهد
شد بخیر آنکه جزء آنها محسوب شود و اگر شک در حصول انتقال نماید

محکوم

محکوم بعد از انتقال است ^{بر شستن} **هفتم** سنگ و کهنه استنجاء و بخوان ^{بطلی}
که گذشت **هشتم** استنجاء و آن حکم بر طهارت رطوبت مشتمل بر بول و منی
میشود و اگر استنجاء نکرده باشد محکوم نجاست است چنانچه گذشت **نهم**
انفصال غساله و آن مظهر است رطوبتی را که باقی میماند بعد از فتردن
در ^{طاهر شده است} زوال عین نجاست از بدن حیوان غیر انسان و از بواسطه مثل
باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین آنچه در خلل و فرج دندانها میماند
از غذا هرگاه نجس شود بنا بر وجهی که خالی از قوت نیست و احوط آن
است که از بول و دود دفعه مضاعف نماید و از غیر بول از سایر نجاسات
یک دفعه هر چند احوط در آن نیز دود دفعه است **یازدهم** بیرون آمدن
خون از محل دبح یا محل ضرر بقدر معارف که بآن حکم بر طهارت خون
باقی مانده میشود و ^{طاهر شده است} **دوازدهم** غایب شدن و آن مظهر بدن مسلم
و رخت او است با علم او نجاست و احتمال طهارت از آن **فصل سیم**
در آداب طهارت و آنچه سنت است نظیر از آن سنت است بغیر دادن
رنگ خون حیض را بعد از شستن بگل سرخ یا زعفران یا نحو آنها
که منشاء اشتباه شود و همچنین سنت است سه دفعه شستن نجاست

که سه دفعه در آن واجب نیست حتی استنجاء از بول و آن گذشت و
شستن بول و سرکین اسب و قاطر و الاغ و رجیع مرغ غیر جلال و شور
خوردن مرذا را با خالی بودن موضع ملاقات از عین نجاست و شور
حایض و سقمه و رخت کسی که برهنه نمی کند از نجاست و سنت است
شستن آنچه ملاقات کند بر طوبی و موش و وزغ و دجاجة
و روباه و خرگوش را و همچنین است حکم عرق جبین از احتلام و عرق
حایض و مسوخ و احاب آغوش و شیر دخت و کل باران بعد از سه روز
و مدی و ودی و سنت است شستن خون کمتر از درهم و بول رضيع
نه آنکه اکتفای بر بختن آب بر آن بکند چنانچه گذشت و همچنین
سنت است شستن رخت صاحب فروج را در هر روز یک دفعه و
مظنون التماسه و ملاقی و آهن ^{فصل چهارم در آلات نظهر از آواقی}
حایز است استعمال ظرف غیر طلا و نقره و جلد میت از سایر معادن
هر چند از جواهر نفیسه باشد از غیر آن با طهارت و عدم خصیت
در نظهر بلکه مطلقا و اما ظرفی که از جلد میت باشد حایز نیست
استعمال آن مطلقا و همچنین ظروف طلا و نقره و لکن حرام نمیشود که

مظروف

مظروف از بقا کول و مشروب و غیر آن و همچنین رفع خبث بآن می
شود و همچنین از ظرف عصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هرگاه
وضوء و غسل از یکی از آنها با زد احوط اعاده است هر چند اظهر
صحیح است و حرام نیست نگاه داشتن بنا بر اظهر و احوط احتیاط
چنانچه میان سرغلیان طلا و نقره استعمال نمودن حرام نیست
و همچنین است سرمدان و قاب قران و لوله و غاو و تریاک دان و
شامه دان و لیکن احتیاط احوط است و همچنین است حکم استعمال
ظروفی که خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا بر آب طلا
مطلا کرده باشند یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند و احوط
احتیاط و بعضی واجب دانسته اند احتیاط از گذاشتن دهن بر
موضع مفضض در حال خوردن و آن احوط است بلکه اظهر است
و جایز است قران را بلکه مطلقا آب را جلد طلا و نقره کردن بلکه
تمام کاغذ آب طلا و بخت و بر روی آن نوشتن و همچنین است
طلا نمودن تیر شمشیر و حلقه شمشیر و ظرف و زینت آینه و همچنین
حایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و جایز

است زینت نمودن در دیوار خانه و اطاق و سقف آنرا بطلا و
 نقره و احوط ترك است و در ظرفی اگر طلا و نقره بیندازد آب خوردن
 از آن عیبی ندارد ^{یعنی اگر طلا و نقره در ظرف بیندازد} **خاتمه** در آداب حمام و در آن چند فصل است
فصل اول در واجبات و اجابت حفظ کردن نظری بر هر يك از
 مردوزن و ختنی از عورت دیگری و معنی عورت گذشت و همچنین
 لمس آن چه از ارحام باشد چه از غیر ارحام چه از اهل اسلام باشد
 چه از غیر اهل اسلام و بجز نظر کردن بعورت کافر ضعیف و غنا
 احتیاط است و واجب است ستر کردن عورت از هر ناظری مگر
 زن یا کنیز از شوهر و مولی و شوهر از زن و کنیز هرگاه تحلیل بغیر نکرد
 باشد و کنیزی که بان تحلیل کرده باشد بخوی که شامل نظر باشد
 یا بخصوص نظر و هم چنین واجب است حفظ کردن از لمس غیر آنرا
 بخمود کور و بدن مردوزن هر يك عورت است بر دیگری هرگاه
 از عارم نباشد و این در غیر وجود و گفت است و اما در آنها با نذر
 یا خوف فتنه حرام است و بغیر این دو احوط اجتناب است هر چند
 در لذت آن نظر است و طفل غیر عیتر در جمیع این مراحله نازل عزله
 در لذت آن عمل نقل است

بغیر مس کردن و بغیر
 لمس کردن و لمس کردن

دیوار و حیوان است پس معنی در عدم حفظ از نظر کردن آن عورت
 غیر از نظر کردن غیر بعورت آن نیست و هم چنین حرام نیست نظر کردن
 بر نهائی که از محل شهوت و خواهرش گذشته اند چنانچه در نهائی
 اهل دمه بدون ربه و تلذذ جایز است نظری ایشان و موی ایشان
 و احوط اجتناب است مطلقا و عورت از برای عیتر چي که بول و غنا
 از دهن یا حیوان میکند نیست و اگر یکی را دارد و دیگری را ندارد
 عورت آن یکی است مثل کسی که مضطرب الذکر و انحصتین باشد
 پس از برای مرد سه عورت است و از برای زن دو عورت و از برای ختنی
 چهار عورت و حرام است آب زیاد مصرف رسانیدن و بسیار
 مکث نمودن در حمام و در آب بول و غایب کردن و استنجای از
 غایب در خرزیه کردن و غیر اینها آنچه را که راضی نباشد حتمی یا
 غیر متعارف باشد و هم چنین است حال داخل شدن در حمام بدون
 رضای جمعی و از این باب است مبتلا بودن بمردی که متعارف نیست
 آنرا در حمام راه بدهند مثل حویب با آنکه نیت بول دادن نداشته
 باشد و داخل حمام شود **فصل دوم** در مستحبات سنت است حمام

یعنی ذکر و محرم را و لا قطع کند باشد مثال اینها
 که خایه میبایند
 مانند
 غایب در خرزیه

ووقت دویم از برای ارباب عذار و بعضی علایق نموده اند اضطراب
یا ضرورت را و نیز کلام جماعت مختلف است در اینکه بعضی اسباب
عذر و اضطراب را ذکر نکرده اند و بعضی حکم نموده اند اسباب
عذر را در سفر و مرض و باران و شغلی که مضر باشد ترک آن بحسب
دین یا دنیا و اسباب ضرورت را در اینکه بعد از انقضای وقت اول
کافر اسلام اختیار نماید و طفل بالغ شود و حایض پاک شود و حیوان
و بهوش بچقل و هوش آید و بر هر قدر بر احوط آن است که بدون
ضرورت و عذر تا خبر بوقت دویم نکند و وقت اول نماز ظهر
زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در جهة فوق تا آنکه شمس
مثل شاخص شود و وقت دویم آن از بعد از انقضای وقت اول
است تا آنکه باقی بماند بمغرب مقدار ادای نماز عصر و وقت اول
نماز عصر بعد از انقضای مقدار ادای واجب از نماز ظهر است
تا آنکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دویم از بعد از وقت
اول تا مغرب است و وقت اول نماز مغرب از غروب است تا بر طرف
شدن شفق مغربی و شفق محرقی است که در سمت مغرب حاصل
میشود

میشود

میشود بعد از غروب و وقت دویم از بعد از وقت اول است تا
آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشاء و وقت اول
نماز عشاء بعد از انقضای مقدار ادای واجب از نماز مغرب است تا
ثلث شب بنا بر اقوی و شهر قول بعضی باینکه اول وقت اول عشاء بر
طرف شدن شفق مغربی است ضعیف است هر چند احوط است
بلکه تا فواید شد مراعات آن خوب است و وقت دویم از بعد از انقضای
وقت اول است تا نصف شب بنا بر اقوی و شهر قول بعضی باینکه
وقت نماز مغرب و عشاء مبتدا است تا صبح ضعیف است چنانچه
قول باینکه آخر وقت عشاء ثلث شب است نیز ضعیف است هر چند
احتیاط در مراعات آنست و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق
و فجر دویم است تا اسفرار صبح و افضل مسارعت و استباق در اول
وقت است و وقت دویم آن بعد از وقت اول تا طلوع آفتاب است
بر اظهر و منقول از ظاهر بعضی از قدمای اصحاب اشتراک تمام وقت
است در مابین ظهر و عصر و مغرب و عشاء بدون اختصاص از
اول باول و آخر با آخر و آن ضعیف است چنانچه قول با اختصاص

وقت دیگر از برای ظهر و آخر وقت بمقدار آداء آن متصل بوقت غرض
بعضی چنانچه شهید و بعضی دیگر قایل شده اند ضعیف است و لازم است
افتاده است که اگر بمقدار آداء ظهر و عصر از آخر وقت باقی بماند و
شخص شیئا تا عصر زایش از ظهر بخیر آورد یا آنکه مظنه نماید با عدم
قدرت بر علم که زیاده از آداء عصر وقت نیست و عصر را بجای آورد و
بعد معلوم شود که بمقدار آداء عصر وقت باقی است باید عصر را بکند بر
وجه آداء و ظهر را بعد از آن قضا نماید و اظهار است که نماز عصر را
صحیح است و اعاده نباید بکند بلکه نماز ظهر را باید قضاء نماید و آنچه
است که بعد از فراغ از قضاء ظهر هر دو نماز را بترتیب قضاء نماید
و افضل از برای کسی که نافله نمی کند و تعقیب نمی خواند یا در سفر است
سارعیت بنماز ظهر است در اول وقت و بعصر است بعد از ظهر چه
در روز جمعه و چه در غیر جمعه و از برای نافله گذار یا تعقیب خوان
یا کسی که مستحبات نماز را بعمل می آورد سنت است تاخیر فریضه از
امور مذکوره و افضل سارعیت بفریضه است بعد از هر یک از نماز
مذکوره و سنت است تاخیر از وقت فضیلت در چند موضع از
بعضی از ائمه

انجم است

انجم است تاخیر نماز عشاء از شفق غریبی و نماز مغرب تا ذهاب حجره
مشرقی بنا بر مذکور که کسیکه بخیر می کند پیش انداختن نماز مغرب را
از آن و سنت است تاخیر ظهر از برای منتقل و تاخیر هر دو یا یکی
از آن دو را هرگاه بیک رکت از نافله آن گرفته باشد تا اتمام نافله و تا
هر یک از فرایض بجهت زیاده یا اقبال و توجه و از برای مسافر یا
توقع نزول هرگاه سهلت و آسان تر باشد و همچنین تاخیر می کند
که وارد بلد توطن خود شود که نماز را تمام کند و تاخیر نماز صبح از
برای کسیکه ادراک چهار رکعت یا بیشتر از نماز شب را در شب خود
باشد و از برای کسیکه متمکن نباشد از اذان و تکبیرات افتتاحیه
بلکه بعضی از مطلق صفات کمالیه نماز و تاخیر نماز شب تا نزدیک
صبح بخوی که در شب تمام شود و هم چنین تاخیر نافله صبح را تا طلوع
فجر اول و تاخیر فریضه صبح را تا نافله صبح را بکند از برای کسی که پیش
از صبح نافله نکرده باشد و تاخیر فریضه را از نوافل که اراده دارد بکند تا
ختم بان نماید و تاخیر مستحاضه ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت
بجهت آنکه جمع کند میان هر یک از آن دو تا میان عصر و عشاء
بعضی از ائمه

بیان غسل و صاحب سکن نیز سست است جمع کند بخون مذکور و هر
چنین تا آخر بنیم تا آنکه باقی بماند و وقت مقدار ادای فریضه بنا بر
قول بخون تقدیم آن و تا آخر مقدار دفع بول یا غائط یا ریح یا غلبه بوقوع
بلکه هر مشوش خوابی تا آنکه از آله شود آن اینها در وقت است که
در بین نماز این امور روی ندهند و اگر در بین نماز باشد ظاهر عدم
کراهت و وجوب اتمام است و اگر در اتمام نماز ضرر بدنی عارض شود
یا مشقت شدیدی در آن باشد نماز فاسد است و بر تقدیر اتمام
نهی نذر دو باید اعاده نماید بلکه فعل حرامی نموده است و هم چنین
است تا آخر مطلق از باب اعتدال با امید رفع عذر بنا بر قول بعد مر
و وجوب تا آخر و تا آخر فریضه ظهر در شدت حرارت از برای آنکه
و افع نماید عمل را بر وجه اکل و تا آخر کسیکه ظن بدخول وقت دارد یا
عدم قدرت بر علم و تا آخر بر تبه از برای مولود ظهرین راه گاه صلا
یکشوب باشد از برای آنکه بشوید ثوب خود را پیش از نماز و چهار
نماز بدون نجاست بکند یا با نجاست کمتر و تا آخر نماز شب بقضاء
کردن هر گاه مرد در میان تقدیم آن وقت و قضا شود و لکن این

خارج

خارج از عنوان است و تا آخر کسیکه اراده احرام دارد فریضه حاضر را
تا آنکه نافله احرام را بکند و تا آخر ماموم از برای ادراک فضیلت جماعت
و همچنین تا آخر امام یا بن جنت یا بجهت کثرت جماعت و تا آخر فریضه
بجهت قضاء حاجت مؤمن هر گاه با یکدیگر جمع نشود بلکه بعد از
حکم مقدم هر مستحب توری در حال تعارض و تا آخر روزه دار نماز
مغرب را تا بعد از افطار از برای خوف انتظار قوی بلکه معروف است
فرق در میان جماعت و کمالات و مثل آنست نماز عه خود با نفس
خود در ترک افطار و تا آخر عشاءین از برای کسیکه از عرفات بمنشور
میرود و تا آخر کسیکه نماز قضاء در ذمه او هست نماز حاضر را
با آخر وقت بنا بر قول بعدیم بخون فریضه در اول وقت باقی ماند کلام
در علامات دخول وقت و آن در مغرب معلوم میشود بر طرف
شدن خمرت مشرقی و از سمت رأس گذشتن آن بنا بر احوط و اشتهای
و اقوی و قول تحقیق مغرب با ستار و پنهان شدن قوس ضعیف است
و فرق در مغرب میان آنچه معتبر است در آخر وقت نماز عصر و اول
وقت نماز مغرب نیست بنا بر اظهر و لیکن احوط در اول اعتبار است

خارج

دویم است چنانچه بعضی خیلان آن نموده اند و مشناخته میشود نصف
شب تقریباً بگذشتن کواکبی که طلوع میکند در وقت غروب از سمت
راس و مشناخته میشود بجز اول و روشنائی باریک طولانی که شبیه
بزم کرک میباشد و فجر دویم بصدی که در عرض افق بجهن میشود و اما
زوال پس دانسته میشود بچند وجه اول بمیل آفتاب بجانیه بروی
ذات از برای کسی که روی بنقطه جنوب بایستد و این تقریبی است نه
تحقیقی ^{دویم} بنیاد شدن سایه شاخص بعد از نقصان آن بالحدوث
سایه آن بعد از اعتدال لیکن دویم در حالتی است که آفتاب بر سمت راست
بلد در آن روز عبور کند و اول در غیر آن صورت هرگاه ارتفاع و انحطاط
از برای آفتاب در آن وقت باشد لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد
تشیخ باطل میشود و کیفیت استعمال وقت بزرگ از این دو علامه
باین نحو است که نصف کنند مقیاس مستوی در زمین مستوی در
سطح افقی یا سطح موازی افق و منظر شود معدوم شدن سایه را بر
نقد بر دویم و قلت سایه را بر تقدیر اول پس هرگاه سایه حادث شد بر
تقدیر اعتدال و زیاد شدن بر تقدیر دیگر ^{مستقیم} بظهور شای
^{مستقیم}

در سمت مشرق و آن علامه زوال است در هر افقی که از برای آفتاب
بحرکت معدل طلوع و غروب باشد و کیفیت استعمال این علامه
موقوف بر اخراج خط نصف النهار است بر روی زمین با غایت دقت
هندیه یا اسطرلاب علاوه بر نصب مقیاس که گذشت و تفصیل این
امور و استنباطی طرف معرفت زوال خارج از وضع رساله است لهذا
اکتفای شد باینقدر ^{فصل دوم} در اوقات باقی فرایض وقت نماز
زوال است تا آنکه ظل شاخص مثل آن شود بنا بر اشهر و اقوی هر چند
احوط آن است که تا خبر از زوال ننمایند زیاده از مقدار اذان و خطبه
و آنچه از لوازم آنست از اذان رفتن منبر و پائین آمدن از آن و دعای
پیش از نماز و دو رکعت فرض و قول بامتداد وقت جمعه بمقدار وقت
نماز ظهر ضعیف است مثل قول جواز تقدیم جمعه بر زوال بلکه احوط
عدم تقدیم خطبه است بر زوال مجبیتی که هرگاه امام فارغ شود
از خطبه زوال شود بلکه عدم جواز خالی از رجحان نیست و مجز
جمعه از ما موم بادران رکوع دویم یا امام یا آنکه امام را
راکع اذان نماید هر چند بعد از ذکر باشد و اول اهتمام در
^{در رکوع دوازدهم}

ادراك تكبر ركوع است با امام و وقت نماز عید ما بین طلوع
 آفتاب تا زوال و مستحب است تاخیر نماز تا ارتفاع آفتاب و
 قول بوجوب تاخیر تا وقت مذکور ضعیف است و لکن احوط مرا
 آنست و مستحب است زیادتی تاخیر نماز در عید فطر بقدر افضا
 و اخراج فطره از عید اضحی و وقت نماز کوفین از ابتداء گرفتن
 تا انجلاء تمام و قول بعضی اینکه آخر وقت اول وقت شروع در
 انجلاء است ضعیف است و لکن احوط عدم تاخیر تا این وقت است
 و هرگاه غایب شود قوس آفتاب یا ماه یا ستر کند و او را بر یا غیر
 ابر بعد از کسوف یا خسوف و قبل از انجلاء نماز اداء خواهد
 بود تا آنکه تحقق شود قوت آن و هرگاه زمان آن کجایش نماز
 نداشته باشد ظاهر عدم وجوب نماز است چنانچه هرگاه
 شروع در نماز کرد و متکشف شد عدم کجایش نماز باطل است
 و هرگاه تاخیر کرد نماز را تا مقدار یک رکعت از وقت باقی ماند احوط
 عدم ترک است بلکه وجوب قوی است و نماز زلزله تا آخر عمر
 اداء است و بعضی گفته اند بعد از سبکون قضاء میشود و آن

ضعیف است

ضعیف است و احوط عدم تاخیر است از وقت امکان بلکه قول
 بقرینت آن مثل باقی احوط بموتیه بعید نیست و لکن وقت
 جمیع ممتد با ممتد عمر است بنا بر ظاهر و اگر ایات متعدد شود
 حکم آن گذشت فصل سیم در بیان اوقات نوافل و میت و وقت
 نافله ظاهر قول زوال است تا آنکه سابع که حادث میشود یا زیاد
 میشود و برای شاخص بدو قدم با ذراع برسد و آن عبارت از
 دو سببع شاخص است و وقت نافله عصر تا وقتی است که سابع
 شاخص بمقدار چهار قدم یا دو ذراع که عبارت از چهار سببع
 شاخص است برسد و بعضی فایده اند با ممتد وقت نافله
 بقدر وقت فضیلت غریبه در هر یک از ظهر و عصر و وقت فضیلت
 گذشت و لکن قول مذکور ضعیف است و هرگاه یک رکعت از نافله
 ظهر یا عصر را بجای آورد قبل از انقضاء وقت نافله تمام کند
 بقیه را و احوط تخفیف است در آن هر چند ظاهر عدم لزوم است
 و این در غیر روز جمعه است و نیت در بقیه آید اداء است با قضا
 بعید نیست اداء بودن و لکن کفایت بقرب اولی است و وقت

نافله مغرب از بعد از نماز مغرب تا بر طرف شدن حرمت مغرب
 و بعضی قایل شده اند بامتداد وقت نافله در هر یک از فراض بامتداد
 مقدار زمان فریضه و این قول ضعیف از قول سابق است و احوط
 و اظهر عدم تقدیم نوافل مذکوره است از اوقات مذکوره بقصد
 تقدیم مکرر در روز جمعه و اول نماز شب بعد از انقضا است و
 آخر وقت آن طلوع فجر دویم و بعضی گفته اند فجر اول و آن ضعیف
 است لکن احوط است و هر چه نیز دیگر بطلوع فجر باشد افضل است
 و جایز است تقدیم نماز شب بر انقضای زبانی جوانی که منع
 کند و از بسیاری خواب از نماز کردن در وقت خودش و هم چنین
 است مسافر و غیر آن از اشخاصی که صاحبان اعدا باشند که
 خائف باشند که آن اعدا باعث منع ایشان از نماز در وقت
 خودش بشود بنا بر اشهر و اقوی و بعضی منع از تقدیم نموده اند
 مطلقا و قضاء کردن احوط و افضل از تقدیم است و افضل از آن
 در وقت کردن است و فرق نیست در جواز تقدیم از وقت ذکر
 میان آنکه تواند عندنا بر طرف نمود یا نه و بر تقدیم تقدیم بخا
بیش از آنست

نبیست

نیست تقدیم بر نماز مغرب و عشاء و نه نیت اداء بلکه به نیت
 تقدیم و تعجیل میکند و معتبر در نصف شب بالتسبیح بطلوع فجر است
 نه بالتسبیح بطلوع آفتاب بنا بر اظهر و احوط اعتبار دویم است
 و جایز است کردن آنرا بعد از فجر محقق هرگاه پیش از فجر چهار رکعت
 آنرا کرده باشند و بعضی بخوبی کرده اند کردن نماز بعد از فجر مطلقا
 هر چند شروع در آن ننموده باشد بشرط عدم اعتبار و لکن احوط تر
 است بلکه عدم بخوبی ظاهر است و اقوی آنست که نماز را هر چه جزی
 بجز یکند افضل است و اول وقت نافله صبح فراغ از نماز شب است
 تا طلوع مشرقی بنا بر اشهر و اظهر ولیکن افضل کردن آنست
 بعد از فجر اول و قبل از فجر دویم و بعضی آخر وقت آنرا طلوع فجر دویم
 دانسته اند و آن احوط است و بعضی گفته اند که اول وقت آن
 طلوع فجر اول است و آن نیز احوط است و هرگاه نماز شب نکند
 در تقدیم آن بر فجر اول و جمعی است قوی و هرگاه مردد شود
 کردن آنرا بعد از فجر دویم یا بطریقی قضاء اول افضل است و سخت
 است اعاده کردن آنرا هرگاه یا رخ از شب مانده باشد که بعمل
بیش از آنست

اظهر واشهر در میان اصحاب آن است که هرگاه صورت مذکوره
در اول وقت اتفاق بیفتد کفایت نمی کند پس مستقر نمی شود نماز در
زمان مکلف مگر آنکه بگذرد از وقت مقدار نماز و طهارت هر
گاه ظاهر نباشد و بعضی گفته اند در این صورت بدرک کردن
بیشتر نماز را در وقت و از آنچه ذکر شد ظاهر شد حکم حایض در وجوب
نماز و قضاء آن هرگاه ظاهر شود در آخر وقت یا حیض به بیند در
اول وقت و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشاء شود پیش از نماز ظهر
و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد عدول می
کند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب و اگر بعد از فراغ
باشد مجزئ است او را هرگاه در وقت مختص نماز ظهر یا مغرب واقع
نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را می کند بنا بر اشهر
و اظهر و اگر حاصل شود ای در وقت نماز حاضر پیش میباید
داشت هر یک را که وقت آن مضیق باشد و اگر هر دو مضیق
باشد پیش بدارد فریضه حاضر را و اگر وقت هر دو موسع باشد
مشهور و اقوی تخیر و احوط تقدیم حاضر است و اگر ای حادث
بهر از آن وقت پیش از آن حاضر است

شود و نداند مضیق و وسعت وقت آنرا و وقت فریضه حاضر موسع
باشد احوط تقدیم نماز است و اگر داخل در نماز ای شود پیش
از تنگ شدن وقت فریضه حاضر و بعد از دخول در آن برسد
فوت شدن فریضه حاضر و اقطع کند نماز است را و فریضه حاضر
را بکند و بعد از آن از موضع قطع نماز است را تمام کند بنا بر اقوی
و مشهور و بعضی واجب دانسته اند استیناف نماز است را و
احوط تمام کردن از موضع قطع است و بعد از آن استیناف و
مشهور تخیرم نوافل غیر رواتب است هر چند قضاء رواتب باشد
بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از اداء آنها و بعضی
قابل بکراهت شده اند و اول اقوی و احوط است و همچنین است
نوافل رواتب بعد از انقضاء وقت مختص بهر یک و اما قضاء
فرایض پس جایز است مطلقا ما از ای که وقت حاضر تنگ
نشود و جایز نیست نافلا برای کسی که در زمانه و قضاء فریضه
باشد و اشهر و اظهر کراهت نافلا است هرگاه از نوافل ذوات
اسباب نباشد مثل نافله زیارت و طواف و قضاء فرایض و
از برای آنها باشد

توافل بلکه عاده جماعت در نماز صبح و عصر و امثال آن در وقت
 طلوع جز افتاب تا ارتفاع آن وقت میل افتاب بغروب تا
 مغرب و وقت قیام افتاب تا زوال و بعد از نماز صبح تا طلوع
 افتاب و بعد از نماز عصر تا غروب و مستثنی است از وقت ستم
 روز جمعه چنانچه پیش از این نیز نشان شد و مکروه ابتداء نماز
 است نه آنکه در بین نماز وقت کراهت داخل شود و فرق در اوقات
 مذکور در میان فضول چهارگانه نیست و در جمیع صور کراهت
 نافله معتقد میشود و اشکال در آن بی وجه است و مکروه نیست نماز
 میت در احوال مذکور و نه سجود شکر و نه سجود تلاوت و نه
 سجود سهو هر چند او را فراموش نموده باشد و در یکی از این
 احوال بخوابد برسد و نه متعرض سببی از اسباب نماز شدن
 و نه تأخیر نماز ذات سبب تا یکی از این اوقات **باب هفتم** در
 مکان مصلی و در آن دو فصل است **فصل اول** جایز است نماز
 در هر مکانی که خالی از نجاست معتدی باشد و جایز التصرّف
 باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت یا جاره یا نجیس یا
 و غیره **فصل دوم** در مکان باشد

وصیت

وصیت منفعت از برای شخص یا نحو آنجا وجه مآذون التصرّف
 باشد از برای نماز کننده خواه بادن عام باشد یا خاص خواه
 بادن صریح باشد یا لغوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین
 موات یا غیر آن وجه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد
 باینکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر
 آن که منشاء رضاء مالک باشد و معتبر حصول سبب است نزد
 مصلی نه مالک چنانچه هرگاه مصلی برادر یا فرزند مالک باشد
 و مالک او را نه شناسد و مصلی او را بشناسد و علم داشته باشد
 بر رضاء بودن مالک بنماز کردن او کفایت میکند هر چند
 اظهار عدم رضاء یا تصریح بآن نماید بجهت جهل بحقیقت حال
 بخلاف آنکه هرگاه مالک باشد رضاء و رغبت باشد و
 مصلی چنان بداند که راضی نیست کفایت نمی کند اینها در حاکم
 است که علم بجهت رضاء از شاهد حال و آثار هرگاه علم
 بجهت رضاء و وطن بجهت رضاء آیا میتواند نماز کند در ملک غیر
 احوط بلکه اظهر عدم جواز است لیکن این در غیر صحرایا و
فصل چهارم در وصیت

باغایست که مانع دخول ندارد از دیوار و امثال آن که نماز در
 آنها مباحی که آثار عدم رضای مالک نباشد صحیح است بلکه
 جایز است نماز در آنها هر چند مالک بدینم و دیوانه باشد و هرگاه
 مالک اذن بداخل شدن و نشستن و خوابیدن و امثال اینها
 دارد مستلزم اذن بنماز نیست مگر از خارج معلوم شود و اگر اذن
 بدهد بنماز مخصوصی تو غافل ظاهر یا عصر یا عشاء یا مثل بکفاز
 یا دو نماز اکتفاء باید بکند مورد اذن و اگر اذن بدهد بنماز واطلا
 کند و تقیید نکند و قرینه بر خصوصیتی نباشد مجتبی است میان
 چهار رکعتی و سه رکعتی و دو رکعتی و یک رکعتی و باقرینه بر خصوصیت
 اکتفای بر آن نماید و واجب است که زاید از مقدار و در هیچیک
 از صور طول ندهد و اگر منع نماید از مندوبات اکتفای بر آن
 نماید و اگر علم داشت بر اذن کسی که اذن او معتبر بود و نماز کرد و بعد
 ظاهر شد عدم رضای آن نماز او صحیح است ولیکن اگر بر آن
 واجب میشود اگر اجرت داشته باشد صحیح است و اگر اذن بنماز
 داد و نماز کرد و بعد از آن رجوع نمود نماز او صحیح است و چیزی
 برکت نمود

بر او

بر او نیست و اگر اذن داد و پیش از نماز رجوع کرد و امر بر بیرون
 رفتن نمود و واجب است بیرون رفتن هر چند وقت تنگ باشد
 یا تنگی وقت نماز را در حال بیرون رفتن با بقاء میکند و اگر در این
 هنگام اذن بدهد بنماز نشسته یا با رکوع و سجود و طاعت ببلد
 قیام و امثال آن از صوری که مقدم بر اتمام باشد که خواهد
 آمد مقدم خواهد بود بر نماز در حال بیرون رفتن و اگر در
 بین نماز امر بر بیرون رفتن و اگر در بین نماز امر بر بیرون رفتن
 نمود تمام می کند بنا بر ظاهر و فرق نیست در اینجا میان آنکه
 اذن بنماز داده باشد یا اذن بجزیی که مستلزم اذن بنماز
 باشد و جایز نیست نماز در مکان مغضوب و باطل است با
 علم بغصبیت و اختیار و اما اگر جاهل بغصبیت باشد نه حرامی
 بعل آورده و نه نماز او باطل است بخلاف آنکه هرگاه علم بغصبیت
 داشته باشد و جاهل بحرمیت باشد که هرگاه علم بغصبیت داشته
 باشد نماز او باطل است و هم چنین هرگاه جاهل بحرمیت و فساد
 هر دو باشد و مقصود تحصیل احکام باشد نماز او باطل است
 و مقصود تحصیل احکام نیست

نماز کردن در موضعی که نجاست متعددی در آن باشد هرگاه آن
نجاست نجاستی باشد که در ثلوث آنقدر معقوب داشته باشد
و تعدی بر خست بآید و او نکند زیاده از قدر معقوب و احوط احتیاطا
همچنین است حکم در جهه لکن شرط است طهارت مقدار
واجب از موضع سجده و اگر سجده کرد بر نجاست یا جهل
بآن احوط اعاده بلکه قضاء است هر چند عدم وجوب اعاد
خالی از رخصت نیست چنانچه عدم وجوب قضاء در غایه
قوت است و هم چنین است حکم نسیان و قول بشرط بودن
طهارت مکان نماز مطلقا یا موضع هر یک از مساجد
ضعیف است و احوط مراعات آنست مطلقا و اگر کسی شک
کند در نجاست محل سجده بنا میگذارد بر طهارت و جایز
نیست بجای آوردن نماز واجب را سواره و نه در حالت راه
رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت ضرورت
و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه
بلکه میان واجب صلی و غارضی و اگر لازم کرد بر خود بندد

یا شبیه

یا شبیه نذر نافله را بخوی که نافله بر آن وجه صحیح است نه
فریضه و اجب است اتباع و قول بطلان نذر یا انعقاد مطلق
نه مقید ضعیف است و احوط عدم اقدام بر چنین التزامی
و فرقی در نماز بر داخل نیست میان آنکه راه رود یا ایستاد
باشد هرگاه ایمن بر عدم حرکت نباشد هر چند در انحال
ساکن باشد و اگر بخوی باشد که مطمئن از عدم حرکت باشد
ظاهر صحت است و احوط ترک است و از انجمله است نماز در تحت
دوان هرگاه تمام واجبات مکسر باشد یا اطمینان استقرار
و همچنین جایز است نماز بر نخوی که در هواء معلق نمایند
و در میان دو درخت و بخوان اینها همه در حال اختیار
و اما در حال اضطرار چه خوف باشد چه مرض چه خطر
باشد چه کل چه غیر اینها جایز است نماز در حال سواره
و راه رفتن و در کشتی هر چند خلل در واجبات روی دهد
و مدار در اضطرار و عذر بر عسر و حرج شدید است که
در سعه او نباشد تحمل آن و واجبات نماز را در انحال هر

میفرماید احوط این است
که چنین نذر را بخوی و نذر
نکند

قد که میسر است میکند و در تنه با پنجه مقتضای نذر است
علم میکند از ایماء و غیر آن و قبله بر نقد بر نقد ساقط است
و جایز است ^{از آن} بجا آوردن فریضه را در کثرت در حال اختیار بنا
بر مشهور و اقوی چه واقف باشد چه متحرک هرگاه ادای ^{جائز}
در آن تواند نمود و احوط ترک است در حال اختیار و اما نافله
پس جایز است در کثرت و در حال سواری و راه رفتن با اختیار
در سفر با اشکال و در حضر بنا بر اقوی و اولی بجا آوردن رکوع
و سجود است با امکان هر چند نشان و ایماء کافی است لیکن
از برای سجود انحاء بسرا بیشتر کند و افضل استقبال کردن
بنیکبزه ^{بمیزان} الاحرام است و احوط آنست که ترک نکند نظر بشبهه
خلاف چونکه حلیه واجب آنست است و استیفاء با اختیار
افضل است ^{بمیزان} فصل دوم در آداب مستحب است از برای مرد بجا
آوردن نماز فریضه را در مسجد مگر نماز عیدین در غیر مکه
چنانچه گذشت و جایز است نماز در مساجد سنی کردن و
سنت مؤکد است نماز کردن در مسجد الحرام و مسجد رسول

خدای

خدای صلوات الله علیه و آله در حدیث است از رسول خدای
صلوات الله علیه و آله که بکرکت نماز در مسجد انجذاب مثل هزار
نماز در غیر آنست مگر مسجد الحرام که نماز در آن معادل هشتاد
هزار نماز در مسجد انجذاب را و نیز در بعضی اخبار مرویست
که نماز در مسجد الحرام معادل میشود صد هزار نماز را و در
حدیث دیگر هست که هر کسی که نماز کند در مسجد الحرام یکبار
فریضه قبول میکند خدا تعالی از او هر نماز را که کرده است
از روزی که واجب شده است بر او نماز و هر نمازی را
که میکند تا بمیرد و همچنین سنت مؤکد است نماز کردن
در مسجد کوفه که یکبار فریضه در آن معادل یک حج است و
یک نافله معادل یک عمر چنانچه در بعضی از روایات وارد
شده است در بعضی از اخبار که یکبار در بیت المقدس هزار
نماز است و نماز در مسجد اعظم ولایت صد نماز است و
نماز در مسجد قبله بیست پنجم نماز است و نماز در مسجد بازار
دوازده نماز است و نماز مرد در خانه فرادی یکبار است و اما

در حدیث

نافله در منزل افضل است بنا بر مشهور و اقوی و اما حکم زن
در نزد اکثر و بنا بر ظاهر افضلیت خانه است از برای او حتی
در فرضیه بلکه ظاهر افضلیت مثل صندوق خانه است از
اوطانی و اوطانی است از مثل ایوان و ایوانست از صحن خانه
و صحن خانه است از سطح خانه و مستحب است ستر از برای
مُصلی هر چند در مکه باشد بنا بر اقوی چه کسی در مواجِه
او باشد یا نه چه مَرُور کنند یا نه و بر تقدیر بود
مَرُور کنند چه حیوان باشد چه انسان و محقق میشود
ستر به دیوار و چیزی که بلند باشد از زمین مثل چهار شتر و
قطعه خاکی یا سنگی یا غنزه و غنزه عبارتست از عصائی که
در تیر آن آهن شبیه بسرنج دارد یا گذاردن کلاه یا کشیدن
خطی و کیفیت خط یا عرضا باشد یا طولاً مستقیم باشد
یا هلالی و بخوان کفایت میکند ظاهر کفایت هر یک است
و تاثیر خط یا ضرورت در زمین یا حجر کشیدن کفایت
میکند و وجهاست و اول ولی است و مستحب است نزد

ایستادن

ایستادن بستر و سنت است که زاید از مقدار آرامگاه
اسب نباشد و مکروه است مَرُور کردن در میان ستره
و مُصلی بلکه مکروه است مَرُور پیش روی مُصلی مطلقاً و بعضی
حکم کرده اند با استخباب دفع مانع و نجی ندارد و استنادهای ظاهر
کراهت نماز است از برای هر یک از مرد و زن در بیلوی دیگر
یا پیش بودن زن بر مرد مگر یا حایل یا دوری ده ذراع یا
پیش ایستادن مرد بر زن هر چند بقدر شبر باشد و بهشت
آنست که این قدر پیش بایستند که هیچ جزء از مرد مقابل هیچ جزء
از زن نشود و فرقی در کراهت میان محرم و اجنبی و زوج و
ملوک و زنی که با نفراد نماز کند یا جماعت و نماز واجب باشد
یا سنت و همه آنچه ذکر شد بر تقدیر صحت نماز است یا عدم علم
بفساد و اگر علم بهرسانند بفساد نماز پیش از شروع در نماز مکروه
نیست نماز او و اگر علم بهرسانند بفساد نماز در اثناء یا بعد از فراغ
از نماز نفع نمیکند در دفع کراهت و اگر یکی از مرد یا زن داخل شود
در نماز و مطلع نباشد که دیگری نماز میکند و بعد از فراغ یاد

اثناء مطلع شود مکرری مُرتکب نشده است مثل آنکه هرگاه یکی از
مرد یا زن پیش از دیگری شروع نموده باشد و اگر دختر یا پسری بالغ
بهاوی مرد یا زن نماز کنند منشاء کراهت نماز مرد و زن نخواهد شد
و اما منشاء کراهت نماز صغیر و صغیره شدن و سجی در آن هست که
خالی از وجه نیست بلکه دور نیست رُحمان ترک و خنثی ملحق بزن
نیست بنا بر ظاهر چنانچه حکم کراهت شامل نماز میت نیست و نه غیر
نماز هر چند زن یا اقامه باشد و همچنین است هرگاه ایستاده باشد که
زن پیش روی مرد یا خوابیده باشد یا نشسته باشد و کراهت ذابل
میشود در حال اضطراب مثل تنگی مکان هرگاه جمع شود باتسک و وقت
و اگر وقت وسعت داشته باشد سُنت است که زن را می شود بر
سبقت گرفتن مرد بر آوردن نماز کردن در حالتی که مکان مخصوص بمرد
نباشد و در حایل کفایت نمی کند تا یکی و نه کوری بلکه باید حایل عُرْف
باشد و مکرر است نماز کردن در میان قبور مکرر یا حایل یا دوری
ده ذراع از هر طرف چه مقبره کهنه باشد یا نو چه فرش بدن دارند
بر روی آنها یا نه چه بر آنها مسجدی بنا کرده باشند یا نه و بعضی ملحق

نموده اند

نموده اند بیکفرد و قبر را و ترک آن بجز است هر چند دلیل شامل آن
نیست و معتبر در حایل حیلوله است بخوبی که منع از رؤیت نماید حایل
شمرده شود عرفانه مثل ظلمت و کوری و معتبر در ذراع ذراع مستوی
الخلق است نه ذراع خودش هرگاه چنین نباشد چه در این مسئله چه
در مسئله سابق و هم چنین است حکم شتر در آن مسئله و اگر اموال
را نقل نمایند از آن مکان کراهت بر طرف میشود بلکه بعضی الحاق
نموده اند مهندس شدن اموال را هرگاه بغیر ثمار قبور چنین نمائند
باشد و لکن انحوط اجتناب است و قول بقاء کراهت قوی است و
مکرر نیست نماز هرگاه در طرف قبله یکی از قبور آمده علیهم السلام
باشد بلکه سُنت است نماز در سمت عقب نشان و انحوط عدم تقدّم
بر قبر نام است و قول بخرمت تقدّم خالی از بعد نیست و مکرر
است نماز فریضه در داخل خانه کعبه چه محاذی در باشد یا نه و در
سطح آن در نزد اکثر و انحوط ترک است و در بیداء و ذات صلاح
و صحیحان و وادی شمره و در شارع عظیم بنا بر مشهور و اقوی چه
در آن عبور کنند یا باشد یا نه و در بلد یا صحرا شارع میسّر
راه روزه یا نه یا نه باشد

یعنی راه بردن

باشد یا نه همه اینها در وقتی است که منع میانه نکند در شارع عام و نماز
راضی باشد در طریق منتهی و الاحرام است نماز بلکه در اخیر باطل
است بی اشکال و در اول در نزد اکثر مکروه نیست در سب باطلی که بنا
شده باشد بر روی شارع و در سردابی که در زیر شارع باشد و
مکروه است نماز در محل استن اسب و قاطر و الاغ و هم چنین است
محل خوا باینکه شتر مکروه تر است بر ضایع شدن مشاع خود که سنت
است بخی آب بر آن موضع بکند و نماز کند و فرقی نیست در کراهت در
این چهار موضع میان آنکه حیوانات در محل خود باشند یا بیرون
رفته باشند و مخصوص است حکم با شتر از آنجا و شامل نیست و حتی
آنها را و نه سب باطلی بلکه بر روی این موضع بنا شده باشد و نه سردابی
که در زیر آنها باشد چه مسجد باشد چه نباشد و نه روی نیست آن
مواضع و نه غیر نماز چه عبادت باشد یا نه حتی نماز میت و مکروه است
نماز در حمام بنا بر مشهور و بعضی تخصیص داده اند بصورتی که هرگاه
نظیف نباشد و اول ظاهر است و این در غیر مسلح است و در مسلح
مکروه نیست و کراهت در صورت عدم علم نجاست است و اگر علم
نموده

نجاست

نجاست بمرسئیند جایز نیست با رطوبت و بی رطوبت جایز نیست
بعد بر آن و کراهت مخصوص داخل صحن حجام است نه فوقی و نه تحتی
و رطوبت باشد نماز جایز نیست و اگر بی رطوبت باشد سه مرتبه بر آن نماز میت
و نه محاذی آن و در بدنی که در آن نجوسی باشد یا در آن شراب یا مسکری
باشد بلکه در بدنی که در آن ظرفی باشد که در آن شراب باشد و فرقی
نیست در حکم مسکری مطلقا میان آنکه وضع انوضع از برای مسکری شراب
شده باشد یا نه که باشد یا بسیار مستور باشد از نظر یا نه مدت بود
آن در انوضع که باشد یا بسیار اینها همه با عدم سرائت است و الاحرام
است و فرقی در بدنی نجوسی نیست میان آنکه مالک آن باشد یا نه و
نجوسی در آن باشد یا نه و سنت است آب بر آن ریز نمودن هرگاه خوا
نماز کند و خشکیدن آن ضروری نیست و مکروه است نماز در بدنی که
در آن مسک باشد چه بزرگ باشد چه کوچک و در بدنی که در آن جنب
باشد و در بدنی که در آن بول کنند بلکه هرگاه در آن ظرفی باشد که در
آن بول باشد نیز مکروه است بلکه هر چند در آن بول نباشد بالفعل
هرگاه معتذر برای بول کردن باشد و در آن بول شده باشد و در عوم
حکم از برای بول اطفال و وجه است و از برای عوم و جهی هست و
نحوه

در رخت کردن
در رخت کردن
در رخت کردن

و همچنین مکروه است نماز در مکانی که معتاد برای بول کردن شده باشد
و همچنین ناسته اند جماعتی بیتی را که در آن غایب باشد و متابعت ایشان
در استحباب ترک عیبی ندارد و هم چنین سنت است ترک توجع بعد از در
حال نماز و مکروه است نماز کردن روی پاتش هر چند آفرخته نباشد
و روی آن پوشیده باشد و مصلی کوب باشد و هم چنین است نماز روی
پاتش بلکه مطلقا هر چند در غلاف باشد و روی تصاویر و
نماشیل چه محبتیه باشد چه مستطی بلکه در بدنی که در آن تصاویر و نماشیل
باشد مکروه است نماز مطلقا لیکن اولا که است چه در فرش باشد
آنها یاد برده یاد در دیوار یا بخوان و اگر پوشانند آنها را منشا تخفیف
کراهت میشود و اما هرگاه معیوب باشد صورت مثل آنکه سر یا
نداشته باشد محتمل است عدم کراهت و مکروه است نماز کردن و
در مواجرات مصحف باشد هر چند مفتوح نباشد یا کوب باشد مصلی
یا مصحف یا کتابی باشد که نظر در آن نماید و هم چنین است نظر کردن
در حال نماز در نقش خاتم بخوی که شاغل باشد بلکه بهتر اجتناب از
نظر کردن در هر شاغلی است و مکروه است نماز کردن و در مواجرات
در هر شاغلی که باشد

دیواری

دیواری باشد که رطوبت از بالا و محلول بهر مناسبت باشد بلکه بهتر
اجتناب از رطوبت عذر نیز هست و هم چنین از نماز مواجرات باب
مفتوح و مکروه است نماز در محل حرمان آید و رودخانه ها و نهرها
هر چند آب در آنها نباشد و امید آمدن آب نیز در آنها نباشد نه
در مسا با حلی که فوق آنها باشد و هم چنین است حکم نماز در مساکن
مورچه و در ارض شوره را بلکه در هر موضعی که چهره در آن مستقر
و متمکن نشود و از آنجمله است زمینی که ریل روان باشد و همه
اینچه از مکروهات که ذکر شد کراهت آن در حال اختیار است و اما
در حال اضطرار کراهت مرفوع است **نکته** مستحب مؤکداست ساختن
مسجد و تعمیر خرابی آن و مستحب است که تمام سر پوشیده نباشد بی
اشکال بلکه مشهور است استحباب سرواز بودن جمیع است و سنت است
قرار دادن بیت الخلاء و حوض آب بجهت طهارت از حدث و
خبث زادن در مسجد و تقدیم بای راست را در نزد داخل شدن و
بای چپ را در نزد بیرون رفتن و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن
قبل از دخول و حال دخول و قبل از خروج و بعد از خروج و بعد از

وَنُحْلُ وَخَرُجْ كَقَتْنِ بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَالْآلَةِ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ
اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْعَلْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ وَسِتًّا أَسْتَ
هَرَكْسِيكَ ذَاخِلٌ مَنِيْهُدِ بِيَا زَارِي بِاسْمِ جَنَانِ عَنِّي بِكُوَيْدِ اشْهَدَانِ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ
اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَابَتْ غُفَارُكَ لِيكَ تَحْجِ مَبْرُورًا سَتِ جَنَانِجِهِ دَرِ حَدِيثِ صَبَحِ
أَسْتَ وَهَرَكِيكَ اَزَادِجَتِهِ كِهْ دَرِ كِتَابِ خَبَارِ وَفَتَاوِي شَيْخِهِ هَسْتَ خُوبِ
أَسْتَ خَوَانِدَنِ آن وَسِتِّتِ أَسْتَ مُتَوَجِّعِ شَدَنِ اِيْجِدِ دَرِ بَايِ مِيَا شَدِ
اَزِ كَفَشِ وَغَيْرِ كَفَشِ اَزِ بَرَايِ اَحْتِيَاظِ نَحَا سَتِ بَلَكِهْ نَرِ عَصَا وَنُحْوَانِ رَا
نِيْزِ وَهَمِ جَنِينِ سِتِّتِ أَسْتَ نَمَازِ نَحِيْثِ مَسْجِدِ جَنَانِجِهِ كَدِشْتِ وَبُغْظِ
نُودِنِ مَسَاجِدِ وَنَحَاكَ رُوبِ أَهْوَارِ اِيْزُونِ بُرْدِنِ وَجَارِ وَبِ كَرْدِنِ
خُصُوصًا دَرِ رُوزِ نَحْيِشْبِهْ وَشَبِ جَمْعِهِ دَرِ حَدِيثِ أَسْتَ كِهْ فَرِ مَوْرِدِنِ
رَسُولِ خُذَا صَلَّيْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِهْ كَسِيْكَ جَارِ وَبِ كِنْدِ دَرِ رُوزِ مَحْجِ
شَبِهْ وَشَبِ جَمْعِ اِيْسِ اِيْزُونِ مِيْرِدِنِ مَسْجِدِ خَالِ اَزِ بَقْدَرِي كِهْ دَوَاءِ

در چشم

در چشم میکنند بیا مُرُودِ خُذَا نِعَالِيْ اَزِ بَرَايِ اَوَسِتِّتِ أَسْتَ جَرَاغِ
رُوشِنِ كَرْدِنِ دَرِ أَهْوَارِ رَشِبِ هَرِ جَنَدِ نَمَازِ دَرِ أَهْوَارِ كَرْدِنِ شُودِ وَاحْتِيَا
بِجَرَاغِ نَبَا شَدِ مَثَلِ اَنَكِهْ مَا هَتَا بِاَشْدِ اَوَدِ شَدِ أَسْتَ دَرِ بَعْضِيْ اَمْرِ
اَخْبَارِ كِهْ كَسِيْكَ جَرَاغِ رُوشِنِ كِنْدِ مَسْجِدِيْ اَزِ مَسَاجِدِ خُذَا نِعَالِيْ
ذَا نَمَازِ اَنَكِهْ وَحَمْدِ عَرَشِ اسْتِغْفَارِيْ كِنْدِ اَزِ بَرَايِ وَمَا ذَا حِي كِهْ دَرِ
مَسْجِدِ وَشَتَائِيْ اَنِ جَرَاغِ هَسْتَ وَمَكْرُوهِ أَسْتَ بَلَدِنِ كَرْدِنِ صَدَا
دَرِ مَسْجِدِ دَرِ غَيْرِ ذِكْرِ خُذَا نِعَالِيْ نَبِيْ شَبِهْ بَلَكِهْ مَشْهُورِ كَرَاهَتِ بَلَدِنِ كَرْدِنِ
صَوْتِ أَسْتَ مُطْلَقًا وَآن اَحْوَاظِ أَسْتَ بَلَكِهْ اَظْهَرِ مَكْرُوهِ رُشْدِيْ كِهْ وَاعْظِ
بِاَخْطِيبِ دَرِ مَقَامِ نَضِيْصِ وَنُحْوَانِ مَحْتَاَجِ شُودِ بَرِ فَعِ صَوْتِ وَبَا وَجُودِ
اِيْنِ مَعْنِ اَحْوَاظِ اَحْتِيَاظِ اَزِ زَايِدِ بَرِ فَعِ مَحْتَاَجِ أَسْتَ وَمَكْرُوهِ أَسْتَ
شَعْرِي كِهْ نَفْعِ دَرِ اَمْرِ دِيْنِ نَدَا شَتِهْ بَا شَدِ وَانْقَاذِ اَحْكَامِ شَرْعِيْهِ وَذَا خَلِ
شَدِنِ كَسِيْكَ دَرِ دِهْنِ اَوِ بُوِيْ سِيْرِ بَا بِيَا زِ بَا شَدِ بَلَكِهْ مُطْلَقِ بُوِيْجَانِيْ
كِهْ دَرِ اَنِ اَزِ بِيْتِ خَلْقِ بَا شَدِ خُصُوصًا بُوِيْ سِيْرِ وَهَمِ جَنِينِ أَسْتَ مَسْجِدِ
رَا هِ رُو كَرْدِنِ وَبِيْعِ وَشَرَاءِ وَسَا بَرِ مُعَا مِلَاتِ كَرْدِنِ دَرِ اَنِ وَوَ اَكْذَابِ
دِيْوَ اَنَهْ وَطُفْلِ غَيْرِ مِيْزَرِ اَكِهْ دَرِ مَسْجِدِ ذَاخِلِ شُودِنِ وَآبِ دِهْنِ اَنْدَاخْتِنِ
بِيْجِهْ مَقْلُوقِ كِهْ نِيْزِ نَدَا شَتِهْ بَا شَدِ

حدیث است که انداختن آب بهن در مسجد خطبه است و هم چنین است
 حکم نخامه و آن چیز است که از خاکوم می آید چهار سینه و چهار خنجر
 بنا بر ظاهر نیست است رد آنرا در شکم قبل از آمدن بفضای دهان بنا
 بر احوط و مطلقا بنا بر ظاهر در حدیث است که کسی که تنفع کند در
 مسجد پس رد نماید آنرا در شکم خود می رود نمی کند و بدردی مکران
 بر طرف می کند و در حدیث دیگر هست که کسی که بوقیر نماید مسجد
 از نخامه خود ملامات مینماید خدا تعالی را در روز قیامت در
 حالتی که خندان خواهد بود و تحقیق داده خواهد شد کایا و بدست
 راست او و هم چنین مکروه است طلب کردن کوشه یا صاحب آنرا
 در مسجد و کشف کردن قبل و در بر و بیضین و زانوی و زان و ناف و بد
 مسجد و حرام است تلکوت مسجد نجاست خواه باز آید نجاست باشد
 در مسجد و خواه بداخل کردن و احوط عدم ادخال نجاست و از آله
 آتش در مسجد هر چند مستلزم نجاست مسجد نباشد ^{باعتبار}
 و از آله آنرا هم تمام شد که چیز نجاست ظاهر نجاست و از آن نجاست آنرا
 در لباس صلی و در آن چند فصل است فصل اول در وجوب ستر
 واجب است ستر عورت در نماز واجب و شرط است در نماز مطلقا و
 پوشیدن

فرق نیست در بودن ناظر مختار و نبودن و عورت در مرد قبل و در بر
 و بیضین است و البیض و ما بین ستره و رگبه از عورت نیست و نه
 ما بین رگبه و نصف ساق لیکن احوط ستر جمیع است و واجب نیست
 ستر غیر عورت در نماز و نه در غیر نماز و معتبر در ستر ستر لون و بشره
 است نه ستر حجم لیکن احوط ستر آن است و اما در زن ظاهر و آشفتگی
 تمام بدست مکر وجه و کفین و قد بین و احوط ستر جمیع است مکر
 مقدار واجب از موضع سجود از جمله و واجب است بر او ستر کردن
 موی سر نیز و اگر وصل کند موی خود را بموی دیگر واجب نیست ستر
 آن و در ختنی خلاف است که حکم آن حکم مرگاست یا زن احوط و
 و ظاهر اقول است و مسح در حکم ختنی است و جایز است از برای
 امر و صیبه در نماز برهنه بودن سر ایشان و فرق در حکم مذکور
 نیست میان مملوک محض چه مشرک باشد میان موالی چند یا محض
 و میان ام ولد و مقدور و مکاتبه مشروطه و مطلقه که اداء نکرده باشد
 از مال لکن آنچه چیزی را و احوط در ام ولد با وجود ولد ستر است و
 اگر جاریه آزاد شود در بین نماز و سرا و برهنه باشد و علم بهرسانند
 پوشیدن

برآورد شدن پس اگر قادر نباشد بر ستر مطلقا یا در وقت یا قادر باشد
ولکن موقوف بر مانی نماز باشد از افعال و بر نقد بر ابطال اگر ادا کند
بکرکعت و بیشتر نکند در وقت واجب نیست ستر و نماز و تمام میکند
بلکه اگر قادر باشد بدون فعل کثیر یا با فعل کثیر و ادب آن کند بکرکعت و
بیشتر را در وقت نیز بنا بر ظاهر احتیاط مرغوب است در آخرین لکن
در اخیر با عاده و اگر میسر نشود بقضاء و اگر علم با آرد شدن بجهت بیاند
مگر بعد از نماز نماز و صحیح است چه وقت باقی باشد یا نه و حکم عتق
بعض حکم عتق کل است چنانچه حکم مبعضه حکم جزء است و صبیحه
اگر در بین نماز بالغ شود پس اگر حیض است نماز باطل است و اگر غیر
حیض است و باقی نیست از وقت مقدار ادای فریضه هر چند بکرکعت
باشد مستحب است اتمام و ستر واجب نیست و احوط ستر است با امکان
و اگر ادا کند بکرکعت و بیشتر یا ستر یا طمعه و راه است واجب است استینا
نماز بر او چه ستر مقدور باشد یا نه و نماز سابق مجزی نیست از
او و وجوب ستر در جمیع صور سابقا قدر است و ند کر است و الا
شرط نیست و قری نیست در دویم میان آنکه پیش از نماز عورت

منكشف

منكشف شده باشد یا در بین بفعل مصلی باشد یا بغیر آن و اگر در بین
نماز مطلع شده باشد بر انکشاف واجب است ستر کردن و وجوب
ستر از غیر است نماز خود بنا بر ظاهر و از فوق و اطراف است نماز تحت
بشرط آنکه در سطحی نه ایستاده باشد که عورت آن نمازبان باشد از
تحت که بر این نقد بر ظاهر بطلان است هر چند ناظری نباشد و
اگر کسی قادر بر ثوب و نحو آن نباشد واجب است ستر بغیر آن با قدر
و عتق و بر کت در تحت در اینجا مساویست و مقدم بر کل و بعید
نیست کفایت بعلاف و بر کت با قدر است بر ثوب و نحو آن و هم چنین
مقدم بر کل است پنبه و کتان و شیم و کرک و ریشته و زربشته و نحو
آنها و اگر ممکن باشد ستر نمودن عورت با آب کدیر یا کل یا کودالی
واجب نیست بجهت ستر در نماز و واجب است بجهت ستر از نظر هر
گاه متضرر نشود و از این باب است وجوب اختیار محل تاریک از برای
نماز هرگاه ناظری باشد و در جمیع این صور نماز را ایستاده و با
رکوع و سجود می کند و احوط علاون نمودن بر آنست نماز دیگر یا نما
در رکوع و سجود و اگر سابقا صلا مقدور نشد نماز را ایستاده می

کند با امن از مطلع و نشسته می کند با عدم امن و فرقی در ناظر نیست
میان اجنبی و اجنبیه و زوج و زوجه و بخوان و در هر دو حالت
رکوع و سجود با ایما می کند براس با امکان و با عدم امکان بدو
چشم اگر ممکن باشد و با عدم امکان بیک چشم و ایما در سجود
بیشتر میکند از رکوع و واجب نیست انحناء در حال ایما اینقدر
که اگر بیشتر انحناء نماید ظاهر شود بر وضو می کند مساجد را
بنهج معتبر در حال اختیار هر قدر که بیشتر میشود که منشا ظهور
نشود و از برای مسجد همه چیزی که مسجد بر آن صحیح باشد بلند می
کند و این در حالتی است که نماز را نشسته بکند و اما در حال ایستادن
نمی نشیند از برای سجود و دست را بر روی عورت بگذارد با وجود
مطلع خواه زن باشد و خواه مرد و اگر بخندین کفایت شود ضرر
نیست حایل کردن دست و اگر عاری بغیر ایما نماز کند یا رکوع و سجود
نماز او باطل است چه عامد باشد چه ناسی چه جاهل و باید عاری
تحصیل مکان محفوظ از نظر نماید هر چند بدفع کردن ناظر باشد چه
بمال چه بغیر مال بشرط عدم اجحاف بالنسبه بحال شخص و همچنین است

حکم ستر هر چند بجاریه یا احیاناً یا قبول هیبه بشرط عدم اهانت در
قبول آن یا بیع یا بخوان باشد و اگر نزل کرد یکی از امور مذکوره را و
کرد نماز او باطل است و واجب نیست بر غیر تمکین هیچیک از مراحل
سابقه و اگر مقدور باشد ستر یکی از دو عورت واجب است و احوط
بلکه ظاهر تقدیم قبل است در ستر مرد بر و خنثی را اگر مقدور شود
ستر قبلین مقدم است و اگر نه در آن خلاف است و لزوم ستر خنثی
عورت ناظر خالی از دججان نیست و مشکل میشود در صورت اجتماع
هر دو در ناظر و اگر تمکین شود از ستر در بعض نماز واجب است و لیکن
مقدم میدارد در صورت امکان و تساوی ستر بعض مقدم را بر
بعض مؤخر و اگر تمکین شود بمقدار فرض مقصر در موارد تخیر معین
میشود قصر و اگر در بین نماز تمکین شود بدون فعل منافی نیز واجب
و اگر موقوف بر فعل منافی باشد احوط اتمام و اعاده است هر چند
ظاهر کفایت و الاست خصوصاً با صیق وقت و خصوصاً هرگاه ادرک
بکرکت در وقت نتواند نمود و اگر در ثوب زن سوراخی باشد و
است در دست کردن آنرا بدوختن و بخوان هر چند بر روی هم

اگر در وقت ستر باشد

اگر در وقت ستر باشد

کذا شتن باشد اگر چیزی از بدن آن غایب باشد و اگر در ثوب محرد
باشد واجبست هرگاه محازی عورت نباشد و اگر باشد باید رفع
نماید آنرا بخومد و اگر دست خود یا غیر را بر آن بگذارد ظاهر بطا
نماز است هر چند دست غیر دست بی باشد که جایز باشد گذاشتن بر آن
صل مثل زن و شوهر **فصل** در مسائره و شرایط آن واجبست طهارت
ثوب و بدن در نماز و شرط است در صحت آن و فرق نیست در اشتراط میان
غالب و جاهل بحکم هرگاه بمقتض باشد و اما جاهل بنجاست پس اگر علم
بمهرسانند بعد از فراغ و بیرون رفتن وقت قضا نیست بر او و همچنین
هرگاه در وقت علم بمهرسانند بنا بر اقوی و اشهر و اگر علم بمهرسانند در
انشاء نماز باطل است نماز و واجبست اعاده آن اگر علم ببق
نجاست بمهرسانند و اگر علم بعدم سبق بمهرسانند و بدون فعل نماز
ممکن از نظهر شود نظهر کند و نماز را تمام نماید و اگر ممکن نشد
باطل است و واجبست اعاده و اگر علم بنجاست بمهرسانند با تنگی و
نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست و اگر فراموش کند از اکر کردن نجاست
را و بعد از فراغ بخاطرش بیاید اعاده و قضاء واجبست و اگر در انشاء

بخاطرش

بخاطرش بیاید اعاده واجبست و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد
تمام میکند و اظهر عدم وجوب قضا است ولیکن احوط عدم ترك
قضا است و اگر علم بنجاست بمهرسانند بعد از فراغ از نماز و شك که در
که در حال نماز بود یا بعد از نماز حاصل شد ظاهر عدم وجوب انشاء
است و اگر در انشاء نماز نجاستی واقع شود بر او و زایل شود و بعد از
آن مصلی مطلع شود ظاهر نیز عدم التغایت و معفو است خون
فروج و جروح مادامی که خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد
دائما یا نه چه مشقت در نظهر آن باشد یا نه چه مقدودا باشد
تبدیل ثوب یا نه بدستمال و کهنه تواند منع از ثلوث ثوب نماید
یا نه ممکن باشد چنان آن بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش
بعضیان یا نه و همچنین معفو است عرقی که بآن نجس شود که انشاء
کتر میسر است که از آن خالی باشد بنا بر اقرب ولیکن عفو مخصوص
صاحب فروح و جروح است پس اگر آن ثوب دیگری بپوشد عفو
از برای او نیست و هم چنین است اگر شك کند که آیا از فروح و
جروح است خون یا از خارج و معفو است نیز خون اقل از درهم

در ثوب بلا اشکال و بعد نیست الحاق بدن بثوب و لیکن انحطاط
و این در وقتی است که مجتمع باشد و اما اگر متفرق باشد در آن خلاف
است و انحطاط و اشهر آنست که اگر مقدار یکدم مجموع بشود واجب است
اجتناب و همه آنچه ذکر شد در عفو اقل از درهم وقتی است که خون
حیض و نفاس استخاضه نباشد بلکه خون مجلس العین و غیره با کول
نیز نباشد بنا بر انحطاط بلکه خالی از دججان نیست و اگر خون معفو را
از آن نماید بفرك و بخوان عفو باقی است و اگر نشک کند که خون از
صاحب نفس سالک است یا نه محکوم بعدم نجس و عدم وجوب اجتناب
و در مقدار دهم مذکور خلاف است و این درهم غیر در هیئت که نشاء
احکام منوط بر او است و این معتبر بجلی است و انحطاط در مقدار آن
اکتفاء بمقدار ناخن ابهام متعارف است یا بمقدار محمدیه کویز او
و اظهر تخدید باخصی راحت است و هم چنین معفو است نجاست آن
چیزی که نماز بان تمام نشود چه از ملائیس باشد یا نه و بر تقدیر ملائیس
چه در محال خود نباشد یا نه هر چند غایب باشد یا نه و انحطاط در
اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی را تاه نموده در جیب خود گذارد

ظاهر عدم ابطال نماز است و مرتبه مولود اگر بکوب داشته باشد کفایت
میکند شستن آن در روزی یک مرتبه از بول و در غوم حکم از برای
و صیغه خلاف است و غوم قوی است و لیکن در الحاق مرتبه
و از میان بکوب و از بکوب بثوب و ولد واحد اشکال است و انحطاط
بلکه اظهر عدم الحاق آن و مختار است در غسل ثوب هر وقت که خواهد بکند
لیکن بهتر آن است که در آخر روز بکند که چهار نماز از ابطه هارت با ما
نجاست اذن آن نماید و اگر مصلی متمکن از تطهیر ثوب نشود جایز است
عریان نماز کردن بلکه اظهر تعیین است و انحطاط جمع است میان نما
در ثوب نجس و عریان نماز کردن و اگر مانعی از برهن شدن بمرسد مثل
سر یا آنچه متضرر شود یا و نماز یا رخت میکند و اعاده و قضاء
بر او نیست بنا بر اظهر و اگر دو ثوب از برای مصلی باشد یکی نجس و
دیگری طاهر و متمکن از غیر نخود و نماز تطهیرت آنها نماز را در هر دو
میکند و هم چنین است حکم زاید برد و هر قدر که بجز و حرج منتهی
نشود مگر آنکه وقت وفای نکند که زاید واجب نیست و شرط است
ماتر آنکه جایز است تصرف باشد چه علوی مصلی باشد بحسب عین یا

با جاره و وصیت و تحکیم و غیر آنها و چه ماذون التصرف باشد از
مالک یا وکیل یا بخوان بخاریه و بخوان اذن تصرف در خصوص نماز
باشد یا در پوشیدن مطلقا بصریح کلام باشد یا بظهور بلکه ظاهر
کفایت جواز تصرف است هرگاه متعارف باشد تصرف بان شاهد
و بنا بر کفایت روازن باشد در عرف و عادت بان مثل نماز در
حمامی و اگر علم برضاء حاصل شود بی اشکال است و جایز نیست نماز
در ثوب مغضوب چه سائر باشد چه نباشد بلکه باطل است هر
چند تصرف در نماز را بدین تصرف در پوشیدن نباشد هرگاه
با اختیار و علم بغصبیت پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد در
نماز در آن یا علم بغصبیت نداشته باشد نماز او صحیح است و هم چنین
است حکم هرگاه فراموش نموده باشد غصبیت را و جاهل بحکم آن
نماز او باطل است و بی تقصیر همچنین هرگاه جاهل بحکم آن باشد نه تقصیر
اما در جاهل بفساد احوط اعاده و قضاء است و ناسی حکم مثل جاهل
است و اگر متنبه شد که حکم آن را فراموش نموده و متساهله در تحصیل
نمود نماز او فاسد است و اگر مصلی ثوب غیر ثوب خود دانست و نماز

کرد در آن و بعد مطلق شد بر واقع نماز او صحیح است و اگر ثوب خود را
ثوب غیر دانست و با وجود این معنی نماز در آن کور نماز او باطل است
و جایز است بودن ثوب از جمیع نباتات مثل بنیه و کتان و غیر آن و
همچنین از جلد ماکول الکیم و اندکیه هر چند دباغی نشده باشد و هم چنین
جایز است بودن ثوب مصلی از ششم و کز و ووی و پر جوان ماکول
الکیم هر چند ندکیه نشده باشد یا از مرده کشته شده باشد و بر تقدیر
کندن واجبات شستن موضع ملاقات با بدن مرده را بر طوبیست
و هم چنین در زنده بنا بر احوط هر چند لزوم آن معلوم نیست و جایز
است پوشیدن در نماز ثوبی تا که از وی خرناسنجاب باشد بلکه
هرگاه از جلد هر یک نیز باشد و لکن احوط اجتناب از نماز در غیر
و بر خراست و اما در آن جواز بی اشکال است و کفایت میکند در
شناختن خرناسنجاب معروف بودن باین اسم در نزد تجار
چند عجم باشند و کفایت میکند در کشف ندکیه دست مسلمان یا
بلد ویده و بازاد ایشان هر چند ذی لید مجهول الحال باشد یا آشنا
بتدکیه نکند یا از جمله کسانی باشد که بخوبی استعمال جلد میت
خبر مرده بخوبی گویند

بد باغی یا ز بیخ اهل کتاب احلال داند یا نه تمام بعد مباحالات از جلد
میتباید باشد یا سلطان برایشان از غیر اهل اسلام باشد و محکوم بعد
تذکیر میشود هرگاه ذی لید اخبار بعد تذکیر نماید یا در بازار کفار
باشد هر چند غالب در بازار اهل کفر باشند یا در بلاد و دهات ایشان
باشد و اخبار ایشان تذکیر کفایت نمی کند هر چند در بلاد یا بازار
اهل اسلام باشند و هم چنین آنچه افتاده باشد از جلد در بلاد
اسلام چه امان تذکیر در آن باشد مثل آنکه جلد قرآن باشد
نباشد اینها هم در کوفتی است که علم تذکیر یا بعد تذکیر حاصل
نباشد و الا مدار بر علم است و از اینجا ظاهر میشود حکم بخار و پوست
غزائی که اگر کسی علم بعد تذکیر ندارد یک مسلم در آن کفایت می
کند و اگر دارد جایز نیست استعمال آن و واجب است تفحص از تذکیر
و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر مزوج با آنچه نماز در آن
صحیح باشد هر چند مزوج ده بلب باشد بلکه مادامی که مزوج متخلل
نشد بخوی که صدق حریر بر آن بکند و فرق نیست در جواز و نسیا
آنکه راه راه بپا فند که بعضی از راههای و حریر مختص باشد و بعضی
اینها

مخلوط مثل شامی و هم چنین جایز است کج کجای بنیبه در رخت
بگذارند و لکن احوط اجتناب است و حرام است بر مرد حریر مختص پوشیدن
هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند سابق نماز
نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از مس و ما و مرضی که معاف
آن پوشیدن حریر نباشد و در جنگ جهاد و بعضی غیر جهاد از این
علاوه نموده اند هرگاه مشرّع باشد و در نیست و اظهر علم خوان
نماز است در آنچه نماز بان تمام نمیشود از ثوب مثل کلاه و بند زیر چاک
و جوراب و نخوت و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و برین
پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جامه حریر بودن و مخاف
لباس نمودن و احوط آن است که از چهار انگشت متصل زیاده نکند
و مثل مجاز است دمه کلاه و نکه قبا و مخی که بان رخت میدوزند
و قتیان پیراهن و بافته قتیان قباء و دستمال دست و جایز است
پوشیدن حریر برای زن در غیر نماز بلکه در نماز بنا بر اظهر و اشهر
و از برای خنثی و مسح در غیر نماز جایز است پوشیدن و در نماز
احوط اجتناب است و حرام نیست بر ولی تمکین اطفال غیر بالغ بر پوشیدن

حرر و بعد نیست فساد نماز ایشان بپوشیدن و اگر مصلی نیابد
مگر حرر و وضو و دست بپوشیدن نداشته باشد نماز او برهنه می کند
و اگر جاهل بود بجز بودن یا فراموش نمود نماز کرد اظهر صحیح و
احوط اعاده و قضاء است و همچنین اگر نماز در آن بکند با ضطرار
از سر و بخوان یا اگر آید احدی و از نماز کردن در آن نماز و صحیح
است و جایز است در حال نفیته بپوشیدن و در آن نماز کردن و اگر شک
کند در حرر بودن ثوب جایز نیست نماز در آن و جایز نیست بر مرد پوشیدن
ثوب طلا باغ بلکه نماز در آن فاسد است و اگر گفته شود ثوب و طلا
آن بریزد جایز است بپوشیدن آن و حرام است آنکه ثوب طلا در دست
کردن و حکم ولی در اینجا جوی است که در حرر بر مذکور شد و همچنین خنثی
و مسووح حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز هر چند غیر مسکوک باشد
و بر زن حرام نیست طلا بپوشیدن و با آن نماز کردن و حرام است نماز
در جلد میت و فاسد است هر چند دباغی شده باشد چه ظاهر الحدین
باشد چه مجملی بعین چه ماکول اللحم باشد چه غیر ماکول اللحم چه چیزی
باشد که نماز در آن تمام بشود یا نه چه لباس باشد یا نه هر چند کردن بند
در بخت مرده
چه خوردنی باشد گوشت او چه خوردنی نباشد گوشت او

بایند

بایند تعلین نباشد بلکه جمعی حکم مجزمت نموده اند هر چند غیر صاحب
نفس سائله نباشد و آن احوط است لکن اظهر عدم حرمت است در ماکول
اللحم از آن اما در غیر ماکول اللحم از آن نیز مجوز نیست چنانچه می آید و هر آنچه
ذکر شد در ملائیس و خال اختیار است چه سائر باشد چه نباشد و نماز
نیز در آن فاسد است اما در غیر ملائیس احوط نیز ترك است مطلقا هر
چند حکم بعوم مطلق محمول ثابت نیست بلکه در مثل غلاف شمیر ثابت است
و اما در اضطرار مثل ترس بر مال و عرض و نفس و سرری شدن بدی که
نمواند عزربان نماز کند مضری نیست و مثل آن است نفیته و حرام است
نماز و باطل است نیز در جلد غیر ماکول اللحم هر چند قبول تذکیر بکند و
تذکیر شده باشد بلکه دباغی نیز شده باشد و هم چنین در بشیم و کُرک
و مو و پر غیر ماکول اللحم بلکه در جمیع فضلات و غیر آن از بول و روث
و عرف و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها و فرغ
نیست در غیر ماکول اللحم بآن اصلی و عارضی و صاحب نفس سائله و غیر
آن و لباس و جزه لباس و غیر لباس حتی بیکو که برخت بچسپد بلکه
احوط اجتناب از مطلق محمولیت و هم چنین آنچه در لباس است چه
چون جهنده
همراه داشتن است

است این فتوی و بعضی از آن لباس منتهی عنه در اخبار شمرده اند و مشکل
 است در حوالین در آن اخبار و سنت است بسیار لباس پوشیدن از
 آنچه متعارف است و سنت است قطعی در نماز در خبر است که نماز ^{منظمت}
 افضل است از هفتاد نماز بدون طیب و هم چنین پاکیزه بودن رخت مطلقا
 و در نماز و نیت به خاتم عقیق در روایت است که دو رکعت نماز یا انکثر
 عقیق معادل هزار رکعت بدون آن است و سنت است نیت مخفی که
 نیک آن جزع یمانی باشد در خبر است که نماز در آن هفتاد نماز است
 و آن تسبیح میکند و استغفار میکند و اجر آن از برای صاحبش است و
 مکروه است پوشیدن رخت و لباس سیاه در نماز بلکه مطلقا مکر
 عمامه و کساء و خُف و مُوَلَد است کراهت در نماز و خصوصاً در کلاه سیاه
 در حدیث است از حضرت صادق صلوٰت الله علیه و علی ابائمه و ابائمه
 که راوی گفت که نماز کنم در کلاه سیاه فرمودند نماز مکن پس بدستیکه
 آن لباس اهل با است و همچنین مکروه است از برای مرد پوشیدن رخت
 من خضر و معصر و شرح سیر بلکه شرح مطلقا چنانچه جمعی فکر کرده اند
 و ترک آن بهتر است بلکه ترک مطلق رخت سیر بهتر است و مکروه است نماز

در یک ثوب که رقیق باشد و اگر فایده بر یکی باشد یا رقیق نباشد
 مکروه نیست و مکروه است اشتغال حتماء و اظهار در تفسیر آن این است
 که داخل کند شخصی رخت خود را در زیر بغل خود پس جمع کند طرفین
 آنرا بر منکب و احد و فرق نیست در آن میان نماز و غیر نماز و ثوب
 دیگر بر او باشد یا نه و مکروه نیست هرگاه غیر ثوب را چنین کند و
 مکروه است امامت کردن بدون رداء و سنت است رداء از برای
 امام و غیر امام و مکروه است نماز در چیزی که پوششاند پشت پا را
 و ساق نداشته باشد مثل شمسک و فعل سندی جماعتی قایل مجرمه
 شده اند و احتیاط در ترک است و کفایت میکند در دفع کراهت یا
 حرمت پوشیدن چیزی از ساق را هر چند بدو ختن ساق باشد
 از برای آن و کفایت نمی کند از برای دفع کراهت یا حرمت دوی آن
 چیزی پوشیدن که ساق را بپوشد و مکروه نیست در نماز نیت
 و هم چنین اگر تمام پشت پا را یا بعضی از آن بپوشاند و ساق نداشته
 باشد مثل فعل عربی بلکه در فعل عربی سنت است نماز کردن و مکروه
 است استصحاب حدید و کراهت آن است و هرگاه در غلاف

هرگاه در غلاف است
 شد بدست

نباشد و بجهت ترك است صحاب است. ^{مطلقا و مكروه} است نماز شب
 در خانه و رخت مطلقا چه قبا باشد چه غیر قبا و چه مرد باشد چه
 زن چه كود باشد چه چشم دار و هم چنین مكروه است همراه داشتن در آن
 كه در آن نماز شب باشد و در میان خود و قبله گذاشتن بنز مكروه است و
 كراهت بر طرف میشود یا كثر میشود هرگاه در عقب سر درخت و غیر
 رخت كند یا اینها در وقتی است كه منصرف نشود و الا مكروه نیست و مكروه
 است نماز در عمامه بی تحت الحناك و نماز در ثوب غیر مأمونه از نجاست
 و در ثوب اهل كتاب و غیر ایشان از كسانی كه علم بر عدم احراز از نجاست
 ایشان باشد و مكروه است نوشتن فوق قمیص و تحت قمیص و در مام كرا
 آگداست و اظهار در تفسیر آن این است كه داخل كند رخت را در زیر
 بغل راست و بیندازد او را بر منكب كیس و بجهت ترك از نداء فوق نوشتن
 است مطلقا چه در مام چه در ماموم و مكروه است ایستادن فوق
 قمیص و نثار از برای مرد هرگاه منع واجبی از واجبات نكند و جماعتی
 تقابل مكروه دانسته اند در نماز برای زن و ترك آن بهتر است و نماز
 كردن با خضاب هر چند خرقه آن نظیف باشد و مكروه است نماز

كردن

كردن زن بی زینت بلکه مكروه است خالی بودن آن از زینت مطلقا
 و در دست زدن بر رخت گذاشتن اگر نبوده باشد بر رخت دیگر
 از ازار یا سراويل و هم چنین بر طلاه بر سر گذاشتن در نماز بلکه مطلقا
 و آن كلاه در زینت كه بر سر می كند آشته اند و بند های رخت را باز
 كردن هرگاه بر او آزاری نباشد و نماز كردن در ثوبی كه ملاصق با
 پوستینی كه از پوست ثعلب باشد چه فوق آن باشد چه تحت آن
 و مكروه شمرده اند بعضی نماز در سیفی كه در آن نماز شب باشد و بعضی
 نماز در ثوبی كه در آن بصلب باشد و جماعتی مكروه شمرده اند نماز
 در قبا مشدود را در غیر حرم و مشدود بچند وجه تفسیر شده
 است به لبستن تكمه های قبا و به ترك بودن قبا و به لبستن یکی
 از دو طرف ثوب را بطرف دیگر و ترك هر يك سنت است هر چند
 را یکی در خصوص این مراتب بنظر نرسیده است ^{باب پنجم} در قبله و
 در آن چند فصل است ^{فصل اول} در ماهیت قبله و آن كعبه است
 از برای حاضر در مسجد الحرام و کسیكه در حاكم حاضر است و از برای
 جهت كعبه است بنا بر اظهار و مزار در قبله بر عرصه و فزاد است

در نماز

آنچه مرتفع شود تا با آسمان و آنچه پایین رود تا بطنه هفتم زمین نه برین
 شریفه پس اگر بنیان شریفه العباد با الله خراب شود یا نقل بجای دیگر
 شود قبله بر هم نمی خورد و صحیح است نماز در کوه ای قبلی و سرابی که قرار
 آن تحت فراخ خانه کعبه باشد و اظهر عدم جواز توجه بحجر اسمعیل است در
 نماز و در سطح کعبه نماز را ایستاده می کنند و قدری از کعبه را وامی گذارند
 پیش روی خود در جمیع احوال نماز بنا بر اظهر و قول باین که نماز بر
 بعل بناورد ضعیف است و هم چنین اگر در خوف کعبه نماز کند قدری
 باقی می گذارد هرگاه محاذی باب باشد و بخیر است نماز را بجز طرف
 که خواهد در هر یک از دو مقام بکند لکن خلاف است در جواز مطلق
 نماز در سطح کعبه و در جواز فرضیه در خوف کعبه اما نافله در خوف
 کعبه مجوز است بلی اشکال بلکه اظهر جواز فرضیه است نیز و هم چنین
 در سطح کعبه جایز است در حال اضطرار مطلقا چه فرضیه و چه نافله
 و احوط ترک است در حال اختیار و جایز است اختلافی جهت در میان
 امام و ماموم هرگاه در خوف کعبه یا سطران باشند و هم چنین با آنها
 یا با سقوط قبله در حال اضطرار یا در حالتی که مشیت شود قبله زیاده از

یک نماز

یک نماز نیست نشود و اگر مختلف شوند و نفر و بیشتر در اجتهاد پس اگر در ما
 بین همین و بسیار باشد قوی جواز افتد است و اگر اختلاف بیشتر ازین
 باشد جایز نیست افتد و اگر نماز کند در خانه تاریکی و بعد از خروج وقت
 ظاهر شود اختلاف مامومین و ندانند جهت امام را اظهر صحیح است و اگر
 قضاء است و اگر هیچکس ندانند جهت خود را نماز کل صحیح است چنان
 اگر بدانند نماز یکی نیست قبله بوده است و ندانند کدام بوده نماز کل
 صحیح است فصل دوم در معرفت سمت قبله و آن شناخته میشود
 بقواعد علم هیئت و آنجا محصل علم بجهت است بلکه بعضی ذکر کرده
 اند که محصل ظن بعین کعبه است و آن بیوجه است و لکن اشکال در
 وجوب رجوع بقواعد مذکور است و اظهر عدم وجوب است هر چند
 قادر باشد بلکه کفایت می کند او را جهت غرقیه و احوط رجوع است
 ناممکن و اما نترس و جوه در معرفت قبله آن است که تفاوت میان
 طول مکّه و شهر مغرب و رض را بگیرند و هر یازده درجه را ساعتی گیرند
 و هر یک درجه را چهار دقیقه پس در روزی که آفتاب در درجه که
 میلش در جانب شمال مساوی عرض مکّه باشد و آن هشتم درجه

در بیان طرف مغرب قبله

جونا یا بیست و سیم درجه سرطان است تقریباً بقدر انشاعت و دقایق
 بعد از نصف النهار نگاه دارند اگر بلد شرقی مکّه باشد یا پیش از نصف النهار اگر
 بلد غربی مکّه باشد در انشاعت سمت سابق سمت قبله است و هرگاه روی
 بافتاب کنند روی قبله خواهد بود و در اصفهان هرگاه بگذرد از قوال
 سی و هشت دقیقه در یکی زد و روز افتاب محاذی خواهد شد قبله بلد **طریق دیگر** آنکه بگذارد یکی از دو درجه سابق الذکر از جونا و سرطان را
 از منطقه البروج در اسطرلاب بر خط وسط السماء در صفحه عرض بلد هر
 گاه افتاب رواند درجه باشد و نشان کنند موضع مری را از اجزاء حجه
 پس حرکت بدهند عنکبوت را بقدر ما بین طول مکّه و بلد بسوی مغرب اگر
 شرقی مکّه باشد بلد بسوی شرق اگر غربی مکّه باشد پس بجهت جایی که واقع
 شد بدرجه از قنطاریت ارتفاع انتظار ارتفاع افتاب را بان درجه میکنند
 بعد از وصول افتاب بان درجه ظل مقیاس واقع بر سمت قبله خواهد بود
طریق دیگر عمل دایره هند است که بعضی آن را دایره هند سینه نامیده اند و
 آن باین نحو است که رسم دایره نمایند بعد از تسویه زمین یا بنجه متداول در
 نزد او یا پیش است یا بنحو آخر و ضیق کنند بر مرکز دایره مقیاس مستدیر را

که سر آن باریک باشد بطرفی که عمود بر آن سطح باشد و طول مقیاس
 بقدری باشد که سایه آن در پیش از ظهر و بعد از ظهر داخل دایره بیند
 وقتی از وقت پس انتظار بکشند پیش از ظهر دخول سایه را در دایره و هم
 چنین بعد از ظهر و وسط دو موضع را از دایره نشان کنند پس منصف
 کنند یکی از دو قوسی را که بدو علامت حاصل شد و اگر دو قوس **طریق دیگر**
 باشد از آسمان میشود و استخراج کنند از مرکز خطی سمت منصف و هم
 چنین سمت دیگر بهیچ استقامت و آن خط بمنزله خط نصف النهار است
 و خط دیگر از مرکز استخراج کنند بر استقامت عمود بر خط سابق و آن
 بمنزله خط مشرق و مغرب است پس دایره باین دو خط بجهت هر قسم
 مساوی شد و بعد از این قسمت کنند آن ربعی را که حاجت بآن
 دارند بود قسم متساوی پس بشمرند از نقطه جنوب دایره مقیاس
 طول بلد و طول مکّه را به سمت مغرب اگر بلد شرقی مکّه باشد و از شمال
 به سمت مشرق اگر بلد غربی مکّه باشد و از نقطه مغرب یا مشرق سمت جنوب
 اگر بلد شمالی مکّه باشد و به سمت شمال اگر بلد جنوبی مکّه باشد و از اینجا
 ربع محتاج الیه ظاهر شد پس استخراج کنند از مشتهای اجزاء و در خط یک

موازی خط نصف النهار و دیگری موازی خط مغرب و شرق و غالب
 این است که دو خط تقاطع میکنند با یکدیگر پس از مرکز دایره خطی اخراج
 کنند محل تقاطع خطین باستقامت تا محیط دایره پس آن سمت قبله است
 و اگر در اینجهان خواهند این عمل را بکنند از نقطه جنوب در جزء نصف
 لیثرت به سمت مغرب و از نقطه مغرب به سمت جنوب در جزء و عمل را
 تمام می کنند



و اما رانی که متداول در میان فقهاء میباشد اغلب ما خود از قواعد

هیئت

هیئت میباشد بلکه کل بنا بر وجهی و با وجود این نهایت اختلاف و
 بعضی اشتباهات و اموری در آنهاست که ترك آنها در مثل این مسائل
 آخری است و بسط نماید چه باشند چه تصریح باینچه باید ذکر بشود
 ذکر نموده ایم در شوارع الهدایه هر که خواهد بآن رجوع نماید باقی
 ماند این که مشهور در میان اصحاب استقباب تیار است از برای اهل
 عراق و جماعتی از ایشان واجب دانسته اند و آن مبنی بر وجهی است که
 اعتماد بر او نیست و خلاف مقتضای ادله است بلکه احتیاط در آن
 نیز نیست **فصل سیم** در آنچه استقبال قبله در آن میشود و آن منقسم بواجب
 و حرام و مستحب و مکروه میشود بلکه بمباح نیز هرگاه بدون قصد
 قربت مستحب یا بعمل بیاید در جای که شرط نباشد و از برای اکثر محققان
 هست که بعضی گذشت و بعضی می آید و عمدت مقصود در اینجا حال
 نماز است و اشاره باین دیگر نیز میشود پس واجب است استقبال
 قبله در جمیع نمازهای واجبی خواه وجوب آن اصلی باشد یا عارضی
 و شرط است در آنها در حال احتیاط و قول بر کثرت آن ضعیف است
 و فرق نیست در شرطیت در جمیع احوال چه ایستاده و چه نشسته و

چند حال اضطرار لیکن در اخیر مثل حالت الحاق میخواند و اینها چه در
حالت استیفاء مثل محض میخواند و اما در حال اضطرار ساقط است
و جوب اگر هیچ میسر نشود و اگر در بعض مقدور باشد واجب است استیفا
آن قدر و اگر مرد شود میان جزء سابق و لاحق استقبالی در جزء
سابق را مقدم میدارد و اگر در حال راه رفتن در طریق باشد یکی رو
قبیل باشد و دیگری نباشد معین است اول و حکم بعض حکم کل است
و حکم اختلاف در بعض مقدم و مؤخر چنان است که گذشت و هم
چنین شرط است در نوافل در حال استیفاء و اختیار بنا بر اقرب و اما
در غیر حال استیفاء شرط نیست چه در اداء چه در قضاء چه در سفر چه
در حضر چه سواره چه پیاده و لیکن اظهار استیفاء گفتن تکبیر الاحرار
است روی بسم قبله یا تمکن و احوط عدم ترک است و هم چنین مستحب
است از برای سنانی که هرگاه اراده رکوع نمود استیفاء قبله بکند
و رکوع و سجود نماید و هم چنین شرط است در نماز است غرضی مثل
فرضیه که اغاده شود یا قضاء احتیاطا یا نداء و در نماز احتیاط هر چند
ظاهر شود عدم حاجت بآن و در فرضیه صلبه و صبیخی اختلاف نمیشود
در اجزاء

در اجزاء

در اجزاء منتهیه در نماز فرضیه و در سجود سهو و سهو و شک و تلاوت و
در حال احتیاط و نماز چنان و در وضو و در سجده و جابری نیست استقبالی
در حال نخل و شرط است عدم استقبالی در حال طواف و مکروه است
استقبالی در حال جباغ و حال نداختن نخامه و بضا و مستحب است
در جمیع احوال نشستن و در تعقیب و سجود شکر و تلاوت فصل چهارم
در احکام و اجب است در حال نماز روی کردن بقبله معلوم با امکان
خواه قریب باشد خواه بعید لیکن در اول علم بعین معتبر است و در دوم
علم بجهت هر چند بخلاف عادی مقدور باشد علم بعین و بر تقدیر
عدم قدرت بر علم کفایت میکند ظن بجهت و مدار بر مطلق ظن است
نه ظن خاصی پس فرق در میان قول عادل و فاسق و کافر نیست اگر
مساوی باشند در داده ظن بلکه قول فاسق و کافر بر قول عادل
مقدم میشود اگر ظن حاصل از آن اقوی باشد و هم چنین کافر بر فاسق
و اگر تعارض نماید مارتین رجوع باقوای ظنین میکند و اگر غایب از
تحصیل ظن نباشد نماز بی چهار سمت میکند با وسعت وقت و در
ظن و غشائین چهار مقدم را بر چهار و مؤخر مقدم میدارد و

چهار سمت باید مقابل یکدیگر باشد بخوی که چهار زاویه نما
حادث شود اگر اخراج نمایند در خط متقاطع بر یکدیگر و اگر
وقت وسعت چهار نماز نداشته باشد یکی از می کند و احوط آن
بمقدور از چهار است و اگر با قدری بر چهار تا خیر نماید باوقتی
که زاید بر یک نماز در وقت بگذرد ظاهر کفایت یک نماز است بجهت
خواهد و احوط قضاء سه نماز دیگر است و اگر در ظهرین یا عشاءین
بگذرد و نماز وقت باقی باشد هر دو نماز را میکند بجهت
خواهد و قول با اختصاص دو نماز بعصر و عشاء ضعیف است و اگر بقدر
نیج یا شش یا هفت نماز از وقت باقی باشد نقص از نماز اخیر قرار
میدهد و در حال مذکور جایز نیست تا خیر نماز از مقدار چهار
نماز و اظهر و احوط آن است که پیش ازین مقدار نیز نکند و اگر نماز
کرد در حال چنینی وقت از چهار نماز یا با جهاد نماز کرد و بعد
متکشف شد که پشت بقبله بوده است اعاده میکند اگر وقت
باقی است و اگر وقت گذشته است قضا ندارد و هم چنین اگر
متکشف شد که نماز در عین و بیار قبله بوده است و اگر در میا
اگر ظاهر شد ^{در راست و واجب}

عین

عین و بیار واقع شده باشد بر او چیزی نیست و اگر ظاهر شود
انحراف از قبله در بین نماز میکرد و پشت قبله اگر انحراف بهت
عین و بیار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده میکند و
اگر وقت شک باشد از اعاده هر چند بار را یک رکعت باشد در
وقت یا وقت بیرون رفته باشد واجب است بر کرد و پشت قبله و
نماز را تمام کند و اگر مقدار یک رکعت از وقت باقی باشد در آن
دو وجه است استیفاء و اتمام و اظهر و تیمم است و اگر بعد از
فراغ از نماز متنبه بر انحرافی باشد که اعاده باید بکند و یک رکعت از
وقت باقی است اظهر عدم لزوم اعاده و احوط اعاده است و نماز
در حکم طاق است در محل مذکور و همچنین جاهل غیر مقصر و اما
مقصر در حکم عام است ^{فصل} اگر کسی تا کرد و باشد و تا پایان یکی
اگر خلقت ایشان بخوی است که هر دو واجه یکدیگر میباشند
یا پشت بیکدیگر هر یک دو بقبله نماز میکنند با سعه وقت چه یک
باشند چه دو و اگر بخلوی یکدیگر باشند دو نماز می کنند و لیکن
با دو بودن مختصی ند با هم میکنند یا مقدم و مؤخر و اگر یک نفر باشند

هشت و در اخبار کثیره که در آنها احادیث صحیح می باشد هست که
اگر اذان واقامه بگوئی تو نماز میکند در عقب تو و صف از ملائکه
و اگر اذان نگوئی و اقامه بگوئی نماز نمی کند در عقب تو یک صف از
ملائکه **فصل در کیفیت اذان و اقامه** اذان پس آن هجده فصل
است چهار تکبیر بلفظ **الله اکبر** و دو شهادت توحید بلفظ **اشهد ان
لا اله الا الله** و دو شهادت رسالت بلفظ **اشهد ان محمدا رسول
الله** و شش جمعه دوی آن بلفظ **حی علی الصلوة** و دوی آن بلفظ
حی علی الفلاح و دوی دیگر بلفظ **حی علی خیر العمل** و دو تکبیر بخیر
سابق و دو تحلیل بلفظ **لا اله الا الله** و شهادت ولایت جز آن
نیست ولیکن بقصد رجحان آن بنفسه یا بعد از ذکر رسول خدا صلی
الله علیه و آله خوبست و اگر بقصد جنایت بگوید حرام است چنانچه
اگر در ابتدا قصد مجموع نماید و تقریب مجموع بقصد توظیف مجموع
از برای نماز میکند باطل و حرام است و مثل آن است ترجیع بقصد
جنایت بجهت تفسیر شود چه بتکبیر و تکبیرین و شهادتین در اول اذان
و چه بتکبیر فصل زیاده بر موظف و چه بتکبیر شهادتین دو دفعه

برفع

بر رفع صوت بعد از گفتن برسم الخفاف بقدر توظیف یا غیر از آنها
و اگر قصد جنایت نکند در ابتدا و در حین ترجیع و تقریب
بخصوصیت مجوبه مبطل نیست مگر محال بهیئت اذان شود بسبب
فصل میان اجزاء و مثل آن است تشویب چه مقدر شود بتکبیر و شهادتین
و تکبیرات زیاده از موظف یا بتکبیر شهادتین دو دفعه یا بگفتن
الصلوة خیر من النوم یا غیر از آنها و احوط ترك جميع است مطلقا
و اقامه پس کیفیت آن مثل اذانست مگر باسقاط دو تکبیر و اول آن
و یک تحلیل از آخر آن و بنیاد کردن دو وقفا متالصوة بعد از
حی علی خیر العمل پس فصول آن هفده شد و جایز است در هر
یک از اذان و اقامه افراد فصول در حال استعمال و سفر ولیکن
اکتفاء باقامه بهتر است اذانیان بحد و طاق طاق **فصل در**
محل اذان و اقامه سنت است اذان و اقامه در مواضع چند و یکی
سنت است هر دو در بعضی مواضع و اذان در بعضی و اقامه در
بعضی دیگر اما اول پس بر دو قسم است اول فرایض خمس و یکمینه
و آن عمده در اقسام است سنت است در آنها اذان و اقامه

اذان باشد و خواه قضاء خواه با نفل باشد و خواه بجماعت خواه
 مصلی مرد باشد و خواه زن و خواه خشنی خواه تمسوح و مؤکداست
 در جماعت و در حجره ^{نارنگه} اذانها مطلقا خصوصا در مغرب و صبح و کسی که
 مدیکی از این دو ترک نمود اذان یا اقامه مؤکداست از برای او در اذان
 فراغ اذان و اقامه گفتن و کسی که قضاء بر ذمه او باشد اذان میگوید
 انبر ای قل نماز از خود و بعد از برای سایر اقامه کفایت میکند
 و فرقیست که قضا از خود باشد یا از غیر و تعیین مقدار و در
 اول شده باشد یا نه و بر تقدیر تعیین بر آن زیاد کند یا نه و اگر و در
 از برای دو نفر و بیشتر قرا دهد در آن اشکال است و احوط ترک این
 قراست بلکه تعیین و در است از اول نیز و اگر فاسد شود چیزی از
 نماز و در ظاهر بقاء سقوط بخلاف آنکه هرگاه فاصلا کلی یا نماز
 اداء یا عمل دیگر در بین واقع شود و سقوط در اینجا برسم رخصت است
 و افضل تکرار اذان است در جمیع و همچنین ساقط میشود برسم رخصت
 اذان دوم هرگاه جمع بین فرضین بکند چه حاضر باشد چه مسافر
 بلکه در سفر مطلقا چه جمع کند یا نه و در غیر اینها از سایر فرائض و نوافل
^{نهار}

و در جماعت و در حجره اذانها مطلقا خصوصا در مغرب و صبح و کسی که مدیکی از این دو ترک نمود اذان یا اقامه مؤکداست از برای او در اذان فراغ اذان و اقامه گفتن و کسی که قضاء بر ذمه او باشد اذان میگوید انبر ای قل نماز از خود و بعد از برای سایر اقامه کفایت میکند و فرقیست که قضا از خود باشد یا از غیر و تعیین مقدار و در اول شده باشد یا نه و بر تقدیر تعیین بر آن زیاد کند یا نه و اگر و در از برای دو نفر و بیشتر قرا دهد در آن اشکال است و احوط ترک این قراست بلکه تعیین و در است از اول نیز و اگر فاسد شود چیزی از نماز و در ظاهر بقاء سقوط بخلاف آنکه هرگاه فاصلا کلی یا نماز اداء یا عمل دیگر در بین واقع شود و سقوط در اینجا برسم رخصت است و افضل تکرار اذان است در جمیع و همچنین ساقط میشود برسم رخصت اذان دوم هرگاه جمع بین فرضین بکند چه حاضر باشد چه مسافر بلکه در سفر مطلقا چه جمع کند یا نه و در غیر اینها از سایر فرائض و نوافل

اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و استسقاء و
 میت هرگاه بجماعت کرده شود سنت است سه بار بگوید اهل صلوة و
 وقت گفتن آن متصل بقیام بنماز یا بعد از قیام و پیش از شروع در نماز
 است و در هر دو گوش مؤکداست ^{در استادن} است در گوش راست و اذان گفتن
 و در گوش چپ و اقامه گفتن و سنت است پیش از قطع ناف او باشد
 بلکه بهتر آن است که در روز هفتم نیز عاده نمایند بخوی که ذکر شد
 و سنت است که قابله یا کسی که متوجه این عمل میشود اقامه در گوش
 راست او بگوید بنماز و اقامه و بر چند قسم است اول اذان بجهت اعلا
 باوقات فرائض خمس و در اینجا اشراج اقامه شده است هر چند آنچه
 بجهت قصد اعلام بدخول وقت بگوید جایز است چه اقامه چه بعض
 اجزاء اذان چه غیر آن ولیکن اولی اکتفای باذان است و غیر اعلام
 بوقت صبح پیش از دخول وقت سنت است ^{خودش و ترسان} سنت است اذان در
 مهرهای موحشه چهار مرتبه سنت است اذان در گوش کسی که چهل روز
 کوشت نخورده باشد ^{سنت} است در گوش کسی که خلق او بد یا
 یا بد خلق شده باشد ^{سنت} است در عقب مسافر در حین

حرکت و اقامه ^{بجز آن} و آن در مواضعی میباشد که اذان ساقط است در آنجا
بر حسب عزیمت مثل اذان نماز عصر در روز جمعه و خصوصاً با جمع ^{بیت}
الغرضین و اذان عصر در روز عرفه از کسی که در عرفات باشد و در عشا
کمی که در من و لقه نماز عشا این را بکند چنانچه جماعتی قابل شده اند و
احوط ترک است در این سه موضع بلکه در نماز عصر و روز عرفه مطلقاً و هم
چنین ساقط میشود اذان و اقامه از کسی که وارد شود که نماز جماعت کند
و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یک نفر باقی مانده باشد
در عقبی چه مسجد باشد چه غیر آن بلکه هرگاه اراده جماعت نداشته
باشد نیز ساقط است و در سقوط مذکور خلافتی است که از باب عزیمت
است یا بر شخصت و لکن اولاً ظاهر بلکه احوط است فی الجمله فصل چهارم
در احکام معتبر است در صحت اذان و اعتناء بدان عقل و اسلام و ایمان
و غیر مؤذن و موالات عرفی و ترتیب پس اگر برخلاف ترتیب گفت
اعاده غیر مرتب ^{بجز آن} میکند هر چند داخل اقامه شده باشد مگر فصلی در
میان واقع شده باشد که موالات را بر طرف کرده باشد که انا و ل
اعاده میکند و هم چنین معتبر است در آن مباشرت خود مگر در قضا

صیت و نیت قریب مکروه اذان اعلامی که شرط کمال آن است و لکن با علم
بعدم قریب اعتماد بدان نمیتوان کرد در کفایت در نماز در مواضعی که می
آید و اگر شک کند در اذان یا چیزی از فصول آن بعد از دخول در فصل دیگر
یا بعد از دخول در اقامه اعتبار ندارد و هم چنین در اقامه و شرط نیست در
صحت اذان عدالت و نه حریت و سنت است که مؤذنی که نصب میکنند
عادل و عاقل الصوت و بصیر با وقامت ^{از او} و حسن الصوت باشد و کون بنا
و هم چنین سنت است که مؤذن بر محل مرتفعی باشد و منظر و قایم
باشد با قدرت و شرط نیست هیچ یک در مطلق اذان و نه در اقامه پس
اگر خواب برود در مثل استغفار پس اذان و اقامه باطل نمیشود مگر
مثنای موالات روی دهد و لیکن در اقامه سنت است اعاده بلکه در
اذان نیز معتبر است و اظهر شرط قیامت در اقامه مگر با عذر و علان
بر آنچه گذشت از شرایط در اذان که انحاء در اقامه نیز معتبر است و جایز است
اقامه گفتن ماشاء و هم چنین سنت است رفع صوت در اذان و استعجال
بقبله در اذان و اقامه و تاتی در اذان بطول و وقف در فصول و حلد در
اقامه بگو تا ه کردن و وقف در فواصل و وقف کردن در اواخر فصول هر

باب نیرشت است و مکروه است اظهار غراب و آغوا و حوط اجتناب
 از جرم با وصل است هر چند ظاهر اجزاء آن است و مست است اظهار
 الف و هاء که در اذان است بلکه بهتر انصاف بخار و در فلاح است نیز بلکه
 اظهار هر حرف از آنرا و مکروه است کلام در اثناء اقامه و مست است ترک
 کلام در خلل اذان بلکه مکروه است فعل آن و مکروه است کلام در اثناء
 اذان و اقامه و در نماز صبح و مست است فصل در میان اذان و اقامه و در
 رکعت یا سجده یا جلوس یا سکنه یا کلام و اقل آن الحمد لله یا سبحان الله
 است و افضل در هر یک از ظهر ^{است} فاصله بعد رکعت از نافله آن است و هم
 چنین صبح و افضل در مغرب فاصله بعد رکعت است و مست است در حال
 سجود بگوید رب لك سجدة خاضعا خاشعا ذابلا و خيرا است که
 میفرماید خدا تعالی اقبلناک من عجزت و جلال خود که هر این داخل
 میکنم محبت او را در قلوب مؤمنین و هبیت او را در قلوب منافقین
 و مست است در حال جلوس بگوید اللهم اجعل قلبي بازا و رزقي ذاتا
 واجعل لي عند قبر نبيك صلى الله عليه واله فرا و استقر بلکه
 بقصد کلام در فصل میان اذان و اقامه هرگاه بخواند خوب است و هم
^{جبر گفتن}

چنین

چنین دعا میگوید و او مست است حکایت اذان از برای سامع آن هر چند
 در بیت الحلال باشد در حدیث است که منشاء زیادتی رزق میشود و جان
 است تبدیل جماعات و انجولقه و فرقی در استجاب حکایت نیست در
 میان اذان پیش از صبح و غیر آن و اما عموم حکم از برای حکایت اذان خود
 معلوم نیست و اگر داخل مسجد شود و مؤذن اذان بگوید حکایت نماید و
 نماز بخفت و بعد بکند و مست است بر کسی که میشود که مؤذن شنید
 میگوید بعد از فراغ آن بگوید مصداقا مستجابا و انا شهدان لا اله الا
 الله و ان محمدا رسولا الله که از برای او هست از اجر بعد کسی که انگار و
 جو و نمود و بعد کسی که اقرار نمود و شهادت داد و مست است که کسی
 میشود اذان صبح را در آن وقت بگوید اللهم اني استسلك يا قبال تحارك
 و اذ بارك ليك و حضور صلواتك و اصوات دعائك ان ثوب علي
 انك انت التواب الخ و هم چنین در حال نشستن اذان مغرب و
 احتمال دارد که در خیال چنین باید خواند استسلك يا قبال ليك و
 اذ بارك ليك و جمع میان هر دو بهتر است در حدیث است که اگر خواند
 این مضمون را و مرد در شب یا صبح مرده است یا توبه و مست است

این در حدیث است
 لا حول ولا قوة الا بالله

که بگوید نزد کهنن حتی علی خیر العمل مرحبا یا القائلین عدلا ویا الصلوة من
 واهلا و سنت است حکایت اقامه و مجربیت در حکایت کنند ادا
 و اقامه آنچه غیر است در اذان و اقامه چنانچه گذشت و مکروه است ^{کلام}
 از برای غیر و صحت نماز بعد از قول مقیم قد قامت الصلوة چه در جماعت
 باشد چه در غیر جماعت و بعد از اقامه ایشان بدست مکروه است و
 سنت است اعاده اقامه هرگاه بعد از آن تکلم بکند و مکروه است در
 حال اذان گفتن التفات بجهت یمن و بیا رسیدن یا وجه در بعض فضله
 یا جمیع آن و اگر جمع شوند مؤذنین در محل واحد جایز است اذان بگوید
 جمیعا بیک دفعه یا بترتیب و اگر اذان بگوید منفرد و بعد از اذان جماعت
 نماید سنت است اعاده آن و مجربیت در جماعت شنیدن امام اذان
 و اقامه کهنن دیگری را بشرط آنکه بخوی نباشد که فهمیده نشود خواه مؤذن
 مؤذن منفرد باشد یا جماعت خواه از اهل آن جماعت باشد یا نه خواه
 مؤذن بلد باشد یا محله یا مسجد قصد حضور جماعت داشته باشد یا
 بلکه شنیدن اذان کفایت میکند منفرد را چه اذان جماعت باشد یا
 و تقدیر شنیدن در اجماع کفایت نمی کند و اگر مؤذن اذان جمعا ناقص بگوید

و جبری اذان را بدین اذن تمام میکند سامع و کفایت میکند آن و لیکن
 کفایت بسامع بر مردم رخصت است نه عربیت در غیر اذان جماعت در
 جماعت و اذان میگوید صلی اگر نماز کند تقیة در عقب امام غیر مرضی و
 اقامه بگوید برای خود و اگر بترسد نوبت نماز از قد قامت الصلوة بگوید
 تا با آخر نحو موظف و اگر کسی عذر اذان یا اقامه یا هر دو نماید و داخل
 نماز نشود رجوع نکند و اگر سهوا ترک هر دو را کرد رجوع می تواند نمود
 پیش از قرائت بلکه پیش از رکوع و عود نمی تواند نمود بعد از رکوع در
 رکوع و اگر اقامه را ترک نمود پیش از اتمام سوره رجوع میکند بلکه پیش از
 رکوع نیز اگر وقت تنگ نباشد از استیفاء نماز و اتمام آن و لیکن اگر
 ترک رجوع است در اخیر بلکه مطلقا و اگر در بین نماز محدث شود اذان
 و اقامه باطل نمیشود و لیکن سنت است اعاده و جایز نیست اخذ اجرت
 بر اذان کهنن و سنت است که هرگاه قد قامت الصلوة گفتند اهل جماعت
 بر حینند و بشرط نیست در اذان و اقامه جماعت شنیدن امام آن را هرگاه
 مؤذن از اهل جماعت باشد و نه شنیدن ما مؤمنین چه مؤذن امام
 باشد چه از اهل جماعت و مکروه است انتظار امام بعد از گفتن مؤذن

قد قامت المصالح بلکه هر که را که از اهل جماعت ظاهر احدی باشد مقتدر
 بدارند و نماز کنند باین وقت در نیت و بدان دو فصل است **فصل اول**
 معتبر است در نیت قصد فعل و تعیین در غیر معین در مثل داخله صبح
 و فریضه آن و تعیین در معین هرگاه صدق اسم موقوف بر تعیین باشد
 در مثل هر یک از فرائض یومئیه یا تردد در ماصور به که یا ظاهر است یا
 عصر یا مغرب یا اعتشاء یا صبح و علم بآنکه واقع در آن حال یکی است و قصد
 قربت باین که داعی بر فعل امر شایع باشد پس احتیاج بقصد و جوب
 و ندب نیست نه بر وجه تقدیر نیت و نه بر وجه قابلیت و نه فضا نیت و
 نه ادا نیت و نه قصر نیت و نه اتمام نیت و نه غیر اینها و از آنچه ذکر شد معلوم شد
 که نیت عبارت از داعی بر فعل معین است بر وجه تقریب و لیکن احاطه
 اعتبار جمیع مذکور است و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در فرائض
 یومئیه مکروه میشود نظر بعموم کلام بعد از اقامه و وقت نیت
 اول عمل است و آن در نماز حاصل میشود باین که در حین شروع شکره
 الاحرام باینیت باشد و معتبر است استمرار نیت تا با آخر عمل و این بنا
 بر اعتبار داعی است و اما اعتبار اخطا و معتبر استمرار آن است **حکم**

نه فعلی **فصل دوم** واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و مندوبی
 و لکن شرط است در کل نیت آنکه از شرایط وجودی است نه علمی و باین
 اعتبار بارکن مشبه است چون که ترک آن در نماز مبطل نماز است **حکم**
 ترک بعد از آنکه چه بگوید چه بگوید چه بگوید چه بگوید چه بگوید چه بگوید
 و چه بگوید چه بگوید چه بگوید چه بگوید چه بگوید چه بگوید
 نیت عقلی تا نیت در بین عمل در بطلان عمل به نیت قطع خلافت
 و اظهر صحت است چه نیت خروج در حال کند یا در استقبال یا تردد
 بهر سبب و خروج و بقاء هرگاه رجوع کند به نیت پیش از آنکه اینها
 بفعلی از افعال کند و اما اگر فعلی از افعال نماز را بعل میاورد پیش از
 رجوع به نیت جزء نماز حرام است هر چند قرائت و ذکر باشد اینها
 در وقتی است که میخیزد یا نشاند یا اگر تعلیق نماید بر امر محالی هر چند با
 خودش باشد و در واقع ممکن باشد بین باطل نمیشود و هم چنین اگر
 معلق نماید بر امر متحقق الحصول در زمان متأخر یا ممکن الحصول
 همچنین است اگر عز بر فعل منافی نماید مثل حدث یا کلام و اگر فعلی
 از افعال نماز را به نیت غیر نماز بعل آورد پس اگر از افعال مندوبی
 باشد و بکثرتی که منافی صحت نماز باشد چنانچه میاید و مندوب مبطل

نیت در نماز

نیت در نماز
 نیت در نماز
 نیت در نماز

نماز نیست چه بر وجه عمد باشد یا سهو چه در قصد غیر نماز مستقل باشد
یا نه و اگر بکثرت برسد مبطل است و کثرت معتبر است بالتسبیح بدو چیزی که
در طرفین اتمل واقع میشود نه بالتسبیح مجموع نماز چنانچه در میان هر دو
جزئی هرگاه فعل قلیل واقع شود که مجموع فعل کثیر باشد و ماحی صوت
نماز نباشد عیب ندارد و اگر آن فعل از افعال واجب باشد پس اگر غیر کن
باشد و سهو یا به نیت غیر نماز و در نماز و باطل نیست و لیکن محسوب اند
توطیف شرعاً و نمیخورد پس اگر محل آن باقی است بعلی یا ورد و اگر گذشت است
بعلی یا ورد و اگر عذر کرده باشد پس خالی نیست از این که بقصد غیر نماز
و نماز هر دو بوده است یا اول مستقل بوده است بر تقدیر اول پس اگر
فعل مذکور قرآن یا ذکر یا دعا باشد خالی نیست از این که یا قصد نماز
بخوی بوده که اگر آن نبود فعل واقع نمیشد نماز صحیح است و اگر عکس است
باشد حکم آن حکم مستقل است که می آید و اگر هر دو مساوی باشد و در نماز
اکتفاء یا نماند نماز باطل است و اگر اعاده نماید نماز صحیح است لکن
اجو ط اعاده است و اگر فعل غیر ذکر و قرآن و دعا باشد اگر افعال قلیل باشد
مبطل نیست و اگر کثیر باشد مبطل است مطلقاً چه بانضمام قصد غیر نماز

باشد

باشد چه با استقلال و اگر به نیت مستقل واقع شده باشد اگر قلیل باشد
و واجب را بعلی یا ورد نماز او صحیح است و اگر بعلی یا ورد باطل است و
اگر فعل کثیر باشد باطل است نماز چه واجب را بعلی یا ورد چه نیاورد
و اما اگر و کن باشد و نیت آن بخوی باشد که اگر اراده نماز نداشته آن
بعلی یا مد نماز او صحیح است و اگر به نیت بر مبطل بودن زیارتی و کن است
هر چند بدون نیت نماز باشد و آن می باید و احوط در جمیع صور عدمی
اتمام و اعاده است لکن آن در وقتی است که این امور از خطرات و
نقصات نفسی که اهل رسوا و مکر مبتلی میشوند نباشد و الا التفات
بآن نکند بهیچ وجه و اگر قصد ریاء در نماز کردن داشته باشد نماز او
باطل است مطلقاً و اگر در بعضی آن قصد ریاء نماید پس اگر فعل واجب یا
بقصد ریاء بکند و کفایت بآن کند نماز باطل است مطلقاً بلکه در
و کن باطل است هر چند دوباره آنرا بعلی یا ورد و هم چنین است فعل
ندایب اگر مجموع فعل کثیر شود و اگر قلیل باشد غیر ذکر و قرآن و دعا نماز
صحیح است و اما در غیر این صور احوط اعاده است و اگر در نماز ذکر
یا دعا یا قرآن بقصد تسبیح و امثال آن بگوید نماز باطل نمیشود و اگر

تمام

در بین نماز سهوا در فرضیه قصد نافله بکند یا در اداء قصد قضاء یا
عکس هر یک یا در نافله مخصوصی قصد نافله دیگر یا در فرضیه قصد فرضیه
دیگر نماز آن باطل نمیشود هر چند بکرکعت یا بیشتر چنین بگذرد و اگر
کسی در بین نماز فرضیه متذکر شود که ترک فرضیه سابق نموده چه هر
دو حاضر باشد چه مقصود چه مختلف عدول سابق میکند و ^{برگشتن} ^{برگشتن} ^{برگشتن}
است عدول مکرر از اداء بقضاء که مبتنی است بر فوریت قضاء و آن
میآید یا آنکه وقت کجایش زایل شده از اداء نداشته باشد که واجب است
اتمام اداء و جایز است عدول از فرضیه بنا فله هرگاه امام داخل شود
و مأموم داخل در فرضیه شده باشد و برسد بر فوت جماعت از اداء
و همچنین جایز است عدول هرگاه امام در نماز جمعه سورۃ جمعه را
قراوموش نموده باشد و سورۃ دیگر خوانده باشد چنانکه خواهد آمد
و عدولی کند از قصر یا تمام هرگاه مسافر در بین نماز قصد اقامه نماز
و مشهور و عدول از تمام بقصر است نیز هرگاه در بین نماز ایوان اقامه
مُحَرَّف شود و جایز است عدول از تمام با افراد با عدد و احوط ترک
است بدون عدد و بعضی مواضع دیگر در موضع خودش اشاره بآن

خواهد شد **باب سیم** در قیام و در آن دو فصل است **فصل اول** در
واجبات و نحو آن واجب است قیام در نماز واجبی خواه یومیه باشد
و خواه غیر یومیه در حال تکبیر الاحرام و قیام متصل بر کوع و آن
آخر جزء از قیام است که از آن بر کوع میرود و در حال قرائت و بعد
از رکوع هر چند در حال ذکر است باشد و در اولین رکن نیز هست
و مراد برکن جزئیست که ترک آن مبطل نماز باشد مطلقا هر چند ترک
آن سهوا باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنت است در حال
مستد و بات غیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و آن عمل
مستدوب نماید آنکه آن عمل با نیت باشد بکند زیرا که عمل هر چند
سنت است و لکن قیام شرط صحت آن است مثل وضوء و مستدوب
از برای نماز نافله و قیام معتبر در نماز انضمام عرفی است و متحقق
میشود بنصب فقار نیت و معتبر در نزد اکثر استقلال است در قیام
باینکه اعتماد بر چیزی نکند در حال قیام بحیثی که اگر برداشته
شود آنچه بر آینه بیفتد و بعضی کینه کردن را مکروه دانسته اند و
اولا قوی و احوط است و اگر اخلال با انضمام یا استقلال بگذرد
نماز

او باطل است هرگاه بر وجهی باشد در آخر و در اول مطلقا و منافی است
اطراف راس بخلاف این مختار و انحناس و میل یکی از دو طرف که منافی
با انضاب و اقامه صلک باشد و واجبست قیام بر جلی و با انحال از
یکدیگر این قدر دور نگذار که بیرون رود از صورت قیام و همچنین
مختار است استقلال و اگر عاجز باشد از قیام یا استقلال پس اگر قادر است
بر قیام یا استناد اعتماد بر چیزی بکند و ساقط نیست و قیام چنانچه
اگر عاجز باشد از قیام در جمیع احوال و قادر بر بعضی از آنها هست ساقط
نمیشود و نیز بلکه واجبست بقدر ممکن از آن و اگر خرد شود در میان
قیام در حین مقدم و مؤخر مقدم باشد قیام در حین مقدم را و اگر
مؤخر شود میان قیام با اعتماد و استقلال یا قیام با استقلال و راه
رفتن اول مقدم است و احوط جمع میان دو نماز است و اگر مؤخر شود
در میان انحاء با استقلال و انضاب با اعتماد دویم مقدم است و
اگر عاجز از قیام شد در موضع عجز بنشیند و مختار در جواز جلوس
عجز است که در وسع خود بنشیند اگر با وجود اینغی ایستاده نماز
کرد نماز باطل است و این حکم مطر است در جمیع مراتب عجز و کفایت

میکند

میکند در عجز عالم شدیدی که شاق باشد تحمل آن یا تضییع بیادنی مض
بجیب کعبت یا کیفیت یا جود و مطمئن در این محل کافیت و علم ضروری
نیت بلکه مطلقا کفایت است هر چند مستند بقول کافر باشد
اگر عاجز شود از نشستن مستقلا تکیه کند و اگر عاجز شود از انضاب
بنشیند بجیب کن و اگر عاجز نشد هر چند با حرجت باشد بخوابد و
اظهره قیاس است در خوابیدن که اگر مبتلاست دست راست را مقدم
بگذارد بر دست چپ و دست چپ را مقدم بگذارد بر استلقاء و اگر عاجز
شود در احوال مذکور از استقلال اعتماد کند و اگر تواند قدری با استقلال
و قدری با اعتماد در نیت مقدم بر نیت مؤخر است در جمیع مراتب
گذشته و احوط تاخیر نماز است برای صاحب عذر تا آخر وقت خصوصا
با امید زوال عذر است در حال قیام خشوع و وقار
و سکون و نظری محلی میبود کردن بدون تخلف نظر و ارسال نمودن دو
دست خود را و گذاشتن دو دست را بر فخذین محازی رکعتین و انکشتن
دست را ضم کردن و نشسته بایستادن بنده دلیل دو مقابل مولای جلیل
و فاصله گذاشتن میان قدمین بپراکنش متفرج تا بیک شبر و اقل

و اگر عاجز باشد از انضاب بنشیند بجیب کن و اگر عاجز نشد هر چند با حرجت باشد بخوابد و اظهره قیاس است در خوابیدن که اگر مبتلاست دست راست را مقدم بگذارد بر دست چپ و دست چپ را مقدم بگذارد بر استلقاء و اگر عاجز شود در احوال مذکور از استقلال اعتماد کند و اگر تواند قدری با استقلال و قدری با اعتماد در نیت مقدم بر نیت مؤخر است در جمیع مراتب گذشته و احوط تاخیر نماز است برای صاحب عذر تا آخر وقت خصوصا با امید زوال عذر است در حال قیام خشوع و وقار و سکون و نظری محلی میبود کردن بدون تخلف نظر و ارسال نمودن دو دست خود را و گذاشتن دو دست را بر فخذین محازی رکعتین و انکشتن دست را ضم کردن و نشسته بایستادن بنده دلیل دو مقابل مولای جلیل و فاصله گذاشتن میان قدمین بپراکنش متفرج تا بیک شبر و اقل

باشد یا سهوا یا جهل و جهل چه موضوع باشد چه محکم و هم چنین است
 حکم در هر یکی و مجزی نیست از آن تکبیر کوع و نه تجزیت تکبیر واحد از
 برای تکبیر الاحرام و رکوع و نه از ماموم در حال خوف عدم ادراک اما
 و معتبر است در آن آنچه معتبر است در نماز بر یادنی قصد افتتاح بان بنا
 بر اظهر پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشد داخل رکوع شود ماموم یا
 غیر او یا در بین برخاستن بگوید نماز باطل است و واجب است تلفظ آن
 بتکبیر الاحرام بلفظ الله اکبر و هر چه قطع چه بجهل یا خفت و اگر
 اخلال بحرف از آن نماید نماز باطل است و هم چنین اگر عکس صورت
 متخالف بگوید یا تبدیل یکی زد و جزو را بمرادف آن نماید یا ترجمه
 نماید یا بخوی ادا نماید که از صورت بیرون رود عرفا و اگر ممکن نشد
 از تلفظ باطل واجب است یاد گرفتن هر چند با حرج باشد و تاخیر از اول
 وقت بجهت یاد گرفتن با امکان فعل واجب است و اگر متعذر باشد یا
 وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود یا آنچه مقدور باشد از او اگر
 اخلال بعضی حروف میباشد و اگر هیچ ممکن نشود اکفاء بنجره آن می
 کند و اگر چند لغت بداند حوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی

و در وقت گفتن این احوال که در وقت
 تکبیر و رکوع و غیره که در وقت
 تکبیر و رکوع و غیره که در وقت
 تکبیر و رکوع و غیره که در وقت
 تکبیر و رکوع و غیره که در وقت

و بعد از آن تقدیم فارسی حوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز حوط است
 و آخرین بقدر امکان ایتان بان میکند و اگر قدمت بر ایتان آن هیچ
 وجه نداشته باشد حوط است که عقد قلب نماید بان با اشاره بان
 و حرکت دادن زبان و مختار است در هفت تکبیر افتتاحیه که می آید هر یک
 را که خواهد تکبیر الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن اخیر
 است و اگر شک کند در تکبیر الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت
 التفات نکند و اگر نخواهد نکره باشد از محل آن بعل آورد آنرا و همچنین
 است حکم در هر فعلی از افعال نماز **فصل در آداب سجده** بعد
 از اقامه و پیش از استفتاح در هر نماز بگوید اللهم رب هذه الدعوة
 التامة والصلوة القائمة ببلغ محمد صلى الله عليه واله الدرجة و
 الوسيلة والفضل والفضيلة وبالله استغفر وبالله استنجي وبمحمد رسول
 الله صلى الله عليه واله واتوجه اليه صلى الله عليه واله على محمد وآل محمد وجعلني بهم
 عندك وجهي في الدنيا والاخرة ومن المفرقين وهم جنين سئس
 در اینجا خواندن یا محسن قد اناك الميبي وقد امرت المحسن ان يتجاوز
 عن الميبي وانت المحسن وانا الميبي فحق محمد وآل محمد صلى الله عليه وآله

مقدم است
 کجا اول آن
 کجا اول آن

لكن ايتك والهدى من هدى لا لجاه منك الا ايتك سبحانك وحنانك
تباركت وتعالى سبحانك رب العالمين ونيكريد ويجوز وجوه
وجوه الذي فطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة خفيقا مسلما
انما من الشكرين ان صلواتي وسلاماتي ومحاسن الله رب العالمين لا شريك
له وبذلك امرت وانما من المسلمين وبعد از نية مذكوره است در استجاب
افتتاح بر پنج تكبير بعد از آن افتتاح لبه تكبير و بجزيت كه بدون دعا تكبيرات يا
يكويد ولا خلاف است در اينكه ايا استجاب تكبيرات افتتاح در هر نمازي
هست يا غرض نماز واجب است يا آنكه شامل نماز واجب قل نماز شب و مفردة
و تراول نافله ظهر و اول نافله مغرب و اول ركعت از دو ركعت احرام است
يا آنكه شامل و غير نماز است و اظهر عموم است و مؤكداست استجاب در
مست موضع مذكوره و در فواقل كذاست استجاب در اول نافله و تراول
و نماز شب مفردة و تراول **باب پنجم** در قرائت و در آن دو فصل است **فصل**
اول و اجابت قرائت تمام حمد در نماز فرضيه خواه مفردة باشد يا
امام در هر ركعت از نماز دو ركعتي و در هر يك از دو ركعت اول از نماز
سه ركعتي و چهار ركعتي و در هر يك ركعت از دو ركعت نماز ايات اگر در

هر ركعت

هر ركعت يكسوره تمام بخواند بعد از حمد و هم چنين در هر ركعت كه سوره
تمام نمايد و در ركعت اول و ششم از آن مطلقا چه سوره و انما كند چه
نكند و تخير است ميان قرائت حمد و سوره تمام و ميان قرائت حمد در
ركعت اول و ششم و تفريق سوره بين برد ركعت بلكه اظهر جواز تبعض
است در پنج ركعت يكسوره و در پنج ركعت ديكي پنج سوره خواندن و
همچنين جمع كردن در يك از پنج ركعت ميان انما سوره و تبعض آن و
لكن نفايت احتياط در آن است كه در هر ركعت پنج سوره بخواند يا
در هر پنج ركعت يكسوره تمام نمايد و اما حكم و اموم پس اكر
مسيب و باشد بر امام و اجابت قرائت فاتحه در اولين
يا اولي اكر ما اخيرين يا اخير امام جمع شود و اكر مسبوق
نبا شد حكم آن خواهند آمد انشاء الله و قرائت حمد ركعت
نست بلكه جزء واجب است در نماز واجب و شرط صحت است
فعل آن مطلقا چه در فرضيه و چه در نافله و شرطيت آن علمي
نه وجودي پس اگر فراموش كند قرائت را نماز باطل نميشود و
لكن اكر داخل ركوع هنوز نشده باشد بجاي ميآورد خواه

در ركعت اول و دوم

در ركعت اول و دوم

در ركعت اول و دوم

پیش از سُورَه باشد یا بعد و اگر بعد از سُورَه باشد حمد را می
خواند و سُورَه را بعد از آن اغاده میکند و اگر داخل رکوع شده
باشد بر او چیزی نمیباشد و هم چنین اگر چنین بداند که رکعتی
که در آن میباشند سیم یا چهارم است و باین جهت ترک نمود و بخواند
نیامد تا آنکه بر رکوع رفت چنانچه اگر قبل از رکوع بخواند طریقی
تلافی میکند و اگر کسی مطلع شد بر ترک قرائت در نماز دیگر
واجب نیست اعلام او و همچنین است بنزد رجه و اخفات و اگر
شک کند در قرائت بعد از دخول در رکوع اعتبار ندارد و هم
چنین هرگاه شک در قرائت فاتحه نماید بعد از دخول در سُورَه
یا شک در آیه نماید بعد از دخول در آیه دیگر و در آخر رجوع
احوط است و معتق است قرائت کردن حمد را بر هر چه
بتواتر ثابت شده است و اشکالی نیست در متابعت قرائت
نافع و این کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط
ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و هم چنین معتبر است
حروف را از مخارج ادا کردن و موالات عرفی و ترتیب در میا

آیات

آیات و کلمات و جمله در اول فاتحه باید بخواند و هم چنین در غیر
برائت از سُورَه و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اغاده آنچه پیش
از آن است بلکه کفایت میکند از همان کلمه چه مضافاً الیه باشد
چه صفت چه نحو اینها بخلاف آنکه هرگاه جزء کلمه باشد باید اغا
کلمه نماید و همچنین معتبر است در قرائت مراعات حرکات و
سکات بنائی و اعرابی را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات
مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است و لکن وجوب اینها و
غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازمست مشکل است و ظاهر عمد
و وجوب است مگر ادغام در کلمه واحد و آنچه در لغت عرب و ا
باشد و احوط ترک وصل بسکون است بلکه در هر جای که وقف
میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیست
مشکل است و اگر کسی نتواند که تمام حمد را بخواند یا در بکیر و اگر
متعدد باشد یا وقت تنگ باشد واجب است نماز را بجماعت
بکند و اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر
تواند و الا بخواند از حمد آنچه را که می تواند چه بقدر آنچه باشد یا بیشتر

یا حوط
الست کم
متابع نماید
احد را در خواندن
و اگر ممکن نباشد

م

و در وجوب مکرر کردن انقدر بزرگ میدانند بمقدار حمد و تعویذ
 است اظهر و احوط تکرار است و اگر متعدد باشد از برای مصلی خواندن
 چیزی که از حمد بخوانند از قرآن آنچه را که میتوانند از غیر حمد و اگر آن نیز متعدد
 باشد احوط آن است که تحلیل و تکبیر و تسبیح بگویند و تکرار در اینجا مثل
 سابق است و ظاهر در مساوات در دو مقام مراعات ملحوظ است نه
 مکث و اگر مصلی آخرس باشد بعمل میآورد آنچه را که ممکنش باشد و
 واجب نیست بر او اتمام و در وجوب خواندن حمد از ظهر القلب با قدر
 بر حفظ کردن آن دو وجه است و حرمت گفتن آمین در آخر حمد بنا
 بر اقوی بلکه حرمتش مطلقا ظاهر و احوط است و در رکعت اخیر
 از نماز چهار رکعتی و در رکعت آخر از سه رکعتی مختار است مصلی در میان
 خواندن حمد و تسبیح و لکن اختلاف بسیاری هست در تعیین مقدار
 تسبیح و احوط خواندن تسبیحات سبع است سر دفعه و تسبیحات اربعست
 سُجَّانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ و خواندن استغفار در
 آخر یک مرتبه و اقوی اجزای تسبیحات مذکور است بکدفعه و قول بعضی تعیین
 حمد در غیر دو رکعت اولین بر کسی که فراموش کرده باشد حمد را در اولین

ضعیف است و لکن احتیاط در مراعات آنست و در فضیلت تسبیح و حمد
 خلاف است و اقوی فضیلت تسبیح است مطلقا چه اتمام باشد و چه منفرد
 و سوره در دو رکعت اخیر تر نیست نه بر وجه وجوب و نه استحباب و هم
 چنین بعمل بر تقدیر اختیار تسبیح بلکه بقصد توفیق حرام است هر
 دو و احوط در تسبیح بلکه اظهر ترتیب است بخوی که گذشت و اگر شک در
 عدد تسبیح بکند بنا بر اقل میکند و اگر شروع در تسبیح نمود و بعد خوا
 رجوع بحمد نماید جایز است و احوط ترک است و جایز نیست در یک رکعت قدر
 حمد و قدری از تسبیح بخواند و لکن در رکعتی یکی و در دیگری دیگری را
 عیب ندارد و احوط ترک است و اگر متعدد شود بیک از فاتحه و تسبیحات
 بجهتی معتبر است دیگری را واجب نیست خواندن سوره تمام در نماز
 دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و
 رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان تعلم بنا بر اقوی و احوط و
 واجب نیست ترتیب میان حمد و سوره و اگر مقدم بدارد سوره را بر حمد
 عمد پس اگر سوره را بعد از آن بخواند نماز او صحیح است و اگر اکتفاء نماید
 با آنچه خواند نماز او فاسد است و اگر مخالفت ترتیب نمود سهوا پس اگر

متذکر شد قبل از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر متذکر شد بعد از
دخول در رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اعاده حد کفایت
از سوره نمی کند و اگر متذکر شود یک سوره تمام خواندن بعلت ضرورت
مثل جهل یا عدم قدرت بر تعلم و انتمام واجب است خواندن مقدور از
آن و واجب نیست زاید بر آن و همچنین هرگاه قرائت غلط بود در نماز بعض
سوره و او ممکن نباشد استعمال از غیر بخوی که منافق یا فعل نماز متذکر
و قدرت بر غیر آن نداشته باشد و اگر قدرت بر غیر آن داشته باشد
است عدول بان و اولی عدول بسوره توحید است در اینجا واجب
نیست تعویض از جزء مجهول و متنبی در صورت کفایت و اما در حال ضرورت
مثل خوف و مرض و صبیح وقت واجب نیست خواه صبیح وقت از خوا
باشد که اگر بخواند وقت بیرون می رود یا از ادوات واجبات نماز باشد
یا از تعلم باشد مطلقا هر چند عدم قدرت بر فعل تقریبا خود بشر
باشد و هم چنین واجب نیست بر ما موم اگر خواندن سوره منافق یا منافق
انام باشد در صورتی که مسبوق نباشد و اگر منافق نباشد واجب
و اما در غافل چه یومئنه باشد چه غیر یومئنه واجب نیست و یکی بشرط
تأخر

یعنی آنچه در وقت ضرورت
تأخر در وقت ضرورت

انکه

انکه بصورت خاصی تشریع آن نشده باشد مثل انکه سوره خاصی دارد
شده باشد یا انکه با سوره مطلقه وارد شده باشد و غیر آن وارد
نشده باشد که در این صورت بخیر آنچه وارد شده است نباید کرد و
حرام است جمع میان دو سوره در فرضیه بنا بر ظاهر و احوط و اشهر
و باطل است نماز بلکه بعضی زیاده از یک سوره را حرام دانسته اند و
آن چنین است هرگاه بقصد توفیق بخواند و حرام نیست در وقت
خواندن بعضی آیات و از آن مستأذن بان و بخواند چنانچه بداند
قرآن عیبی ندارد و حرام است خواندن در فرضیه سوره طولانی را
که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبه نماز در خارج وقت
واقع شود و هم چنین است حکم سوره عزیم بنا بر اقوی چه در یومئنه
باشد چه در غیر آن و اگر سهوا خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا
متذکر شد بعد از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر
متذکر شد پیش از رکوع یا پیش از ایستادن سجد خواهد بود یا بعد از آن در
هر دو صورت رجوع بسوره دیگر میکند بنا بر ظاهر چه از نصف کند
باشد یا نه و سجود تلاوت را بعد از فراغ میکند و احوط علاوه نمودن
از فراغ شدن میکند

تأخر در وقت ضرورت

ایمان است در حال نماز نیز وجایز است خواندن عزائم در نماز چه تمام چه
بعض و سجده تلاوت برای کند در نماز و اگر ای سجده در آخر سوره باشد بعد
از فراغ از سجود در حال قیام عاده حمد میکند و بر کوع میبرد و دو هم چنین
است حکم مستمع ای سجده در نافله و سامع اگر واجب بدانیم بر او سجده را
و میآید و اقوی و اشهر آن است که و الفتحی و الفتحی بکسوره است و الفیل
ولا یلا ف قریش نیز بکسوره است و در سبیل میان سوره و الفتحی و الفتحی
و الفیل و لا یلا ف خلاف است که آیا واجب است خواندن یا نه و اظهر و خوب
است و حرمت عذر و الذی یوجید و مجد مطلقا هر چند از یکی از آن
دو بدیگری باشد مگر سوره جمع و منافقین در جمعه یا نماز ظهر روز
و جایز است عذر در غیر دو سوره هر چند بوجه نرایی باشد مادامی که
ما حی صورت نماز نشود و احوط ترک آن است و عذر مطلقا در وقتی است
که تجاوز از نصف نکرده باشد و در صورت رسیدن به نصف ظهر حواز
است و احوط ترک عذر و است و این در نماز واجب است و اما در نافله جایز
است مطلقا و احوط اتمام است و بعد از آن قرائت هر چه خواهد و اظهر
تعبین سوره می باشد بسبیل در حین شروع آن و واجب نیست تعبیین نفس

سوره پیش از سبیل و اگر عذر کند از سوره بسوره دیگر عاده بسبیل
نماید و اگر بدون تعبیین سوره شروع نمود عاده کند و اگر اکتفای بآن
نمود نماز باطل است و واجب است چهار برای مرد در قرائت نماز صحیح
و دو رکعت اول مغرب و عشاء و واجب است اخفات در قرائت در
دو رکعت اولین نماز ظهر کهن بنا بر اظهر و اظهر و احوط و هم چنین در
رکعت سیم مغرب و اخیرین عشاء و ظهرین مطلقا چه قرائت بخواند
چه تسبیحات بنا بر اظهر و احوط و باطل میشود نماز بجهت کردن در
مقام اخفات و بالعکس هرگاه عامدا باشد نه ساهی و جاهل بحکم که
نماز ایشان صحیح است و قضاء و عاده برایشان نیست اما از پس ساقط
است از آن وجوب چهار بلکه تخیر است در قرائت کردن در مواضع
چهار بطریق چهار اخفات هرگاه علم بشنیدن اجنبی نداشته باشند و
اما هرگاه علم بشنیدن اجنبی داشته باشد خلاص است و احوط عدم
چهار است هر چند در لزوم شک هست و در مواضع اخفات احوط
لزوم اخفات است بلکه وجوب آن خالی از رجحان نیست و فرق در
چهار و اخفات میان قضاء و اداء نیست و لکن مأموم مسئوق در سر
پس اقامه در رکعت

و کتین اخیرین امام و اولین خودش واجب است قرائت بکند و بر مهم
اخفات باشد مطلقا هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت
امام بخوی که گذشت عملی کند مثل آنکه بعد از مفارقت از امام بکونه
یا در رکعت نماز او باقی مانده باشد و اقل مرتبه چهار است که کسی که ناخوشی
در گوشش نباشد هرگاه قریب با او باشد و متوجه نیز نباشد صورت او را
بشنود و آخر مرتبه آن آنست که بر مرتبه افراط در دفع صوت نرسد و اقل
مرتبه اخفات آنست که خود بشنود صوت خود را با توجیه و عدم مانع
و آخر آن آنست که با اقل مرتبه چهار نرسد فصل در سنن قرائت
سنن است استعاذه پیش از شروع در قرائت در رکعت اول از هر نماز
بلکه سنن است پیش از قرائت هر چند در غیر نماز باشد و فرقی نیست
در استحباب آن در نماز در میان امام و منفرد و اما مأموم در صورت
وجوب قرائت بر او پس اظهار حجاب فعل و احوط ترک است و سنن است
اخفات بان در نماز مطلقا حتی در جهری بنا بر ظاهر و در صورت از
برای آن مشهور است و احوط اکفاء بان است و آن اینست اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم اعوذ بالله الجمیع العلیم من الشیطان الرجیم و

مستحب است

مستحب است در نمازهای اخفائیه چهار بسمله مطلقا خواه در حمد باشد
و خواه در سوره خواه در دو رکعت اول باشد و خواه در دو رکعت آخر
خواه امام باشد و خواه منفرد و اما مأموم پس مادامی که با امام است
مستحب نیست بر او چهار مکرر آنکه مسبوق باشد که بعد از مفارقت مستحب
است چهار قول بوجوب چهار مطلقا مثل قول بوجوب در رکعتین او
ضعیف است و لکن احوط عدم ترک است در رکعتین اولین از ظهرین
مطلقا و مستحب است در قرائت حفظ کردن و فوقی که در آن هست
حسن است وقف در آن نزد قراء و واجب نیست وقف در مواضع
وقف و سنن است اظهار اغراب و اظهار کردن حروف بدون لغا
و هم چنین سنن است که بعد از فراغ از قل هو الله احد بگوید کذلک
الله ربی سر دفعه و سؤال کردن جنت و پناه بردن از جهنم بعد از
خواندن ایة بخت و جهنم بکفین اسأل الله الجنة و اعوذ بالله من
النار مثلاً و هرگاه برسد بایة یا ایها الناس یا ایها الذین آمنوا بگوید
کیف ربنا و سکوت نماید بعد از خواندن هر یک از حمد و سوره
بعد نفس کشیدن و باین مقدار بعد از سوره قایم بودن تن سنن است

در رکعت اول و دوم
در رکعت اول و دوم
در رکعت اول و دوم

وچهر کردن بقرائت در نماز جمعه هر چند از برای ما موم مستحب باشد
و در دو رکعت اول ظهر و در جمعه بنا بر مشهور و اقوی خواه جماعت باشد
خواه انفراد خواه حاضر باشد خواه مسافر و احوط ترک است و خواندن سوره
در نماز نافله و چهر کردن بنوافل شب و اخفات کردن بنوافل بخار و سنت
است چهر در نماز عیدین و آیات و سنت است که ما موم نشوند با امام
اذا کار خود را و امام بشنوند اندک از قرائت خود در هر جمعه بموم ما را
که بعلو مفرط نرسد و مختار است منفرد در چهر و اخفات در غیر قرائت
مکرر در تسبیح و تحمید بعد از رکوع بخوی که سنت است میاید چهر کردن
بهر دو حکم قنوت می آید و افضل اختیار کردن در نماز فریضه است
سوره قدر و توحید را و همچنین ترتیب خالی از زنجانی نیست در حدیث
است که هرگاه ترک کند کسی سوره از سوره را که در آن ثواب هست و
بخواند قل هو الله و انا انزلناه را بعلت فضیلت آن دو سوره عطا می کند
جناب حدیث ثواب آنچه را که خواند و ثواب سوره را که ترک نمود و
سنت است در نماز صبح خواندن یکی از سوره های که در میان سوره
محمد و ناسوره عم است و در نماز عشاء از سوره عم تا سورۃ الفتحی

و در نماز

و در نماز ظهر و مغرب از سورۃ الفتحی تا آخر قرآن هر یک را که خوا
و اگر در نماز صبح بخواند سورۃ هل اتی و عم و غاشیه و قیامت و شبیه
انتظار او در ظهر و عشاء است سحر اسم ربك و والشمس و غاشیه و شبیه آنها
و در ظهر و عشاء است سحر اسم عصر و مغرب سورۃ توحید و الفتح و زلزله
و التكاثر نیز خوب است و سنت است خواندن سورۃ جمعه و اعلی در نماز
مغرب و عشاء شب جمعه و اگر در رکعت دوم مغرب قل هو الله و در دو
عشاء اذا جاءك المنافقون بخواند نیز خوب است و اول بهتر است و سنت
است خواندن سورۃ جمعه و توحید در نماز صبح جمعه و خواندن
سورۃ جمعه و منافقین در نماز جمعه و ظهر و عصر آن روز و قول خوب
جمعتین در جمعین با دو واحد یا ضعیف است لکن احوط عدم ترک
است و خواندن سورۃ هل اتی در رکعت اول نماز صبح و شبیه و
پنجشنبه و غاشیه در رکعت دوم هر یک و خواندن سورۃ واقعه و نوح
در نماز و تیر و سنت است در نوافل بخار خواندن سورۃ قصار و
در نوافل شب خواندن سورۃ طوال و افضل در جمیع اقصا بر توحید
و سنت است در نماز شب در رکعتین اولین از آن در هر رکعت
در هر رکعت اول

باری که از نماز جمعه باشد

دفعه سوره توحید خواندن و در باقی آن از سوره طه ال مثل انعام و کف
و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است که طول سورتین را
در رکعت اولی بخواند و اخصر را در رکعت دوم و خواندن موعودتین
و توحید در شفع و و تر یا توحید در هر سه رکعت و هم چنین سنت است
خواندن سوره و التمسی در رکعت اولی و غاشیه در رکعت دوم و غیره یا
بعکس آن در نماز عیدین یا در اولی سبح اسم ربک و در دوم و التمسی
و اولی است و هم چنین سنت است در نماز آیات خواندن سوره
طه ال و کین و نور و کف و انبیاء و اگر نتواند مثل یس و انشاه آ
را بخواند شصت آیه در هر رکعت بخواند و اینها در وقتی است که امام
بر قوی نباشد که مشقت باشد بر ایشان طول نماز و اگر نه اظهر استخوان
اختصار و تخفیف است **باب ششم** در رکوع و در آن دو فصل است **فصل**
اول در واجبات و اجابت رکوع در هر رکعتی از فرضیه یک دفعه مگر
در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب است و آن رکن است در نماز
و باطل میشود بترک آن نماز عمد و سهوا و جهلا خواه جاهل محکم باشد
یا موعوض و اگر ترک کند سهوا و متذکر نشود تا آنکه بسجود برود یا
یا ناسی و اصل رکوع

است

است نماز مطلقا حتی در غیر در رکعت اولین یا بر اقوی و اگر متذکر
شود بعد از دخول بسجده نماز او باطل است و اگر متذکر شود پیش از
سجود رکوع میکند و بعد بسجده میرود و اگر ترک قیام متصل بر رکوع
کرده یا متذکر است شود و قیام را بعمل آورد و بر رکوع رود و اگر قیام را
بعل آورد و بعد از هتوی رکوع را فراموش نمود بر خیزد محسنا تا آنکه رکوع
و رکوع را بعمل آورد و اگر قیام را فراموش نمود و فراموش نمود
باقی را احوط آن است که بعل آورد و اگر یک رکوع در نماز زیاد
کند نماز او باطل است چه در رکعتین اولین باشد یا نه و چه بقدر
تسهل پیشیند یا نه و اگر شک کند در کردن رکوع یا ندانی که ایستاده
است بعل آورد و اگر ایستاده است و نداند که ایستاده بعد از رکوع است
یا قبل از رکوع نیز بعل آورد و اگر داخل سجود شد اعتبار ندارد چنانچه
اظهر آن است که هرگاه داخل هتوی سجده شد نیز اعتبار ندارد و
اگر تلافی رکوع را بکند و متذکر شود در حال رکوع که آنرا بجای آورد
بوکه است در آن دو قول است قول بطلان و قول بوجوب رفتن بسجود
در همان حال که میباید بدون آنکه قیام بعل آورد و اول اظهر و احوط
ایستادن را

اتمام و اعاده است و واجب است در رکوع خم شدن بنوعی که ممکن
 باشد گذاشتن چیزی از باطن گفتن در آن حال بزبان در حال اختیار
 و طول الیدین و قصر الیدین و مقلوع الیدین بنام یا بعض و غیره تفع
 الکتب مثل مستوی الخلقه اند و اگر آنچنان کند تا میل یکی از دو
 جانب یا پائین بیارد عقب خود را بحد مذکور کفایت نمیکند و اگر
 کسی صورت را کعبه باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی و بخوان واجب است
 اینکه مخفی شود قلبی از برای رکوع و اگر نتواند کسی خم شود بخوبی که
 ذکرش هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند با اعتقاد بخیزش
 باشد یا یکی از دو جانب باشد و اگر عاجز شود با کلبه از خم شدن
 ایمان کعبه اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد ایمان کند بدو چشم و اگر
 ممکن نباشد بیک چشم و هم چنین واجب است ذکر و درنگ کردن
 بعد از ای ذکر با قدرت اصالة و قدری پیش و عقب آن بخوی که
 ذکر در حال استقرار گفته شود مقتضای بوجوب شرطی و دفع راس
 از رکوع بقدری که راست بایستد و اگر محقق متعذر شود دفع راس
 ساقط میشود و هم چنین است ذکر در رکوع و واجب است درنگ کردن

در قیام بعد از رکوع و کفایت می کند در آن مستمای خطا بنه عرفا
 نه عقلا و هیچیک از امور چهارگان ذکر نیست و قول بر کفایت دویم
 و چهارم ضعیف است و تعیین ذکر واجب بکدام نگاه زاید بر واجب
 در نظر دارد بگوید و احوط تعیین آنست در اول و حکم امور مذکوره در
 حالات سهو مثل حکم آنست در حالت شک و حکم شک در تکبیر
 الاحرام گذشت و کافی است در ذکر رکوع بکمرته گفتن سبحان ربی
 العظیم یا سده دفعه گفتن سبحان الله بنا بر اشتهار ظاهر و احوط زیاده
 کردن و بجهت است در تسبیح کبری بلکه احوط از آن سه دفعه تسبیح
 کبری گفتن است یا سه وقت و در حال ضرورت کفایت میکند
 یک تسبیح صغری و واجب است در ذکر مذکور عربیت و موالات و
 اداء حروف از مخارج طبیعی و عدم مخالفت در حرکات اعزانی و
 بنانی **فصل در قیام** در آداب رکوع سنت است تکبیر چون خواهد
 بر رکوع رود و افضل آن است که در حال نیام بگوید و در حال هوای
 جایز است گفتن و لحوط اکفاد با و است و دفع بدن بکند بخوبی
 که گذشت در تکبیر الاحرام و هم چنین سنت است که در وقت ران

ز آنکه ندارد دست را بر دست و چپ را بر چپ و اصابع خود را در حال
وضع از هم جدا نماید و دست راست را بر زانوی راست پیش از دست
چپ بر زانوی چپ گذارد و زانوها را در نماز بوقت پیش خود را
داست بدارد و نهی که اگر چنانچه فطره ای بر آن ریخته شود بجای
خود بنماید و گردن را بکشد و آویز پشت و هیچ چیز از بدن خود را بر بدن
خود نگذارد مگر دست خود را و نظر خود را در میان دو قدم خود
اندازد و دست خود را از دوش و بجلوی خود بیرون آورد و مساوی
نماید و دو قدم خود را و بخوابد بر ساقها که ایمان آورد و بنویسد
مراتبی و زن رسته های پا در بالا ای زانو بگذارد و سنت است گفتن
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و بحمد سه دفعه یا پنج دفعه یا هفت دفعه یا نه
دفعه بلکه طول رکوع سنت است از برای منفرد و امام هرگاه
مامومین خوش دارند طول را و احوط آن است که این قدر طول نهد
که از صورت نماز در رود و و تر در عدد تسبیحات مستحب است و
پیش از گفتن تسبیح بگوید اللهم لك ركعت ولك اسلمت و بك
امنت و عليك توكلت وانت ربّي خَشَعْتُ لَكَ يَمِينِي وَبَصِيرِي وَشَعْرِي

و بصری

و بصری و لحي و دمي و مخي و عصبی و عظامی و ما اقلنته قد مائی غنبي
مستنكف ولا مستنكر ولا مستحسر و بعد از آنکه سر از ركوع بردارد و
سنت قمر شود بگوید سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمين اهل
الجبروت والكبرياء والعظمة الله رب العالمين مكره نماز آیات که
تکبیر نماید گفت در حال مذکور مکرر در سر برداشتن از ركوع پنج و هم
که میباید سمع الله گفت و سمع الله سنت است از برای امام و منفرد
بلکه ماموم و لکن احوط در ماموم ترك است و اگر سمع الله را عکس نماید
ایمان بمسئله نکرده است و طمانینه از برای مسجحات ركوع مستحب است
با پنجه که طمانینه و آن ذکر را هر دو را میتوان ترک کند آنکه ترك طمانینه
و فعل ذکر نماید و سنت است در ركوع گفتن صلی الله علی محمد و آل محمد
یا الله صلی علی محمد و آل محمد و ركوع نماز آیات را طول بدهد
طول هر یک از قرائت و قنوت و مکرر است که ركوع کند و در
دست او در زیر هتخت او باشد بلکه سنت است که ظاهر باشد
یاد آستین و مکرر است در ركوع قرائت کردن و نموده نمودن
و داخل نمودن پشت و بیرون کردن صد و و سر را بر انداختن و

یعنی بگویند اللهم انت اعلم
از امام گرفته
یعنی بگویند اللهم انت اعلم
از امام گرفته
یعنی بگویند اللهم انت اعلم
از امام گرفته

پشت را بلند نمودن و تقوی رکبتین و رجوع بعقب در صورتی که
 منافی با توفیق شرعی نباشد و یکبار دو رکعت را بر دیگری گذاشتن
 و داخل در میان رکبتین نمودن **باب هفتم** در سجود و دوران و فصل
 است **فصل اول** واجب است در هر رکعت از هر سجده و سجده و اگر ترک
 شود دو سجده در دیگر رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه برسم عدد
 باشد یا سهوا یا جهل یا جهل خواه بموضع باشد یا محکم و هم چنین **در سجده**
 هرگاه دو سجده زیاد کند در نماز بوجهی ندوخته مذکور پس محرم
 شد که ترک هر دو رکعت شده است و همین قدر کافی است در معرفت رکعت
 هر چند ظاهر رکبتیت مستمای سجود است و عدم ابطال زیادتی آن فی
 الجملة منافی با رکبتیت نیست چنانچه ابطال زیادتی آن محذورانع نیست
 و اما ترک یک سجده سهواً مبطل نماز نیست و اگر متذکر شود پیش از
 رکوع که یک سجده را ترک کرده است یا هر دو را سجده رود و سجده را بعمل
 آورد و برخیزد و اگر متذکر شود آنرا در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر
 ترک دو سجده با هم کرده باشد نماز او باطل است و اگر ترک یک سجده کرده
 باشد نماز او صحیح است و لکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا سجده

و سجده سهو بنا بر اشهر و اقوی و احوط و این در غیر رکعت آخره است و
 اما در رکعت آخره پس اگر پیش از تسلیم است که از آن انقضاء بیرون می
 رود بعمل بیاورد و بعد از آن اعاده نشدند نماید و اگر بعد از تسلیم بخاطر
 اقله باشد قضاء نماید و در تقدیم قضا سجده بر سجده سهو و عکس آن
 و تخیر که تقدیم هر یک خلاف است و قول اول ظاهر است و حکم شک
 گذشت در باب تکبیر الاحرام اگر در رکعت و نکردن باشد هر چند در
 عدد باشد راجع بآن است لیکن توضیح آن این است که بنا بر اقل
 میگذارد اگر داخل در فعل دیگر نشده باشد چه تشهد باشد چه نه
 پس اگر شک یا یک و دو یا یک و دو و سه یا دو و سه نماید بر تقدیم اول
 و دویم بنا بر این است و بر تقدیم سیم بنا بر این است و میگذارد و اگر داخل در
 فعل دیگر شده باشد اعتبار ندارد و واجب است قضاء بقدری که
 مساوی شود موضع جبهه موضع قیام را یا از میان تقدیم بلند
 نباشد و جایز است این اختلاف در انقضاء بلکه بعضی تقیید باین
 مقدار در انقضاء ننموده اند و احوط اعتبار است چنانچه احوط
 اعتبار بتقدیم مذکور است در زمین مسطح سزاوی که اختلاف

به بلندی و پستی نداشته باشد و هم چنین در میان سایر مواضع سجود
احوط اعتبار تعدید مذکور است هر چند ظاهر عدم اعتبار است چنانچه
میان فرجهائی که در میان مواضع سجود است اختلاف مطلقاً مضرت
نیست و مذا در تعدید البته بر چهار انگشت متصل است و اگر واقع
نشود جبهه بر موضعی که بلندتر باشد از مقدار مذکور مختار است مثلاً
کشیدن جبهه را تا موضع مناسب یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن
در موضع مناسب و اگر واقع شود بر موضعی که صحیح نباشد سجده بر آن
و ارتفاع آن بقدر چهار انگشت و کمتر باشد معتبر است کشیدن
جبهه را تا موضع مناسب و نیت در هئوی سجود بخوی است که در
رکوع گذاشت و عاقلان سجود واجب است بلند کند موضع سجود را بقدر
که ممکن باشد خم شدن با قدر و سجده کند بر آنچه صحیح است بر آن سجده
کردن اگر ممکن باشد و اگر نباشد سجده را بخواه بقدر مقدور بعمل آورد
و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بر نشان کند و اگر آن نیز ممکن نباشد
کند و چشم و اگر آن هم ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و در وجوب
برداشتن چیزی که بر آن سجده کند در صورت تعدد خم شدن هرگاه

مقدور باشد یا استحباب برداشتن و خواندن آیه و قول است اولاً
و احوط است و احوط آنست که آیه را سجوداً خفض باشد مطلقاً خواند
بر باشد یا بچشم و اگر مقدور باشد گذاشتن بعضی اعضای سجود
واجب است و اگر نرسد میان جبهه و غیره نشود جبهه را مقدم بردارد
و اگر در غیر جبهه نرسد میان اقل و اکثر شود واجب است تقدیم
اکثر و با تساوی مختار است و آنچه مقدور نیست اگر غیر رکبتین باشد
و الجب است رجوع ببدل آن پس اگر باطن گفتن باشد بدل بطن هر
آنجا میکند و اگر آنها مین باشد بدل بسایر انگشتها میکند و اگر
آن نباشد بدل بپای میکند و اگر وضع جبهه متعدّد باشد مثل
آنکه در جبهه و مثل یا جراحی باشد پس اگر مستوعب نباشد بکند
کودالی را و موضع سالم را بر زمین گذارد و اگر مستوعب باشد یکی
از دو جبین را بر زمین گذارد و احوط تقدیم چپ است بر
چپ را و اگر متعدّد باشد ذقن را بر زمین گذارد و احوط بلکه
اقوی رسانیدن نفس عضو است بسجده گاه بدون حاجب اگر ممکن
باشد و اگر متعدّد باشد کف آه برسانیدن موی کند و اگر آن نیز

متعددا باشد نما کند و اگر در جمیع مراتب مستعد را بجا آورد محری
نیت و مدار در بر عذر بر مشقت شدیدی است که نتوان تحمل شد آنرا
عاده یا منشاء ضرری باشد و اجابت در حال اختیار در سجده
گذاشتن هفت عضو بر زمین و آن عبارتست از چپه و دو کف و دو با
دو انگشت ابهام از پای و کافی است در وقوع اعضای مذکور قدر
مستحی و قول بعضی تعیین مقدار در دم در موضع چپه و مجموع گفتن
ضعیف است و لیکن احوط است و فرقی در اینجا میان نیت میان ظاهر
و باطن و اطراف و احوط اکتفاء با آخرین است و باید نقل مساجد سجده
بر زمین اندازد نه آنکه بجز در وضع کفایت نماید و شرط است در محل چپه
طهارت و اگر مشبه در میان محصور می شود و اجابت اجتناب از
کل و همچنین شرط است بودن آن از جنس ارض یا آنچه بر وی از ارض بشرط
آنکه ماکول و ملبوس نباشد محب غلظت حتی در کتان و پنبه و اگر چیزی
را در حال باشد در حالتی ماکول و در حالتی غیر ماکول اگر در حال اول
غیر ماکول باشد نماز آن میتوان کرد در آن حال و همچنین بعکس و احوط
در آن بلکه مطلقا زکست و اگر چیزی در بعضی از بلاد خورده شود

و در بعضی

و در بعضی خورده نشود در جواز سجده کردن آن کسی که در بلد آن خورده
نشود خلاف است و احوط و ظاهر تر آنست و فرقی نیست در نباتات
آنکه در باطن زمین باشد یا ظاهر آن یا بر آب یا در آب و زمین آنکه
متصل بر زمین باشد یا مفصل و اگر شک کند که چیزی از جنس ما یصح
الهی و علیه است یا نه سجده بر آن نمیتواند نمود و اگر مخرج نماید چیزی
که صحیح است سجده بر آن با چیزی که صحیح نیست سجده بر آن پس اگر شک
شود یکی از آن دو محبتی که اسم آن تکرری صدق نماید غرقا تابع خوا
شد حکم آن مترادف و اگر شک کند در حکم آن نمیتواند نماز بر آن بکند
و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر ارض و نبات است و لذات مثل می
و کرک و پر مرغ و حلد و کج و شکم و غیر آن از اجزای حیوان و حرم بر یا
با العارض مثل مستحیل از ارض هرگاه صدق نکند بان اسم ارض
مثل حادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزه
و عقیق و یاقوت و زمره و یخ و آن و جایز نیست نیز بر وحل سجده کردن
و در مثل کج و آهنک و سفال و فولست احوط عدم سجده بر آنهاست
در حال اختیار و اگر سجده کرد سهوا یا خطا بر یکی از چیزهای که جایز

یعنی آنچه از زمین بر آید

زمین و آنچه غیر نبات است که از زمین نشاء

بر آب و بر زمین

زمین

یعنی بر کج

یعنی بر کج

نیت سجده بر آن صحیح است و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از سجده
بر نداشت باشد و جایز است سجده بر کافه مطلقا هر چند ساخته شده
باشد از چیزی که سجده بر آن صحیح نباشد هر چند مکشوف باشد هرگاه
سجده بر غیر مکشوف واقع شود و اگر آنچه سجده بر آن نوان نمود نداشته
باشد باید تحصیل آن نماید هر چند به بیع و بخوان باشد و اگر فاقد آن
شود در بین نماز مثل آنکه طفل بر دارد مهر یا یا ناریک باشد و مفقود
شود نماز او باطل است مگر با صیغی وقت از اقل واجبات نماز یا یک رکعت
از آن و واجبات در سجده ذکر و طائیفه و در ناک کردن بقدر ذکر و
برداشتن سر از هر یک از دو سجده و دفعت کردن در نشستن بعد از
برداشتن سر از سجده اول و خلاف در ذکر سجود و بخار در آن و مراعات
احتیاط بخوبیست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری و اینجا
بدل میکند العظیم را با الاحلی **فصل دوم** در آداب سجود سنت است
تکیه گفتن بعد از سر برداشتن از رکوع و پیش از خم شدن و در ناک نمودن
بقدر تکیه گفتن و برداشتن دست را بخوی که در تکیه الاحرام ذکر
شد و سنت نیست مد دادن در تکیه و سنت است دودست را اول

بر زمین

بر زمین گذاشتن چو آنکه خواهد سجده دود و بعد از آن دوزانو اگر
مرد باشد و در حال برخاستن عکس نماید و هر دو دست را یکدفعه بر زمین
گذارد در حال نشستن و انگشت های دستها را بر هم چسباند در حال
سجود و سر انگشتها را بجانب قبله کردن و دستها را از سجود و نمودن
بطریق بخنج و مقدار یکدوم از جبهه را بر سجده گاه رسانیدن در حال
سجود و بر خاک سجده کردن خصوصا بر تبت حسینه و خواقدن
و دعا برای دین و دنیا و پیش از ذکر سجود گفتن اللهم لك تسجدت و
لك امت و لك اسلمت و عليك توكلت و انت ربی سجد و محی
للذی خلقه و شقی سمعه و بصره و احمده و رب العالمین **تبارك**
الله احسن الخالقین و مکرر گفتن تسبیح چنانکه در رکوع مذکور شد
و بینی را هشتم اعضای سجود گردانیدن و بینی را بر خاک گذاشتن
و مشتی در آن کافی است و با مجازا از هم بفاصله گذاشتن اگر مصلی
مرد باشد و در حال سجود نظر کردن بطرف بینی و در حال جلوس بجز
خود و گفتن الله اکبر بعد از سر برداشتن از سجده اول و نشستن با عدا
و برداشتن دستها را در وقت تکیه بخوی که گذشت و گفتن استغفر

الله

اللَّهُ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بعد از گفتن تکبیر مذکور و در رکعت نمودن بمقدار
گفتن تکبیر استغفار مذکور و نمودن کردن در میان دو سجده اگر مرد
باشد باینکه بران چپ بنشیند در حالتی که دو پای خود را از زیر
خود بیرون آورد و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و بگوید
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجْعَلْ فِيَّ وَارِعَ عَقْلِي مَا أَتَى كَلِمَتِي مِنْ
خَيْرٍ فَغَيْرْهَا رَبَّنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و تکبیر گفتن پیش از سجده دوم و بعد
از رفع راس از آن و نشستن با اعتدال و هم چنین سنت است در اعین
را بر زمین نگذار در وقت سجود اگر مرد باشد و تحویله در اعضا
باینکه نگذارد عضوی را بر عضوی و بعد از سر برداشتن از سجده دو رکعت
در رکعت اول و سیم لمخ نشستن بنا بر شهر و اقوی و بعضی واجب دانستند
اند و احوط عدم ترک است و نیز بر بودن همه اعضای سجود و بخاطر وسایل
در سجده اولی اللَّهُمَّ أَنْتَ مِنْهَا یعنی من الارض خلقتنا و در بر
داشتن سر از سجده و منها اخر جتنا و در سجده دوم و الیه اقتدا
و در بر داشتن سر از سجده و منها اخر جتنا فان آخری و گفتن در
نزد برخواستن بحول الله و قوته اقوم واقعد و زیاد کردن

تعالی

تعالی بقصد توفیق مخصوص بحال برخواستن حرام است و
خواندن در سجده قرائت یومیه در هر رکعت که خواهد از
برای طلب رزق یا خیر المستغلبین و یا خیر المعطین از زبانی و
از رزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل العظيم و در سجده
اخیره از آنها انساب است نظرا بقربیت باجابت و خواندن
در آخر سجده از اقله مغرب خصوصا در شب جمع این دعا را
اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ اَنْ تَنْصِلَ
عَلِیَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَانْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِی الْعَظِيمِ هفت دفعه و مکرر
است سجده کردن بر کاغذ مکتوب هرگاه سجده بر غیر مکتوب
واقع شود و دست را جمع نمودن در حال برخاستن مثل
حال خیر کردن و در حال سجود انگشت های دست را از هم باز
کردن و چپ بایستن دستها را بر انوی و نزدیک گذاشتن
آنها را بصورت و فرش نمودن ذراعین را یا چیزی از آن را
بر زمین و گذاشتن ذراعین را بر ذن و زان و بفت کردن در
موضع سجود بشرط آنکه از آن دو حرف حاصل نشود و افتاد کردن

و علی

ما بین دو سجده بلکه طلقا چه بر عقب پای بنشینند و سرها
پای را بر زمین گذارد چه مثل سبک بنشینند **باب هشتم** در
قنوت سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی
شفع و احوط در آن ترکست و در رکعت اول جمعه و عید فطر
و اضحی و روز احوط عدم ترک است در نماز یومیه و خصوصاً در
نمازهای تحمیه از آن ولکن در غیر نماز عیدین مستحب یقنوت
است در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز عیدین نه قنوت
پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و پیش از هر یک تکبیر
دارد و اشهر ظاهر و احوط وجوب قنوتات و تکیرات است و
محل قنوت در غیر رکعت دوم از جمعه پیش از رکوع است و در
رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع است و مواظف میشود از ماموم
مستبوق در جماعت اگر اذکار سوره نکند و جایز نیست بعد
از رکوع خواندن و سنت است در قنوت چهار طلقا چه در
نماز چهاری باشد یا نه مکرر از برای ماموم مستبوق در
حال بودن یا امام و اگر فراموش کند تا بر رکوع رود بعد

از رکوع

از رکوع بجای آورد چه در فرضیه باشد چه در نافله و اگر
متذکر شود در حال هوی بر رکوع احوط ترک آنست مطلقاً
هر چند احتمال رجوع خالی از وجه نیست چنانچه شهید
در بیان و غیر اوقوی بان گفته اند و اگر متذکر شود بعد از
رفتن بر رکوع یا قبل از وصول بر رکوع ولکن بعد فراموش نماید
یا بعد از هوی بسجود یا بعد از دخول در سجود متذکر شود یا بعد
از فراغ از نماز قضاء میکند آنرا در جمیع صور بعد از نماز هر
چند فاصله طولانی باشد و وقت بیرون رفته باشد و
اول آنست که نشسته قضاء کند و روی بقبله باشد و احوط
استراط شرایط نماز است در آن هر چند لزوم آن ثابت نیست
و در قضاء بودن یا اداء بودن آن در غیر محل و قول است ولکن
نظر به کفایت نیت قربت حاجت به دانستن آن نیست و حکم
شک گذشت و اگر شک در عدد تکیرات یا قنوتات نماز
عیدین بکند بنا را بر اقل بگذارد و سنت است در غیر عیدین
تکبیر پیش از قنوت و برداشتن دست بخوی که ذکر شد در باب

تکبیر الاحرام ودر حال قنوت وبرداشتن دست را بمحاذی
وجہ درحالی که دستها را باز کند و پشت دستها را بر زمین و
روی آنها را با آسمان کند و نظر کردن در دوی دستهای و طول
زادن در قنوت و خواندن دعاهائی که وارد شده است مثل
کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل آنها است و آن اینست
لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان
الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن
وما بينهن ورب اعرض العظیم و سلام علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین و سنت است در قنوت اول نماز جمعه مخصوص
آنرا خواندن بقید دل سبحان الله و ایه لا اله الا الله و ترک
و سلام علی المرسلین و علا و نمودن اللهم صل علی محمد کما
هدیتنا به اللهم صل علی محمد کما اکرمتنا به اللهم اجعلنا ممن
اخترت لدينک و خلقته لحنک اللهم لا تفرغ قلوبنا بعد اذ
هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة اِنَّک انت الوهاب افضل
انت که در قنوت عیدین دعاي ما ثور خوانده شود و آن

باختلاف

باختلاف در اخبار وارد شده است و تمام خوبست و اوّلی
اینست اللهم اهل الکبرياء والعظمة و اهل الجود و الجبروت
و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی و المغفرة اسئلك بحق
هذا اليوم الذي جعلته للمسلمین عبداً و لمحمد صلی الله علیه
و آله ذخراً و مزیداً ان تصلي علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی
کل خير اذ خلعت فیہ محمداً و آل محمد و ان تحرجنی من کل سوء
اخرجت و منه محمد و آل محمد صلوا انک علیه و علیهم اللهم
انني اسئلك خیر ما سئلك به عبادک الصالحون و اعوذ
بک مما استعاذ منه عبادک الصالحون و ظاهر حلی و جوب
این دعا است اللهم اهل الکبرياء والعظمة و اهل العز و
الجبروت و اهل القدر و المملکوت و اهل الجود و الرحمة و
اهل العفو و العافية اسئلك بهذا اليوم الذي عظمته و شرفته
و جعلته للمسلمین عبداً و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخراً و کرامه
و مزیداً ان تصلي علی محمد و آل محمد و ان تغفر لنا و للمؤمنین و
المؤمنات و تجعل لنا فی خیر قمت خطا و ضیلاً و ان تضعیف است

و جایز است در قنوت دعا خواندن بهره غا و ثنائی که در حفظ
داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی را مؤثرند
و آخرت و دعا از برای مؤمنین با سهاء ایشان و برکنار و منافع
همچنین و مناسب است دعاء نمودن چهل مؤمن را در قنوت و تر
چونکه از اسباب اجابت و دفع مکر و کثرت رزق است و اما
توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این
ضعیف مطلع نشد بر آن و امید هست که این عاصی افراموش
نکند حیاء و میتا و طفل و خنثی و مسوخ و زن را محسوب از
عدد ندارد و در قنوت و ترهفتاد مرتبه استغفار مؤکداست
و بگوید هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ التَّارِ هَفْتُ دَفْعَةً وَ سِتَّةَ
دَرَجَاتٍ استغفار دست چپ را بلند بکند و بدست راست بنماید
و مداومت بر هفتاد استغفار در یک سال نیز سنت است چنانچه
گفتن حکما افضل است از هفتاد و ضرورت استغفار استغفر الله
و اتوب اليه یا رب یا ربی یا استغفر الله لجميع ظلمی و جرمی و
اسأل فی امری و اتوب اليک و سنت است در قنوت مذکور

سیصد

سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب در میان دعای بر مؤمنین
و استغفار و العفو تسبیح مذکور بهتر است و مجزیت در قنوت
تسبیح یا تسبیح یا سه دفعه تسبیح گفتن و خواندن اللهم اغفر
لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عتائنا فی الدنیا و الآخرة انک علی کل
شیء قدير و سنت است در قنوت فربضه یومیه در همه روزها
غیر روز جمعه خواندن اللهم انی استغفرك لی و لوالدی و ولیدی
و اهل بیتی و اخوانی المؤمنین فیک الیقین و العفو و المعافات و
الرحمة و المغفرة و العافیة فی الدنیا و الآخرة و اظهر عدم جواز
قنوت بفارسی است و جایز است دعای در نماز مطلقا چه در
قیام باشد چه در قعود چه در رکوع باشد چه در سجود مکرر در
صورتی که منافعی یا موانع باشد در قرائت و بخوان یا مخفی
نماز باشد **باب هفتم** در تشهد و تسلیم و در آن دو فصل است **فصل**
اول در تشهد واجب است تشهد در هر دو رکعتی یک دفعه بعد از
رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یک دفعه
بعد از رکعت دوم و یک دفعه بعد از رکعت آخر و در نماز اقل سنت

و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب صلاته
و قدری مقدم و مؤخر از باب مقدمه بوجوب شرعی و همچنین
واجب است استقرار در حال ذکر بخوند کور و واجب است در
آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل انجذاب و احوط آنست که
چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
الله صل على محمد و آل محمد و احوط از آن آنست که چنین بگوید
اشهد ان لا اله الا الله و احد لا شريك له و اشهد ان محمدا
عبد و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و واجب است در
آن محافظت بر عربیت و ترتیب مذکور و موالات و قول
بعد و وجوب صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله ضعیف است
چنانچه قول بوجوب صلوات بر انجذاب بعد از ذکر انجذاب
مطلقا چه در نماز و چه در غیر نماز ضعیف است ولیکن احوط عدم
ترک و اظهار احتیاط است و بنا بر هر دو تقدیر حکم بر وجه فور است
و اگر ترک نمود فور احوط ایسان با آنست بعد از آن و ظاهر عموم
حکم است بالنسبه باسم و لقب و کنیه انجذاب و اگر ذکر ذکر

انجذاب شود هرگاه در یک حال باشد ظاهر کفایت بکد فعل است
و اگر فاصله عرفی بجهت اندست است تعدد صلوات بتعدد ذکر
و تشهد ذکر نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و متذکر
شود پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر متذکر شود
بعد از آن نماز را تمام کند و در سجده سهو بکند بعد از فراغ از نماز
و در قضا کردن تشهد در صورت مذکور بعد از نماز خلافت
اشهر و احوط بلکه اقوی وجوب قضاء است و اما تشهد اخیر پس
اگر متذکر نشود ترک آنرا قبل از تسلیم تلاقی کند و اگر بعد از تسلیم
باشد قضاء نماید چه حدث فخلل شود در بین بانه و بعضی حکم
ببطلان کرده اند اگر پیش از تذکر حدثی از او صادر شود و بعضی
حکم بوجوب قضاء اگر دانند بطلان او هر دو ضعیف است و فرق
نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا
و در تقدیم سجده سهو بر قضاء تشهد و عکس آن و در تخییر تقدیم ذکر
هر یک خلافت است و قول وسط اوسط است و اگر حدثی پیش از
تشهد از مصلی صادر شود اشهر و اظهر بطلان نماز است خصوصا

در صورت عدم قول بوجوب تطهیر و تشهد و تسلیم ضعیف است و
اگر بعد از شهادتین حدیثی از آن صادر شود نیز بطلان قول نیست
در حال عدم بعضی حکم بحدیث نماز کرده اند و حکم شک در تشهد
مذکور شد در باب کبیره الاحرام و مستحب است قنوت در حال
تشهد بطریقی که در مابین دو سجده مذکور شد و دستها را بر
راختا گذاردن و انگشتها را بهم چسبانیدن و نظر بچهره خود کردن
و سنت است که امام بشنوند شهادتین را بجا موافقین و منفرد
مخیر است در جهر و اخفات و ما موم سنت است که نشنوند
و با امام آنرا بلکه مطلقا ذکر خود را بجا نهد و پیش از
شروع در تشهد ایستد ^{بسم الله} و یا الله و الحمد لله و خیر الامم ^{و السلام} الله گفتن
و بعد از شهادتین در تشهد اول گفتن أرسله بالحق نبیرا و قد بر
بین یدی الساعة شهدا أنت نعم الرب و أنت محمد نعم الرسول
و بعد از صلوات بر پیغمبر گفتن و تقبل شفاعتی فی مقیمی و ارفع
دعوتی و اکر تربص دعای مخو اند در تشهد دویم نیز عربی نهاد
پس سه دفعه یا دود ^{یا دود} حمد کند خدا را و در تشهد دویم بعد از

گفتن

گفتن و أنت محمد نعم الرسول بکون ید التحیات لله الصلوات الطاهر
الطیبات الزاکیات الغادیات الزاجیات الناجات لنجات
لله ما طاب وزکی وطهر وخلص وصبی فلله و اشهد ان لا اله الا
الله وحد لا شریک له و اشهد ان محمد عبد و رسوله ارسله
بالحق نبیرا و قد بر بین یدی الساعة شهد دینی نعم الرب و أنت
محمد نعم الرسول و اشهد ان الساعة اینة لاریب فیها و أنت الله
یبعث من فی القبر و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا
لنصدی لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمین اللهم صل
على محمد و آل محمد و بارک على محمد و علی آل محمد و سلم على محمد و
على آل محمد و رحم على محمد و علی آل محمد کما صلیت و بارکت و رزقت
على برهیم و علی آل ابرهیم انت حید مجید اللهم صل على
محمد و علی آل محمد و اغفر لنا و لا خوانا الذین سبقونا بالایمان
و لا نجعل فی قلوبنا غلا لذین امنوا ربنا انت رؤف رحیم
اللهم صل على محمد و آل محمد و امن على بالجته و عافی من
النار اللهم صل على محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات

وَلَمَّا دَخَلَ بُنَيٌّ وَمُتَّوِلُو مَنِيْنِ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَرَدُّ الظَّالِمِيْنَ
الْأَنْبِيَاءُ وَكَرَّهُوا هَذَا مِنْ مَضْمُونِ زَادِ تَهْدِيْدِ اَوَّلِ بَيِّنَاتِ دُونَ
قَصْدِ خُصُوصِيَّتِ غَيْرِ تَقْوِيْعِي عِيْبِي نَدَارِدُ وَمَكْرَهٌ اسْتِاقْعَاءُ
كَرْدَنِ دَرْ خَالِ تَهْدِيْدِ وَغَنِي اَقْعَاءُ مَذْكُورِ شَدْدِ دَرْ بَابِ سَجُودِ **فصل**
دویم در تسلیم واجب است تسلیم در فرایض بنا بر اقوی بلکه اظهر
است که جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود بجهت یک از
السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین والسلام علیکم وَاَحْوَطُ
علاو کردن و رحمت الله است هر چند ظاهر استحباب آن است و
هم چنین استحباب علاو کردن و برکات است بر وجه الله و
احوط جمع میان دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر
سلام اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت است و بهتر آن است که
امام و منفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند
منفرد بکوشه چشم از جانب صُدغ بجانب راست و امام اشاره
کند بصفحه روی بجانب عین و ما موم نیز بخود مذکور اگر در جانب
چپ آن شخصی نباشد و اگر در جانب چپ شخصی باشد یک سلام دیگر

سنت است

سنت است بگوید چه آن شخص مانع باشد چه مجبور و بصفحه روی نشان
بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قایم مقام شخصی دانسته اند و
ترک سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اگر ما موم پیش از
تسلیم این از نماز بیرون نرفته باشد سلام اول خارج خواهد شد
از نماز و سنت است تقدیم وظیفه عین بر بیاد و بر تقدیر جمع
کردن میان دو سلام بخود مذکور بهتر است که قصد کند در نماز
بیتسلیم ملائکه را از حفظ و غیر ایشان و انس را از انبیاء و غیر ایشان
و جن را و خصوص امام قصد ما مومین را و ما مومین رد بر امام
و جانبین خود را این نمایند لکن در سلام اول داخل کنند امام
و اهل عین را و بر غیر این تقدیر بعضی اشکالات در آن هست و
اماد در سلام اول از عباد الله الصالحین قصد نمایند مطلق
بنده کان صالح را از انبیاء و ائمه و ملائکه و جن و غیر ایشان
و اشکالی بدان نیست و در ثواب تسلیم سنت و شرط صحت است و
باید هر دو رکعت بیك سلام باشد مگر نماز مفردة و قر که بیك
رکعت سلام باید بگوید و قول بخیر در میان فصل و وصل بشفع

ضعیف است و مکرر نماز اعرابی که آن مثل نماز صبح و ظهر ^{محبوب} است
 کیفیت و ترتیب و احوط تر آن است هر چند اظهر خواست و
 معتبر است در تسلیم آنچه معتبر است در تشهد از جلوس و طهائینه
 بقدر آن اصله و زاید بر آن از پس و پیش مقدمه بوجوب شرطی
 و عربیت و موالات عرفی و تاخیر آن از تشهد و واجب نیست
 خروج بتسلیم و سنت است پیش از التسلام علینا بگوید التسلام
 علیک ایها النبی و رحمة الله وبرکاته التسلام علی انبیاء الله
 و رسوله التسلام علی جبرئیل و میکائیل و الملائکه المقربین التسلام
 علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین ^{باب دهم} بعد از این در
 تعقیب و سجده شکر و ملحق میشود بان سجده تلاوت و احکام
 آنها و در آن چند فصل است **فصل اول** در تعقیب سنت است
 تعقیب بعد از نماز خواه فریضه باشد و خواه نافله هر چند در
 فریضه افضل است و افضل در آنجا بعد از صبح و عصر است و در
 خصوص تعقیب صبح و مطلق تعقیب وارد شده است که آن ابلغ
 است در طلب رزق از سفر کردن در بلاد و در بعضی از اخبار
^{شود و هر است بهجت طلب رزق}

و دارد

وارد شده است که دعا و بعد از فریضه افضل است از نماز نافله و
 از بعضی اخبار صحیحیه استفاده میشود که اگر مرد شود میان تعقیب
 نماز نافله اول افضل است و مستحب است نشستن ^{نیمه} مصلح در حال
 تعقیب مثل نشستن در حال تشهد و آن گذشت و مستحب است بنشین
 بطهارت و مواجد قبله بودن و معتبر است در کمال آن آنچه معتبر
 در نماز و شرط است در آن عدم انفصال از نماز بقدر معتد به
 حتی در نماز مغرب بنا بر اظهر و ابتدا نماید در تعقیب فرایض
 یومیه بلکه هر نماز واجب بلکه نوافل نیز به نوبت الله اکبر و در
 هر نوبت دستها را برد بخوی که در تکبیر الاحرام گذشت و
 بعد از تکبیرات بگوید لا اله الا الله و احد و احد و احد انجز
 و عد و نصر عبد و اعز جند و غلب الاحزاب و احد فله الملك
 و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدير و احوط اختصاص هر
 دو است بمکتوب بلکه فریضه یومیه هر چند بقصد ذکر و دعا ^{قدن} خوا
 مطلقا بی اشکال است و فاصله در میان نماز و تکبیرات و نهاییات
 واقع نمیشود بقدر معتد به و در حدیث صحیح وارد شده است از
^{قدن}

حضرت باقر که اقل پنجه مجرب است او دعای بعد از فریضه اینست که
بگوید اللهم انی استلک من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک
من کل شر احاط به علمک اللهم انی استلک عافیتک فی اموری
کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة ودر بعضی از اخبار
در اول آن زیاد شده است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است
در عقب هر فریضه سور توحید خواندن در حدیث است که کسی
که ایمان بخدا و روز قیامت آورده است پس ترك نکند خواندن
توحید را در عقب فریضه و همچنین عقب هر فریضه پیش از آنکه
بگردد و پای خود را بخواند استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم ذوالجلال و الاکرام و انوب لیه سه دفعه در حدیث
است که کسی که خواند آموزید میشود کاهان او هر چند مثل کف
دریا باشد و سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت
مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لاحول و لا قوه الا بالله العلی
العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود بکس ترا تا
ریح و برص و جنون است و اگر از اشقیاء باشد محو میشود از

دیوان ایشان و نوشته میشود در سجده و اگر سه دفعه بخواند
عقب هر یک نیز خوب است و صد دفعه افضل است و همچنین سنت
است بعد از فریضه سه دفعه گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله اکبر و آن دفع میکند هکم و غرق و خرق و افتادن در جاه
و خوردن مسبغ و مردن بدو بلیه که در آن روز نازل میشود و بعد از
نماز مقصور نیز سنت است بجهت جبر قصر و بعد از نماز صبح ده
دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمد لا حول و لا قوه الا بالله
العلی العظیم که عافیت میدهد بآن جناب حدیث از کوری خون
و جذام و فقر و هر چه و بعد از نماز مغرب سه دفعه بخواند الحمد لله
الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند خدای
تعالی او را خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند عوذ بوجهک الکریم
و عزتک الی لا ترام و قد دلت الی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا
والآخرة و من شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود
و سنت است تسبیح قاطع زهره صلوات الله علیها و آن افضل نقیبا
است و در فریضه و نافله هر دو سنت است بلکه در حدیث است که

اگر چیزی افضل از آن بود هر آینه آثار اعظمه مبدا و بغير خدامه بقا طهره
 عليها السالم و در حديث ديگر است كه آن صداست بزبان و هزار است
 در ميزان و دورى كند شيطان را و اضى ميگردد رحمن را و در بعض
 اخبار شمرده شدن چهار دنيا و آنچه در آن هست و كيفيت آن باين
 خواست كه اول سى چهار نوبت الله اكبر بگويد و بعد از آن سى و سه
 نوبت الحمد لله و بعد از آن سى و سه نوبت سبحان الله بنا بر ظاهر و
 اشهر و مستثبات است تسبيح گفتن بلكه غير آن از ذكر و غيره كه بترتبت شريفه
 الحسينيه صلوات الله عليه در روايتي وارد شده كه افضل از آن آنست
 كه تسبيح گويند فراموشى كند تسبيح گفتن را و ميگرداند تسبيح را
 پس نوشته ميشود از بواى آن تسبيح و در روايتي وارد شده است از
 حضرت صادق كه نواب يك استغفار از آن نوشته ميشود هفتاد
 و سست است يا خود داشتن آن را در حديث است كه كسي كه همراه او باشد
 تسبيح از خاك قبر حسين عليه السالم نوشته ميشود تسبيح گويند هر
 چند آن تسبيح نگويد و سست است تهليل و استغفار بعد از فراغ
 از تسبيح و بعد از فراغ از تسبيح سورة توحيد را بخواند و از ده نوبت و

بعد از آن دستها را كشيده بر دارد و اين دعا را بخواند اللهم ربّي اسئلك
باسميك المكنون المحزون الظاهر الباطن واسئلك باسميك
العظيم وسلاطيك القديم ان تصلي علي محمد و آل محمد يا اها عطاءنا
يا مطلق الأسارى يا فكاك الرقاب من النار واسئلك ان تصلي
علي محمد و آل محمد وان تعني رقبتي من النار وان تحرمني من الدنيا
المرثاة و تدخلي الجنة سالمًا و ان تجعل ذنوبي أوله فلا حادًا و أسطره
مجاها و آخره صلاحًا انك انت علام الغيوب و در عبد فطر و
 گذشت كه در عقب چند نماز تكبير بگويد و صورت آن باين خواست
 در عبد فطر الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر والله الحمد
الله اكبر علي ما هدانا و امانا در عبد اضحى خلافت در صورت
 آن و اولي آنست كه آنچه ذكر شد خوانده شود بر يادنى الله اكبر علي
ما ذكرنا من محبة الانعام و الحمد لله علي ما ابلانا من اكرام و
 زياره از اين تعقيات اگر كسى خواهد رجوع بكتب معتمده اذ عتبة
 نمايد و آنچه در كتب شيعه مذکور است خواندن آنها خوب است و اگر
 شك كند در حال نوعي از انواع تعقيب در اتمام و نقصان يا اقل و

الله اكبر

در تمام در تمام

اکثر بنا بر نقص و قلت گذارد هر چند در تسبیح فاطمه صلوات الله علیها
باشد و لیکن آنرا بخصوص اعاده نمودن سنت است و اگر شک کند بعد
از دخول در غیر آن در تمام و تقصیر اعتبار ندارد و اگر شک کند در تمام
بیش از دخول در نوع دیگر تمام کند و اگر شک کند در اصل تعقیب با
عدم طول معتد به بخواند و همچنین است حکم سهو و اگر قبیل بجهت
اول در یکی از مراتب متقدم و بعد از آن بشک راجع شود در حکم
شأن است و اگر ترک نماید جزء از آنچه مرکب باشد پس اگر مرتب باشد
مثل تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها بعمل آورد مشکلی و ما بعد از آن
اگر اخلال توالی عرفی نرسیده باشد و اگر فصل معتد به روی داد از اول
اعاده نماید و اگر تعقیب خواند و بعد از آن متذکر شد که نماز نکرده است
اعاده نماید آنرا بعد از نماز و همچنین است حکم اگر فساد نماز ظاهر شود
و اگر با اعتقاد فساد نماز تعقیب خواند و بعد از آن متکشف شد صحت
نفع ندارد و باید اعاده کند بلکه با اعتقاد شرعیت حرامست و همچنین
اگر فراموش نماید نماز را و تعقیب بقصد نماز دیگر بخواند اما اگر قصر
نماید و چنین داند تمام کرد یا بالعکس مجزئ است آنچه خوانده است از

تعقیب مگر آنکه تعقیب مختص قصر باشد مثلاً و در غیر قصر نیز وارد شده باشد
مثل تسبیحات اربع که اگر بقصد احدی خواند و بعد متکشف شد فساد
اعتقاد ظاهر عدم کفایت است **فصل در سجده شکر و در آن ثواب**
بسیار است منقولست از حضرت صادق علیه السلام که هر کس که سجده
شکر کند در حالتی که با وضوء باشد خدا این ثواب ده نماز با وجی
دهد و نگاه عظیم را و هو می کند و در سجده شکر از برای نعت در غیر
نماز در حدیث است که نوشته میشود از برای و بسبب سجده ده حسن و
محو میشود از او ده سینه و بلند میشود از برای او ده درجه در جنان
و سنت است دو سجده شکر بابت سجده در نزد وارد شدن نغمتها و بر
طرف شدن ناخوشیها و در نزد تکبیر نغمتی و از آنجمله است تکبیر استقامت
نعت و توفیق برای صلاح میان دو نفر و بیشتر و مستحب مؤکد است
بعد از ادای فرضیه مطلقاً چه اصلی باشد و چه غرضی و بعد از نافله
بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای ادای عبادت و احسن آن است که
آنرا خاتمه تعقیب قرار دهد و بعضی حکم کرده اند تجزیه نماز مغرب
میان بجای آوردن دو سجده شکر را بعد از فرضیه و بعد از نافله و اولی

جمع میان هر دو است هر چند قول تجزیه را افضلیت تقدیم وجیه است
و سنت است طول دادن سجده بین را بقدر استطاعت و فرش کردن
در این را بر زمین و بخاک یا ارض گذاشتن جبین یا خدین یا هر دو را
در میان دو سجده و بعد از دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکنفای بان نماید
و سنت است تقدیم برین برین در جبین و خدین و بوضع جبین
یا خدین بعد از سجده در اینجا محقق میشود بدون سر برداشتن و سنت
است تعظیم و خواندن ادعیه و آورده در سجده و جایز است دعای بغیر
مانور و لکن اول افضل است و اقل مرتبه آنست که بعد از هر رکعت
بگوید و سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه
شکر الله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه الحمد لله بگوید و
سنت است صد مرتبه شکر الله یا عفو عفو و اگر اکثر از آن خواهد
بعد از گذاشتن جبهه بر زمین بگوید اللهم انی اشهدک و اشهد
ملائکتک و انبیاءک و رسلک و جمیع خلقک انک الله ربی
و اعلم دینی و محمد نبی و علی بن ابی طالب و الحسن و حسین و علی بن ابی طالب
و جعفر و موسی و علی بن ابی طالب و محمد و علی بن ابی طالب و جعفر و موسی و علی بن ابی طالب

انتهی

اُمِّی عَلَیْهِمُ السَّلَامُ بِیَوْمِ اَوَّلِی وَ مِنْ عَدُوِّهِمْ اَنْبَرُ اللَّهُمَّ انی اشهدک
دم المظلوم سه نوبت فقره اخیر را بخواند و اگر تمام را بخواند و لی
است نظر با احتمال روایت اللهم انی اشهدک یا ابواثمک علی نفسک
لا ینکبک لتظفر بهم بعد ذلک و عدوهم ان یضلی علی محمد و علی
المستحقین من ال محمد اللهم انی اشهدک انک الیتر بعد العیر سه نوبت
فقره اخیر را بخواند و نظر با احتمال تمام در روایت اولی اعاده تمام
است بعد از آن جانب راست روی خود را بر زمین گذارد و بگوید
یا کفیع جبین تعبیدی لک ایهب و تضیق علی الارض عمار حیت و یا بارک
خلقی رحمته و قد کان عن خلقی غیباً صلی علی محمد و علی المستحقین
من ال محمد بعد از آن جانب چپ روی را بر زمین گذارد و سه مرتبه
بگوید یا مدد کل جبار و یا معز کل ذلیل قد و عزتک بلغ جهودی
بعد از آن سه مرتبه بگوید یا حنان یا منان یا کاشف الکرب
الظلم پس بعد از آن نوبت دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صد مرتبه
بگوید شکر الله بعد از آن حاجت خود را بخواند و بعد از آن نماز
ظاهر اگر بخواند بعد از گذاشتن سر سجده بگوید رب عصمتک

بِإِسْنَانِي وَلَوْ شِئْتَ لَأَخَّرْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ لَأَكْمَهْتَنِي
 وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَصْمَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي
 وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَكْتَعَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ
 لَأَخَذْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَعْقَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ
 بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ لَأَخْرَجْتَنِي لِقَابِي لَأَغْنَيْتَنِي بِمَا عَلَيَّ وَلَكِنَّ هَذَا جَزَاءُكَ مِنِّي بَعْدَ
 إِذَا نَزَلْتُ رُفُوبًا بِكَوَيْدِ الْعَفْوِ الْعَفْوُ بَعْدَ إِذَا نَزَلْتُ رُفُوبًا رَأْسًا رَأْسًا
 بِرُفُوبٍ كَذَلِكَ وَبِكَيْدِ مَرْتَبَةٍ تُؤْتِي إِيَّاكَ بِكَوَيْدِ مَرْتَبَةٍ وَ
 ظَلَمْتُ نَفْسِي قَا غَيْرِي قَا تَهْ لَا تَعْفُ الْذُنُوبَ تَحْمِلُهَا مَا تُولَايَ بَعْدَ
 إِذَا نَزَلْتُ رُفُوبًا بِرُفُوبٍ كَذَلِكَ وَبِكَيْدِ مَرْتَبَةٍ بِكَوَيْدِ رَحْمَتِي مَنْ
 أَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ بَعْدَ إِذَا نَزَلْتُ رُفُوبًا رَأْسًا رَأْسًا
 بَعْدَ إِذَا نَزَلْتُ رُفُوبًا بِرُفُوبٍ كَذَلِكَ وَبِكَيْدِ مَرْتَبَةٍ بِكَوَيْدِ رَحْمَتِي مَنْ
 أَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ بَعْدَ إِذَا نَزَلْتُ رُفُوبًا رَأْسًا رَأْسًا
 بَعْدَ إِذَا نَزَلْتُ رُفُوبًا بِرُفُوبٍ كَذَلِكَ وَبِكَيْدِ مَرْتَبَةٍ بِكَوَيْدِ رَحْمَتِي مَنْ
 أَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ بَعْدَ إِذَا نَزَلْتُ رُفُوبًا رَأْسًا رَأْسًا
 بَعْدَ إِذَا نَزَلْتُ رُفُوبًا بِرُفُوبٍ كَذَلِكَ وَبِكَيْدِ مَرْتَبَةٍ بِكَوَيْدِ رَحْمَتِي مَنْ
 أَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ بَعْدَ إِذَا نَزَلْتُ رُفُوبًا رَأْسًا رَأْسًا

در پانزده

در پانزده موضع است بنا بر مشهور در سوره اعراف و در عدد و محل
 و بنی اسرائیل و مریم و الحج در دو موضع و فرقان و غل و آل عمران و
 ص و حم فصلت و النجم و الانشقاق و اقرء و بعضی زیاده نموده
 اند هر سوره را که در آن امر بجد است و اظهر عموم است لیکن در
 چهار موضع واجب و آن در آل عمران و حم فصلت و النجم و اقرء
 است و در غیر مواضع مذکور نیست و محل سجود بعد از فراغ از آیه
 است نه بعد از امر بجد و وجوب سجود بر قاری و مستمع فی اشکالات
 و در سامع خلاف است و احوط وجوب است بلکه اختیار آن خالی
 از قوت نیست و اما در استحباب برایشان در مواضع استحباب فرقی
 در میان ایشان نیست و عموم حکم ثابت است چنانچه در حکم مذکور
 مطلقا فرق در میان مرد و زن و ختنی نیست و حکم مذکور خواه
 وجوب باشد و خواه استحباب فوریت و فرقی در مستمع و سامع
 نیست میان آنکه قاری باشد یا بالغ باشد یا غیر بالغ مسلم باشد یا غیر
 مسلم عاقل باشد یا مجنون قاری باشد یا غیر قاری یا بواسطه غیر و
 فرقی در مستمع نیست میان آنکه قصد خصوصیت نماید یا نه و

در پانزده موضع است بنا بر مشهور در سوره اعراف و در عدد و محل
 و بنی اسرائیل و مریم و الحج در دو موضع و فرقان و غل و آل عمران و
 ص و حم فصلت و النجم و الانشقاق و اقرء و بعضی زیاده نموده
 اند هر سوره را که در آن امر بجد است و اظهر عموم است لیکن در
 چهار موضع واجب و آن در آل عمران و حم فصلت و النجم و اقرء
 است و در غیر مواضع مذکور نیست و محل سجود بعد از فراغ از آیه
 است نه بعد از امر بجد و وجوب سجود بر قاری و مستمع فی اشکالات
 و در سامع خلاف است و احوط وجوب است بلکه اختیار آن خالی
 از قوت نیست و اما در استحباب برایشان در مواضع استحباب فرقی
 در میان ایشان نیست و عموم حکم ثابت است چنانچه در حکم مذکور
 مطلقا فرق در میان مرد و زن و ختنی نیست و حکم مذکور خواه
 وجوب باشد و خواه استحباب فوریت و فرقی در مستمع و سامع
 نیست میان آنکه قاری باشد یا بالغ باشد یا غیر بالغ مسلم باشد یا غیر
 مسلم عاقل باشد یا مجنون قاری باشد یا غیر قاری یا بواسطه غیر و
 فرقی در مستمع نیست میان آنکه قصد خصوصیت نماید یا نه و

عارف بآیه باشد یا نه و اخیر در سامع نیز جاریست و اگر استماع صوت
 قاری حرام باشد در آن دو وجه است ^{در کوشش و سبب} احوط عدم ترک سجده است و
 تقدیر در اتم کافی نیست و نه علم بغير طریق ^{شکوک} و متعدد میشود
 بعدد سبب هر چند که برای تعلیم باشد و سجود سابق را هنوز نکرده
 باشد و اگر سبب سجود بمرسید و سواره باشد سجده نماید بر راحل
 اگر ممکن شود و الا پیاده شود و اگر آن نیز متعدد شود ایما نماید
 و مثل این است حکم در ماشی و غریقی و نحو آنها و جایز است بدون
 کراهت سجود در مواضعی که مکروه است نماز در آن مواضع و شرط
 نیست در آن طهارت مطلقا و نه استقبالات قبله و نه ستر عورت و نه
 خلوت ^{مخالفت با حق} و یا رخت از نجاسات و در اشتراط وضع اعضای سببه
 خلوات است و احوط اعتبار است لیکن قول با کفایت وضع جبهه
 خالی از قوت نیست و هم چنین احوط در مسجد اشتراط بودن آنست
 از جنس مایع سجود علیه بلکه اظهار اشتراط عدم ملبوسیت و ماکولیت
 معتاد است و واجب نیست در آن ذکر ولیکن سنت است و از جمله آنچه
 سنت است بلکه اقل آنست که بگوید سجدت لک یا رب تعبد و وقفا

لا مستکبر

لا مستکبر عن عبادتک و لا مستکفرا و لا مستعظما بل انما عبد ذلیل
 خائف مستخیر و تکبر واجب نیست در آن نه در افتتاح و نه در رفع لیکن
 سنت است در اخیر و تشهد و تسلیم در آن نیست و تشهد و وجوب
 قضاء است در سجدهات عزائم هرگاه ترک نمود و استحب قضاء است
 در غیر آنها خواه عمد ترک نموده باشد یا سهوا و اظهر نیز آن است لیکن
 در خصوص اعتبار قضاء یا اداء خلاف است و بنا بر اعتبار قرب خدا
 بآن نیست در غالب هر چند قضاء بودن خالی از قوت نیست و بهی
 ترک اعتبار آن است در نیت و شرط است در آن نیت و خلاف است
 اعتبار مقدار آن با وضع یا با هوئی و بنا بر اعتبار ادای در نیت کم
 ثمر است خلاف و احوط اعتبار مقدار نه با هر دو است ^{مماون} حائضه مستعمل
 بر چند امر است ^{اول} در حکم زن در نماز حکم او حکم مرد است در
 شرایط و اجزاء واجب و مذکب مکرانکه جمیع میان قدمهای خود
 در نماز نماید و از هم جدای نکند و دستها را بر مینماید و در
 حال رکوع بگذارد دستها را فوق رگبین بر خندین و در حال هوئی
 بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا بر رگبین نماید پیش از
 سجده

دوست و بنشیند بر آئین و بعد سجده رود و در حال سجده بزرگ
بجسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و همچنین نماید در آئین را
بر زمین و در حال جلوس بر آئین بنشیند و بچسباند دور آن را
بیکدیگر و بلند کند و گیتین را از زمین و دو کف پا را بر زمین گذارد
و در حال برخاستن بتاتی و راست بر خیزد و عقب خود را بلند نکند
در نماز در حکم ختنی و مسح در نماز حکم ایشان در نماز در آنچه مرد
وزن بایکدیگر شریکند مساویست و در آنچه مختلف میباشد مانند
مسدوبات استحب آن برای ایشان معلوم نیست چه حکم خاصی یکی
از آن دو باشد یا هر یک را حکم خاصی باشد و اما در واجبات با
امکان احتیاط واجب است احتیاط و با عدم امکان تکلیف است در
اختیار هر یک از دو وظیفه **سجده در حکم طفل در نماز تابع میشود**
طفل بالغ را در احکام نماز اگر پیر است مرد را و اگر دختر است زن را
و اگر ختنی است ختنی را مگر خلاف آن استثناء شده باشد و
نماز طفل شریعی است نه تمیزی بنابر اقوی **بجای چهار رکعت در لواحق**
نماز است و در آن چند نایست **باب اول در نماز جماعت و در**

آن یکقدمه و دو فصل است **فصل** در بیان فضیلت جماعت فضل
آن عظیم و ثواب آن جسم است و اخبار بسیار در فضیلت آن وارد شده است
بهر حدی که نزدیکان آن است که آنرا ملحق بواجبات نماید از آن جمله
در حدیث نبویست که هر چیزی است که در جات است و شمر کند از
آن جمله رفتن در شب و روز بسوی جماعات و در حدیث صحیح است
از حضرت صادق صلی الله علیه و آله فرمودند نماز در جماعت
زیادتی دارد بر هر نماز منفردی بر بیست و چهار درجه و میباشد رکعت که الا فلا صوم له الا فلا
آن نماز بیست و پنج نماز و نیز در حدیث است از حضرت باقر صلی الله علیه و آله و آله
الله علیه که فضل نماز جماعت بر نماز شخص با نفراد بیست و پنج درجه
است و بیست و نیز در حدیث نبویست که هر کسی که برود بسوی
مسجیدی که طلب کند در آن جماعت را میباید از برای او و بجز
گاهی که بر میدارد هفتاد هزار حسنه و بلند میکند از برای او از
درجات مثل این را پس اگر مرد و او بر این حال باشد مگر میباید چنان
اقدس آتی بآن هفتاد هزار ملک را که دیدن او را در قبر و بشارت
دهند او را و مؤمن شوند او را در وحدت او و استغفار کنند از
در تنها

و بنویسند بر آئین و بعد سجده رود و در حال سجده بزرگ
بجسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و همچنین نماید در آئین را
بر زمین و در حال جلوس بر آئین بنشیند و بچسباند دور آن را
بیکدیگر و بلند کند و گیتین را از زمین و دو کف پا را بر زمین گذارد
و در حال برخاستن بتاتی و راست بر خیزد و عقب خود را بلند نکند
در نماز در حکم ختنی و مسح در نماز حکم ایشان در نماز در آنچه مرد
وزن بایکدیگر شریکند مساویست و در آنچه مختلف میباشد مانند
مسدوبات استحب آن برای ایشان معلوم نیست چه حکم خاصی یکی
از آن دو باشد یا هر یک را حکم خاصی باشد و اما در واجبات با
امکان احتیاط واجب است احتیاط و با عدم امکان تکلیف است در
اختیار هر یک از دو وظیفه **سجده در حکم طفل در نماز تابع میشود**
طفل بالغ را در احکام نماز اگر پیر است مرد را و اگر دختر است زن را
و اگر ختنی است ختنی را مگر خلاف آن استثناء شده باشد و
نماز طفل شریعی است نه تمیزی بنابر اقوی **بجای چهار رکعت در لواحق**
نماز است و در آن چند نایست **باب اول در نماز جماعت و در**

برای او تا آنکه برانگیخته شود در قیامت و همچنین در حدیث نبوی
است که هر که بخاورد نمازهای پنجگانه را جماعت پس گمان بریدار
هر خیر بر او نیز در حدیث نبویست که فرمودند که بدرستی که صفوف
امت من مثل صفوف ملائکه اند و یک رکعت در جماعت بلیت
چهار رکعت است و در هر رکعتی حیاست بیوی خدای تم از عباد
چهل سال و اما در روز جمعین جمع میکند خدا تعالی در آن اولین
و آخرین را از برای حساب پس نیست از مؤمنی که رفته باشد بیوی
جماعت مگر آنکه تخفیف میدهد خدا بعز وجل بر او احوال و روز
قیامت را پس امر میکند با وی بیوی بهشت و در حدیث نبویست نیز که
فرمودند هر کسی که نماز فجر را بکند در جماعت پس بعد از آن بنشیند
و ذکر بکند خدا تعالی زانو آنکه طلوع کند آفتاب خواهد بود از برای
او در بهشت هفتاد درجه که بعد مابین هر دو درجه مثل دویدن
اسب بخواد مضمر است هفتاد سال راه و هر کسی که نماز ظهر را در جماعت
کند خواهد بود از برای او در جنان عدن پنجاه درجه که بعد مابین
هر دو درجه مثل دیدن اسب خوبت پنجاه سال راه و هر کسی که

نماز عصر را در جماعت بکند خواهد بود از برای او مثل اجر هشت نفر از
اولاد اسمعیل که هر یک از ایشان صاحب خانه باشد که از او گذر باشد
و هر کسی که نماز مغرب را در جماعت بکند خواهد بود از برای او مثل آنچه
مبرور و عمره مقبوله و هر کسی که نماز عشاء را بکند در جماعت خواهد بود
از برای او مثل بر پا داشتن شب قدر و نیز در حدیث است از حضرت رضا
علیه السلام که فرمودند فضل جماعت بر انفراد هر رکعتی دو هزار رکعت
است و شهید ثانی نقل کرده اند در روض الجنان از کتاب امام و ما موهو
که از بعضی علمای شیعه است روایت کرده است از ابو سعید خدری
که گفت فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله که آمد مرا جبرئیل تا
هفتاد هزار ملک بعد از نماز ظهر پس گفت یا محمد مدبر سبی و تحقیق که
رویت نویسم یا نبوت سلام و فرستاده است بیوی تو و هدیه فرمود
رسول خدا ص که چه چیز است آن دو هدیه گفت جبرئیل و ترسه رکعت
و نماز پنجگانه زاد در جماعت فرمود رسول خدا ص یا جبرئیل چه چیز است از
برای امت من در جماعت پس گفت جبرئیل یا محمد اگر بوده باشند در
نفر میباید خدای تعالی از برای هر نفر هر رکعتی بششصد نماز و اگر
اربعین سنه

بوده باشند چهار نفر بنویسد از برای هر نفر بجز رکعتی هزار و دویست نماز
 و اگر بوده باشند پنج نفر بنویسد از برای هر نفر بجز رکعتی دو هزار و چهار
 صد نماز و اگر بوده باشند شش نفر بنویسد از برای هر نفری از ایشان هر
 رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز و اگر بوده باشند هفت نفر بنویسد
 از برای هر نفر بجز رکعتی نه هزار و هشتصد نماز و اگر بوده باشند هشت
 نفر بنویسد از برای هر نفر بجز رکعتی یازده هزار و دویست نماز و اگر
 بوده باشند نه نفر بنویسد از برای هر نفر بجز رکعتی بی و شش هزار و
 چهار صد نماز و اگر بوده باشند ده نفر بنویسد از برای هر نفر هر
 رکعتی هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز پس اگر زیاده شدند برده نفر
 پس اگر بگرد آسمانها هدایا داد و هر اشجار قلم و ثقلین با ملائکه
 نویسندگان قادر نیستند که بنویسند ثواب یک رکعت را یا محمد ^{تکبیر} ی
 که از آن بکند او را مؤمن با امام بهتر است از شصت حج و عمره و
 بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است هفتاد هزار مرتبه در رکعتی که
 بکند او را مؤمن با امام بهتر است از صد هزار دنیا که تصدق بکند
 بر مساکین و سجد که بکند او را مؤمن با امام در جماعت بهتر است از

از اد کردن صد بند و در حدیث صحیح است از حضرت صادق ^{علیه السلام}
 الله علیه که فرمودند بدستیکه بودند جماعتی در عهد رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله}
 که گناه میکردند از نماز در مسجد پس فرمود رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} هر آینه نزد
 است که قوی که ترک می کند نماز در مسجد این که امر میکنم که همیشه
 ریخته شود در درختانهای ایشان پس برافروزند بر آنها آتش پس
 بسوزد برایشان خانههای ایشان و اختلاف اخبار در فضیلت ممکن است
 باعتبار خصوصیات خارج باشد و علی ای حال اخبار بسیار وارد
 شده است در فضیلت نماز جماعت و تاکید و تشدید بر آن حتی این
 که در حدیث است از حضرت صادق ^{علیه السلام} که آمد شخص کوفی در خدمت
 رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} و الی ^{علیه السلام} گفت یا رسول الله من کورم و چه
 بسیار که میشنوم نداء جماعت را و نمی نیام کسی که عصای مرا بکشد
 بیوی جماعت و نماز باشم پس فرمود رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} که به یکدل از منزل
 خود تا مسجد ریسمان بیا و حاضر شو نماز جماعت را و مقصود ذکر قدری
 از فضایل بود که اگر نصیحت تاثیر کن باشد کفایت نماید و انصاف آن
 است که بسیار زیاده آن ذکر شد ^{فصل اول} در بیان حکم جماعت و

شرایط آن سنت است جماعت در جمیع فرا بیض بومیه و غیر بومیه و
مؤکد است در بومیه و در خوان جماعت در نماز احتیاط و طواف اشکال
است و احوط ترک است و واجب نیست هیچ نماز بر اجتماع کردن مگر
نماز جمعه و عیدین را با اجتماع شرایط و مگر بر کسی که فرستاد و صحیح نباشد
و مقدر در توضیح باشد بر اگر ممکن باشد از تفحیم در وقت بهرباک از
انفراد بنهیج صحیح یا جماعت کفایه میشود و اگر در وقت ممکن از تفحیم
نباشد بجهت ضیق وقت یا نحو آن معین است بر او حاضر شدن در
جماعت و اگر ممکن نباشد تفحیم اصلا واجب نیست بر او جماعت و لیکن
احوط عدم ترک است و هم چنین واجب میشود جماعت بنزد ریشم
آن و جایز نیست در هیچیک ازین اقل مگر در نماز استسقاء و عیدین
با عدم اجتماع شرایط و خوب بنا بر شهر و اقوی و نحوین کرده اند
جماعت را در نماز عید غدیر و احوط بلکه اظهر ترک است و سنت مؤکد
است داخل شدن در نماز جماعت سنتی و لیکن قرائت را خود بجای
آورد بروجرا خفایات و اگر قدرت بهم رساند بر سوره خواندن اکتفای
بفائحه الکتاب نماید و اگر قدرت بر آن نیز بهم رساند ساقط است و

لیکن احوط اتمام و اعاده است و چهار آن ساقط است در جهل بقره
و در اخفایه اگر نتوانند بخوی که در آن معتبر است خوانند بخوانند هر
مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود قبل از امام تسبیح
یا تحمید یا تهلیل یا هر چه مشتمل بر تحمید و ثناء باشد بگوید تا امام
فارغ شود و نفی بکند در سایر امور و اقل عددی که جماعت بآن
معتقد میشود و نفر است چه هر دو مرد باشند یا هر دو زن یا یک
مرد باشد و دیگری زن یا یکی مرد باشد و دیگری طفل میزبنا بر
اقوی و لیکن احوط و اولی عدم اکتفای بطفل است و شرط است در جماعت
ملوغ امام بنا بر احوط و شهر و اظهر و بعضی گفته اند منع از امامت ایشان
نسبت بالانان است اما امامت ایشان از برای مثل خودشان جایز
است و همچنین شرط است در آن عقل پس صحیح نیست امامت محض
و اگر بعضی اوقات شخصی را جنون عارض شود در اوقات سلامت
صحت امامت او و قول است اظهر صحت است و همچنین شرط است
بودن امام از جذام و برص و حد شرعی بعد از قوی و اعرا بیت بنا
بر احوط بلکه اقوی از برای غیر امثال خودشان و احوط ترک است مطلقا

و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و معنی
ایمان و عدالت و طریقی اطلاع بجهت و طهارت مولد در نماز جمعه
گذشت و ذکر و بیت امام اگر در میان مأمومین مذکر باشند یا جمیع
مذکر باشند بلکه احوط حراعات ذکر و بیت است مطلقا و ختنی در
مأمومیت در حکم مرد است و در امامت در حکم زن و همچنین شرط
است در امام که نشسته نباشد هرگاه مأمومین ایستاده باشند
همچنین است حکم هرگاه امام قادر بر تمام قرائت واجب یا بعض آن
نباشد یا بعضی از حروف را بلد نباشد یا بعضی نماید و مأموم سالم باشد از
آن برخلاف آنکه هرگاه هر دو مثل یکدیگر باشند یا مأموم عاجز باشد
زاده از آنجه امام از آن عاجز است هر چند احوط در این دو صورت اقتدا
هر دو است بشخصی که سالم باشد از عیب هر دو و ملحق میشود در احکام
مذکور امامی که لحن در قرائت مینماید و شرط است که نبوده باشد
در میان امام و مأموم خابلی که منع از رؤیت نماید مگر آن که
مأموم زن و امام مرد باشد و اگر خابلی چیزی باشد که مانع از
رؤیت نشود در جمیع حالات مثل دیوار کوناهای یا مانع رؤیت
از دیوار

هیچ نشود و مانع رفت و آمد بشود مثل شیشه اقوی جواز نماز است
در عقب آن و شرط است که نبوده باشد مأموم دور از امام یا
از صفی که در پیش روی او میباشد زیاده از قدری که آنرا بعد
بسیار نامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است
و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند بنا بر اقوی و
مشهور و لکن احوط دور نبودن مأموم است از امام زیاده
از قدر یک کام برداشتن و بعضی شرط نموده اند که زاید بر آن
نباشد و علی التقدیرین هرگاه بکفر فاصله در صف پیش باشد
یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف دوم فاصله بسیار
میان هر یک از اهل آن مثلا واقع شود نماز ایشان عیبی ندارد
و همچنین در صف آخر و در صفهای واسطه احوط ترک است هر
چند ظاهر عدم ضرر است مادامی که بعد زاید بر قدر معتبر
نشود و احوط از برای اهل غیر صف اول تا خیر انداختن تکبیر
الاحرام است از تکبیر الاحرام کسی که مقدم میباشد و در صف
که نبودن آن باعث زیاده در دوری شود از قدر معتبر و لکن

اظهر عدم لزوم است و همچنین اگر پیش روی و درین نماز خالی
 شود که بعد از اید بر قدر معتبر نشود مثل آنکه بعضی پیش از امام فارغ
 از نماز شوند یا عذری از برای ایشان روی دهد که از نماز بیز
 روند و امثال آن ظاهر عدم حاجت بتقدم است و نه انفساخ قدر
 است بلکه شرط ابتدائی است نه شرط استقامتی و مشهور شرط
 کرده اند در جماعت اینکه موضع ایستادن امام باشد و از موضع
 مأموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سر اشیب نباشد و آن
 انحطاط و اظطر است و اگر سر اشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر امام
 اسفل و مأموم اعلی باشد ضرر ندارد مطلقا و همچنین شرط است
 در جماعت وحدت امام و اینکه مأموم قصد انتمام نماید و تعیین
 امام بکند پس اگر دو امام باشند و قصد یکی از آن دو نماید نماز
 او باطل است و هم چنین اگر قصد نماید امامی را بعد معلوم شد
 که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بدانند و او را
 یانه و اگر اقتداء با امام حاضر نماید و چنین دانند که شخصی است و
 بعد معلوم شد که شخصی دیگر بوده انحطاط نیز اعاده است و اگر

دو نفر

دو نفر نماز کنند و هر یک بگویند من قصد امامت کردم یا یکی بگوید
 که من قصد امامت کردم و دیگری بگوید من قصد انفراد کردم نماز
 ایشان صحیح است بخلاف آنکه هرگاه هر دو بگویند که قصد مأموم
 نموده بودیم نماز هر دو باطل است و شرط است که مأموم مقدم بر
 امام نباشد و اظهر هر چه از محاذات مأموم با امام است مطلقا و
 واجب است متابعت کردن مأموم امام را در افعال باین که پیش
 از امام هیچ فعلی را بجای نیاید و در بلکه انحطاط تا آخر مأموم است در
 افعال از نماز و اتمام افعال پس تکبیر الاحرام را باید بعد از امام
 بگوید و مشهور در غیر آن عدم وجوب است و انحطاط نیز متابعت است
 و اگر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود بر رکوع یا سجود پیش
 از امام سهوا یا خطا رجوع نماید و با امام ملحق شود اگر امام
 نرسد با و اگر عجز اطلاق امام رسید چیزی بر او نیست و نماز
 او صحیح است و بر تقدیر عدم عود عمدا انحطاط اعاده نماز است و
 انحطاط از برای مأموم ترك قرائت است در اولین با امام مضمی
 بلکه حرام است بی اشکال در اولین جمعه و واجب است بر او در

در رکعت اول و دوم
 در رکعت اول و دوم
 در رکعت اول و دوم

اینحال امضا مکرر آنکه مأموم نشود صکوت امام را و نه همسر
 آنرا پس مستحب است در اینحال قرائت کردن و اگر امام مرضی باشد
 قرائت ساقط نمیشود بلکه واجب است قرائت چنانچه گذشت
 از جمله شرایط جماعت استمرار اقتداء است تا با انتهاء مکرر ری
 دهد بنا بر احوط هر چند اقوی عدم اشتراط وجوب عدول است
 چنانچه جایز است سلام بگوید پیش از امام و مصرف شود از
 نماز مطلقا هر چند قصد انفراد نکند و همچنین شرط است موافق
 بودن نماز امام و مأموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتداء
 کردن در یومیه یا زمیت یا بنماز عیدین یا آیات یا بعکس اما
 توافق در عدد رکعات واجب نیست و هم چنین توافق در نوع
 و صنف پس جایز است اقتداء کردن منقزل و بالعموم و
 منقزل بمنقزل مثل اقتداء کردن صبی ببالغ و کسی که نماز کرده باشد
 بکسی که نماز نکرده باشد و بعکس در اخیر و اقتداء در نماز عیدین
 با عدم اجتماع شرایط و در نماز استسقاء و هر یک از نماز یومیه
 با دیگری و قول بعدم جواز اقتدای متم یا مقصر و بالعکس ضعیف است
بجمله کلمات که جایز نیستند کسی که نماز تمام کند بکسی که نماز ناقص کند و بالعکس

مثل

مثل قول بعدم جواز اقتدای نماز عصر یا نماز ظهر در حالیکه
شهر قول کسی که در نماز عصر اقتداء کند با کسی که در نماز ظهر اقتداء کند
 معتقد نباشد بآنکه نماز امام نماز عصر است و لکن احتیاط در
 ترك اقتداء است در این صورت و در جماعت و فضیلت آن می
 کند کسی که امام را پیش از رکوع در رکعتی بکثرت الاحرام بگوید
 و از رکعت را از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر رکوع امام را
 در یابد جماعت و فضیلت آنرا دریافته است بنا بر اقوی بلکه اگر
 اذ آن نماز را امام را را کثرت جمع نقادیرد و بگوید اول را
 بقصد تکبیر الاحرام و دوم را بقصد تکبیر رکوع و اگر ترسد از
 برکوع و اکتفای بتکبیر الاحرام نماید و اگر امام را بیابد در رکوع
 و ترسد که اگر بصرف برسد امام سر از رکوع بردارد در آن مکانی
 که هست تکبیر الاحرام بگوید و برکوع برود و ملحق شود بصفت
 در حال رکوع یا بعد از رکوع و اولی آنست که کام بر ندارد بلکه بای
 خود را بگذرد هر چند ظاهر عدم تعیین آنست و فرق نیست در حکم
 مذکور میان آنکه در حال دخول نماز بعد میان او وصف زاید
 بر بعد مجوز میان او وصف باشد یا نه ولیکن احوط بر تقدیر اول
برادر است

عدم دخول است و همچنین فرق نیست که در حال حرکت مشغول ذکر
باشد یا نه هر چند احوط ترک حرکت است در حال ذکر و اگر مایوس
بوده باشد مأموم از ادوات امام را که با او است و مع ذلك رفت برکوع
که بلکه ملحق شود و ادوات امام نمود در حال رکوع کفایت نمیکند
و اگر مأموم در اول نماز حاضر نباشد و بعد از دخول امام حاضر شود
پس در هر رکعت که ملحق با امام شده است آنرا اول نماز قرار دهد و
تمام کند با قیام بعد از تسلیم امام و قرائت کند مأموم در دو رکعت
اول اگر با دو رکعت اخیر بن امام باشد در وجوب و استحباب قراءت
مذکور خلاف است و احوط و ظاهر وجوب است و اگر نتواند حمد و سوره
هر دو را بخواند اکتفای مجید نماید و اگر خواندن فاتحه نیز منافی با
متابعت باشد تمام نماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن بعد از تمام
نماز احوط اعاده است و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر
شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد و لیکن
خواندن فاتحه منافی متابعت باشد قرائت از آن ساقط است و
شرعیت خواندن بعضی فاتحه نیز ثابت نیست و احوط آن است که

در اخیرین اگر بتواند فاتحه را تمام نماید با عدم ترک متابعت داخل شود
و الا بعد از آنکه امام برکوع رفت داخل شود و ملحق با امام شود و
قرائت و کسی که در دنیا بد در نماز جمعه خطبه و رکعت اول را جمعه از آن
محبوبیت اگر ادوات نماید رکوع امام را یا رکعات او را در آن نماید هر چند
ادوات ذکر نماید در رکعت دوم و الا جمعه از آن محسوب نمیشود و نماز
ظهر میان واجب است و دعا اعتبار ادوات امام در حال شروع در انضباط
اشکال است و اگر بعد از فراغ از نماز فسق یا کفر یا عدم طهارت یا عجز
نیست امام معلوم شود نماز مأموم باطل نمیشود و هم چنین اگر در بین
معلوم شود و اگر پیش از شروع در نماز یکی از امور مذکور معلوم شود
نماز با او باطل است و هم چنین است حکم اگر چنین دانند مأموم که اما
کافر یا فسق یا غیر منقطعه یا غیر با وی نماز است و با او نماز کرد و بعد
از آن خلاف آن منکشف شد و اگر امام و مأموم مختلف در احکام
باشند بحسب جهاد یا تقلید یا اختلاف باین که احدهما مجتهد و
دیگری مقلد دیگری باشد پس اگر اختلاف در غیر احکام نماز و شرا
آن باشد اقتداء احدهما دیگری عیب ندارد و اگر در شرایط و احکام نماز

است اگر نماز امام در نزد مأموم یا مجتهد و صحیح است اقتداء بی عیب است
 و اگر نماز او در نزد ایشان باطل باشد نمیتواند اقتداء نمود **فصل در عورت**
 در مستحبات و مکروهات جماعت سنت است ایستادن مأموم در
 طرف راست امام اگر مأموم بکفر مرد باشد و بعضی قایل بوجوب شده
 اند و احوط عدم ترک است و در عقب امام بایستد اگر زن یا زاده ازین
 نفر مرد باشد و زن هرگاه بکفر باشد در طرف راست بایستد یا مراغا
 تا آخر و اگر مأموم بکفر مرد و جمعی زن باشند مرد در جلو و امام بایستد
 و زن ها در عقب او بایستند و اگر مأموم جماعتی زن است باشند و طفل
 نیز باشد یکی و بیشتر آنها مقدم بر زن است بایستند و اگر امام زن باشد
 زن ها در دو طرف او بایستند بدون تأخر و هم چنین اگر امام و مأمومین
 برهنه باشند مگر آنکه امام در انصورت زانوی خود را از زانوی آنها
 پیش بدارد و نشسته نماز کنند و ایما در حال رکوع و سجود بکنند و
 ایما در سجود اخفص از ایما در رکوع باشد و این قدر ایما نکند
 که عورت از عقب نمازبان شود و وضع نمایند اعضا سجود غیر چپ را
 بخوی که گذشت لکن بشرط عدم انکشاف عورت و اظهار وجوب بن
 بشرط این است که عورت قاهره

داشتن چیز بیت که صحیح باشد بحد بر آن از برای وضع چپ و دست
 بر روی عورت بگذارد هرگاه کسی باشد که مطلع شود و محافظت
 نیز کفایت میکند و سنت است که در صف اول بایستد اشخاصی که
 از اهل مزیت کامله در علم یا علم یا عقل باشند و در صف دوم اشخاصی
 که بیت نواز ایشان باشند در این اوصاف و هم چنین باین ثبت تا
 آخر صفوف و در نماز جماعت افضل صفوف صف آخر است و طرف
 راست هر صفتی از جماعت افضل از طرف چپ است در حد
 است که فضل میانین صفوف بر میانین مثل فضل جماعت است
 نماز منفرد و سنت است که صفوف جماعت هرگاه و است باشد را
 نمایند و امام امر نماید بنویز صفوف و هرگاه فرجه در وسط صفوف
 باشد که مجتمع بایستند در یکجا و مأموم تنها در صف نایبند مگر آنکه
 جای نباشد در صفوف پیش و در انحال سنت است مخالفی ملاحظه
 بایستد در عقب صفوف و سنت است که بر خیزند بنماز وقتی که
 گفته میشود قد قامت الصلوة و اعادة بکند جماعت نماز را کسی که
 نماز خود را با نفراد کرده باشد اگر کسی بجهت که آن نماز را بجماعت

باشد سجد کنند
 و تفرقی در میان
 اطفال نمایند
 در صفوف

بکند خواه اعاده کردن با امامت باشد و خواه با اقتداء کردن و اعاده
به نیت استحب یا بکراه به نیت فرضیه و نماز اول فرضیه محسوبست
و اگر جماعت نماز را کرده باشد حوط و اظهر عدم جواز اعاده است و هم
چنین هرگاه جمیع ایشان نماز را با نفراد کرده باشند و اگر کسی داخل
در نافله شود و بعد از آن جماعتی برپای شود قطع کند آنرا و بجماعت حاضر
شود و اگر فرضیه باشد عدول کند بنا فله و بدو رکعت سلام بگوید
بشرط آنکه از محل سلام نکند شسته باشد و سنت است امام بشنوند
جمیع اذکار خود را یا موم خصوصاً شهادتین در تشهد را و تکبیر را
افتتاحیه را هسته بگوید غیر تکبیر الاحرام را و تکبیر الاحرام را بلند
بگوید و ماموم نشنوند با امام هیچ چیز از اذکار خود را و قرائت کند
در نماز چهار رکعت هرگاه نشود همه امام را همچنانکه گذشت و سبحان
الله بگوید در نماز اخفائیه در حال قرائت امام بلکه علاوه نمودن
تحمید و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب صلوات الله علیهم اجمعین
بیش خوبست و سنت است نیز تسبیح بعد از فراغ از قرائت هرگاه امام
فراغ نکرده باشد و سنت است در نزد فراغ امام از قرائت حمد بگوید

الحمد لله رب العالمین و امام در دعای خود مامومین را شریک کند اگر
دعاء مافور نباشد یا مافور باشد و شامل هر دو باشد و اگر مافور باشد
و شامل نباشد مامومین را ایشان را بعد از اتمام مافور دعاء نمایند
و نماز را بخوبی تخفیف دهد که مناسب حال اضعف مامومین باشد
مگر آنکه علم به رساندن که همه مامومین طالب طول دادن هستند و در
انحال طول بدهد و امام هرگاه احسان نماید که کسی خواهد ملحق
بر کوع شود انتظار بکشد بقدر در مثل رکوع و سنت مؤکد است که بر
تخیر از موضع خود تا آنکه کسانی که در بین نماز ملحق با او شده اند
فراخ شوند و در موضعی که فرضیه را بجای آورد نافله را بجای نیارد
بلکه اندک منحرف شود از آن موضع و نافله را در آنجا بجای آورد و مکروه
است که امامت کند مسافر از برای غیر مسافر خصوصاً در نماز چهار
رکعتی و همچنین بعکس و صاحب فالج صحیح را و مقیم متوقفی را و کور را که
در صحرای باشد مگر آنکه او را متوجه قبله نمایند و غلام غیر اهل خود را
و مقید و مطلق را و ضرورت او را و نیز بیکر و زینب هرگاه قادر بر قیام
باشد بلکه اقتداء کردن و هم چنین داخل نافله شدن بعد از شرف
راست

در صورت
اولی نیز مکروه است

دو اقامه و کراهت اگر است در حین گفتن فدا نمائید و اگر مأمور
رکوع را با امام دو تن باشد مستحب است بیکدیگر بگویند و متابعت کنند او را در
سجده بن و محسوب ندارد آن سجده بن را از نماز و ابتداء نماز و از قیام
بعد از سجده بن قرار دهد و تکبیر الاحرام بگوید بنا بر اقوی و همچنین
متابعت نماید مأموم امام را اگر در نیاید او را در سجده اخیره و متابعت
نماید او را تا سلام بگوید و برخیزد و نماز خود را از اول بکند و اگر مأموم
از نماز متابعت امام را در حال تشهد بنشیند تا امام سلام بگوید و بعد
برخیزد و تمام نماید نماز خود را و اگر امام قنوت بخواند و مأموم مسبوق
باشد متابعت نماید و همچنین اگر بنشیند از برای تشهد و مأموم وقت
تشهد آن نباشد بنشیند و سنت است تجافی بجا آورد در حال نشستن
و متمکن در نشستن نشود و متابعت نماید امام را در تشهد خواندن و
در وقت تشهد خود واجبات بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و
مطلق با امام شود و اگر غیر امام یا انحاء از برای و روی دهد نایب
بگوید مأمومین کسی را که نماز را برایشان تمام کند چنانچه مأمومین
باشند یا نه و اگر غرض شود از برای امام حدیث یا دعا یا ضرورتی
ختم زده تا غایت کند

منشآت

سنت است که نایب برای خود تعیین نماید و اگر تعیین نکند سنت
است که تعیین بکنند مأمومین و لکن کسی که در رکعت اول نماز امام
نرسیده باشد مکروه است آنرا نایب بکنند و فرق در نایب نیست
میان آنکه از مأمومین باشد یا نه و اگر نایب کردند بعد از آنکه نماز
او تمام شد بنشیند تا مأمومین تشهد بخوانند بعد از آن اتمام کنند
بهت خود بجانب راست و چپ که ایشان تسلیم بگویند و بعد از آن
برخیزد و نماز خود را تمام نماید و اگر نداند که امام سابق چند رکعت
نماز کرده است متذکر نمایند مأمومین او را و سنت است که تقدیم
بخوبی کسی بر صاحب منزل هر چند به سلطان بر منفعت باشد و نیز بر
راتب مسجد و نیز بر هاشمی و نیز بر اقراء و نیز بر فقره و نیز بر کسی که اقرب باشد
بجانب حضرت و نیز بر اسن و نیز بر اصبح و جها و نیز بر کسی که اشرف باشد
نسباً و افضل باشد فی نفسه و نیز بر کسی که اوسع واقفی باشد و هر یک
از مراتب متقدمه تقدیم بر دیگری دارد و بن جمیع مقدم است امیر
از قبل امام و لیکن او صاحب منزل و راتب مسجد اگر اذن بدهند
مرجوحیت را بیل میشود و امام مقدم بر کل است و خلاف در نفسی

اکثر امور سابقه میباشد و نظر بقبلت فایده در آنها اسقاط تفصیل کلام
در آنها نمودیم **باب دوم** در منافیات صحت و فضیلت نماز و در آنها
دو فصل است **فصل اول** در مطلقات نماز جایز نیست قطع کردن نماز
در حال اختیار و جایز است اگر خوف ضرر داشته باشد مثل گرفتن
غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده مصلی نماید و گرفتن مشاع
از دست دزد و نحو آنها و بعضی قسمت نموده اند قطع نماز را با حکام خمس
مشهور و اگر کسی عمداً حدث از آن صادر شود که موجب وضو یا غسل
یا تیمم شود نماز او باطل است و هم چنین است حکم اگر فوآموش نماید
بودن در نماز و این با قوی و اشهر و فرق نیست میان آنکه بی اختیار
واقع شود حدث یا با اختیار مگر آنچه گذشت از حکم مستدام الحدیث
از مطبوع و صاحب سلسله و مستخاضیه و غیر آن و همچنین مبطل است
هر فعلی که مباحی صورت نماز باشد بخلاف فعل قلیل مطلقاً که مبطل است
و احوط ترک فعل اکثر غیر مباحی صورت نماز است و لکن اگر سهواً واقع شود
مبطل نیست و از این باب است سکوت طویل که مباحی صورت نماز باشد
و مدار و قنوت و کثرت برخم اهل عرف است و اگر شک کند در این که
قرار

فعل مباحی است یا نه و همچنین کثیر است یا قلیل محکوم است بمباحی بودن
و قنوت و لیکن احوط ترک آن فعل است عمداً و سهواً مبطل نیست چنین
فعلی بی اشکال و از فعل قلیل است کشتن شیش و یکبار و مکس و لیفته
و اشراق بدست و سر و کلاه و از زمین برداشتن و بر سر گذاشتن و شستن
در رکعات نماز و اینک درین وقت برهم زدن یا بدو زدن از برای
اعلام و خمیازه کشیدن و آب دهان و بینی انداختن و مبطل نماز است
خوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است و لیکن
در بطلان بآن اشکال است و اما اگر در دهان قندی نبات مثلاً بگذارد
تا آنکه آب شود و فرو رود اقوی عدم بطلان است و همچنین اگر لقمه را
پیش از نماز جویده باشد و در حال نماز فرو برد و ظاهر آن حال فرو
بردن اجزای باقی مانده در بین دندانها است و استثناء نموده اند
آشامیدن آب را در نماز و تران برای کسیکه اراده روزه دارد و تشنه
است و خوف داخل شدن صبح میباشد و فرق نیست در روزه و آب
و سست در حکم مذکور و اینها همه در حال عمد است اما در حال نسیان
مبطل نیست مطلقاً چه برسد چند کثرت برسد یا نه اما اگر بجدی برسد

که حاجی صورت نماز باشد باطل است مطلقا و مبطل نماز است تکلم
کردن بدو حرف و زاید و بکسر فیکه از آن معنی فهمیده شود بنا بر احوط
بلکه خالی از قوت نیست نیز از کلماتی که نه قرآن باشد و نه دعا و نه ذکر اگر
غامد یا جاهل باشد و در مکرم و محبور و قولت احوط اعاده و اظهر
عدم وجوب اعاده است و اما اگر بوجه بستان باشد مبطل نیست و
لیکن واجب است بر آنستند سهو و احوط بلکه اظهر ترک دو حرف محمل است
نیز لیکن بکفر محمل که قرینه بر فهم مطلبی هم با او نباشد مبطل نیست و
احوط اجتناب از آن است با قرینه مفهومی مبطل نیست تنخیر و جانرا
تنبیه و اعلام کردن کسی در نماز بذكر یا قرآن یا دعاء مثل اذ خلوها
یسلم الامین از برای اذن بردخول و گفتن مأموم از برای اعلام اما
در وقتی که جهر میکند در موضع اخفات ولا تجهر بصلواتك و در
حال نشستن بموقع وقوموا لله فانتم بین و حکم این و قاره حکم کلام
است اگر تولد حرف از آن بشود و قاره هرگاه از خوف خدا تعالی باشد
بعضی بخون غوره اند در نماز و بعید نیست و اگر سلام کند کسی در نماز
واجب است جواب گفتن چه مکلف باشد چه غیر مکلف و وجوب رد قوت
بلکه اظهر ضار نماز است که بعد از تأخیر بنا بر فوریت جواب بگو سبح

ولیکن

ولیکن منافی نیست تمام کردن کلمه و نحو آنرا اگر طول نکشد عرفا و ظاهر سقوط
است بنا بر عرفی و احوط در غیر نماز عدم ترک جواب است با تاخیر و واجب
است شنوایدن جواب تحقیقا یا تقدیرا اگر سلام کند بجای آن یکی
از ایشان نماز بکند اگر دیگری جواب نکفت بر او واجب است جواب گفتن
والا اذا وسائط است و واجب است جواب گفتن در نماز بمثل آنچه سلام
میکند پس نکوید در جواب سلام علیه السلام و احوط توافق
در جمع و افراد و تعریف و تنکیر است و اگر جواب سلام نکوید در بطلان
نماز خلاف است و اظهر عدم بطلان و احوط اتمام و اعاده است و
آنچه ذکر شد از احکام سلام از حرمت و وجوب در غیر نماز نیز چنین
است و اگر شخصی بد دیگری برسد و هر یک بد دیگری ببدء سلام کند
واجب است بر هر یک جواب گفتن و اگر کسی در حین مفارقت سلام
کند چنانچه شنید است جواب آن واجب است و اگر سلام بنویسد شخصی
بشخصی واجب نیست جواب گفتن و واجب است رد سلام هر چند در
حال خطبه یا در حتام یا در بیت الخلاء باشد و ساقط نمیشود جواب
سلام مطلقا حتی در نماز هرگاه کسی که مقصود در سلام نبود جواب

بگوید و اگر علم بجهت سائید شخصی یا اینکه کسی او سلام کرد واجب است جواب
 گفتن و اگر مطلع نشد چه مظنه بر عدم سلام بجهت سائید چه شك واجب
 نیست جواب گفتن بلکه بقصد جواب جایز نیست و از مبطلات نماز است
 فقهیه اگر عامد باشد و اما نیت کردن یا تفهقه بوجه سهو و مبطل
 نیست و اگر تعجیل از نیت بکند و بی اختیار تفهقه از او صادر شود نماز
 او باطل است و احوط اجتناب از خند بی صورت است و از جمله مبطلات
 کوبه کردن از برای میت است بلکه ظاهر عدم فرق در سایر موارد بنوی
 است مثل تلف مال و امثال آن و اگر سهوا روی داده باشد احوط اعاده
 است و اگر از برای خوف آلت باشد از فضل اعمال در نماز است چنانچه در
 خبر است و علی ای حال سنت است و فرق در کوبه با صدای صدادیجه
 خوف آلتی نیست و در غیر آن از آنچه گذشت احوط اجتناب از هر دو است
 هر چند باطل با صدای آن محل اشکال نیست و باطل میکند نماز را
 پشت کردن بقبله بوجه عمد بلکه التفات بجمع بدن از قبله مطلقا
 هر چند استند یا رعیل نیاید و روی بقبله گردانیدن هرگاه با دست یا پا
 برسد و بعضی از احکام قبله و سایر مبطلات گذشت **فصل در سجده**

بقیه مکروهات و منافیات فضیلت و بخوان و اکثر آنها گذشت مکروه
 است در نماز یا خود حکایت کردن در نفس و در خیال غیر نماز بودن و
 بازی کردن یا ریش و دست و سر و خیار کشیدن یا اختیار و کشیدن
 دستهای و آب دهن و آبی مانع انداختن و داخل در نماز شدن در
 حالتی که بول یا غایط یا باد بر طرف کند حضور قلب و از او جیدن ناخن
 و قطع نمودن موی ریش و تطبیق یکی از دو کف بر دیگری چه در رکوع
 باشد چه در غیر رکوع و جمع کردن موی سر را در وسط سر خصوصا
 هرگاه علاوه کند بافتن و تابیدن را بر او و تکلم کردن بحرف واحد مهمل
 و حرکت نمودن در نماز هر چند بقدر اریک کام باشد مگر بجهت سدد
 فرجه جماعت یا از برای ملحق شدن بجماعت و التفات بدو چشم یا بوجه
 هرگاه بجد باطل فرسد و منحرف کردن از قبله بعضی از مقادیم را و هر
 چیزی که شاغل از نماز باشد و فطر کردن به پشت سر زن و مکروه
 نیست تعداد رکعات را بشمارد و بگردانیدن انگشت را تا نکشت
 یا نکشت دیگر و سنت است گفتن الحمد لله و صلوات بر پیغمبر و آل آن
 جناب فرستادن اگر خود عطسه نماید یا دیگری عطسه نماید و او بشنید

و نیت از برای و نیز مستی است و اولی کفای بر حمله الله و یغفر الله
لک است و اگر شک کند که منافی نماز از او صادر شد یا نشد محکوم است
بعدم صدور و اگر منافی روی دهد و مرد شود که آیا از منافیات
فضیلت بود یا منافیات صحت محکوم باطل است **است** **در احکام**
سهو و شک و در آن چهار فصل است فصل اول در احکام سهو با ید
دانت که نماز باطل است اگر کسی در نماز بیک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه
عمدا باشد و خواه سهوا اگر بعد از تشهد نشسته باشد و اگر نشسته باشد
در آن خلاف است اظهر و شهر بطلان است و اگر متذکر شود زیادتی را
پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر کسی بیک رکعت یا
بیشتر ترک کند از نماز سهوا و واجبات که تمام کند نماز را هرگاه پیش از
بجای آوردن فعل منافی باشد و هم چنین است هرگاه متذکر شود بعد از
بجای آوردن فعل منافی نماز ولیکن آن فعل از جمله منافیاتی باشد
که فعل آن عمداً مبطل نماز باشد سهوا و اما اگر از جمله منافیاتی باشد
که عمداً سهواً مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل است **فصل دوم**
در سجود سهو و واجبات دو سجده سهو بر کسی که در نماز تکلم کرده باشد

بر وجه سهو یا باطن بر بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک سجده را یا
نشده اول نماز بر رکوع رفته باشد یا در سجده را بلکه مطلقاً همچنانکه گذشت
یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام نیایا یا اشک کرده باشد در
میان چهارویسج در حال جلوس و واجبات در غیر موارد کوزه و
لکن احوط آنست که بجهت هر زیادت و نقصانی که مبطل نماز نباشد و از
برای خصوص قیام موضع قعود و قعود موضع قیام دو سجده سهو بجای
آورند و اگر در سبب سجود سهو امام و مأوم مرد و شریک باشند هر
دو سجده را بعل آورند و اگر سبب سجده از احدی صادر شد سجده مخصوص
او است و بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است
بنابر مشهور و اقوی و صورت دو سجده بنا بر مشهور و احوط و اقوی آنست
که نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعل آورده ام از زیادت و نقص در
نماز بر آن نحو که واقع شده است قرینه الله و احوط زیادتی قصد وجوب
بر آنچه ذکر شد در مواضعی که سجده در آن واجبات پس بعد از آن سجده
دو پس سر بردارد مثل سجده نماز و باز سجده رود و سر بردارد و تشهد
بخواند تشهد خفیفه یا بیکه شهادتین و صلوات بعل آورد مثل آنکه گوید

اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل على محمد و
آل محمد ودر تخفيف تشهد خلافت که آیا برسم عزیمت است یا در خست
احوط اول است بلکه در نیست که معین است پس سلام بگوید بصیغه
السلام علیکم یا جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا وعلی عباد
الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعضی حکم کرده اند بعد از سجده
نشسته و تسلیم و بعضی حکم کرده اند با استنجاب بکری پیش از سجود و احوط آنست
که بجای آورد در اینجا آنچه که در سجده نماز بجای میآورد و ترك کند آنچه را
که در اینجا ترك میکند بنا بر احوط و تفاوت نکند در میان سجده نماز
و این سجده مکرر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله
علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی ورحمة
الله وبرکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است
مبادرت کردن در اینجا بحدیثین بنا بر اشتهار احوط و اظهر و اگر ناخوب
کند بحدیثین را یا ترك کند نماز و باطل نمیشود و بر تقدیر ناخیر احوط عدد
ترکت هر چند فاصله در میان تسلیم نماز و اوقت بسیار باشد و اگر
قواموش نماید هر وقت که متذکر شود بجا آورد و اگر سبب آن منعقد نشود

منعقد

منعقد میشود منعقد سبب بنا بر اظهر و اول ترتیب در آن است بملاحظه
ترتیب در منشیات **فصل سیم** در احکام شک است بیاید دانست که اگر
شخص علم باجزاء نماز از افعال و رکعات دارد مدار بر علم است و اگر
علم ندارد و مظنه دارد مدار بر مظنه است چه در افعال و چه در رکعات و
اگر مظنه مختلف شود بر تری و تسلسل مدار بر تری اخیر است و اگر شک کند
چه در افعال و چه در رکعات واجب است تروی و اتمام در تحصیل و دفع
هر چند بطریق بر واقع باشد پس اگر یک طرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار
دهد اما در ترک شک کند که آیا طاعت یا شاک در حکم شاک است و
اگر شک مستقر شود اگر در افعال باشد بخوبیست که در ابواب سابقه
گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از آنکه یاد نماز نیست است
یاد نماز واجب که در نماز نیست باشد بخیر است مصلی در میان بنا
گذاشتن بر کمر و بیشتر مثال آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید **مختار**
بنا بر باریت گذارد و میخواهد بنا بر دو گذارد و لکن افضل آنست که
بنا بر اقل گذارد و در صورت شک در نماز سنت سجده سهو و نماز
احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود

پس هر شک که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و عشاء
و کسوف و عیدین واقع شود مبطل نماز است و هم چنین است حکم اگر
^{آنجا که} شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از
چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا نداند که چند رکعت نماز کرده
است یا شک کند در میان شش و زیاده بر آن ای غیر انتهایی و اما شک
در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع
و پیش از سجود یا در أثناء سجود اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب
از سجده دوم باشد نماز باطل است و اگر پیش از سر برداشتن و بعد از آن
ذکر واجب باشد بعضی صحیح دانسته اند و اقوی بطلان است نیز و اگر
شک در حال برداشتن نماز از سجده دوم یا بعد از آن باشد تفصیل آنکه
میشود و اگر شک در میان دو پنج و بیشتر باشد نماز باطل است بنا بر
اظهور و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شک در میان
دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو آن اما آنچه مورد میان آن
بر پنج و اقل آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در
هشت صورت ^{اول} شک میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجده

دوم

دوم در آن صورت بنا بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز
بیک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط
اختیار اول است و احوط از آن اعاده نماز است نیز بعد از اتمام ^{نماز}
شک میان سه و چهار در هر حال آنکه باشد در این صورت بنا بر
بر چهار گذارد و بعد از تمام کردن نماز احتیاط بجای آورد بطریق که در
صورت پیش ذکر شد مگر آنکه احوط در اینجا اختیار دو رکعت نشسته
است ^{سیر} شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده اخیر
در این صورت نیز بنا بر چهار گذارد و بعد از تمام کردن دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده بجای آورد ^{چهارم} شک میان دو و سه و چهار
بعد از سر برداشتن از سجده دوم در این صورت نیز بنا بر چهار
گذارد و بعد از اتمام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد
و دو رکعت نشسته بدو سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو
رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته ^{پنجم} شک میان چهار
پنج پس اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد بنا بر چهار
گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام سجده سهو

بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را برهم زند و بنشیند و
 بنا بر چهار گذارد و دیگر گفت نماز احتیاط ایستاده یا در رکعت نشسته
 بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و در سجده سهواً برای قیام احتیاطاً
 بجای آورد و در این صورت احتیاط تمام کردن نماز و اعاده آن است
شک میان سه و پنج در حال قیام باید قیام را متهم کرد و
 نشست پس شک مذکور رجوع خواهد کرد بشک در میان دو و چهار
 و حکم آن مذکور شد و در سجده سهواً احتیاطاً بعمل آورد **هفتم** میان
 سه و چهار و پنج در حال قیام متهم سازد قیام را پس حکم شک مذکور
 حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد شد و حکم آن گذشت و
 دو سجده سهواً احتیاطاً بکند **هشتم** شک در میان پنج و شش در
 حال قیام قیام را برهم زند و بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید
 و دو سجده سهواً بکند یکی از برای آنکه این شک شک در میان چهار
 و پنج است و گذشت که در آن سجده سهواً هست و یکی دیگر احتیاطاً بجمعه
 زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت
 پنجم نماز تمام کند و اعاده نماید اینها هر دو وقتی است که شک در

بین نماز باشد و اما اگر شک بعد از فراغ از نماز باشد اعتبار ندارد
 و اگر کسی کثیر الشک شود شک آن در بین نماز نیز اعتبار ندارد مطلقاً
 خواه شک تعلق بگیرد بعد از رکعات یا با فعال آنها و خواه شک در
 دو رکعت اول باشد یا در اخیر بین بلکه بنا بر این که در آن فعل که شک
 در آن غوره است گذارد مگر در صورتی که کردن آن فعل مبطل نماز باشد
 پس در آن صورت بنا بر نکردن آن فعل و صحت نماز گذارد و شناختن
 کثرت در شک یا بملاحظه کردن مصلحت است در حال خود و در حال
 غیر خود و فهمیدن آنکه خود یا نسبت به دیگران شک بسیاری کند یا
 بشرح کردن حال خود را بر عارفین و همچنین شک هر یک از امام و
 ماموم اعتبار ندارد یا ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و
 خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند دیگری و عمل بمقتضای
 آن کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشند و قراین و یا
 مناسب حال و ذکر مثل آنکه سه سبحان الله از برای اعلام سه رکعت
 بخواند پس اگر احدها علم دارد از برای دیگری کفایت میکند و اگر ظن
 دارد نیز ظاهر کفایت است و اشکال در این صورت وقتی است که از قول

ظان مظنه از برای دیگری همسر سد و الا متنع خواهد بود ظن خودی
اشکال و مثل آنست هرگاه احدی متیقن باشد بر چیزی و دیگری ظان
بر چیزی دیگر و ظن او مبطل شود بظن بر آنچه علم دارد دیگری بر آن
بخلاف آنکه هرگاه واجیع نشود و بر ظن خود باقی بماند و علم دیگری در
ظن او تاثیر نکند اشکال است و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشند
یا ظن بر چیزی رجوع با اعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شک نمایند
پس اگر شک هر دو متحد باشد لازمست هر دو را عمل بمقتضای آن
بخوی که گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع
هر یک بضبط دیگری رجوع کنند با و مثل آنکه یکی شک کند در میان
دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا بر ابرسه گذارند بجهت آنکه
اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم مطمئن است که از سه
کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع
هیچ یک بد دیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک در میان دو و سه
و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد بر آنکه از
سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم

قصد انفراد نماید و هر یک عمل بمقتضای شک خود کنند و اگر هر
مأمومین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر
از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود واجیع خواهد شد
بظن خود و حکم آن معلوم شد و اما اگر مظنه حاصل نشود قول بعض
مأمومین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند و هم
چنین از برای امام بنا بر اقوی و مستتابست از برای رفع و سوسه
که هرگاه اراده نماز نماید بزند انکشت مستحبه یعنی را بران چپ پس
بگوید لَبَّيْكَ اللَّهُ يَا رَبِّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْجَمِيعِ الْعَلِيمِ
مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ که در میان شیطا ن افصل چهارم در نماز
احتیاط و اتوا جبه است و کیفیت آن چنان است که نیت کند دو
رکعت نماز می کنم بجهت احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد
از نماز قرینه إِلَى اللَّهِ و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل سُبْحَانَ
نَبَاتٍ و نه قصد وجوب و لکن انحوط عدم ترك قصد وجوبست پس
بعد از نیت تکبیر الاحرام مثل تکبیر نماز بگوید پس قرائت سور
حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند

و بر خیزد و بکرکت دیگر بنحوی که بگوید و تشهد بخواند و سلام بگوید
و اگر در رکعت نشسته باشد بنحویست که ذکر شد مگر آنکه در این حال
نشسته نماز را بجای آورد مثل نماز نافله نشسته و اگر بکرکت ایستاده باشد
بنحویست که ذکر شد مگر آنکه رکعت دوم در اینجا نیست و تشهد و تسلیم
مقتل بر رکعت اولست و اذان و اقامه و قنوت در آن نیست و معتبرست
در آن احکام نماز از شرایط و موانع و اشهر و احوط بلکه اظهار وجوب
نماز احتیاط است در عقب نماز پیش از صد و رمانی نماز و اگر کسی
ترک نماز احتیاط نماید و اصل نماز فریضه را بکند مجزی نخواهد بود
و اگر مُتَذَكِّر شود پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن یا آنکه نماز
احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ مُتَذَكِّر شد
عدم حاجت یا آنکه اگر مُتَذَكِّر شد نقصان نماز را پیش از نماز احتیاط
نقصان را تمام کند اگر مُبْطِلی که عمد و سهواً مُبْطِل باشد بعمل نیآورده
باشد هر چند منافی عمدی بعمل آورده باشد و الا نماز باطل است و
اگر مُتَذَكِّر شود بعد از کردن نماز احتیاط بنقصان فریضه نماز او صحیح
است چه نماز احتیاط موافق یا متروک در فریضه باشد یا مختلف بود

بعد و ترک قیام و اگر مُتَذَكِّر بنقصان شود بعد از تمام کردن احتیاط
و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق ^{است} بنفشانه باشد مثل آنکه در رکعت
ایستاده و در رکعت نشسته گردد و مُتَذَكِّر شد که نقصان بکرکت
بوده است احوط آغاده است هر چند قول بحت بی وجه نیست و احوط
آغاده است در جمیع صور با علم بنقصان بعد از احتیاط یا در بین آن
و اگر عمل با احتیاط نمود و شک نمود که آیا موافق بود یا مخالف نماز
او صحیح است **باب چهارم** در احکام نماز قضاء و در آن دو فصل است
فصل اول در بیان آنچه از نماز قضاء باید کرد و نباید کرد و واجبات
قضاء بر کسی که مُتَذَكِّر شود و در حال رتداد وقت بکفر نصیه و بیشتر بر
او بگذرد یا کسی که ترک نماید نماز واجبی یا جامع بودن شرایط آن یا
اخلال بآن نماید بجهت خواب یا فراموشی یا نیاختن آب و خالت از
جهت طهارت یا مست شدن بچیزی که از قبل خود باشد با علم
بأنکه آنچه مُسْکَر است بلکه مطلقاً بنا بر احوط بلکه اظهار مکرر نماز
جمعه و عیدین چنانکه گذشت و اما آنچه از نماز واقع شده باشد در
ایام مخالفت از حق از کسانی که از اهل قبله باشند هر چند محکوم

بکفر باشند مثل تعالی یا محکوم بکفر نباشند مثل سستی و آنچه فوت شده
 باشد از نماز در حال طفولیت یا جنون یا اغیار یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس
 اگر مستوعب تمام وقت نماز باشد مأیوس مذکور واجب نیست قضاء
 آن و اگر مستوعب نباشد بلکه در آن نماید مقدار نماز از آن وقت چه
 در اول باشد چه در آخر قضاء آن نماز واجب است و اگر مقدار یک رکعت از
 آخر وقت زدن نماید بدون اعتدال مذکور احوط و اظهر وجوب نماز آن
 و اداء خواهد بود و بر تقدیر ترک لازم است قضاء آن و واجب است قضا
 نماز کسوف و خسوف با استیجاب فرض مطلقا خواه ترک کرده باشد عدا
 یا سهوا و خواه علم بان بجهت سائیده باشد یا نه اما با عدم استیجاب فرض
 اگر علم بر آیت بجهت سائیدن وقت آن بیرون رود قضاء آن نماز واجب نیست
 و اگر علم بجهت سائیدن آیت در وقت آیت اظهر و احوط وجوب قضاء
 است مطلقا چه ترک بر وجه عدم باشد چه بر وجه سهو و اما در باقی آیات
 پس احوط و اظهر وجوب است اگر مطلع شود بر آن در حال آیت بلکه احوط
 عدم ترک است مطلقا خصوصا در زلزله لکن در قضاء بودن اشکال است
 و قول با ذاتیت خالی از قوت نیست و مستحب است قضاء کردن بوافل
^{تا هر}

بجای آنکه وقت نماز را از سر نو بخواند
 و در کتب فقهیه آن واجب نیست
 و در کتب فقهیه آن واجب نیست
 و در کتب فقهیه آن واجب نیست

موقت با استیجاب مؤکد و مجزایست حصول مظنه بر عدم بقاء قضاء اگر
 علم بکفایت آن نداشته باشد و اگر قضاء کردن شاق باشد و میسر نباشد
 مجزایست از برای هر دو رکعت قصد نمودن مقدار یک رکعت و اگر شاق
 باشد قصد نمودن مقدار مذکور را از برای هر چهار رکعت و اگر از آن
 نیز عاجز باشد از برای جمیع نوافل شب مقدار مذکور را قصد نمودن نماید و
 از برای جمیع نوافل روز هم چنین و لکن نماز افضل است و از برای مرض
 قضاء نمودن مستحب است و لکن مؤکد نیست و اظهر استیجاب
 بجمیع قضا نوافل شب است در روز و روز است در شب ^{فصل دوم}
 در باقی احکام قضاء واجب است ترتیبی بهیچیکه فوت شده است در قضا
 نمازهای یومی که علم بترتیب داشته باشند بنا بر احوط و اظهر و اقوی
 و اگر علم بترتیب نداشته باشند در آن دو قول است احوط مراعات ترتیب
 است هر چند اقوی عدم وجوب ترتیب است و در وجوب تقدیم
 قضاء بر نماز اداء مادامی که وقت آن تنگ نشود خلاف است احوط
 تقدیم نماز قضاء و مشغول شدن بان است بقدر امکان تا آن که
 مقدار ادای نماز اداء از وقت بمماند و بعد از آن شروع در آن کند و

بیشتر است

بر فرض عدم اشتغال بقضاء احوط تا خبر نماز اداء است با آخر وقت ^{یعنی اگر چه مشغول بجا آوردن قضا شود} محبت
 که زیاده از مقدار اداء از وقت نماز و اگر کسی تا مقدم بدارد اداء را
 و بعد متذکر شود در صحت آن اشکالی نیست ^{از فرض نماز او برسد} اصلاً و معتبر در اتمام و
 قصر حال فوت است نه حال اداء پس اگر نماز فوت شود قصر قضاء نماید
 قصر هر چند در حضر باشد و اگر نماز در حضر فوت شود قضاء کند نماز
 هر چند در سفر مباح یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد
 و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر
 شهر و ظاهر اعتبار حال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد
 قضا کند نماز را قصر و اگر حاضر باشد قضاء کند تمام و اگر کسی را فوت شود
 بکفر قضیه غیر معلوم از فرائض پنجگانه در حضر قضاء کند بکمال صبح و یک
 مغرب و یک چهار رکعتی که قصد کند آن که چهار رکعت نماز میگویم قضا
 آنچه در وقت من هست قریباً ^{بشرط آن که در وقت است} و محتر است در چهار رکعت در چهار
 رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفاء بیست نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد
 آنچه در وقت او هست بکند لیکن احوط در ایستادن آنست که چهار نماز دو
 رکعتی نماید بایک سر رکعتی و اگر فوت شد از او یک فریضه غیر معتبه

زیاده

زیاده از یک دفعه احوط و اشهر آنست که این قدر قضاء بخون مذکور کند که
 مظنه بر عدم قضاء بجهت ساند و قوی عدم جواز تا فله است از برای کسی که
 در وقت او قضاء باشد و ترک نیز احوط است ^{خالف} در احکام جنابین
 است و در آن مقدم و چند بایست ^{مقدم} در سنن حال بیماری و غیر
 آن از آنچه مناسب است ذکر آن در این مقام بایست دانست که فواید امراض
 بسیار است در حدیث است که بنده هرگاه بسیار شود کاهان او دنیا
 چیز براه که گفتار دهد آنهارا بآن مبتلا میکند خدا تعالی او را مجازن
 در دنیا تا آنکه گفتار دهد آنهارا بآن والا بیمار میکند بدن او را تا آنکه
 گفتار دهد آنهارا بآن والا شدید میکند امر را بر او در وقت موت
 تا گفتار دهد آنهارا بآن والا عذاب میکند او را در قبر تا آنکه ملاقات
 نماید خدا تعالی را و نبوده باشد بگویند و نیز در حدیث است که زکوة
 ابدان مرض است و اینکه نیست خیر در بدنی که مرضی نشود و بالجمله در
 اخبار منافع بسیار و فواید بی شمار مستفاد میشود از برای امراض مثل
 آنکه تب طهوریست از بدن و در کار غفور و مرض پاک میکند مسلمانان را
 از کاهان همچنانکه مبین دگون بجز آن آهنگ را و تب در یک شب گفتار

یکسال است و در دویست گفتار دو سال و در سه شب گفتار هفتاد
سال است و نیز از اخبار مستفاد میشود که تب یکشب گفتار از برای شی
از تب و بعد از تب است و صداع یکشب میریزد هرگاه مکرر باشد و
مرض نمیکند و برینده گاه نیز مکرر آنکه میریزد و خدا بعم هرگاه دوست
دارد بنده را تخفیف بفرستد از برای وی یکی از سه چیز یاد دارد سر یا تب یا
درد چشم و اینکه مکرر ندارد چنانچه در اینجهت آنکه آنها از برای چنان
چیز است زکام امان است از خنجام و در میان امانت از مرض و
رمد امانت از کوری و سرفه امانت از فالج و نیز در بعض اخبار وارد
شده است که بیداری یکشب از مرض افضل از عبادت یکسال است و
کسی که ملاقات نماید خدا تعالی را که در حالتی که صبر کرده باشد و
از مؤلفان آل محمد صلوات الله علیه جمیع باشد ملاقات خواهد نمود
خدا تعالی را و نیست حسنی بر او و اخبار در این باب بسیار است مقصود
ذکر مذهب را آنجا بود و اگر نه احاطه بر آنها از وظیفه رساله بیرونست و
شأن است طلب غایت از جناب حدیث و شکر بر آن در حال حصول
آن در حدیث است که بهتر از این سؤال نماید بنده غایت است و سنت

است شکر بر مرض و حسن ظن بخدا تعالی را داشتن در حدیث است
که حسن ظن بخدا تعالی بجای بخت است و در حدیث دیگر است که
حضرت صادق صلوات الله علیه داخل شدند در بیماری پس امر فرمودند
او را بحسن ظن بخدا تعالی و سنت است در هر احوال چه در صحت و چه
در مرض مستعد مرگ شدن و از لوازم آن این است که احوال قیامت
و عالم برزخ را بنظر بنیاد و در اکثر احوال و هر ساعت محاسبه خود را
نماید چون که امید و صول بساعت دیگر نیست پس تلاقی از گشته
نماید از آنچه تقریب در آن نموده چه از آداب و سنن و چه از واجبات و
چه از ارتکاب معاصی پس قیوم و آناه نماید و در نماز پنجگانه در وقت
او است از مظالم عباد و بخواند از واجبات و غیر آنها و همچنین از
لوازم بیاد مرگ بودن است که هر عمل خبری که می کند عمل آخر خود
در دنیا بداند و اهتمامی که باید در آن نماید و همیشه احوال و حق
در امور خود تعین نماید و اهتمام در تنقیح امور او نماید خصوصاً در
مرض و خصوصاً در مرض و خصوصاً هرگاه حقوق لازم بر او باشد
که تقریب در آن مورد عذاب الهی خواهد شد و امور خبر از برای خود

قرار دهد بدون ظلم بر ورثه و همیشه در وقت خوابیدن محافظت بر استغفار
قبله نماید و همیشه گفتن نماید و نظر بر آن مکرر نماید در خانه یا خود نشسته
باشد در همه احوال در حدیث است که کسی که گفتن او یا او باشد در خانه
او میگوید نخواهد بود از غافلین و خواهد بود اجر داده شده هر وقت
که نگاه میکند بان و قبرستان مکرر برود و در حال بیماری که نهان مرض
نماید خصوصاً سه روز در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که نهان
مرض را از کفنه‌های بر شمرده اند و سنت است شکایت نکند باهل عیال
از مرض بلکه مکرر است و لکن بقصد طلب غناء شکایت نیست و نه
با جمال هرگاه ذکر شود آن مکرر نیست و نماید امیکه امید بر طرف شدن
مرض هست و نشویش در آن نیست بجهت آنست که رجوع باطباء نکند و
از جمله سنن عیادت بیماری است و بعضی اوقات واجب میشود مثل
آنکه در ترک آن قطع رحم باشد در حدیث است که کسی که عیادت نماید
مرضی را از برای خدا بیغالی سوال نمی کند مرضی را از برای او چیزی را مگر
آنکه مستجاب میشود و نیز در حدیث است که کسی که عیادت نماید مرضی را
پس بدستی که فرو میرود در رحمت تا بحقیقین او پس هرگاه می نشیند

فرو میگیرد او را رحمت و نیز در حدیث است که کسی که عیادت میکند
مرضی را مشایعت مینماید او را هفتاد هزار مرتبه که واستغفار می کند
از برای او تا آنکه رجوع میکند بمثل خود و بعضی تخصیص داده اند حکم
را بغیر دمد و اظهار نیز استجاب آنست و لیکن در غیر آنست و در آن
تا کید نیست و سنت است نشستن نزد بیمار و تخفیف در نشستن نمودن
مگر آنکه بیمار خوش دارد طول دادن را و سنت است بشارت دادن اهل
عیادت او را بدوری اجل و هدیه و تخفیه از برای او برودن بمثل سبب
یا کلابی یا خرچ یا عطری یا قطعه عودی که بخوری کنند یا خوان و در
نزد او چیزی نخوردن و سعی در حوائج او نمودن در حدیث نبویست صلوات
الله علیه و آله که کسی که سعی کند در حاجت مرضی چه بعمل بیاورد
او را یا نیاورد بیرون میرود از کاهان خود مثل روزی که از مادر شود
شده است و سنت است بعد از هر سه روز عیادت نمودن یا یکروز
نه یکروز اگر ضرورتی روی دهد و اگر طول کشید مرض او را گذارند
او را با عیال خود و سنت است دعا کردن مرضی را یا این دُعَا اللَّهُمَّ
رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ

و جوب توجیه سمت قبله است بمصوب موت مکرر در دفن و
احوط مراعات آن است بعد از خروج روح تا بدفن نیز و فرقی
در وجوب توجیه قبله نیست میان صغیر و کبیر و مرد و زن و
با استنباه قبله یا تعدد ساقط میشود و جوب توجیه قبله و
بخش میشود بدن غیر معصوم و بجز در بیرون رفتن روح از آن چه
مؤمن باشد چه غیر مؤمن و بخش میشود هر چه او را ملاقات نماید با
رطوبت بدن میت یا ملاقی آن چه کرم باشد بدن میت چه سرد
و فراق نیست در اجزاء میت میان آنکه شسته شده باشد یا نه و ما
دای که غسل او تمام نشده باشد و واجب نمیشود بملاقات بدن
میت چیزی هرگاه بی رطوبت باشد بدن میت و ملاقی آن مکرر
در صورتی که از بدن زنده چیزی ملاقات نماید بدن میت و میت را
بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن میت که واجب نمیشود غسل
میت میت چنانچه گذشت و اظهر عدم وجوب غسل است بسبب
مس ما لا یحل الحیوة مثل موجها از میت و چه از زنده و اگر مادد
بمیرد و فرزندی در شکم باشد پس شقی باید نمود شکم مادر را و

بیرون

بیرون آورد طفل را با علم بحیوة و عدم امکان بیرون آوردن بدن
شقی بطن و شکم او را بعد از اخراج طفل باید دوخت و اولی شقی نمود
طرف چپ است و اگر عکس روی دهد و عکس باشد اخراج طفل
صحیحاً قطعه قطعه بیرون آورند طفل را با علم بمات او و متوجه
عمل زنها بشوند و اگر میت مذکر ... حرم باشند و اگر نشود غیر
پن از احاطت و زوج مقدم بر جمیع است اگر از او برآید عمل
شقی شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللهم فاطمات السمووات
و الارض عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم اینی اعهد الیک
آینی شهیدان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و ان محمدًا
صلی الله علیه و آله عبدک و رسولک و ان الساعة آتیة لا ریب
فیها و انک بقعت من فی القبور و ان الحساب حق و ان الجنة
حق و ما وعد فیها من النعم من الماکل و المشرب و الکاح حق و
ان النار حق و ان الایمان حق و ان الدین کما وصفت و انت
الاسلام کما شرعت و ان القول کما قلت و ان القرآن کما انزلت

وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَإِنِّي أَخْفِئُكَ لَكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا
أَبْنِي وَصِيْبُكَ رَبَّكَ وَإِلَى السَّلَامِ دِينًا وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ نَبِيًّا وَبِعَلِّي إِيْمَانًا وَإِلَى الْقُرْآنِ كَلِمًا وَأَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ عَلَيْهِ
وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَيْمَنِي اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْبَلُنِي عِنْدَ سَيِّدِي وَرَجُلِي عِنْدَ
كَرْبِي وَعَلَيْكَ عِنْدَ الْأُمُورِ الَّتِي تَنْزِلُ بِي وَأَنْتَ وَلِيِّي فِي نَفْسِي وَ
الْهِي وَالْأَبْنَى صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ
أَبَدًا وَالنَّبِيَّ فِي قَبْرِ بِي مِنْ وَحْشَةٍ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا يَوْمَ الْفُتَاةِ
مَشْهُورًا وَسُتًّا اسْتَكَرَّ فِي خُصُورِ جَمْعِي مُؤْمِنِينَ وَكَرْهَمُ نَفَرٍ
بِاسْتِدْجَارِ اسْتِجَارَةِ بَكْوَيْدِ نَبِيِّ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَشْهَدُكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ حَقٌّ
أَيُّمَةً لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ بِنُورٍ
بَارِئٍ يَا كَاغْدِي شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسْمُونُ فِي هَذَا الْكِتَابِ
أَخَاهُمْ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ وَفَامُ خُودَرُ وَفَامُ بَدْرُ
خُودَرُ بَجَايَ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ بَنُو سَيْدِ الشَّهَدَةِ وَاسْتَوْدَعَهُمْ

وَأَمَّا عِنْدَهُمْ أَنَّهُ بَشَرُهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ مُقَرَّرَ
بِحَمِّصِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَ
إِمَامُهُ وَأَنَّ الْأَيُّمَةَ مِنْ وَلَدِهِ أَيْمَنَهُ وَأَنَّ أَهْلَهُمُ الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى
بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ
بْنُ عَلِيٍّ وَالْقَائِمُ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ
حَقٌّ وَالسَّاعَةَ أَيُّمَةً لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي
الْقُبُورِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ
أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَاسْتَخْلَفَهُ فِي أَيْمَنِهِ مُؤَدِّيًا لِأَمْرِ دِينِهِ مَلِكًا وَتَعَالَى وَ
أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنَتُهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَا رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَيِّدَاهُ وَإِمَامَا الْهُدَى وَقَائِدَا النُّجْمَةِ
وَأَنَّ عَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ
حَسَنًا وَالْحُجَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَيْمَنَهُ وَقَادَةُ وَدُعَاةُ إِلَى اللَّهِ جَلَّ

وَعَلَا وَحُجَّةٌ عَلَى عِبَادِهِ بَسْ بَكُونِ بِشَهْوَدِي كَمَا اسْمُ بَرْدَةِ مِشْوَدِ
دَر این کتاب یا فلان یا فلان اَتَيْتُوْنِي هَذِهِ الشَّهَادَةُ عِنْدَكُمْ
حَتَّى تَلْقَوْنِي بِهَا عِنْدَ الْخَوْضِ بَسْ شَهْوَدِ بَارِ بَكُونِ بِدِيَا فُلَانٍ وَنَامُ اَوْ
بِرْدَةِ لَشَتُوْدَعَاتِ اللّٰهُ وَالشَّهَادَةُ وَالْاِقْرَارُ وَالْاِخَاءُ مُوَعُوْدَةُ
عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقْرَأُ عَلَيْنَا السَّلَامَ وَرَحْمَةُ
اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ بَسْ بِرِ بَعْدَ اَنْ يَارِ جِهْرًا يَا كَاغْدَرًا وَمُهْرَكِنْدِ بِمُهْر
شَهْوَدِ وَمُهْرَانِ شَخْصِ بِيَا رُو بَعْدَ زَوْفَاتِ سُنَّتِ اسْتِ اَنْزَارِ رَحْمَا
رَاسْتِ مِيتِ كَذَارِ قَدْ بَا جَرِيْدَةِ سُنَّتِ اسْتِ كَمَا بُوْدِ سِنْدِ اَوْ رَا بَكَا فُورِ
وَجُوبِ بَا يَنْ كَرِ اَوَّلِ رَا مَذَارِ قَرَارِ دِهَنْدِ وَدَوِيْمِ رَا قَلَمِ بَرُو حَقِي كَرِ دَرِ
صَدِّ خُوشِ آيَنْدِ كِي وَزِيْنِتِ كِتَابِتِ نَبَا شَنْدِ وَبَعْضِي ذِكْرِ مَوْدِ اَنْدِ كِه
بَهْتَرِ اسْتِ كِه بَا تَوْبِتِ نُوْشْتِ تَشُوْدِ وَعِيْبِي نَدَارِدِ چُنَا نَخْرِ اَكْرِ خُودِ نُوْ
وَبَعْدِ بَكْرَانِ بُوْئِ سِنْدِ بِرِ بَحْجِي كِه مُتَعَارِفِ اسْتِ كِه جَهْلِ نَفَرِ زِ مَوْ مَنِينِ
بُوْئِ سِنْدِ بَعْدَ زِ دَكْرِ اِنْجِه كِذْشْتِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَآيَنْتِ
اَعْلَمُ بِمِثْلَانِ بَرِ خُوبِ بَلَكِه اَكْرِ جَهْلِ نَفَرِ زِ مَوْ مَنِينِ كِه بِرِ سَرِ جَنَانِ خَا
شُوْنْدِ وَحُسْنِ ظَنِّ بِمِيتِ دَاشْتِه بَاشَنْدِ وَازِ اَوْ مُطْلَعِ بِرِ مَعْصِيَتِ نَبَا
شَنْدِ

بگویند

بَكُونِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَآيَنْتِ اَعْلَمُ بِمِثْلَانِ بَرِ خُوبِ بَلَكِه
اَكْرِ جَهْلِ نَفَرِ زِ مَوْ مَنِينِ كِه بِرِ سَرِ جَنَانِ خَا شُوْنْدِ وَحُسْنِ ظَنِّ بِمِيتِ
دَاشْتِه بَاشَنْدِ وَازِ اَوْ مُطْلَعِ بِرِ مَعْصِيَتِ نَبَا شَنْدِ
كَاغْدَرًا وَبَعْدَ زِ غَسْلِ جَهْلِ نَفَرِ بَكُونِ بِرِ اِنْجِلِ رَا بَكَنْدِ وَبَعْدَ زِ اَنْدِ اَوْ
دَرِ قَبْرِ كَذَارِ دِ جَهْلِ نَفَرِ بَكْرِ اَنْقُولِ مَدِ كُورِ رَا بَكُونِ بِدِ بِيَا رِ خُوبِ بَسْ
چِه عَدَدِ شَهْوَدِ بَا شَرِ نَبَا شَدِ بَهْتَرِ اسْتِ كِه دَرِ هَوِيَّتِ اَزِ مَرَاتِبِ كِذْشْتِ
جَنَابِ اَقْدَسِ اَلْحَقِّ شَهَادَتِ اِيْشَانِ اَزِ مَعْنَا صِي وِدِ مِی كِنْدِ رِدِ چُنَا نَخْرِ اَزِ
بَعْضِ اَخْبَارِ رُسْتِ غَارِ مِشْوَدِ سُنَّتِ اسْتِ نَالِقِيْنِ نَمُوْدِنِ شَهَادَتِيْنَ مَرَا
بَرِ مَحْضَرِ وَهَمْ جَبِيْنِ سُنَّتِ اسْتِ نَالِقِيْنِ كَرْدِنِ كَلِمَةِ تَوْحِيْدِ وَافْرَارِ بَرَا
اِظْهَارِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَا بَرِ اَوْ نَبِزِ وِدِ رِ حَدِيْثِ اسْتِ كِه كَسِي كِه اَخِرِ كَلِمَةِ
اَوَّلَا اَلَا اللّٰهُ بَاشَدِ دَاخِلِ مِشْوَدِ بَهْتَرِ رَا سُنَّتِ اسْتِ كِه بِيَا رُوْ
نَمَا يَدِ نَالِقِيْنِ كَنْدِ بَرِ بَا نِ وَا كَرِ مَوْ اَنْدِ مَوْ اَنْفَتِ نَمَا يَدِ بَقَلْبِ وَحَرِ كِتِ
بِدِ هَدِ زَبَانِ رَا وَا شَانِ نَمَا يَدِ بِلِ وِدِ سَتِ يَا سِرِ وِدِ جَنِمِ وَا كَرِ مَوْ اَنْدِ
تَصْدِيقِ بَقَلْبِ نَمَا يَدِ وِسْتِ اسْتِ نَالِقِيْنِ نَمُوْدِنِ بِيَا رُوْ اَبْكَالَاتِ فَرَجِ
وَصُورَتِ اَنْ دَرِ مِجْمَعِ قَبُوْتِ كِذْشْتِ وِسْتِ اسْتِ نَقْلِ نَمُوْدِنِ كَسِي
كِه شَدِيدِ مِشْوَدِ بَرِ اَوْ نَزْعِ اَبْوِي مَكَانِي كِه دَرِ اَنْ نَمَا زِ مِی كَرْدِه اسْتِ

اینست که ابتداء بمقدم سر بر نماید از طرف راست آن و بعد از آن بمؤخر
 طرف راست برود و بعد از آن بمؤخر طرف چپ و بعد از آن بمقدم
 طرف چپ و سنت است از برای مشتبه اینکه با تفکر در مال امری
 و اتعاطی بموت باشد و ترک لهو و خند نماید و نه نشیند تا آنکه میت را
 برسد بگذارد بلکه مکروه است فعل ناله اخیر چنانچه ترک رداء از
 برای غیر صاحب جنان مکروه است و از برای صاحب جنان سنت
 و سنت است از برای کسی که مشاهده جنان میکند بگوید الله اکبر هذا
 ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا و
 تسليما الحمد لله الذي تفرز بالقدره و قهر العباد بالموت و هم چنین
 سنت است بگوید الحمد لله الذي لم يجعل من السواد المحترق و مکروه
 است حاضر شدن جنب و خایض و نفساء در نزد او هر چند میت یکی
 از آنها باشد در حال احتضار بلکه بعد از خروج روح از بدن نیز و
 کبر کردن در نزد او و مکروه است گذاشتن قطعه آهنی بعد از وفات
 روی شکم او بلکه غیر آهن نیز **باب در غسل و در آن چند فصل است**
فصل اول در غسل و غسل واجب است غسل میت دادن کفایت عینا
منه

مخض و کذا شستن
 او را با زنها و بلند
 کردن صوت در
 نزد

در حدیث است که موسی عرض نمود بحباب اقدس الهی که چه چیز است از
 برای کسیکه غسل میدهد موتی را فرمودند بآل میکنم و از من از کفایت
 مثل زوی که از مادر متولد شده است و در حدیث بنوی است که کسیکه
 غسل میدهد میتی را پس اداء کند روات و امانت را خواهد بود از برای او و هر
 مؤکذ از و ثواب از اگر در رقبه و بلند میشود از برای او صدقه پس عرض
 شد خدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که چگونه اداء میکند امانت را
 پس فرمودند که ستر کند عورت او را و عیب او را و الا باطل خواهد شد
 اجرا و کشف خواهد شد عورت او در دنیا و آخرت و اولای تغسیل
 بلکه بسیار امور کفایت او نیز شوهر است نسبت بزنی چه حرم باشد چه
 امه چه دایمه باشد چه متعه و لیکن در اخیر اشکالی میباشد و عمل
 با احتیاط در آن خوب است و بعد از زوج مالک مقدم است بر غیر مالک
 مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در
 ولایت و بعد از آن ارحام است و ایشان مقدم بر اجانب میباشد
 هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند
 احوط از برای ورثه تقدیم وصیت است هر چند هاشمی نباشد و طوفا

در حدیث است که موسی عرض نمود بحباب اقدس الهی که چه چیز است از
 برای کسیکه غسل میدهد موتی را فرمودند بآل میکنم و از من از کفایت
 مثل زوی که از مادر متولد شده است و در حدیث بنوی است که کسیکه
 غسل میدهد میتی را پس اداء کند روات و امانت را خواهد بود از برای او و هر
 مؤکذ از و ثواب از اگر در رقبه و بلند میشود از برای او صدقه پس عرض
 شد خدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که چگونه اداء میکند امانت را
 پس فرمودند که ستر کند عورت او را و عیب او را و الا باطل خواهد شد
 اجرا و کشف خواهد شد عورت او در دنیا و آخرت و اولای تغسیل
 بلکه بسیار امور کفایت او نیز شوهر است نسبت بزنی چه حرم باشد چه
 امه چه دایمه باشد چه متعه و لیکن در اخیر اشکالی میباشد و عمل
 با احتیاط در آن خوب است و بعد از زوج مالک مقدم است بر غیر مالک
 مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در
 ولایت و بعد از آن ارحام است و ایشان مقدم بر اجانب میباشد
 هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند
 احوط از برای ورثه تقدیم وصیت است هر چند هاشمی نباشد و طوفا

اوحام مرتب است بر طبقه تارث پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد
و جد و اخ و اخت میباشد و ایشان مقدم بر اعمام و احوال میباشد
و هم چنین مقدم است و لاء عقب بر و لاء ضامن جرم و رضامن جرم
مقدم است بر حاکم شرع و بافتد آن جمیع مراتب بعضی نصیح غمزه اند
بتقدیم حاکم شرع بر غیر و بعد از آن بتقدیم عدول مؤمنین و آن احوط
است و اما در باب طبقه واحد پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد
و اولاد اولاد و ذکوز اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان
و بالغ ایشان مقدم است بر صبی از ایشان و کسیکه مقترب بمیت باشد
بپدر و مادر مقدم است بر کسی که مقترب با و نباشد بپدر بلکه بعضی
ذکر نموده اند که کسیکه نصیب او بیشتر باشد مقدم است بر کسیکه نصیب
او کمتر باشد و مراعات احتیاط بموجب است و اگر احق از ارحام غیر
بالغ باشد در انتقال ولایت بولی او هر چند حاکم شرع باشد یا ساقط
شدن ولایت از او و متعلق شدن بانانی که در آن طبقه باشد یا متعلق
شدن بان بعد بر تقدیم عدم وجود احدی در آن طبقه اشکال است و سقوط
قدومت ولیکن احتیاط اولی است و هم چنین است حکم اگر وارث غایب یا

مجنون باشد و اگر غسل بدهد کسی بدون اذن اولیاء فاسد است و هم چنین است
حکم در نماز و اگر بعد از فراغ عمل اذن بدهند کفایت نمی کند در صحت عمل بلکه
فاسد است و اگر غیر عبادت باشد فعلی که ماذون نبوده باشد قبل و
فعل آن ضامنی است و اعاده آن ضروریست و شرط است در صحت غسل
اینکه غسل دهنده مؤمن اثنی عشری باشد مگر در حال اضطرار پس جایز است
در اینجا کفای بغسل دادن سستی بلکه یهود و نصاری و لیکن آخرین را
پیش از غسل امر کنند پیشتر بد نشا زوا و احوط در هر سه صورت لزوم تحمل
مؤمن است نیت را بلکه در صورت اولی احوط تحمل هر دو است نیت را و بر تقدیم
زوال عند احوط اعاده غسل است در جمیع صور بلکه لزوم اعاده ظالی از
رجحان نیست و اگر کافر را غنی بغسل دادن نشود در جواز اجبار او بر غسل
دو وجه است و قول اول ارجح است و همچنین شرط است مماثلت در ذکوت
و انانیت مگر در محارم وزن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن از غسل بدهد
و دختر سه ساله اگر از امر غسل بدهد که عیب ندارد لکن در محارم
مشهور جواز غسل است از وزراء حجاب اگر متعذر نشود مماثل و آن
احوط است و مقصود محارم در اینجا کبی است که حرام باشد نکاح او

مرد است با از زن و جایز است از برای وی غسل دادن کبر خود و اما عکس
آن احوط ترکست هر چند جواز بعد نیست و واجبست غسل دادن هر مؤمن
افتی عسری بی اشکال چنانچه واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب
باشند و چه از غیر اهل کتاب خواه رحم باشند یا نه و اما مخالف پس محل خلافت
است و قول بعدم وجوب خالی از درجهان نیست و در حکم میت است سینه او
یا قطعه که در آن سینه باشد پس تفکیک او واجبست بلکه تکفین و نماز
چنانچه میآید و قلب را شهید در حکم سینه دانسته اند و آن احوط است بلکه
خالی از قوت نیست و واجبست تفکیک و تکفین و تحنيط در قطعه که
استخوان داشته باشد هرگاه از میت مفصل شده باشد بلکه احوط الحاق
مفصل شده از حی و استخوان بی گوشت است بآن و ملحق میشود بآن سقط
که بر او چهار ماه گذشته باشد پس نیست بر او نماز بر وجه وجوب و نه بر
وجه ندب و اگر چهار ماه بر او نگذرد مثل لحم بدون استخوانست و هر دو را
بدلتی بر پیچند و دفن کند لیکن پیچیدن در احوط واجبست و در دو بقدر
احوط و اگر شک نماید در قطعه که از انسان است یا غیر انسان بر او حکمی
نکند نمی کرد چنانچه اگر شک کند از محل است یا محرم محکوم است با و ل

مرد است با از زن و جایز است از برای وی غسل دادن کبر خود و اما عکس
آن احوط ترکست هر چند جواز بعد نیست و واجبست غسل دادن هر مؤمن
افتی عسری بی اشکال چنانچه واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب
باشند و چه از غیر اهل کتاب خواه رحم باشند یا نه و اما مخالف پس محل خلافت
است و قول بعدم وجوب خالی از درجهان نیست و در حکم میت است سینه او
یا قطعه که در آن سینه باشد پس تفکیک او واجبست بلکه تکفین و نماز
چنانچه میآید و قلب را شهید در حکم سینه دانسته اند و آن احوط است بلکه
خالی از قوت نیست و واجبست تفکیک و تکفین و تحنيط در قطعه که
استخوان داشته باشد هرگاه از میت مفصل شده باشد بلکه احوط الحاق
مفصل شده از حی و استخوان بی گوشت است بآن و ملحق میشود بآن سقط
که بر او چهار ماه گذشته باشد پس نیست بر او نماز بر وجه وجوب و نه بر
وجه ندب و اگر چهار ماه بر او نگذرد مثل لحم بدون استخوانست و هر دو را
بدلتی بر پیچند و دفن کند لیکن پیچیدن در احوط واجبست و در دو بقدر
احوط و اگر شک نماید در قطعه که از انسان است یا غیر انسان بر او حکمی
نکند نمی کرد چنانچه اگر شک کند از محل است یا محرم محکوم است با و ل

و واجب نیست غسل دادن شهیدی که مقتول شود در جنگی که باذن
بنی یا امام صلوات الله علیه یا نایب خاص از قبیل ایشان باشد بلکه در مطلق
جهد بحق بنا بر ظاهر این در وقتی است که در جنگ کاه فوت شود که اگر
نماند بعد از جنگ و بعد فوت شود واجب است غسل و فرقی نیست در شهید
میان آنکه مرد باشد یا زن صغیر باشد یا کبیر کشته شده باشد یا آهن یا بصل
یا با سلاح خود و هم چنین فرقی نیست میان آنکه جنب باشد یا حائض یا
نفساء و همچنین واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد قتل او
برجم یا قصاص یا غیر آنها و غسل کرده باشد یا مرگام شرع یا از قبل خود لغت
که واجب است از برای میت و اگر بعد از غسل مذکور بمردبب دیگر
واجب است غسل دادن او و واجب است ازاله نجاست از میت پیش از غسل
و ستر نمودن عورت او و از ناظر محترم غسل مذکور در کیفیت غسل واجب است
غسل دادن میت پس در و بعد از آن بکافور و بعد از آن بآب مطلق که خالص
باشد از سد رو کافور و قول با کفای غسل یا خیر ضعیف است و فرقی نیست در
حکم مذکور میان آنکه میت جنب باشد یا حائض یا نفساء یا نباشد و کفای
میکند در سد رو کافور و می که صدق نماید غسل بآب و سد رو با کافور

یا بآب سد رو کافور و شرط است در هر یک از دو غسل یا خلط امتزاج خلط
بخوی که صدق نماید در عرف آب سرد و آب کافور پس باید شد و می
باشد ^{شستن با صندل} و همچنین کافور و هر یک مجزوع شود بآب و لکن شرط است
بیرون ترغیب آب با طلاق و شرط است در هر یک از غسل مذکور ترتیب
در میان اعضا نه در اجرای آنها و نه مولات در میان اعضا و نه
اجزاء آنها چنانچه در غسل جنابت گذشت اگر غسل را ترتیبی بکنند
الاظهر جواز ترتیب است در آنها و ارتماس در بعض غسل و ترتیب در
بعض دیگر و لیکن احوط ترتیب است در جمیع و ارتماس بخوبی که در جفا
گذشت و شرط است ترتیب در میان نفس غسل بخوی که ذکر شد پس
اگر خلاف ترتیب بکند مجزی نیست و شرط است نیز نیت پس اگر غسل
دهند بیک نفر است محل اشکال نیست و اگر زیاد تر باشد پس اگر شربلت
باشد در غسل دادن با اجتماع جمیع نیت کنند در غسل خود و اگر یکی آب
میریزد و دیگری میگرداند میت را بر اول واجب است نیت و بر دوم
ست و اگر هر یک غسل عضو یکی از اعضا یا بعض از آنها ترتیب دهد
نیت هر یک است در ابتدا شروع در غسل خود و نیت سر غسل نمایند

من نیت بک فعل مرکب از سه غسل و نیت هر غسل از مقدار شروع در آن
نمایند و نیت وجه معتبر نیست و حال نیت ضمایم و قطع عمل بخوبیت که
در وضوء و غیر آن معلوم شد و اگر آب متبر نشود مگر بقدر یک غسل ظاهر
نیتین غسل آب و مسد است و اگر بقدر دو غسل باشد ظاهر نیتین علان
نمودن غسل آب و کافور است و احوط علان نمودن تیمم است بدل از متعدد
یک غسل باشد یک تیمم بدهند و اگر دو غسل باشد احوط دو تیمم است و
یک تیمم جامع و ظاهر کفایت اخیر است و اگر پیش از دفن متبر شد آب واجب
است ایشان بمترک و اگر رسد و کافور هر دو متعدد شود مطلقا هر چند
بقدر بعضی اعضا باشد ظاهر احوط و خوب سه غسل است ^{بیم ترس} باب قراح
و اگر یکی از آنها متعدد شود بخون مذکور کفایت بغسل دیگری نماید ^{خاص} باد و
غسل باب قراح و مراعات تریق و اگر رسد و کافور یا احدیها بقدر
باشد که کفایت بعضی اعضا نماید واجب است غسل بمقدار آن و
تتمه را با آب قراح و اگر رسد و کافور یا یکی از آنها بعد از اتمام اغسال و دفن
متبر شد واجب نیست بیرون آوردن و اعاده نمودن بلکه حرامست و اگر
پیش از دفن متبر شود احوط اعاده است و اگر بترسند بر میت از غسل داد

مغزق شدن جلد یا گوشت او را مثل آنکه سوخته باشد یا بخوان تیمم دهند
او را و احوط تعدد تیمم است ^{نیت} بعد غسل و قول یا کفایت یکی قویست و نیت
تیمم او مثل تیمم زنده عاجز من جمیع الوجوه است پس غسل دهند دست خود را
بر زمین بزنند و او را تیمم بدهند و اگر جمع شود جنبی و محدث بحدی صغری
و مبتنی و آب قدری باشد که کفایت یکی از ایشان نماید و آب مشترک در
میان سه نفر باشد یا مال شخص دیگر باشد و خود حاجت آن نداشته باشد
در طهارت یا غیر آن و خواهند مقدم بدارند یکی از ایشان را بخییدن و
غیر آن اولی آنست که بحیب واکند از نیت و تیمم دهند و محدث تیمم نماید
و اگر مال بکفر از باب حاجت بطهارت باشد واجب است استعمال
آن در طهارت خود آن بشود و اگر حال دیگری باشد بخییدن یا فروختن
یا بخوان واجب نیست و شرط است در آب غسل طهارت و اطلاقی و تعدد
انفعال آن بجهت بملاقات میت مثل کربت و انجم در حکم آن است اگر
غسل از نمایی بدهند و احوط اعتبار با حاکم مکان است و همچنین شرط
است با حاکم تصرف در کافور و رسد و اگر کسی ترک نماید یکی از سه تفصیل یا
یا جزء آنرا و بعد از دخول در جزء دیگر یا تفصیل دیگر یا در مختلط یا در یک

مستنکر شود تمام نماید فراموش شدن و ما بعد آنرا بجل آورد
 و اگر شک نماید و کثیر الشک باشد انتفات نکند و بنا را بر صحت
 مشکوک گذارد و اما غیر کثیر الشک پس اگر شک نماید در یکی از سه
 تفصیل بعد از دخول در دیگری اعتبار ندارد و هم چنین است حکم
 در اجزاء بنا بر اظهر و مراعات احتیاط در آن خوب است و اگر شک
 نماید در تفصیل سیم یا جز آن در حال تکفین و ما بعد آن نیز اعتبار ندارد
فصل در ادب و سنن حال غسل است گذاردن میت را بر لوحی
 از چوب و بخوان و مرتفع بودن محل غسل با بودن موضع پای الویت
 ناز موضع سر و روی بقبله نمودن میت بخوی که در حال احتضار
 گذشت و جمعی آنرا واجب دانسته اند و احوط عدم ترک است با قدت
 و سنت است در زیر سقف و بخوان غسل دادن و کودی از برای
 آب غسل قرار دادن مواجه قبله و مکروه است ارسال آنرا در جائی
 که معتدا از برای بول و غایط شده باشد و جایز است ارسال با الوعنه
 و سنت است ستر کردن عورت میت را با اعتقاد غسل دهنده از
 خود بر حفظ کردن نظرها کور بودن او یا بودن میت طفلی که غیر مائل

تواند

تواند غسل دهد و را با زوج یا زوج و سنت است نرم کردن انگشت های
 میت را پیش از غسل دادن بهماری بلکه مطلقا مفصل او را اگر تواند شد و
 سنت است که هرگاه بگرداند میت را از برای غسل بگوید اَللّهُمَّ اِنَّ هَذَا
 عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ فَادْخُلْهُ رَوْحُ مَنَّهُ وَفَرِّقْ بَيْنَهُمَا فَغُفَّكَ عَقُوبُكَ
 در حدیث است که اگر آنرا بگوید می آید خدا بتعالی از برای او و کاهان پاک
 ساله را مکرر بارزا و همچنین سنت است بگوید در حال غسل دادن رَبِّ
 عَفْوُكَ عَفْوُكَ و سنت است غسل دادن میت را در پیراهن او و بعد از غسل
 شکافتن بجه یا پا کردن آنرا اگر در بیرون آوردن حاجت بآن باشد و
 کندن او را از پائین پای میت و شکافتن و پا نمودن وقتی جایز است که
 برضای بالغ رشید از اولاد و بخوان واقع شود و سنت است شستن سر
 و بدن میت را بکف سرد پیش از غسل و هم چنین شستن فرج او را با آب
 سرد و شستن و سنت است شستن در دست میت را سه دفعه پیش از
 هر غسل تا نصف ذراع لیکن در غسل اول بس در دو ردیم بگافور و در سیم
 تا آب قراح و هم چنین است حکم در شستن سر و فرج بلکه سنت است
 اعضای غسل را نیز سه دفعه شستن و پیش از دو غسل اول سنت است دست

بر روی شکم کشیدن بمقدار مکرر آنکه زن حامله باشد بر دست بر روی
شکم او نکشد که مکرر است و در روض الجنان حکم کرده اند بآنکه اگر دست
بکشد و طفل بپایین بیاید لازم است بر غاسل عشره نیت نماید و اگر بدست
کشیدن یا مطلقا حدث از میت اخراج شود موجب غاده غسل نمیشود
بنا بر ظاهر و سنت است اینکه غاسل بر طرف راست میت بایستد و او را
در میان دو پای خود نکند و فعل اخیر مکرر است و جمعی سنت دانسته اند
و صندوق میت را پیش از غسل و احوط تر آن است و مکرر است نشان دادن
میت را در حال غسل و ناخن او را گرفتن و شانه کردن موی او را و سر و آفتاب
یا غانه او را باز بر بغل او را و اگر یکی از اعمال مذکوره را کرد واجب است آنچه از
نیت افتاد از موی و غیر موی همراه او دفن شود و سنت است بعد از فارغ
شدن از غسل و دست خود را بشوید تا مرق و میت را بپا چه بخشکانند
و مکرر است بخوردادن میت و غسل دادن او با آب گرم مکرر در حال صبر
که باعث ازیت شود از غاسل که مکرر نیست **باب سیم** مادر تکفین و در
آن چند فصل است **فصل اول** در واجبات واجبات تکفین نمودن
میت چه مرد باشد چه زن چه غنی چه فقیر بپا چه و آن پیراهن و

لنك و ثقافه است که آنرا سراسری میبایند و شرط است در اقل از نشا
تا نصف ساق بودن و در دو تیم میان ناف و زانو را داشتن و در سیم از
طول بد و طرفه ببقدر زیاد بودن که توان دو سر کفن را بست و از عرض
انقدر زیاد بودن که بر روی هم بمقتد طرفین و افضل بلکه احوط در پیراهن
است از آن است تا بقدم و در لنك پوشانیدن آنت از سینه تا تا بقدم
و احوط و ظاهر آنست که زیاد از مقدار میان ساق تا قدم را در پیراهن و **لنك**
از میان حقوب و زانو را در لنك از سیم غایب زور نه با عدم اذن از ایشان
و محجور علیهم از صغار و غیر صغار یا حاضر از ایشان با عدم رضا نکند
چنانچه احوط در زیاد از مقدار دو ختن تا بستن از طول و مقدار دو
تا روی بکد بکافشان در عرض در ثقافه نیز اینست و اگر مقدار نشود
سه بار چه در تکفین اکفای بمقدور نمایند چه یکبار چه باشد چه
دو بار چه بلکه اگر مقدور نشود مکرر عود بن نیز واجب است و حکم
اجزاء میت در تکفین گذشت در بحث تفصیل لیکن آنچه در سه بار چه در
ختن کل تکفین میشود در اینجا نیز در سه بار چه باید تکفین شود و آنچه
در ختم کل در اقل تکفین میشود احوط آن است که در اینجا در سه بار چه

نیز تکفین شود و بر تقدیر مذکور مطلق سه بار چه معتبر است نه بخوی کرد در
کل معتبر بود و کیفیت تکفین بنا بر ظاهر و ظاهر است که نیک مقدم بر پیراهن
بیزا آهن مقدم بر قافه باشد و انحوط آن است که هر یک از سه بار چه سابقا
تحت خود باشد بلکه اختیار آن قولیت و جایز نیست ^{مقصوب بودن گفت}
و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و فرق در حریر بودن نیست میان مرد
وزن و خنثی و عسوح و انحوط بلکه اقوی ترک تکفین پیوست است مطلقا
هر چند از مذکوری و ما کول اللهم باشد چنانچه انحوط ترک ثوبی است که از مو
و کرک بافته باشند هرگاه از ما کول اللهم باشد و اگر از غیر ما کول اللهم باشد
معروف از اصحاب عدم جواز است و شرط صحت تکفین نیست نیت و نه
فاعل مخصوصی و حرام است اخذ اجزای بر واجبات آن و هم چنین است
حکم در سایر واجبات باب هر چند عمل سقط تکلیف خواهد بود در جمیع
مکرر نماز و تعسیل اگر بازاء اجرت واقع شود و ولی اولی است بآن و طبقا
اولیا در میجست تعسیل ذکر شد و تکفین بعد از تعسیل است با قدرت و
واجب است بعد از تعسیل تخنيط و آن مسح مساجد سه مرتبه است به
کافور و اگر مقدم بداد تخنيط را بر تعسیل کفایت نمیکند و فرق نیست ^{در}

خنيط

خنيط در میان مرد وزن و خنثی و عسوح و صغیر و کبیر هر چند محکف یا ^{معتدله}
بعده وفات باشد و کفایت میکند در مقدار آن مستحق و اگر مقدار نباشد
کافور دفن کنند بدون تخنيط و وجوب تخنيط در غیر محرم است و الاطیب
تزدیک او نیز ندانند کافور و غیر کافور چه در تخنيط و چه در تعسیل و اگر ^{در غسل}
خنيط بعض مقدار شود و واجب است و حکم اشراط نیست و فاعل واجب
بخوبست که در تکفین ذکر شد ^{فصل} در آداب و سنن سنت است
پیش از تکفین از برای غسل دهنده غسل مس میت نمودن با وضو و سنا
هرگاه اراده تکفین میت داشته باشد اگر متافی با تعجیل را در میت نباشد
بلکه ظاهر جمعی استحباب تقدیم غسل است مطلقا و همچنین شستن دو
دست خود را با دوش و اگر سر دفن نشود با فضل است و اگر تا بر فرق نشود
نیز خوب است و سنت است پاهای خود را شستن تا بر انوی و سنت
است علاوه نمودن سر تا سری دیگر از برای مرد بلکه زن نیز که حبره عبرت
باشد و موطر بطلا و بر شیم نباشد و سرخ باشد و اگر عبرت نباشد یا سرخ
نباشد کفایت نماید بمطلق حبره و حبره ثوبی است یعنی که از کتان یا
پنبه میبافند که محطط بوده است چنانچه عبرت به منسوب بعبر است

و ان موضعی از بن میباشد یا جانب وادی و هر دو در این وقت مجهول می
باشد و بر این تقدیر زیاد نمودن سر تا سر یکدیگر غیر جبره غیره خوبست و
در کیفیت پوشانیدن حیره خلاف است و ظاهر اکثر آنست که از انفاض
کنند و بعضی ذکر نموده اند که در روی انفاض بین لزند و هرگاه داخل قبر
کنند میت را بکنارند در زیر صورت و بجلوی میت و اولی است و هم
چنین سنت است یا چه دیگر علاقی نمایند که طول آن سه ذراع و نیم
بذراع دست باشد بذراع متوسط متعارف و عرض آن شش یا یکشبر
نیم باشد بشبر متوسط متعارف و بر بندند از آستان متدیدی از
حقون تا پانچای میت بمر جا که برسد و اولی آنست که بکسر آنرا از عرض
قدی بان نمایند و بکمر بندند و با قیر از زیر میت از میان دو پای
او داخل نمایند بعد از آنکه پنبه بسیاری بر دبر و فرج میت بکنارند
بلکه اگر خوف بیرون آمدن چیزی از دبر باشد پنبه در آن داخل
کند بقدری که منع نماید از بیرون آمدن چیزی و سر دیگر آن پاز
را از زیر آنچه بر کمر بسته اند داخل نمایند و بسیار بکشند پس به پیچند
حقون و فخذین میت را بان محکم و بمر جا که بنهایت رسد سر آنرا

در انفاض

در انفاض و بر بندن سنت است علاقی نمایند از برای مرد عامه و اوست است
تحت تخت آنرا برای آن گذاشتن باینکه میان عامه را بکنند و از دو طرف به
پیچند و از یادی طرف راست را بر طرف چپ و طرف چپ را بر طرف راست
اندازند و بکشند بر روی سینه و ملد خامه بر تنیس امور مذکور است در طول
و در عرض بر صدق عامه است نه بر قدر معینه و سنت است علاقی نمایند
بر کفن زن بعضی عامه مقنعه را و یا چه دیگر که بان پستانهای او را به
چپانند بینه او و بر پشت او بندند و سر آن پاچه را و مدار در طول
و عرض آن به تنیس آنچه نیست که ذکر شد و سنت است مسح کردن بکافور طرف
بینی را که از غام بان در سجود میشود و هم چنین سر و ریش و گردن و زیر بغل
و کوهال پائین کردن و بندهای پایی و دست و مرفها و پنج ران و بند انگشتان
و سایر بندها و میان دو کف دست و باطن دو قدم را و باقی آنچه بماند از
کافور بخیط بر روی سینه بریزند و مکروه است کافور کردن در چشم و گوش
و دهن میت و مکروه است خلط کافور را بغیر کافور از اصناف عطر مکر
بذریع و احوط ترك خلط آنست نیز نظر باختلاف در آن و الارحان قطیر
بان محل اشکال نیست اصلا و محرز نیست در کافور بخیط مقداری که مستحای

در انفاض

مختلط با آن حاصل شود لیکن افضل از آن نیم مثقال و ربع عشر مثقال است و
افضل از آن سه ربع مثقال است و افضل از آن دو مثقال و عشر مثقال است و افضل
از آن سه مثقال است و افضل از آن هفت مثقال است و مثقال در این تحذیرات
صیغی است و سنت است کافور را با دست نرم غودن و مزج نمودن آن را با نوب
حضرت امام حسین صلوات الله علیه و سنت است غالی و کران بها بودن
کفن و از بقیه بودن و سفید بودن مگر جیره چنانچه گذشت و سنت است نوب
بر خاشاک کفن میت اسم میت را و بعد از آن بشارت لا اله الا الله و زیاده نمودن
و آن محمد رسول الله و اقرار با ائمه با ائمه ایشان بلکه خوبست نوشتن بعضی خوا
یا تمام قرآن و دعای جوشن کبیر و صغیر و خوان و سنت است برت نوشتن
یا این که تربت را ملا دقوار دهند با آب و اگر میسر نشود بمطلق خالو آب و اگر میسر
نشود با نکت و مکروه است نوشتن بسباهی و قطعات کفن از جیره یا بدل
آن و سرنامی و پیراهن و غمازه همه از برای نوشتن خوبست و سنت است تلقین
نمودن میت را بعباید حق در حال تلقین و سنت است گذاشتن جریده نان
از برای مردوزن و خنقی و عسوج و در اخبار معلوم شده است باین که منشا
میشود و در نمودن عذاب و بلکه در آنجا مذکور است که نفع میکند نجس و

مسئ و مؤمن و کافر این از جمله امور است که عقول ناخبر بر حقیقت آن نمی
توانند رسید و شرط است در آن که سبز باشند خشک که مادی که نراست
دور میکند غذا بر او سنت است که عدد آن دو باشد و جو یا زنجبیل باشد و
اگر میسر نشود از سبزه و اگر نیاشد از سبزه و اگر نیاشد از زعفران و اگر نیاشد از
هر درخت نری خوبست و مقدار آن بقدر اسفون ذراع باشد و اگر میسر
نشود بقدر شبر باشد و اگر نشود بقدر جمل یا نکست و بیشتر باشد و بعید
نست حکم باختلاف فضیلت باختلاف مراتب در حال اختیار با فضیلت
اول پس دوم پس سیم و مدار در مقدار ذراع و شبر و غالب است بر میت و بر
پنبه پیچیدن جریبه و در آن گذاشتن عیبی ندارد بلکه سنت است و محکم
گذاشتن آن در طرف راست با نرفقه است ملاصق بپسند نامهر جا برسد
و هم چنین در طرف چپ لیکن در روی پیراهن بگذارد و اگر محکم نقیه باشد
هر جا که تواند بگذارد و اگر فراموش نمایند و بعد از دفن بخوابد ایشان برسد
در قبر فرو کنند و سنت است تربت همراه میت گذاشتن در قبر و مکروه است
کفن نمودن میت در گمان و سنت است این که دوخته شود کفن بمحیط کفن و
نر نکردن خط را با آب دهن بلکه مشهور است که گاه است چنانچه مشهور است

کراهت قطع نمودن کفن با آهن و مثابعت ایشان خوبست و مکروه است
استنین از برای پیراهن کفن گذاشتن و این در وقتی است که پیراهن کفن را چنین
کنند و اما اگر میت را در پیراهن خود دفن نمایند نیست چنین و مکروه است بخور
دادن کفن را بعد و غیر خود و تعطیل میت بطیب غیر کافور و زبره **فصل سیم**
در احکام ولواحق تکفین کفن واجب اخراج میشود از اصل ترک هر چند مدتی
باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن ملکه باشد و فرقی نیست در
زن میان صغیر و کبیره و مدخوله و غیره و در الحاق سایر اخراجات اشکال
است و مقتضای اصول عدم وجوبت و لیکن مراعات احتیاط خوبست نظر
بخریج از خلاف و معتدله بعد رجعه در حکم زوج است و اگر هر دو در
وقت واحد بمیرند واجب نیست اخراج کفن از مال زوج و اگر زوج بعد بمیرد
ساقط نمیشود و اگر زن وصیت کفن خود نماید بر تقدیر وجوب بر شوهر
معتبر خواهد بود از ثلث و ملحق میشود بزوجه در حکم تکفین سایر کسانی که
واجب است اتفاقا ایشان بر شخص مکرملوک خواه مذکر باشد یا مکاتب مشروط
باشد یا مطلق که آزاد نشده باشند از اجیزی و خواه ام ولد باشد و اگر آزاد شده
باشد از مملوک چیزی مبعوض خواهد شد مؤثر بر تقدیر از مملوک و مزار
ازاد بودن در مال غلام را قریب

خودت و در داشت
در کفن زن از صورت کفن با
و اطلاع بر میت و در داشت
میت و کفن با میت کفن
میت و مقتضای احتیاط
کفن با میت و در داشت

در وجوب اخراج کفن در مراتب خودت و در داشت توسط است بحسب حال
میت و اگر زوج و مولد در تکفین نباشند واجبیت بر سایر مسلمانان
کفن دادن از برای ایشان چنانچه واجبیت نیز در غیر ایشان بر مسلمانان
ولیکن سنت است و جایز است کفن نمودن غیر از مال ذکوة و اگر نجاستی در
میت بیرون بیاید و کفن نجس شود بخیوند پیش از گذاشتن در قبر و بعد از
گذاشتن مقراض نمایند که غسل ممکن نباشد **فصل چهارم** در نماز میت و در آن
چند فصل است **فصل اول** در مصلی علیه و صلوات واجب است نماز بر مؤمن و فرقی
نیست در میان شهید و مقتول بقصاص و کسیکه خود را کشته باشد و مدتی
ماطل و کسیکه خسته نموده باشد و غیر ایشان از ارباب کجا بروم چنین و آ
است بر مخالف در حال تقیه و در غیر تقیه خلاف است و علامه مرحوم در
و تذکره نقل جماع نموده اند بر وجوب و در اخبار دلالت بر آن هست و
جایز نیست نماز بر کفار و فرقی نیست در ایشان میان مرنده و اصلی چه در
باشد چه غیر نجس و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل خواص بلعن بر او
کردن بخوی که میباید و ملحق میشود بمسلم کسی که در بلاد اسلام یافت شود
مرد و اطفال و مخانین اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و در حد
و نه توان

در کفن میت و در داشت
در کفن میت و در داشت
در کفن میت و در داشت
در کفن میت و در داشت

وجوب بر طفل خلافت است و اظهر وجوب است بعد از انعام شش سال
خواه حُر باشد خواه عبد خواه مُدکّر باشد خواه مؤنث چنانچه اظهر است ^{است}
در اقل از آن اگر مؤنث نشود زنی و اگر مرد مؤنث شود بر آن نماز نیست اصلا
و هم چنین ملحق میشود بمسلم لقیط دار الاسلام بلکه مشهور الحاق لقیط دار
الکفر است اگر در آن مسلمی باشد که صلاحیت تولد از آن داشته باشد و در
حکم میت است در وجوب نماز سنیه میت و جمیع استخوانهای و بلکه عضو
تمام بنا بر احوط هر چند اظهر عدم وجوب است در اخیر و اجابت نماز بر هر
مکلفی کفایه لیکن شرط است در صحت آن ایمان و عقل چنانچه شرط است اخیر
در وجوب مثل بلوغ پس صحیح است از طفل نمیز لیکن ساقط نمیشود بفعل او
از مکلفین تکلیف ظاهری و صحیح است نماز هر یک از مرد و زن و خنثی و
ممسوح و آزاد و بنده از مغانل و غیر مغانل و ولای بنماز و ولای به تفصیل است
و تفصیل گذشت و اولویت در اصل نماز است نه در خصوص جماعت و
اگر از آن ندهد ولی حدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت
اگر منوط بعد شرعی باشد منشاء سقوط ولایت نمیشود و نماز را فردی
خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر منوط بعد شرعی نباشد

اظهار شده که در صورتی که از آنجا که
میتوانست در راه او که یکبارگی
از آنجا که

احوط باقی گذاردن امر است بر ولی هر چند سقوط ولایت او در انحال خالی
از قوه نیست و احوط رجوع بحاکم شرع است در اقامه جماعت مذکوره اگر
باشد و الا بعد ولی مؤمنین و اگر میت شخصی تعیین نماید برای نماز کرد
بر خود اظهر عدم جواز تقدم او است مگر باذن ولی و احوط بر ولی عدم رد
او است هر چند اظهر عدم لزوم متابعت او است میت را در وصیت مذکور
و تقدم نمیشود ولی در نماز مگر با اجتماع شرایط حتی عدالت و در انحال
جایز است تقدم غیر خصوصاً هرگاه غیر کامل باشد بلکه سنت است اگر
رفت قلب ولی بیشتر نباشد از او و سنت است بر ولی هاشمی تقدم و
حاجت باذن از برای مامومین بعد از اذن با امام نیست چنانچه
از برای کسی که بفرازی بعد از انقضاء جماعت نماز کند حاجت نیست
و اگر اتفاق افتاد که نماز نکرده میت را دفن نمودند واجب است نماز
ماذای که تغیری با و روی نداده باشد که صدق نماید بر او میت است
و در واجبات و مندوبات و کیفیت نماز و اجابت در
نماز نیست بخوی که گذشت باینکه مقصد نماید فعل معین و اطاعت الله
و تقربا الیه و معتبر نیست در آن تعیین کفایت و نه قصد وجه مگر تمیز

و اگر میتی باشد که علی بن ابی طالب
و علی بن ابی طالب صلوات الله
بر علی و آله و اهل بیت
خواجه مازنه الف ملک کاهن
بشخصیت که حتی فان بعد
دفعها و در اولک الملائکه
الماتة الان کما یتفقون
له حتی یجث من قبره
صلی علی جنازه صلی علی
جبریل و سبعین الملائک
و غفر له ما تقدم من ذنبه
و ما اخره فان قام علی بنی
بدفن و یثقی علی القرب
انقلب من الجنة و له
یکم قدم من حبش تعجبها
حتى یجمع الی من فی القرب
من الاجرة

توقف بر آن داشته باشد و معتبر است تعیین میت هر چند با نشان
باشد و معتبر است در نیت استدلال حکایت بخوی که مکرر مذکور شد
و قصد اقتداء اگر نجاعت بکند از برای مأموم نظیر آنچه در یومیت فهمیده
شد و هم چنین واجبات قیام و استقبال قبله با امکان و گذاردن
سرمیت را بین مصلی در غیر مأموم و باطل میشود نماز بعکس نمودن و
فرقیست در حکم مذکور میان غامد و ناسی و جاهل و همچنین شرطست
مستلفی بودن میت و شرط نیست در آن ایاحه مکان و نه لباس و نه ستر
عورت و نه بودن لباس از غیر جلد ماکول اللحم و نه طهارت از خبث و لکن
احتیاط در مراعات جمیع آن چیزست که در نماز معتبر است مگر طهارت
از حدث اصغر و اکبر که آن سنت است و شرط نیست بلکه جایز است کرد
نماز میت را با جنابت و حیض و جایز است تیمم با قدرت بر آب و روا
نیت در آن قرائت و نه تسلیم و نه دعای استفتاح و نه تَعَوُّذ و نه شش
تکبیر افتتاح بلکه اگر بقصد وظیف شرعی یکی از آنها را بعمل بیاورد و در آن
و جایز نیست نماز مکرر بعد از تخیل و تکفین مکرر شهید باشد و اگر
متعدد شود تخیل تیمم فایده مقام تخیل خواهد بود و اگر آن نیز متعدد

شد ساقط خواهد شد اعتبار ترتیب و اگر کفن مُتَبَرِّک نشود میت را در
قبر گذارند و ستر عورت او نمایند و نماز بر او بکنند و شهیدین شرط
نموده اند در جواز گذاردن در قبر مُتَبَرِّک نشدن ستر عورت و اگر خاک
قبر و آن احوط است هر چند در تعیین آن شک است و همچنین شرطست
عدم بعد میان مصلی و میت بحد فاش بخوی که بیرون رود و در
غرف از صدق کردن نماز گذاردن بر میت مکرر آنکه بعد بسبب
لبساری نماز گذار باشد و شرط است که میت را پشت سر نکند و
ماهی صورت نماز بجا نیاید و از سکونت طویل و فعل کثیر و خواندن
و واجبات در نماز پنج تکبیر بگوید و اول از آنها تکبیر الاحرام است
و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم تیمم صلوات بر پیغمبر
و آل اجتناب صلوات الله علیه و علیهم اجمعین سیم دعاء از برای
مؤمنین چهارم دعاء از برای میت و افضل متابعت ما قول است
اجمله آنست که بگوید بعد از تکبیر اول شَهِدَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَآلُهُ عِبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ أَنَّ الْمَوْتَ
حَقٌّ وَ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ

فيها وان الله يبعث من في القبور وبعد از تكبير دوم بگوید اللهم صل
 على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد افضل
 ما صليت و باركت و رحمت و قرحت و سلمت على برهيم و آل برهيم في العالمين
 انك حميد مجيد و بعد از تكبير سيم اللهم اغفر لي و لجميع المؤمنين و المؤمنات
 و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات تابع بيتنا و دينهم بالخيرات
 انك مجيب الدعوات و ولي الحسنات يا ارحم الراحمين و بعد از تكبير چهارم
 اللهم هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بناحتك و انت
 خير منزل به اللهم لا تعلم منه الا خيرا و انت اعلم به منا اللهم ان كان
 محسنا فزد في احسانه و ان كان مسيئا فمحا و زعه و اغفر لنا و له اللهم
 احشره مع من بقولا و بحجة و بعد از تكبير اول و بقیة الدعاء اللهم الحق بنبیک
 و عرف بینه و بینہ و ارحمنا اذا اوقعتنا يا االله العالمین و بعد از تكبير خیم
 ربنا اثنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار يا ان که
 بگوید بعد از تكبير اول شاهدان لا اله الا الله و احد لا شريك له و اشهد
 ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشيرا و نذيرا بين يدي الساعة و اكر
 زیاد کند بعد از شهادت اولی الهما و احدا احدا صمدا فدا حیاتا قیوما لم

يتخذ صاحبه و لا و لا اله الا الله الواحد القهار ربنا و ربنا بآء منا
 الاولین خوبت و بعد از تكبير دوم بگوید اللهم صل على محمد و آل محمد و ارحم
 محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد كما فضل ما صليت و باركت و رحمت على
 ابرهيم و آل برهيم انك حميد مجيد و بعد از تكبير سيم اللهم اغفر للمؤمنين و
 المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات و اكر زیاد کند
 و ادخل على و ناهم رافتك و رحمتك و على حیاتهم بركات سمواتك
 و ارضاك انك على كل شيء قدير خوبت و بعد از تكبير چهارم بگوید اللهم
 عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و انت خير منزل به اللهم
 اتانا لا تعلم منه الا خيرا و انت اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد في
 احسانه و ان كان مسيئا فمحا و زعه و اغفر لنا و له اللهم اجعله عندك في
 اعلى عليین و اخلف على اهله في الغابرین و ارحمهم برحمتك يا ارحم
 الراحمین پس بگوید تكبير پنجم را و بگوید اللهم عفوك عفوك و بعد از پنجم جمع
 میان این مضمون و مضمون سابق کردن عیبی ندارد و اكر با این نحو بکند
 که بعد از هر تكبير بگوید این مضمون را که می آید سنت است و ان این است
 شاهدان لا اله الا الله و احد لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

اللهم صل على محمد وال محمد وعلى أئمة الهدى واغفر لنا ولوالدينا ولاخواننا
الذين سبقونا بالآيمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤو
رجيم اللهم اغفر لنا احبائنا وامواتنا من المؤمنين والمؤمنات والاف
قلوبنا على قلوبنا خيارنا واهلنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تحب
من تشاء الى صراط مستقيم اللهم عبدك وابن عبدك وابن امك انت
اعلم بما افتقر الى رحمتك واستغيت عنه اللهم فجاوز عن سيئاته وزد في
حسناته واغفر له وارحمه ونور لمقربين ولقنه حجة والحقة بينه صلى الله
عليه وآله ولا تحرمنا اجره ولا تقتلنا بعده ابنا هره ردو قتي است که شخص
شبهه اثني عشری و مرد باشد اما اگر زن باشد پس مبدل نماید ضمائر و اسماء
اشان مذکور را به مؤنث و همچنین این را به بیت و اگر خنثی باشد مخبر است
در تدکیر باعتبار مبت و فائیت باعتبار جنان و اگر میت طفل باشد چهر نما
بر او واجب باشد یا نه بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لا یومر و لسانا
سلفا و فرطاً و اجراً یا بگوید اللهم هذا الطفل کما خلقته قادراً و قاضیه طام
فا جعله لا یومر نوراً و ارفعنا اجر و لا تقتلنا بعده و دعای بابون او مشروط
است بانیمان ایشان و اگر یکی از ایشان کافر یا مشحون باشد دعا را مختص بیکر

کند و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم ان كان
محب الخیر و امله فاغفر له وارحمه و تجاوز عنه یا بگوید اللهم ان هذا
النفس انت احببنا و انت امتهنا اللهم و لها ما نوت و احشرها مع من
احبت و اگر مخالف باشد یا ناصبی که تغیر و ایشان نماز کند در نماز
اول بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املا جوفه نارا و قبره نارا و سلط عليه
الحیات و العقارب و در نماز دوم بگوید اللهم اخر عبدك في عبادك و
بلادك اللهم اضله عندنا و اركه الله و اوقه حر عذابك فانه كان
بوالى عذابك و يعادى و ليا لك و يغيض اهل بيتك و تكبر بنجم
بيت در نماز این دو صنف و اگر میت مستضعف باشد بگوید اللهم
اغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و هم عذابا بحجم و سنت است امام
یا مصلی اگر مکبر باشد محاذی وسط مرد و سینه زن بایستد و مخبر است
در خنثی و محسوس و سنت است رفع یدین در تکبیر اولی و در سایر تکبیرات
خلاف است لیکن قول باستحباب رفع خالی از قوت نیست و سنت است
در خال نماز کردن نعلین بلکه پای برهنه بودن و نماز کردن بر میت
مواضعی که متعارف است نماز میت در آن مواضع و سنت است مصلی

از محل خود حرکت نکند تا آنکه جنازه را بردارند ^{فصل در احکام جایز}
است نماز میت در شب و روز و در اوقات نجسا که بخواهد میت در آن
اوقات مکروه است چنانچه گذشت و اگر جمع شود وقت فريضة و نماز
میت اگر یکی مضیق و دیگری موشع باشد مثل آنکه خوف بر میت باشد یا وقت
فريضة باقی نماند اگر نماز میت را بکند مضیق را مقدم بدارد بر موشع و اگر
هر دو موشع یا مضیق باشد فريضة حاضر را مقدم بدارد لیکن در اول
بر وجه فضیلت و در دوم بر وجه وجوب و هم چنین جایز است بجماعت
و فرادی کردن بلکه مستحب است بجماعت کردن و متحمل نمیشود امام در اینجا
چیزی را واجب یا مستحب است داخل شدن در بین نماز هر چند میان دو تکبیر
باشد و انتظار نکند تکبیر امام را و تمام کند باقی تکبیرات را بعد از فراغ
امام پی در پی یکدیگر بخواند اگر ممکن نشود از خواندن بسبب غمراهی
از قبله و بعد فراط و الا ادعیه را بخواند و اگر جنازه را حرکت بدهند
نماز را تمام نماید هر چند بر رفتن در عقب جنازه باشد به سمت قبله و
بر تقدیم بر مسبوقیت در دو عام واقفت با امام نکند بلکه بمقتضای نماز
خود عمل نماید چنانچه گذشت و اگر جمع شود اموات عدیده جایز است
^{مرد را بر مقدم}

یک نماز بر جمیع و تقدیم نماز میت بر اموات و اشکالی در آن نیست مگر در صورتی
که مختلف شود نماز بر ایشان بنسب و وجوب باین که جمع میان شش ساله و
اقل از شش ساله مثلاً بشود و احوط بر این تقدیر است و هم چنین است حکم
اگر در انشاء نماز میت دیگر حاضر نمایند چنانچه اگر متحد در وجه باشند
افضل اتمام بر اول و استیفاء بر دوم است و اظهر جواز قطع و استیفاء
نماز است بر هر دو ولیکن احتیاط در ترك قطع است مگر در صورت خوف بر
اموات و جایز است تشریک در این صورت نیز باین که تکبیری که جنازه دوم گذاشته
شد مشترک نماید میان دو جنازه که اول قرار دهد بالتسبیح بجان دوم و
بالتسبیح باولی بمقتضای آنچه بود عمل نماید و در ذکر جمع نماید میان ذکر
دو تکبیر و بعد از اتمام نماز اول اگر نخواهند جنازه اولی را بردارند و اگر خوا
گذارند و ترتیب گذاشتن جنازه باین منج است که اگر مرد و زن باشند سبقت
است مرد از زن و باین امام و زن از مرد و بکند و زن و مسینه زن از محازی و
مرد قرار دهند و اگر جمع شود با ایشان خشتی مقدم بدارند و از بر زن و مؤخر
بدارند بر مرد و اگر طفل یا ایشان جمع شود اگر از شش سال کمتر داشته باشند
مؤخر از زن گذارند و اگر شش و زیاده داشته باشند مقدم بر خشتی گذارند
^{مرد را بر مقدم}

و اگر جمع میان خود و عید شود خورا مقدم بر عید بدانند و جایز است بگذراند
بر یک نفر لیکن مکروه است در نزد مشهور و آن خالی از وجه نیست و جایز است
امامت کردن مرد مطلقا و زن از برای زن و ما موم بر تقدیر اول مؤخر باشند
هر چند یک نفر باشد و بر تقدیر دوم مکروه است مقدم ایستادن امام بلکه است
است که در وسط صف باشد و دست است که حاضر بلکه نفساء نیز منفرده باشند
در صف و اگر کسی عدالت نماید نیت یا قیام یا یکی از تکبیرات یا ادعیه واجب را
نماز و باطل است و اگر زیاد نماید یک تکبیر یا بیشتر اگر داخل در نیت نموده باشد
باطل است و اگر بعد از فراغ زیاد نموده آنم است هر چند بقصد استحباب باشد
و نماز صحیح است و اگر قصد ذکر زیاد نماید مضربیت مطلقا چنانچه در نماز
بوسیله اگر بعد از تکبیر الا حرام تکبیر دیگر بگوید بقصد ذکر یا در محل دیگر مضربیت
و اگر شک کند در عدد تکبیرات بنا بر اقل گذارد و اگر شک در خواندن دعائی
نماید پیش از تکبیر متاخر بخواند و اگر بعد از تکبیر شک نماید اثناف نکند و اگر فراموش
نماید و متذکر شود پیش از فاصله معتدیه که مثانی با هیئت نماز باشد اثبات
آن نماید و اگر متذکر شود مکروه فاصله مذکوره باطل است ^{باب پنجم}
در احکام دفن و ما بعد آن و در آن دو فصل است ^{فصل اول} در واجبات و سنن

دفن واجب است دفن کفایت و معتبر در آن دو چیز است یکی مخفی نمودن میت و
در برخاله بجهشتی که محفوظ بماند جثه او از ضرر سباع و مکرم بماند را حجه
او از اغتفار و دیگری خوابانیدن او و بر دست راست مواجری قبله و جایز نیست
گذاشتن میت را در حجره یا در تابوتی هر چند از سنک و بخوان باشد مکروه
خال ضرورت باین که مثلاً زمین سنک باشد یا برف بسیاری باشد و فعل
آن مقدور نشود بموضعی که توان در آنجا دفن نمود پیش از فساد بدن او و اگر دفن
در دریا واقع شود با امکان نقل بجزا واجب است نقل هرگاه پیش از فساد بدن
میت باشد و الا اشهر و ظاهر وجوب گذاردن او است در ظرفی مثل خمره و سر
او را بستن یا بر پای او یا بخوان چیز سنگینی مثل سنگی بستن و او را داند لخت
و لیکن احوط نا ممکن از اول تقدیم آتش بر دویم و اگر میت زن غیر مسلم باشد
چه کتایتیه و چه غیر کتایتیه و حامله بطفل مؤمن باشد واجب است او را پشت
بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل روی بقبله باشد و حکم مذکور با ولوج روح
در طفل ظاهر است و بعضی تعیم حکم نموده اند در پیش از ولوج و سنن است که
عق قبر بقدر قامت یا تا تر قوه باشد و لحذا برای او قرار دهند در سمت قبله
قبر و آن بقدری باشد که بتواند در آن بنشیند و اگر زمین سست باشد و

نشان لحق قرار داد جایز است میان قبر را شش نمودن و فرو بردن بقدری
که توان داشت و در طرف داشته باشد که خشت توان بر آن گذارد و دیگر لحق
ساختن افضل است و سنت است گذاردن میت را نزد یک قبر بدو ذراع یا سه
ذراع در زمان غلیلی و نقل نمودن او را در سه دفعه و داخل نمودن او را در قبر
و اگر در دفعه سیم و ابتدا بر سر نمودن اگر مرد باشد و بعضی اگر زن خنثی یا
مسیوح باشد مختبر است و سنت است بر نهن میت در قبر اجنبی باشد اگر
میت مرد باشد و اگر زن باشد شوهر اولی است و در رحم بعد از آن اولای از
ممانا است و سنت است که در حال داخل نمودن میت در قبر پای برهنه
و سر برهنه و بی رداء و بی کمر بند باشد و بندهای رخت او کشوده باشد
و وضوء بسازد و در خالتی که نظار و بقیه بگوید اللهم اجعله روضه من
ریاض الجنة و لا تجعله حفرة من حفرات النار و بگوید مرد را از پائین پای پای
وزن را از سمت قبله قبر و سنت است کشودن کفن را از بالای سر و پائین
پای و روی میت را کشودن و خاک را در بخاک گذاردن و قرار دادن و ساد هفت
از تراب از برای او در عقب او کاشی یا خوان گذاردن که روی با آسمان
نشود و سنت است تربت جناب سید الشهداء صلوات الله علیه همراه او

گذاردن در قبر چه در مقابل روی او چه در زیر خد او چه در وجه او چه در کفن
او حکایت شده است این که زنی را بیرون انداخت قبر مکرر چونکه بود بر نا
میرفت و میسوزانید و لای که از او میشد و مادر او خبر داد حضرت صادق
صلوات الله علیه را باین قضیه پس فرمود آنجناب که بدرستی که او بود عذاب
می نمود خالق خدا را بعذاب خدای تعالی بگذارید همراه او قدیمی تربت پس
قرار گرفت در قبر پس خواهد بود خال دفن در آن ارض قدس رزقنا الله و
اتاکم و سنت است پوشانیدن قبر را بتوبی در حین داخل نمودن میت را در
قبر اگر زن باشد و بعضی نعیم حکم نموده اند در مرد نیز و سنت است که چون
می بگذارد میت را بر قبر بگوید اللهم عبدك وابن عبدك وابن امك نزل
بک و انت خیر منزل و چون بکشد میت را از جانب پای قبر او و بزد او را
بگوید بسم الله و بالله و علی ملائکة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم ارحم
رحمتک لا الی عذابک اللهم افسح له فی قبره و لفته حجة و ثبته بالقول
الثابت و قنا و آناه عذاب القبر و سنت است که چون که داخل قبر شد و در
وسط قبر رسید سوره نکار بخواند و بخواند این آیه را منها خلقناکم و فیها
نعیدکم و منها نخرجکم فان آخری و سنت است که ذکر اسم خدای تعالی

نماید و صلوات بر پیغمبر بفرستند و بگویند اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و
قرئت فاتحه الکتاب و معوذتین و توحید و آیه الکرسی نماید و بگوید بسم الله
و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم اضع له
فی قبره و الحق بنیة صلی الله علیه و آله اللهم ان کان محسنًا فزد فی احسانه و
ان کان مسیئًا فاغفر له وارحمه و تجاوز و استغفر عما یدر فی میت چندان
که استطاعت داشته باشد و سست است که شخصی که داخل میکند میت را در
قبر چون داخل کرد بگوید اللهم هذا عبدك فلان و بجای فلان نام او را بگوید
و این عبدك قد نزل بك و انت خیر من اولی و قد احتاج الی رحمتك اللهم
و لا تعلم منه الا خیر و انت علم سیرته و نحن الشهداء بعلانیتك اللهم
فجاف الارض عن جنبیه و لفته حجتہ و اجعل هذا الیوم خیر یوم اوفی
علیه و اجعل هذا القبر خیر بیت نزل فیہ و صبره الی خیر مما کان فیہ
و وضع له فی مدخله و انس و حشنة و اغفر ذنبه و لا تحرمنا اجره و لا
تضلنا بعد و سست است که چون داخل کرده شد میت در قبر گفته شود
اللهم خاف الارض عن جنبیه و صاعد علیه و لفته منك رضوانًا و چون
گذاشته شود در لحد پس گفته شود بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی

مئة رسول الله صلی الله علیه و آله عبدك و ابن عبدك نزل بك و انت
خیر من رسول به اللهم اضع له فی قبره و الحق بنیة الله تآلا لنعلم منه الا
خیر و انت اعلم به و سست است و قتی که گذاشت میت را در قبر تلقین
نماید میت را ولی یا کسی که او را ازین دهد ولی با صول دین و شهادتین و
اسماء ائمة علیهم السلام و سست است که در حین تلقین دست چپ را
بر بازوی چپ میت گذارد یا دست راست را در زیر منكب یعنی در دست
چپ را در زیر منكب ^{شاید} لی و حرکت بدهد در هر یک از دو صورت میت را
حرکت شدید بدهد و اگر چنین بگوید خوب است که اسم او و پد او را ببرد که
یا فلان بن فلان و بگوید اذکر العهد الذی خرجت علیه من دار الدنیا
شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیًا امیر المؤمنین
و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی
بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم
المجتبة صلوات الله علیهم اجمعین انتمک ائمة الهدی الابرار پس دهن خود
نزدیک گوش میت ببرد و بگوید اسمع افهم سه دفعه پس بگوید یا فلان بن
فلان و اسم او و پد او را ببرد و بگوید ان اناک منکر و نیکر و سالاک من

ربك ففعل الله ربي ومحمد صلى الله عليه وآله نبي الإسلام وربي والقرآن
 كتابي والكعبة قبلتي وأمه المؤمنين وسيدتنا الوصية أمانى والحسن بن
 علي أمانى والحسين الملقول بكر بلا أمانى وعلي بن الحسين زين العابدين
 أمانى ومحمد بن علي باقر علم النبيين أمانى وجعفر بن محمد الصادق أمانى
 وموسى بن جعفر الكاظم أمانى وعلي بن موسى الرضا المسموم بالطور
 أمانى ومحمد بن علي الجواد أمانى وعلي بن محمد الهادي أمانى والحسن
 أمانى والمجتهد المنتظر أمانى وأعادته نماید این مضمون را دفعه دیگر و بگوید
 أَنفَعَت يَا فُلَانُ واسم او را بر در حدیث است که میت میگوید بلی
 فهمیدم پس بگوید ثبثك الله بالقول الثابت وهذا الله الى صراط
 مستقيم عرفك الله بملك و بين اوليائك في مستقر من رحمته و بگوید
 يَا فُلَانُ واسم او را بر در بگوید قل رضيت بالله رباً وبالاسلام ديناً و بمحمد
 صلى الله عليه وآله رسلاً و بعلي ماماً و بالحسن والحسين وعلي بن
 الحسين ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن العسكري والقائم المهدي
 اماناً و ان جميع ما جاء به محمد صلى الله عليه وآله حق پس بگوید اللهم
 خاف الارض عن جنبه واصعد بروحها اليك واقترنك برها

اللهم

اللهم عفوك عفوك پس بگوشتان بخدا و او سست است بخت بوفشانید
 و در خنهای آنرا بیکل مسدود و ندون و آنجر بجای خشت جایز است و سست
 است در حال بوفشانیدن بگوید اللهم صل وحدته و آتس وحشته و آمن
 روعته و اسكن اليه من رحمتك رحمة تغني بها عن رحمة من سواك
 قائم رحمتك للظالمين و در روایت دیگر با بنو جبر است و امکن اليه
 من رحمتك رحمة يستغني بها عن رحمة من سواك و احشره مع من كان
 يتولاه و هر يك را بخواند خوبست و مضمون دوم راست است در هر
 حال که زیارت نماید میت را روی بقبله بنشیند و دست بر روی قبر
 گذارد و بخواند پس بگوید ايد از قبر و بگوید انا لله و انا اليه راجعون
 اللهم ارفع درجته في علي علبتين و اخلف علي عقيبته في العابرين
 و عندك من قبسه يا رب العالمين و سست است بیرون آمدن از پایش
 پای میت و سست است حاضرین غیر را خام خاک بر قبر بریزند به
 پشت کف دست و اقل آن سه دفعه است و در حال ریختن خاک
 بگوید انا لله و انا اليه راجعون و نیز بگوید اللهم ايماناً بك و تصديقاً
 بك انا هذا ما وعدنا الله ورسوله صلى الله عليه وآله و صدق

وَرَسُولُهُ يَكُونُ يَمَانًا ثَابِتًا وَتَضَدُّ بِقَابِعَتِكَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ
رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتُهُ اسْتَبْلَدَ عُودَنَ قَبْرِ رَافِقٍ دَجْهَارَ
اَنْكَشْتِ مَضْمُونًا بِمُفْرِجٍ وَبَعْضِي سُنَّتِ دَانِسْتِ اَنْدِ تَابِشِرِ ذَاوَلِ اَسْتِ
كِهْ اَزْ يَدِ اَزْ جِهَارِ اَنْكَشْتِ نَشُودَ وَهَمْ جَنْبِ سُنَّتِ اسْتِ مُسْطَحْ عُودَنَ
قَبْرِ وَتَرْبِيعِ اَنْ بَايْنِ نَحْوِ كِهْ جِهَارِ زَاوِيَةٍ قَائِمَةٍ بِهَرِ سَانِدِ آبِ بَرْدِ رُوى
قَبْرِ بَرِ بَرِ بِطَرِيقِ رَشَنِ وَسُنَّتِ اسْتِ اِبْتِدَاءَ نَمَائِنْدَازِ سُرُوبِ بَرِ بَرِ نَمَائِنْدَ
بِنَايِ وَبَعْدِ بَرِ بَرِ نَمَائِنْدَازِ بَسْمِ اَبْرَابِ وَسَطِ قَبْرِ بَرِ بَرِ نَمَائِنْدَ وَسُنَّتِ اسْتِ
آبِ دَرِ اَوَّلِ اَمْرِ رُوى بِقَبْلِهِ بَاشَدَ وَدُورِ بَرِ نَمَائِنْدَ نَحْوِ كِهْ آبِ حَى بَاشَدَ
وَسُنَّتِ اسْتِ كِهْ حَاضِرِ بَرِ دَسْتِ بَرِ قَبْرِ بَكْدَازِ نَمَائِنْدَ اَنْ مُوَكَّدَ اسْتِ دَرِ
كِسْ كِهْ بَقَا زِ حَاضِرِ نَشْدَهْ بَاشَدَ وَدَعَا نَمَائِنْدَازِ وَاسْتِغْفَارِ نَمَائِنْدَازِ
بِرَايِ وَوَسُنَّتِ اسْتِ تَفْرِجِ اصْبَاحِ دَرِ خَالِ دَسْتِ كِذَاشْتِ وَتَاثِيرِ
اَنْكَشْتِ اَنْ دَرِ قَبْرِ وَرُوى بِقَبْلِهِ نَشْتِ اَنْ دَرِ خَالِ مَدْكَوَرِ وَكَفْتِ اَللّهُمَّ
جَافَا لَارِضِ عَنِ جَنْبِهِ وَاصْعَدَا لِيكَ رُوحَهُ وَلَقِّنْتَهُ مِنْكَ خُشُوعًا
وَاسْكِنْ قَبْرِ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سَوَالِ سُنَّتِ
اسْتِ بَعْدَ اَزْ تَفْرِيقِ مَرْدِمِ وَلِي يَا كَسِي كِهْ مَا ذَوْنِ اَزْ قَبْلِ اَوْ بَاشَدَ لَا

رفع

رَفَعِ صَوْتُ ثَلَاثِينَ نَمَائِنْدَازِ اَوْ اَكْرَجْ بِنِ بَكُوَيْدِ يَا فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ وَاسْمِ
مَيْتِ وَبَدَا وَرَا بِيَرِدَ وَبَكُوَيْدِ اَنْتِ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي عَهْدْنَاكَ بِهِ مِنْ
شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَانْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
اَنْ عَلِيًّا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اِمَامًا مَكَّ الْحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ
مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ
اَلْحُجَّادَ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ اَلْمُهَادِيَّ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ اَلْعَسْكَرِيَّ وَالْحُجَّةَ اَلْمُسْتَظَلَّ
اِمَامًا مَكَّ خَوْبِ اسْتِ اَجْمَعِينَ جَنَابِ كِهْ اَكْرَجْ بِنِ بَكُوَيْدِ نَزْ خَوْبِ اسْتِ يَا فُلَانُ
بِنِ فُلَانٍ اَذْكَرَ الْعَهْدِ الَّذِي خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنْ دَارِ الدُّنْيَا بِشَهَادَةِ اَنْ
لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَانْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَانْ
امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ ابْنِ طَالِبٍ وَالْحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ
مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ
بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
خَلْفَاءَ رَسُولِهِ وَحِفْظُهُ شَرْعَهُ وَانْ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالْحُجَّةَ
حَقٌّ وَالتَّارِ حَقٌّ وَالتَّاعَاثُ اَنْبِيَاءُ اَللَّهِ رَيْبُ فِيهَا وَانْ اَللَّهُ يَبْعَثُ مَنْ
فِي الْقُبُورِ وَانْ اَنْتَ اَمَامُ الْمَلِكِ الْمَقْرُوبِ اَنْ يَسْأَلَنَّكَ فَعَلَّ اللَّهُ رَبِّي

لا اشرک به شیئا و محمد صلی الله علیه و آله بقی والائمة الاثنی عشر
اعتمی و الاسلام دینی و القرآن شکاری و حجتی و الکعبة قبلتی و
المسلمون اخوانی و اگر عاده نماید بقیین سابق را نیز خوب است و سنت
است استقبال قبله و قبر نمودن در حال نایقین و دهن خود را در نزد
سر میت گذاشتن و سنت است در نزد سر میت علامتی گذاشتن
و اسم میت را در لوحی نوشتن و مکروه است فرش نمودن قبر را بچوب
ساج و غیر آن مگر در حال ضرورت و کجکاری نمودن قبر و تجدید
آن و غارت بکن کردن و در حکم اخیر مخصوص غیر قبور بنیاء و اوصیاء
و علماء و صلحا است و در قبور ایشان آنچه مقتضی احترام باشد از زینت
مثل صندوق و قندیل و فرش جایز است بلکه مستحب است و مکروه است
ریختن بر قبر از غیر خاک قبر و این در غیر خشت کحد و آنچه حاجت بآن
شود میباید و مکروه است دفن دومیت در قبر واحد ابتدا در
غیر ضرورت و اگر میتی را در قبرستانی دفن نمودند و بعد از آن
خواهند دیگری را دفن نمایند در آن قبر پیش آن حرام است و اگر
برسم اشتباه حفر کنند و حوط ترک آن است بلکه قول بجرمت خدا

از قوت

از قوت نیست و مکروه است نقل نمودن میت را از بلدی ببلد دیگر
مگر بمشاهد مشرفه که نقل بآنها سنت است اگر بمشاهد هتاک حرمت
میت نشود و اگر بشود احوط ترک است و بعضی الحاق نموده اند بمشاهد
مشرفه مقابر صلحا و شهدا را و عجبی ندارد اینها در غیر شهید
اما در شهید بعضی حکم نموده اند با ولایت دفن او در محل شهادت
او و سنت است جمع نمودن اقارب را در مقبره واحد و مکروه است
نشستن در روی قبر و استناد بآن و زاه رفتن بر روی آن **فصل**
در احکام بعد از دفن حرام است دفن کافر در مقبره مسلمانان
و هم چنین فلش قبر و مستثنی است از آن صور چند که ذکر آنها در
اینجا مناسب نیست و آنچه متعارف است که در روی زمین می
سازند شبیه تابوت و میت را در آن میگذارند بیرون آوردن
از آن نکش نیست و حرام است نقل کردن اموات بعد از دفن بغير
مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور و حرام است
لطم و خدش و جز شغردر معات اقارب و غیر اقارب و اما آنچه
باوصافی که در میت بوده باشد از فضایل حرام نیست و کرم کردن

